



# حکیده مقالات



نخستین  
مجمع بین المللی  
پیوندهای  
فرهنگی کهن  
در ایران  
و غرب آسیا

۲۵ تا ۲۷ مردادماه ۱۳۸۲



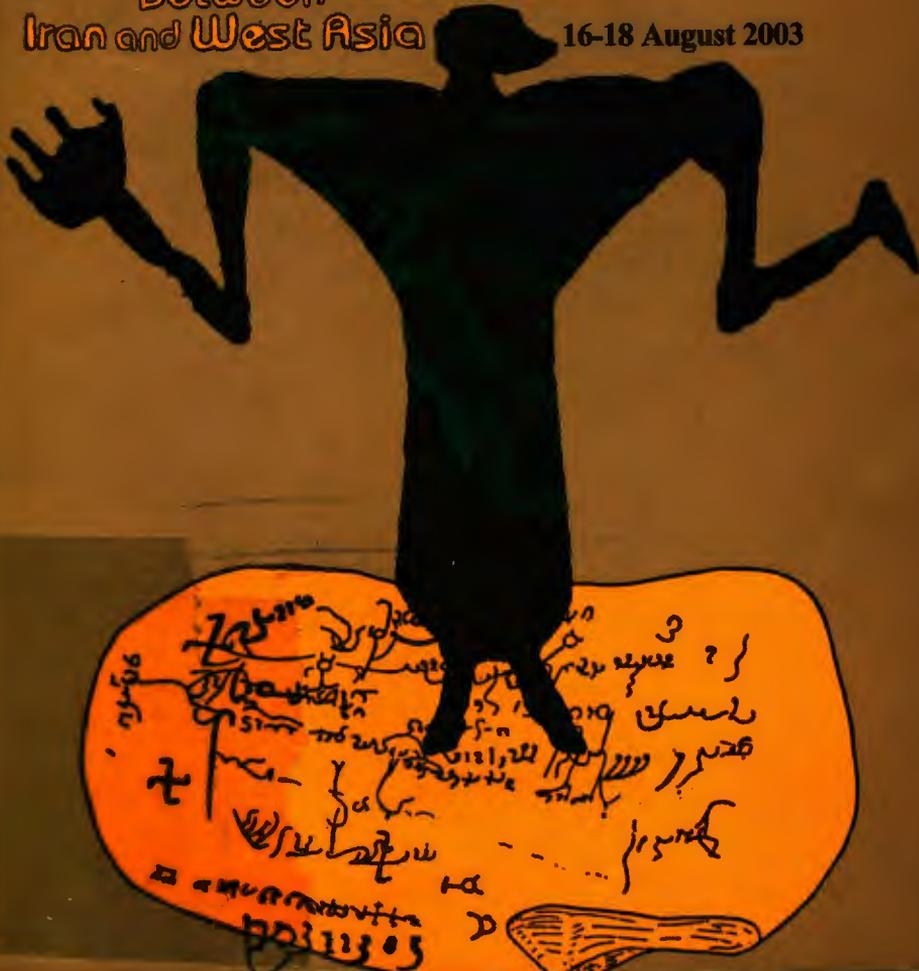


# Abstracts of Papers

The First  
International  
Conference  
on the  
Ancient Cultural  
Relations  
Between  
Iran and West Asia



16-18 August 2003



مجموعه مقالات



Abstracts of Papers

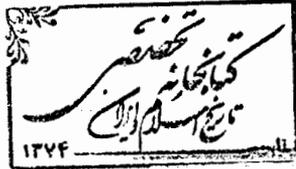
مجموعه  
مقالات

۱۵

۱

۲۵

اسکن شد



مقدمه: ۱ ... ج

مقاله‌ها: ۱ ... ۱۲۲

مقاله صفحه

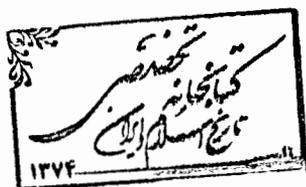
- 
- |    |                                   |
|----|-----------------------------------|
| ۱  | فوسون ارتوق                       |
| ۴  | انریکو اسکالونه                   |
| ۸  | گیل. ج. استین                     |
| ۱۲ | اریک اسمیت                        |
| ۱۴ | دیوید استروناخ                    |
| ۱۵ | دنیز اشمانت بسرات                 |
| ۱۷ | رالف اشنايدر                      |
| ۱۹ | دیوید ا. اون                      |
| ۲۰ | رینهارد برنیک                     |
| ۲۳ | هدر بیکر                          |
| ۲۵ | جودی بیورکمن                      |
| ۲۹ | رافائله بیشونه                    |
| ۳۱ | هالی پیتمن                        |
| ۳۲ | لوکا پیرونل                       |
| ۳۵ | اکبر پورفرج                       |
| ۳۸ | برونو جاکوبس                      |
| ۴۱ | چارلز ای. جونز و ماتیو و. استاپلر |
| ۴۵ | محمد رضا چیت‌ساز                  |

- ۴۸ لیلا خسروی
- ۵۰ کاخا خیمشیا شوپلی و الیسو آخولدیان
- ۵۲ اورلی دمس
- ۵۴ عنایت‌الله رضا
- ۵۶ جان م. ریدل
- ۵۸ روبرت رولینگر
- ۶۰ آنتیگونی زورناتسی
- ۶۱ والتر زومرفلد
- ۶۴ آندرہ سالوینی
- ۶۵ میرجو سالوینی
- ۶۷ گبھارد جی. زلتز
- ۷۰ حسن طلائی
- ۷۳ عباس علیزاده
- ۷۴ داگلاس ر. فراین
- ۷۵ آندریاس فوخص
- ۷۸ استفان ا. کرول
- ۸۳ نیکولاس کوچوکوس و عباس علیزاده
- ۸۵ نیکولاس کوچوکوس
- ۸۷ عمران گاراژیان و لیلا پاپلی یزدی
- ۹۱ مارک ب. گاریسون
- ۹۳ هرمان گاش
- ۹۴ ایولن گاکوشیدزه
- ۹۵ کلیفورد لمبرگ کارلوفسکی
- ۹۷ برادلی کلیتون لنز

مقاله صفحه

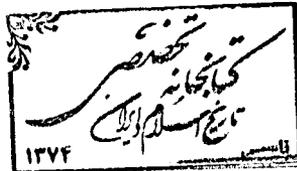
---

- ۱۰۳ ماریو لیورانی  
۱۰۵ راجر متیوز  
۱۰۶ بهزاد مفیدی نصرآبادی  
۱۱۰ اندرو مک‌کارتی  
۱۱۲ نیومی میلر  
۱۱۴ جعفر مهرکیان  
۱۱۶ ماتیو واترز  
۱۱۷ پیتر وارگیاس  
۱۱۸ باربارا هلوینگ  
۱۲۰ فرانک هول  
۱۲۲ وو یوهانگ





# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



مقدمه

ایران به عنوان یک حوزه تمدنی، از دیرباز تاکنون، با تمدن‌ها و فرهنگ‌های همسایه و دوردست خود، بویژه غرب آسیا، تعاملات فرهنگی پر دامنه‌ای داشته است؛ و در حالی که جهان معاصر در متن تحول و دگرگونی‌های بی‌رحمانه‌ای قرار گرفته، که شاید فرایندی از جهانی شدن نیز به محو فرهنگ و تمدن‌های دیرینه - که در حقیقت میراث بشر و تاریخ بشری است - به نفع یک یا چند تمدن جدید بیانجامد، مرکز بین‌المللی پیوندهای فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بررسی، بازشناسی و ثبت این پیوند و داد و ستد و تعاملات کهن فرهنگی را وجهه همت خود قرار داده است و به منظور دستیابی بدین اهداف، در سال ۱۳۸۰، دبیرخانه «نخستین مجمع بین‌المللی پیوندهای فرهنگی کهن در ایران و غرب آسیا» شکل گرفت.

در نخستین گام، محدوده زمانی «از دیرباز تا اواسط سده چهارم پیش از میلاد» مورد نظر قرار گرفت و اهدافی که در پی آن یاد می‌شود در دستور کار این بخش از فعالیت دبیرخانه «نخستین مجمع» قرار گرفت:

- بررسی و نشان دادن نحوه ارتباط فرهنگی و داد و ستد فرهنگ و تمدن ایران با فرهنگ‌های همسایه و دیگر فرهنگ‌ها در غرب آسیا
- عرضه دستاوردهای تحقیقاتی و مطالعات فرهنگی و تاریخی از گذشته‌های دور تا پایان دوره هخامنشی
- جلب توجه محققان و پژوهشگران به مطالعات فرهنگی و تاریخی این دوره
- کوشش برای شناسایی ظرفیت فرهنگ ایرانی در داد و ستد مسالمت‌آمیز با دیگر فرهنگ‌ها و جلب توجه نهادهای فرهنگی جهانی به مشارکت در این طرح گسترده فرهنگی.

نشست مقدماتی مجمع شامل اعضاء هیأت علمی و اجرایی در تاریخ اول و دوم تیرماه ۱۳۸۱ (۲۲ و ۲۳ ژوئن ۲۰۰۲) در تهران برگزار گردید. در این نشست دو روزه، اعضاء هیأت علمی پس از گفت و شنوهای لازم، محورهای ارائه مقالات و مباحث و مسائل مجمع اصلی را بدین شرح به تصویب رساندند:

۱. کهن‌ترین دورها: از هزارهٔ دهم تا هزارهٔ چهارم پیش از میلاد
  - ۱,۱. اثر انسان بر طبیعت: توسعهٔ کشاورزی، تحولات اقتصادی، تغییر محیط زیست در گذر زمان
  - ۱,۲. شکل‌گیری حکومت‌ها در ایران و غرب آسیا و پیدایی خط
۲. ایران و همسایگان غربی آن پس از پیدایش خط
  - ۲,۱. پیوندهای سیاسی، فرهنگی و تجاری از نخستین سلسله‌های حکومتی تا دوره‌های بابلی نو
  - ۲,۲. زبان‌ها و ادبیات
  - ۲,۳. دین و مراسم دینی
۳. ایران و همسایگان شمال غربی آن پس از پیدایش خط
  - ۳,۱. عصر مفرغ اولیه
  - ۳,۲. تمدن اورارتویی
  - ۳,۳. زبان‌ها و ادبیات
  - ۳,۴. دین و اسطوره
۴. دورهٔ هخامنشی
  - ۴,۱. پیدایش امپراتوری‌های آشور، بابل و ایلام
  - ۴,۲. ادارهٔ امپراتوری
  - ۴,۳. واکنش سرزمین‌های تابع نسبت به فرمانروائی هخامنشی و واکنش‌های محلی

پس از خاتمه نشست مقدماتی، دبیرخانه مجمع به درج فراخوان مقاله در مطبوعات و رسانه‌های داخلی و خارجی اقدام کرد که در مجموع حدود ۱۳۰ مقاله از داخل و خارج از کشور به دبیرخانه مجمع واصل گردید. دبیرخانه مجمع مقاله‌های واصل شده را با حذف نام نویسندگان آن، برای اعضاء هیأت علمی ارسال داشت که پس از بررسی‌های کارشناسانه، ۵۶ مقاله برای ارائه در نخستین مجمع پذیرفته شد. از میان مقالات پذیرفته شده ۱۲ مقاله توسط استادان ایرانی، ۲۰ مقاله توسط استادان اروپائی، ۱۵ مقاله توسط استادان آمریکائی، ۲ مقاله توسط استادان کانادائی و ۴ مقاله توسط استادان آسیائی (به جز ایران) ارائه شده است.

دبیرخانه

نخستین مجمع بین‌المللی

پیوندهای فرهنگی کهن

در ایران و غرب آسیا

مرداد ۱۳۳۸۲

## فوسون ارتوق

فوسون ارتوق به سال ۱۹۵۲ در استانبول به دنیا آمد و در گروه ماقبل تاریخ دانشگاه استانبول به تحصیل پرداخت. او چندین سال به فعالیت هایی مانند حفاری، عکاسی، نویسندگی و سخنرانی مشغول بود تا این که در سال ۱۹۹۹ با استفاده از بورس یک بنیاد پژوهشی تحصیلات خود را در دانشگاه واشنگتن سن لویس ادامه داده، موفق به دریافت درجه کارشناسی ارشد و دکتری از آن دانشگاه شد. این باستان شناس ترک سپس به استانبول بازگشت و اکنون در کنار پژوهش و تدریس در حوزه باستان شناسی قومی و گیاه شناسی قومی، مدیریت یک پروژه اکتشافی در آناتولی غربی را برعهده دارد. ارتوق تاکنون چندین مقاله درباره رنگ های طبیعی، گیاه شناسی قومی و موضوع های مرتبط با آن نوشته است.

## جمع کردن گیاهان در نظام های اقتصادی روستایی: ویژگی های یکسان و متنوع

تا همین اواخر، باستان شناسان عقیده داشتند که وقتی انسان گیاهان و حیواناتی را که تأمین کننده غذای اصلی شان بود اهلی کرد، جمع کردن گیاهان و شکار کردن را متوقف ساخت. اخیراً، مطالعات تفصیلی در کاوشگاه های باستانی و تحقیقات مربوط به معیشت و گیاه شناسی قومی در جوامع روستایی معاصر نشان داده است که حتی امروز هم بسیاری از روش های قدیم تر به دست آوردن غذا و مواد تا حدی مورد استفاده است. حدود ده تا دوازده هزار سال پس از اهلی کردن، جمع کردن گیاهان وحشی هنوز هم در آناتولی، و با احتمال بیشتر در بسیاری از سایر کشورهای خاور نزدیک سنتی زنده به شمار می رود. مردمان روستایی حجم عظیمی دانش بهره برداری از منابع طبیعی اندوخته اند، و این اطلاعات نه تنها بینش های مهمی به درون نظام های گذشته فراهم می آورد، بلکه می تواند روشنگر راه آینده نیز باشد. با این حال، این اطلاعات بسرعت از دست می رود و شمار تحقیقات محلی و بومی بسیار محدود است.

۳ تحقیق درازمدت در زمینه گیاه شناسی قومی مناطق مرکزی و غربی آناتولی (ارتوق، ۱۹۹۸، ۲۰۰۰ و در دست انتشار) به برخی ویژگی های مشترک در

جمع کرن گیاهان وحشی برای تغذیه، دارو، سوخت، علوفه و برآوردن سایر نیازهای جوامع روستایی اشاره دارند. مثلاً، کشاورزی و جمع کردن گیاهان مکمل یکدیگرند و زمان بندی این دو فعالیت با هم تداخل ندارند. کار زنان در باغ‌ها عموماً از ماه مه (اردیبهشت...) شروع می‌شود و از اکتبر (مهر) تا مه - ژوئن (خرداد) نیز به جمع‌آوری ساقه‌ها، برگ و ریشه‌های گیاهان برای مصارف غذایی می‌پردازند. علاوه بر جمع‌آوری میوه به منظور خشک کردن، سوخت و علوفه نیز در اواخر تابستان و پاییز گردآوری می‌شود. نی برای ساختن زیرانداز، ظروف و سبد، و گیاهان علفی گوناگون برای ساخت جارو جمع‌آوری می‌شوند. جمع‌آوری چای گیاهی و گیاهان معطر و دارویی در بهار و تابستان صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، یافتن دو الگوی یکسان برای مدیریت بهره‌برداری از گیاهان تقریباً ناممکن است. و برخی تغییرات حتی در چارچوب یک حوزه تحقیق یکسان خود را آشکار می‌کنند. برای مثال در یک ناحیه، به یک گیاه خاص نام‌های متفاوتی داده می‌شود و با آنکه برخی گیاهان در یک روستا به عنوان ماده خوراکی شناخته می‌شوند، در روستای دیگر علوفه دام به حساب می‌آیند.

جمع کردن گیاهان برای تغذیه، عموماً یک تکنیک مدیریت ریسک در برابر گرسنگی بالقوه تلقی می‌شود و ارتباط نزدیکی با نبود امنیت غذایی در دوره‌های کمبود نظیر قحطی و خشکسالی، شیوع بیماری یا بروز جنگ دارد. در حالی که این جنبه مهم اقتصادی جمع کردن گیاهان همواره مورد تأکید واقع می‌شود، ما برآنیم که نقش گیاهان وحشی در رژیم غذایی روزانه، اهمیت نگهداری آنها در زندگی اجتماعی و رابطه آنها با ذائقه محلی و سنت‌های مربوط به پخت و پز را فراموش کرده و با بی‌اهمیت جلوه دهیم. در خلال این مطالعات نه تنها تعداد بسیار زیادی از گیاهان سودمند (حدود ۳۵۰-۳۰۰ گونه در هر حوزه پژوهش میدانی) را ثبت و گزارش کردیم، بلکه جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی پیچیده و در حال تغییر این همکنشی را نیز ثبت کردیم. یکی از این جنبه‌های «مشاهده نشدنی»، مسئله تقسیم کار براساس جنسیت و نقش زنان در سازمان اجتماعی فرهنگی به جهت دانش‌شان از مصارف و کاربردهای گیاهان وحشی است. جنبه مهم دیگر جمع‌آوری گیاهان، «قدر و ارزشی» است که جامعه به گیاهان خاص می‌دهد. این جنبه‌های غیر سودگرایانه جمع‌آوری گیاهان، احتمالاً به همان اندازه ارزش سودگرایانه‌شان برای جامعه، با اهمیت است و ثبت این جنبه‌ها در جوامع

گوناگون ممکن است به ما کمک کند تا هم تفسیر بهتری از گذشته داشته باشیم و هم سرنخ‌هایی را برای شناخت هویت فرهنگی جامعه محلی به دست آوریم.

شماری از تحقیقات قوم‌شناسی، مشخصه‌های مشابهی را در مورد جمع‌آوری گیاهان وحشی با ضرورت‌های گوناگون در روستاهای ایران بر می‌شمارد. (هورن، ۱۹۹۴؛ کرامر، ۱۹۸۲؛ واتسون، ۱۹۷۹). کرامر بیش از ۴۰ گیاه وحشی را که در دامنه وسیعی از مقاصد درمانی، دارویی، غذایی و سایر مقاصد دیگر در مرکز غرب ایران به کار می‌رفتند ثبت و گزارش کرد (۱۹۸۲). هورن خاطرنشان می‌سازد که روستاییان یک روستای کوچک شمال غربی ایران، از رستنی‌های محلی نه تنها برای غذا، سوخت و علوفه استفاده می‌کنند، بلکه آنها را برای ساختن پرچین و حصار، زیرانداز، جارو و ملزومات روزانه نظیر قاشق، دام پرندگان، مشک کره گیری، دوک نخریسی و نظیر آن نیز مورد استفاده قرار می‌دهند. علاوه بر این موارد، گیاهان نقش مهمی را در سلامت جسمی و روحی به عنوان دارو، و نیز به عنوان دور کننده چشم زخم ایفای می‌کنند (۱۹۹۴). فریدل و لوفر (۱۹۹۴) گزارش کردند که در روستایی واقع در ناحیه زاگرس جنوبی در جنوب غرب ایران، پیش از اوایل دهه ۶۰ میلادی، بیشتر غذای مصرفی مردم از شکار و جمع کردن گیاهان فراهم می‌شد. مردم شناسانی که ایل کوچ‌نشین قشقایی را مورد مطالعه قرار داده‌اند، گزارش کرده‌اند که زنان و کودکان در طول مسیر حرکت ایل از زمین بهره‌برداری می‌کردند و به خصوص زنان علف‌های صحرایی، میوه‌ها، دانه‌ها، مواد رنگی برای رنگرزی و نقاشی، داروها و عامل‌های پروردن و نمک سود کردن و دباغی را جمع می‌کردند. آنها مواد رنگی، داروها، گیاهان دارویی و ادویه‌ای را ذخیره می‌کردند و در سراسر طول سال، به طور مداوم جای خالی ذخیره‌های خود را پر می‌کردند و اشیائی برای هدیه‌دادن یا فروش در برابر پول، می‌ساختند (امیر معز، ۲۰۰۲، بک، ۱۹۹۱). گردآوری محصولات عموماً جنبه مکمل برای سایر فعالیت‌های اصلی اقتصادی دارد اما برای برخی از قشقای‌ها، منابع مهم غذایی، منبع درآمد مادی و پول نقد هم محسوب می‌شود (امیر معز، ۲۰۰۲). حتی این اطلاعات پراکنده درباره جوامع کوچرو و یکجانشین به دست آمده از نواحی گوناگون ایران، شباهت‌هایی در سنت‌ها را نشان می‌دهد، اما تحقیقات جامع‌تری برای مقایسه بیشتر ضروری است.

## انریکو اسکالونه

انریکو اسکالونه استاد باستانشناسی خاور نزدیک در دانشگاه میلان، با نوشتن رساله‌هایی درباره شواهد و داده‌های باستانشناسی در ایران هزاره سوم و دوم پیش از میلاد، موفق به اخذ درجه کارشناسی ارشد و دکتری باستانشناسی شد و از ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳ حفاری‌هایی را در مناطق مختلف سوریه مدیریت و نظارت کرد. او دستاوردهای پژوهشی خود را در همایش‌ها و کنفرانس‌های مختلف برگزار شده در کشورهای مختلف اروپا و خاور نزدیک، از جمله دانشگاه‌های پراگ، وین، رم، پاریس (سوربن) و دمشق، ارائه داده است. یکی از این کنفرانس‌ها، توسط موزه ملی باستان در تهران برگزار شد. افزون بر این، آسه لانو مدیر بخش عکس و انتشارات دیارتیمان آثار باستانی دانشگاه اسپینوزای رم و عضو هیات تحریریه (مجله‌ای درباره انتشارات و حفاری‌های جدید در خاور نزدیک) است. او همچنین مطالبی درباره روابط و مناسبات بازرگانی و فرهنگی در فلات ایران و هنر ایران در عصر برنز منتشر کرده است.

### شواهد مهرشناسی جدید ایلام و فرا-ایلام جمع‌آوری شده در موزه ایران باستان، تهران: مهرهای استوانه‌ای و اشارات آنها به روابط فرهنگی باستان میان ایران و غرب آسیا

کاوش‌های انجام گرفته در خلال نیمه دوم دهه ۶۰ و دهه‌های ۷۰ و ۸۰ در ایران، رویکرد تاریخی و فرهنگی جدیدی را نسبت به مناطق جنوب - شرق فلات ممکن ساخته است. رشد ناگهانی پژوهش‌های میدانی در استان کرمان، بخش بمپور و در دره هلمند، شناخت دوره فرهنگی پیچیده‌تری از ناحیه شرقی ایران را برایمان میسر ساخته است.

در نخستین مطالعات انجام شده بر روی حفاری‌های جدید شرق ایران، مجموعه فرهنگی کرمان و لوت از سوی فیلیپ کهل یک مجموعه «میان فرهنگی» لقب گرفت تا بر دخالت‌های مدنی در تولید کلریت / سنگ صابون تأکید

شده باشد (حاکمی، ۱۹۶۹؛ ۱۹۷۰؛ ۱۹۷۲؛ ۱۹۹۴؛ ۱۹۹۷a؛ ۱۹۹۷b) شواهد باستان شناختی تپه یحیی و شهداد نیز این تلقی را تأیید می‌کنند (کهیل، ۱۹۷۵a؛ ۱۹۷۵b؛ ۱۹۷۶؛ ۱۹۷۸؛ ۱۹۷۹؛ ۱۹۸۲). در نتیجه ارزیابی‌های پی‌یر آمیه در مورد دوره‌های فرهنگی منطقه‌ای که از سمت غرب با ایلام تاریخی و از سمت شرق با کویر لوت و ساحل مکران همسایه است، امروزه ما به شکل صحیح‌تری اعتقاد داریم که ویژگی تولیدات فرهنگی سرزمین‌های مرخاشی (Markhashi) (اصطلاحی که از متون هزاره سوم بین‌النهرین وام گرفته شده است) محلی بودن، اصیل بودن و گسترش مداوم و بی‌وقفه است. (آمیه ۱۹۸۶ : ۱۹۹۷) با این حال، درک یک تمدن جدید در شرق ایران، که آمیه (۱۹۸۶ صص ۱۳۹-۱۳۲) به طرز مشخصی فرا-ایلام می‌نامد، به هیچ وجه کامل نیست و به نظر می‌رسد بازسازی حدود و ثغور جغرافیایی و مرزهای تاریخی آن چندان آسان نباشد. گستردگی جغرافیایی فرهنگ فرا-ایلامی را می‌توان به نقش عشایر و چادرنشینان در جنوب شرق ایران مرتبط دانست. اگر معتقد باشیم که می‌توان کرمان را خاستگاه فرهنگی یک تفکر هنری متفاوت دانست (آن گونه که از یافته‌های موجود در شهداد و تپه یحیی برمی‌آید)، باز هم نمی‌توان گستردگی واقعی جغرافیایی فرهنگ فرا-ایلامی را درک و استنباط کرد. عملاً ما تنها می‌توانیم حدس بزنیم که در ناحیه محدود و مشخص شده‌ای با همسایگی کویر لوت در شرق و ایلام تاریخی در غرب، در نیمه نخست هزاره سوم پیش از میلاد، هویت فرهنگی جدیدی متولد شد که مشخصات آن ظروف کنده‌کاری شده از جنس کلریت / سنگ صابون، تجربیات جدید در فلزکاری، جهان اسطوره‌ای جدید و بعدها مهرهای مسطح و استوانه‌ای متفاوت با دوره‌های قبلی بود. در هر حال حد و مرزهای فرهنگی / جغرافیایی هسته اولیه تمدن فرا-ایلام بسیار گذرا و ناپایدار و مرتبط با عنصر چادرنشینی بود. چادر نشینی انعطاف بیشتری به مرزهای فرهنگی مرخاشی (Markhashi) بخشید و آن را گسترش داد.

رویکرد باستان شناختی و سبک شناختی به شواهد و مدارک لایه نگاری تپه یحیی، به تفسیرهای مختلف اما نه قطعی، عمدتاً در مورد دوره IVB، منجر شده است. در نخستین مطالب منتشر شده در این باب، دوره IVB تپه یحیی، به نیمه نخست هزاره سوم (لامبرگ - کارلوفسکی، ۱۹۷۰؛ ۱۹۷۱؛ ۱۹۷۲؛ ۱۹۷۶ و لامبرگ - کارلوفسکی - کهیل، ۱۹۷۱ و بیال، ۱۹۷۳) نسبت داده شده بود و مدت‌ها بعد در چارچوب تاریخی زمانی جدیدتری شناسایی شد (بیال، ۱۹۸۶؛

آمیة، ۱۹۸۶؛ پوتس، ۲۰۰۱). شواهد مربوط به تداوم و استمرار «سبک میان فرهنگی» در دوران اکدی (اسکالونه، ۲۰۰۳؛ جدول ۱) در بین‌النهرین و ایران (میروشیجی، ۱۹۷۳) و شواهد حاصل از مهرها که توسط آمیة (۱۹۸۶)، خلاصه شده مؤید تاریخ متأخرتری برای دوره IVB است. مهرهای جمع‌آوری شده از تپه یحیی نشان می‌دهد سکونت در این مکان میان دوره IVC و IVB مداوم و پیوسته نبوده است. مهرهای دوره IVB نمی‌تواند قدیم‌تر از دوره اکدی عتیق باشند.

در همان سالها، کاوش‌های جدید صورت گرفته در تل ملیان، به ما امکان داد تا جریان فرهنگی نیرومند و خودمختاری را بشناسیم که از منطقه مرودشت سرچشمه گرفته بود (سامر، ۱۹۷۲، ۱۹۷۳a، ۱۹۷۳b، ۱۹۷۳c، ۱۹۷۵، ۱۹۷۴، نیکولاس، ۱۹۹۰، عبدی، ۲۰۰۱)؛ موجودیت فرهنگی قویاً خود مختار و مستقلی در درون سازمان سیاسی مشهور به ایلام شناسایی شد. در طی نیمه دوم هزاره سوم و آغاز هزاره دوم پیش از میلاد، ایلام را باید به عنوان یک فرهنگ خود مختار و مهم که در فلات ایران رشد و توسعه یافته بود، به رسمیت شناخت. شواهد مهرشناسی میراث فرهنگی انشانی<sup>۱</sup> که عمدتاً در شوش یافت شده، اما احتمالاً از منطقه فارس یا محل تل ملیان سرچشمه گرفته، بهترین گواه بومی بودن این تجربه فرهنگی است. خلاصه اینکه، در جریان نیمه دوم هزاره سوم و دو قرن نخست هزاره دوم پیش از میلاد، می‌توانیم سه گونه مهر استوانه‌ای مختلف را در جنوب ایران شناسایی کنیم. نخستین گونه در شوش شناسایی شد و تولید آن تا حدی تحت تأثیر بین‌النهرین بود. گونه دوم با شمایل نگاری اصیل و ویژه و کاربرد وسیع سنگ قیردار، از منطقه مرودشت سرچشمه گرفته بود؛ و سومین گونه به تجربه‌های فرهنگی فرا - ایلام که عمدتاً در استان کرمان شناخته شده بود، مرتبط می‌شد.

ایلام و فرا - ایلام را باید از دیدگاه ایرانی و در ارتباط با تجربه‌های ایلامیان و شوشیان نگریست و بررسی کرد. شواهد جدید منتشر نشده حاصل از مطالعه مهرهای استوانه‌ای در موزه ملی باستانشناسی ایران بیانگر امکان جدیدی جهت یک رویکرد باستان‌شناختی وابسته به توسعه مستقلانه ایران در هزاره سوم پیش از میلاد و به مداخلات فرهنگی با جلگه بین‌النهرین است. هدف این مقاله تلاش برای نشان دادن شواهد و مدارک تعیین کننده از مهرشناسی ایرانی و

۱- Anzan / Anshan، مملکت و دولت قدیم در جنوب ایلام، جنوب باختری ایران (م).

شناسایی جنبه‌های خاص و ویژه شمایل نگاری ایلام (و فرا - ایلام) با تأکید بر روابط فرهنگی و سیاسی میان ایلام، حکومت‌های بین‌النهرین و مناطق خلیج فارس است. خصوصاً برخی مهرهای استوانه‌ای منتشر نشده ساخت انشان و فرا - ایلام که در موزه ایران باستان موجود است می‌تواند به وضوح نقش ایلام و سرزمین‌های مستقل هم مرز با آن را از جهت توسعه فرهنگی و روابطشان با غرب آسیا نشان دهد. (اسکالونه، ۲۰۰۳a، ۲۰۰۳b).

## گیل. ج. استین

### تغییر مکانی و تغییر ناهمزمان در ساختار توسعه اوروک

انتشار فرهنگ مادی بین‌النهرین اوروک در سراسر نواحی وسیع غرب ایران، شمال سوریه و جنوب غربی آناتولی در طول هزاره چهارم پیش از میلاد، عموماً «بسط و گسترش اوروک» نامیده می‌شود. کاوشگاه‌های ایرانی نظیر سیلک، شوش و گودین نقش بسیار مهم و سرنوشت‌سازی از لحاظ شناسایی اولیه گسترش اوروک، به عنوان پدیده‌ای فرهنگی و دربرگیرنده چیزی بسیار بیش از گسترش صرف یک سبک سفال، ایفا می‌کند. کشف محوطه بیضی شکل در گودین ایران و سکونتگاه بزرگ دارای استحکامات در هبویه کبیره (Habuba Kabira) در سوریه، پژوهشگران بسیاری را به این دیدگاه رهنمون شد که گسترش اوروک را قدیمترین شبکه استعماری شناخته شده در جهان بدانند. تا همین اواخر، گسترش اوروک به عنوان پدیده‌ای کوتاه مدت که تاریخ آن به دوره متأخر اوروک برمی‌گردد، تلقی می‌شد. سکونتگاهها را مجتمع‌های تجاری و محل داد و ستد می‌دانستند، و ایستگاههای راهی را پایگاههایی که به منظور کنترل دسترسی به مواد خام حیاتی نظیر مس، الوار و سنگهای تزئینی اراضی مرتفع ایران و آناتولی طراحی شده بود. تصور می‌شد که مهاجرنشین‌های اوروک بر جوامع بومی که در بین آنها سکونت می‌کردند و با آنها داد و ستد داشتند، تسلط اقتصادی و سیاسی داشته‌اند.

عملاً همه جنبه‌های ساختار گسترش اوروک، موضوع مباحثات و مناقشات شدید باستان‌شناختی است. همچنانکه در حفاریها و بررسیها، محل‌های متعددی با مواد و مصنوعات مربوط به اوروک در نواحی خارج از جنوب غربی بین‌النهرین شناسایی شد، حجم داده‌های در دسترس نیز افزایش یافت. تا جایی که اکنون می‌توانیم ارزیابی مجددی از سازماندهی توسعه اوروک را به صورت پدیده‌ای منطقه‌ای آغاز کنیم.

یکی از مهمترین دستاوردهای اخیر، کشف این حقیقت بوده است که توسعه و بسط اوروک پدیده کوتاه مدتی نبود؛ در عوض، ما اکنون می‌دانیم که این فرایند در بخش آخر دوره اوروک میانه آغاز شده، و تقریباً کل دوره اوروک متأخر یعنی یک فاصله زمانی ۷۰۰ ساله را در بر می‌گرفته است. در حال حاضر شواهد مناسبی در اختیار داریم مبنی بر این که تغییر درخور ملاحظه‌ای از نظر نوع سکونتگاه‌ها برحسب مواد و مصالح اوروک در ایران، سوریه و آناتولی صورت گرفته است.

نگارنده در این مقاله پیشنهاد می‌کند که این بازشناسی تغییر مکانی و تغییر ناهمزمان را مبنایی برای بازناندیشی و بررسی مجدد مفاهیم راجع به گسترش اوروک در ۷ ناحیه اصلی قرار دهیم.

نخست، باید این حقیقت را دریابیم که سازماندهی گسترش اوروک، بدون تردید به نحو محسوسی میان دوره‌های اوروک متأخر و میانه و اوروک متأخر تغییر کرده است.

دوم، انتشار و پراکنش فرهنگ مادی اوروک نه تنها از طریق استعمار، بلکه بیشتر از طریق انواع گوناگونی از همکنشی‌ها شامل: اصلاحات عمرانی، مبادلات، رقابت با جوامع محلی و حتی ظهور هویت‌های کاملاً جدید در فرایندی توصیف شده با تعبیری نظیر “دگر فرهنگ‌پذیری”، “دورگه پروری”، یا “قوم پیدایی” بروز می‌کند.

سوم، این تنوع نشان می‌دهد سکونتگاه‌های اوروک جایگزین جوامع محلی نشدند، بلکه بیشتر با آنها به همزیستی پرداختند. هنگامی که بتوانیم مجموعه آثار سفالینه محلی را در جایگاه راستین خودشان بشناسیم، درخواستیم یافت که مواد و مصالح اوروک، تنها در موارد بسیار اندکی جایگزین مواد و مصالح محلی می‌شوند. تقریباً هر جای دیگر جز این، مجموعه آثار سفالینه محلی و سایر جنبه‌های فرهنگ مادی، به رشد و شکوفایی ادامه دادند؛ گاهی از طریق آمیزه‌ای از تأثیرات سبک اوروک و گاهی به صورت موجودیت‌های کاملاً متمایز. در هر صورت، گسترش سبک اوروک را نمی‌توان شاهدی بر سلطه و تسلط اوروک دانست، بلکه باید آن را بیشتر نتیجه دریافت جنبه‌های خاصی از فن‌آوری بین‌النهرین، فرمها و طرحها در بخشهای اندکی از فرهنگ مادی توسط افراد بومی شمرد.

چهارم، در نواحی استقرار مهاجرنشین‌های اوروک، آنان کنترل اقتصادی یا سیاسی هماهنگ و یکپارچه‌ای اعمال نکردند. در عوض، روابط قدرت در ارتباط متقابل اوروک با بومیان بسته به عواملی نظیر موارد زیر متغیر بود:

الف) فاصله مهاجرنشین از جنوب سرزمین پدری بین‌النهرین؛

ب) میزان پیچیدگی اجتماعی موجود در ناحیه محلی قبل از ایجاد مهاجرنشین؛

ج) عوامل جمعیت‌شناسی، به خصوص اندازه کلی جمعیت‌های محلی، میزان تجمع، استقرار و تراکم منطقه‌ای سکونت بومیان.

پنجم، مهاجرنشین‌های اوروک ممکن است عهده دار وظیفه کنترل خط سیرهای بازرگانی منتهی به بین‌النهرین جنوبی بوده اند، اما در بهترین حالت فقط توانستند تأثیر بسیار محدودی بر :

الف) استخراج مواد خام؛ ب) مراحل اولیه حمل و نقل و فراوری؛ و ج) شرایط تبادل، بگذرانند.

ششم، توسعه اوروک با یک افول ناگهانی و به یکباره خاتمه نیافت، بلکه تقریباً از نظر زمانبندی (و احیاناً علت افول) در مناطق مختلف متغیر بود.

سرانجام اینکه درباره اثر دراز مدت گسترش اوروک بر نواحی همسایه اغراق شده است. در واقع نفوذ اوروک بر توسعه فرهنگی محلی به طرز چشمگیری متغیر بود، و در بسیاری موارد به گسترش فن‌آوری سفال مبتنی بر چرخ دوار، چند فرم سفال، و جایگزینی فن‌آوری مهر مسطح با مهرهای استوانه‌ای، محدود می‌شد.

به طور کلی، گسترش اوروک را نمی‌توان از چشم انداز محلی واحد درک کرد. بر عکس، این نظام پیچیده تأثیر متقابل را تنها از طریق چارچوبی چند منطقه‌ای که موارد زیر را بررسی کند، می‌توان تفسیر کرد:

الف) هم استقرار اوروک و هم استقرار محلی؛

ب) انواع مختلف استقرار در نواحی مختلف؛

- ج) تعیین تاریخ استقرار هم در رابطه با مرحله اول و هم مراحل متأخر گسترش اوروک؛
- د) تحقیقات زمینه‌ای - مکانی مفصل از سازماندهی تأثیر متقابل بین استقرارهای خاص.

## اریک اسمیت

اریک اسمیت دانشجوی کارشناسی ارشد بخش زبان‌شناسی دانشگاه تورنتو است و مدارکی هم در رشته ریاضی و فلسفه از دانشگاه واترلو و در رشته زبان‌شناسی و مطالعات خاور نزدیک دوره باستان از دانشگاه تورنتو دریافت کرده است. او سال‌ها در زمینه صنعت نرم افزار فعالیت کرده و مطالبی در باره چند رسانه‌های دیجیتالی نوشته است. اسمیت در حال حاضر بر روی کاربست روش‌های رایانه‌ای برای تحلیل متون خط میخی، به ویژه متون نوشته شده به زبان ایلامی در ایران باستان کار می‌کند.

### وامواژه‌های اکدی در ایلامی

این مقاله وامواژه‌های اکدی را به صورتی که در متون ایلامی زبان نمود می‌یابند بررسی می‌کند. روش کار بسیار ساده و سر راست و براساس مرور ساده Hinz & Koch's Elamisches W& #246; rtrbuch، و یادداشت کردن هر مدخلی که به نظر می‌رسد ریشه اکدی داشته باشد، قرار دارد. در کل، این تحقیق تنها به ۶۰ وامواژه و شاید حدود ده دوازده واژه دیگر که دارای ریشه نامطمئن بودند، دست یافته است. این تعداد به طرز شگفت‌آوری اندک است، به ویژه با در نظر گرفتن مدت زمان درازی که ایلامیان با فرهنگ بین‌النهرین در تماس بودند. برعکس، مجموعه ایلامی - هخامنشی به میزان زیادی از پارسی کهن وام می‌گیرد.

مقصود اصلی مقاله این است که از این دسته وامواژه‌ها استنباط‌هایی درباره واج‌شناسی زبان ایلامی انجام دهد. هر چند نمونه موجود برای شکل گرفتن بینش درخور اعتنایی به واج‌شناسی ایلامی بسیار کوچک است، با این همه اظهار نظر در مورد طبیعت واژگان اکدی که به زبان ایلامی راه گشود، ارزشمند است. از یک نظر، باید توجه شود که همه وامواژه‌ها اسم هستند. اگرچه در همه زبانها، اسم بیشترین احتمال وام گرفته شدن را دارد. با این حال، هیچ فعل یا صفت وام گرفته شده‌ای پیدا نشد.

در میان اسم‌های وام گرفته شده، دو گروه به طور خاص آشکار است، نخست، اصطلاحات وام گرفته شده مربوط به معماری، به ویژه معماری مذهبی است. گروه دوم، اصطلاحاتی در مورد کالاها و اجناس گوناگون است. اولویت این دو گروه می‌تواند به خوبی بازتابی از ماهیت متونی باشند که مجموعه ما را به جود می‌آورند.

از منظر تاریخی، حجم عمده وام‌گیری از اکدی، ظاهراً در دوره‌های ایلامی میانه و نوایلامی انجام گرفته است که طبیعی و قابل انتظار است. در دوره هخامنشی، اکدی اهمیتش را به عنوان یک زبان ترکیبی (Lingua Franca) از دست داد به طوری که تنها دو واژه اکدی می‌یابیم که در ایلامی هخامنشی وام گرفته شده اما در متون قدیمتر نیامده است.

## دیوید استروناخ

### مقبره ارژن و آغاز هنر هخامنشی

در فاصله زمانی کشف مقبره ارژن در سال ۱۹۹۲ تا به حال، پژوهشهایی موفقیت آمیز حاکی از آن بوده است که مقبره می‌بایست به تاریخ‌های کاملاً متغیری نسبت داده شود. دو تحقیق مهم اولیه طی چند سال گذشته، تاریخی را در (۱) قرن هشتم پیش از میلاد و (۲) اواسط قرن هفتم پیش از میلاد به عنوان زمان ساخت مقبره تعیین کردند. با این همه تعدادی از محققان بر این عقیده‌اند که تاریخ مقبره باید یا به اواخر قرن هفتم یا اوایل قرن ششم پیش از میلاد نسبت داده شود.

با داشتن چشم انداز تاریخی اخیر، اشیای به دست آمده از مقبره سزاوار است به عنوان اسناد و مدارک استثنایی و فوق‌العاده که به احتمال زیاد می‌تواند نور جدیدی بر فرهنگ پذیری عیلام و ایران بیفکند، مورد نقد و بررسی واقع شود. از این رو، مقاله حاضر با نگاه تازه‌ای از این چشم‌انداز خاص محتویات مقبره را بررسی می‌کند و شناسایی سوابق و دیرینگی‌های عناصر مختلفی را که به پیدایش هنر هخامنشی و نیز ظهور مجسمه سازی دربار هخامنشی مربوط می‌شوند، پی می‌گیرد.

## دنیز اشمانت بسرات

خانم اشمانت بسرات استاد دانشگاه تگزاس که در سال تحصیلی ۲۰۰۳-۲۰۰۴ به عضویت مرکز پژوهش‌های انسانی دانشگاه معتبر استنفورد کالیفرنیا در خواهد آمد، درباره هنر و باستان‌شناسی دوره باستان خاور نزدیک تحقیق و مطالعه می‌کند. در این راستا او نخست به بررسی ریشه‌های خط و اعداد پرداخت و سپس به مطالعه وجوه مشترک میان متون و تصورات در سده‌های پس از کشف خط میخی در بین النهرین علاقمند شد. خانم بسرات همچنین در مورد عین الغزال اردن نیز پژوهش جالبی انجام داده است. این پژوهش‌گر یافته‌های پژوهشی خود را در مجلات معتبری مانند باستان‌شناسی، مجله امریکایی باستان‌شناسی و در کتاب‌های متعدد، از جمله

منتشر کرده است.

## فصل مشترک میان نگارش و هنر

### هنر پیش از نگارش: فراخوانی

این مقاله، اثر نگارش بر هنر خاور نزدیک باستان را بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که با ارتباط متقابل این دو، هنر ظرفیت و قابلیتش را برای انتقال اطلاعات افزایش داد.

جامه‌های مشهور به دست آمده از شوش، که برخی از پیچیده‌ترین ترکیبات نقاشی شده بر روی سفالهای ایرانی پیش از تاریخ را عرضه می‌دارند. برای مثال، ردیفی از مرغان گردن دراز با ردیفی از سگهای در حال دویدن برفراز بزه‌های کوهی بزرگ را نشان می‌دهند. حیوانات گوناگون همکنشی یا تعامل ندارند. بنابراین، اگرچه ممکن است نمادهای مهمی را به ذهن بیاورند، تصویر آنها روایتگر هیچ واقعه‌ای نیست. همین نبود قصه‌گویی و روایت در سفالهای پیش از تاریخ به دست آمده از حسلو، حلف یا عبید در بین‌النهرین و نیز در مهرشناسی خاور نزدیک باستان آن دوره دیده می‌شود. به عبارت دیگر، ترکیبات حک شده بر روی مهرهای مسطح، نوعاً شامل نقش واحد یا نقوشی از چند حیوان است که در آرایش

دایره‌ای یا خطی و یا پراکنده دیده می‌شوند، اما هیچ‌گاه در حال همکنشی نشان داده نشده‌اند. این امر ثابت می‌کند که پیش از اختراع نگارش یا خط هنر پیش تاریخی در بین‌النهرین و ایران باستان مفاهیم را به شکل ارتباط یک به یک منتقل می‌کردند. هنر آن دوره محدود به فراخوانی و برانگیختن یادها بود.

### هنر پس از نگارش : روایت

مقارن با ظهور قدیمترین متون مکتوب، از جمله لفافه‌های ممهور و لوحه‌ها، در اروک و شوش در حدود ۳۱۰۰-۳۲۰۰ قبل از میلاد، هنر از طریق بهره‌برداری کامل از ترکیبات خطی دگرگون شد. این موضوع به عنوان نمونه از طریق مهرهای استوانه‌ای به دست آمده از دو محل با تصویری از فرمانروا در حال انجام و اجرای وظایف خویش به عنوان روحانی، جنگجو یا شکارچی به نمایش می‌آید. مقایسه‌ای میان ترکیبات مهر و ساختار نشانه‌ها بر روی لوحه‌های اقتصادی هم عصر، آشکار می‌سازد که هنر، راهبردهایی از خط و نگارش را برای انتقال دادن و بیان اطلاعات وام می‌گرفت. به عبارت دیگر، با توسل به اصل خطی بودن نگارش، هنر می‌توانست به منظور روایت کردن یک قصه، نقوش را به هم ببافد. تصویرها روی خط زمینه‌ای قرار می‌گرفتند که حاکی از سهم بودن آنها در یک مکان و در یک زمان واحد بود، و از این رو، موقعیت مکانی، جایگاه، ترتیب، جهت و اندازه نسبی‌شان، معنی دار می‌شدند و بر سلسله مراتب، رتبه، قصد، کنش و همکنشی دلالت می‌کردند. مقارن با پیدایش و ظهور تمدن، هنر بین‌النهرین باستان و ایران با سرمشق قرار دادن و پیروی از نگارش، تبدیل به هنری روایتی می‌شود.

## رالف اشنایدر

### یونانیان در برابر ایرانیان؟ رویکردی جدید

هدف این مقاله تحلیل برداشتها و تلقی‌های پیچیده از ایران از دیدگاه یونانیان کلاسیک به عنوان قدرتمندترین و تأثیرگذارترین همسایگان غربی ایران است. منبع اصلی نگارنده، تصویر سازی بلند پروازانه قرن پنجم آتن است که با روایت‌های مکتوب آن زمان کامل شد. هر دوی این ابزار، شواهد بسیار مهم و سرنوشت سازی ارائه می‌دهند که با استفاده از آنها نگارنده به نفع درک پیچیده‌تری از این وضعیت استدلال می‌کند که چگونه ایران به «الگوی متقابل» فرهنگی فرهنگ - شهرهای یونان تبدیل شد و چگونه مفهوم جدیدی از «شرق شناسی» شروع به شکل گرفتن در غرب یونانی کرد. تاکنون محققان استدلال می‌کردند که در تصویرسازی یونان، مدل جدید و افراطی از دشمن ایرانی به یکباره در زمان جنگ‌های ایران (۴۸۰-۴۹۰ ق. م) ابداع شد. و همین مدل بود که موجب تضاد ایدئولوژی زده شدیدی میان غرب (یونان) و شرق (ایران) شد. استدلال من خط متفاوتی را پی می‌گیرد. تا زمان جنگ‌های ایران، یونانیان هیچ ایدئولوژی عمیقی از چنین «دشمنی» را نه در سنت تصویری و نه در سنت نوشتاری، ایجاد نکردند. برعکس، تماس‌های متعدد و چند جانبه میان یونانیان و همسایگان شرقی‌شان در بیشتر موارد هم فشرده و فراگیر و هم بدون تعصب و جانبداری بود. این رابطه متقابل برای من چارچوب تاریخی جدیدی را فراهم می‌کند که طی آن پیکرتراشی و ادبیات آن عصر مورد بررسی و ارزیابی مجدد قرار می‌گیرد. بنابراین، در مقاله‌ام استدلال خواهم کرد که:

(۱) اگرچه تصویر ایرانیان برای نخستین بار در طی جنگ‌های ایران و یونان وارد هنر پیکرتراشی یونانیان شد، این توصیف آنقدر که غالباً تصور می‌شود استثنایی نبود: از نظر کمیّت نسبتاً اندک و ناچیز، و از نظر شمایل نگاری از بسیاری جنبه‌ها سنتی بود.

(۲) حداقل به دو نسل برای ابداع کردن (و تثبیت) یک ایدئولوژی پیچیده و افراطی به عنوان مدل مخالف یونان از دشمن ایرانی، احتیاج داشت.

۳) عمدتاً برخورد و تلقی رایج پس از جنگهای ایران بود که درک و فهم شدیداً ایدئولوژی زده و جدیدی را از این گذشته ایجاد کرد.

۴) دوران جاه طلبی و فزونخواهی پریکلس و نبردهای پلپونزی بود، که (مخصوصاً) آتنی‌ها تصویری از ایرانی را به عنوان فرهنگ جدید و پیچیده‌ای بیگانه با فرهنگ یونانی شکل دادند (فرهنگ غیر).

۵) این فهم و درک فرهنگی جدید آتنی‌ها از خود بود که اساساً به آنان کمک کرد تا قدرت جدیدشان در دنیای یونان را مشروعیت بخشند.

## دیوید ا. اون

### ایلامیان در سومر در اواخر هزاره سوم: نگاهی نو

در سال ۱۹۹۳، تحقیقی را در مورد سوریها در سومر منتشر کردم، که موضوع آن بررسی شواهدی در مورد حضور سوریها در سرزمین اصلی سومر در طول دوره سوم اور (Ur III) بود. همچنین در مورد روابط تاریخی و بازرگانی که با حرکت سوریها از شهرهایشان در سوریه به شهرهای امپراتوری سوم اور همراه بود اظهار نظر کردم. با استفاده از روش مورد استفاده در تحقیق مزبور، آن را در اسناد و مدارک مکتوب بایگانیهای یافته شده امپراتوری سوم اور، مربوط به حضور ایلامیان در شهرهای سومر در طول نیمه دوم هزاره سوم قبل از میلاد است، که در مورد آنها شواهد مکتوب در دست داریم، به کار می‌برم.

از دیرباز معلوم شده است که رابطه میان سومر و ایلام هم خصومت آمیز بود و هم بسته به دولت - شهری که سومر با آن روابطی داشت، صلح‌آمیز و توأم با آرامش. از شروع با فرمانروایی شولگی (Shulgi)، حملات مکرری به سرزمین ایلامی، به ویژه در امتداد سرحدات شمال شرقی صورت می‌گرفت. با این حال، ازدواجهای سلطنتی نیز برای محکم ساختن روابط سیاسی با دولت‌شهرهای - ایالات جنوب غربی ایلام انجام می‌شد. این رویدادها - نظامی، اقتصادی و سیاسی - ظاهراً میان سومر و ایلام بسیار بیشتر از میان سومر و سوریه بوده است. استالپر و استینکلر از جمله کسانی هستند که تحقیقات مهمی درباره این وقایع در سالهای اخیر انجام داده‌اند.

این مقاله می‌کوشد این روابط را در راستای خطوط مقاله‌ام درباره سوریه مورد بررسی قرار دهد تا ببینیم آیا تعدد و شمار برخورد و ملاقاتهای ایلامیان و هویت دیدار کنندگان جزئیات دیگر اضافه‌ای را در مورد ارتباط درونی سیاسی و اقتصادی میان سومر و ایلام در جریان سالهای خطیر و سرنوشت ساز پیش از سقوط امپراتوری سوم اور به دست ایلامیان آشکار می‌کند یا خیر.

## رینهارد برنیک

رینهارد برنیک فارغ التحصیل کارشناسی ارشد و دکتری رشته باستان‌شناسی خاور نزدیک از دانشگاه آزاد برلین و استادیار رشته باستان‌شناسی دانشگاه بینگه‌تمن امریکا است که مدتی هم به عنوان استادیار در دانشگاه آزاد برلین تدریس و تحقیق کرده است. او عمدتاً به دوره ماقبل تاریخ خاور نزدیک، به ویژه ایران و آناتولی جنوب شرقی در عصر نوسنگی متاخر، و تاریخ خاور نزدیک در هزاره چهارم پیش از میلاد علاقمند است. علایق نظری برنیک هم عبارت است از مطالعه ایدئولوژی، شمایل نگاری و اقتصاد جوامع باستان.

### ابعاد اجتماعی نوسنگی در ایران

نوسنگی در خاور نزدیک به طور سنتی در حکم مرحله گذار از رابطه همزیستی انسانها با طبیعت به رابطه مدیریت انسان با طبیعت با تکیه بر امر تولید تلقی می‌شده است. پژوهشگران در ابتدا تصور می‌کردند که این فرایند به روش‌ها و در زمانهای کما بیش مشابهی در سراسر منطقه هلال خضیب به وقوع پیوسته است (براید وود و هوو، ۱۹۶۰). با این حال، طبق مطالعات و تحقیقات اخیر در خاور نزدیک و ارجیاس داغ<sup>۱</sup>، روشن است که اهلی کردن گیاهان، ابتدا در چند محل معین در خاور نزدیک رخ داد، و نه در سراسر «زیستگاه طبیعی» اجداد وحشی آنها (زه‌ری و هوف، ۲۰۰۰). در مقابل شواهد مربوط به محل‌های معینی از اهلی سازی حیوانات هنوز نامعلوم و مبهم است. (هورویتس و همکاران، ۱۹۹۹). بنابراین، نوسنگی احتمالاً فرایند یکنواخت و هماهنگی در سرتاسر خاور نزدیک شامل لوانت نبود. شاید در زاگرس، زمینه زندگی براساس شکار و جمع‌آوری گیاهان به مرحله گله‌داری توسعه یافته بود، اما مدت‌ها طول کشید تا اهلی کردن گیاهان برای معیشت مورد توجه واقع شود. (اسمیت، ۱۹۹۰، میلر، ۱۹۹۲).

<sup>۱</sup> رشته کوهی در جنوب ترکیه به Taurus Mountains / Toros Daglari - موازات ساحل مدیترانه (م).

هوله (۱۹۸۹) مدافع یک الگوی دو مرحله‌ای برای دوران نوسنگی زاگرس

است:

نخست اهلی کردن حیوانات و سپس از طریق یک «نظام اقتصادی روستایی» کاملاً توسعه یافته، به دست آوردن گیاهان اهلی شده از مناطق دیگر و کشت آنها. این مدل اخیراً در تحلیل مجدد جانوران عصر نوسنگی ایران (زدر، ۱۹۹۹) مورد تأیید قرار گرفته است.

پژوهش در مورد خاستگاههای کشاورزی سعی داشته است که علل این فرایند، نظیر جمعیت‌نگاری (اسمیث و یونگ، ۱۹۸۳)، اقلیم (رایت، ۱۹۸۳) و کمبود منابع (فلانری، ۱۹۶۹) را به طور جدا از هم بررسی کند. این بحث‌های نظری کلی و پژوهش‌های تجربی مربوط در زاگرس در وهله نخست بر فعالیت‌های مرتبط با تولید (هوله و همکاران، ۱۹۶۹) متمرکز بود و به کارکردهای اجتماعی فراوری و مصرف منابع طبیعی توجه کمتری داشت. با این حال، پژوهش‌های انسان‌شناختی نشان می‌دهد که سهم بردن براساس رابطه داد و ستد متقابل، مشخصه اصلی زندگی شکارچیان - غذا جمع‌کنان است. (اینگلد، ۱۹۹۹). در حالی که در جوامع چادرنشین و روستایی، نظام توزیع و مصرف منابع بیشتر تقسیم شده و سهم بردن وابسته به رابطه خویشاوندی است. (برن بک، ۱۹۹۴، پرایس و گبائر، ۱۹۹۵) من در سخنرانی‌ام دو پرسش زیر را طرح خواهم کرد.

۱. روابط اجتماعی (سهم بری و زمینه آن) چگونه در دوره نوسنگی تغییر کرد؟

۲. چه رابطه‌ای میان دگرگونی قلمرو به دست آوردن منابع (شکار کردن - غذا جمع‌آوری کردن - کشاورزی کردن) و قلمرو فراوری / مصرف وجود داشت؟

شواهد حاصل از کاوشگاههایی در منطقه کرمانشاه حاکی از توسعه و تحول پیچیده‌ای است که نیاز به بررسی‌های بیشتری دارد. در نوسنگی بدون سفال (حدود ۸۰۰۰ - ۷۳۰۰ سال ق. م)، در چند محل در زاگرس نشانه‌هایی از معماری زیربنایی کشف شده که نشانگر نوعی زندگی ساکن و یکجانشینی است (گنج دره: اسمیت، ۱۹۹۰؛ تپه عبدالحسین؛ پولار، ۱۹۹۹).

با این حال، به نظر می‌رسد که کاوشگاه آسیاب اردوگاهی موقتی بوده است (بردوود، ۱۹۶۱). آسیاب و گنج دره شواهدی را در مورد هدایت گله‌های بز، توأم با شکار و جمع کردن مواد غذایی نشان می‌دهند (زدر، ۱۹۹۹). اهلی کردن گیاهان در بهترین حالت، نامشخص و منحصر به جو است (ون زیست و همکاران، ۱۹۸۶)، و بعید است که بخشی از رژیم غذایی انسانها بوده باشد. بیشتر به نظر می‌رسد که به عنوان علوفه حیوانات مصرف می‌شده است. (میلر، ۱۹۹۲). ویژگی دوران نوسنگی سفالینه که در پی آمد (حدود ۷۰۰۰-۶۵۰۰ سال ق. م) همزمانی زیست‌گاهها با معماری است (گوران: مرتسن، ۱۹۶۳) و اردوگاهها (سراب: بردوود، ۱۹۶۰). بزها مرحله پیشرفته‌ای از اهلی کردن را به نشان می‌دهند (زدر، ۱۹۹۹). با این حال، تپه گوران نشان‌دهنده اتکای فزاینده انسانها به شکار حیوانات همراه با گسترش معماری بنیادین است.

تلفیق دانسته‌های امروزی، ما را به سوی پیشرفت در جهت فرضیه پژوهش سوق می‌دهد: "نوسنگی" در وهله نخست تغییری بنیادین در روابط اجتماعی، از جمله شیوه‌های شراکت و سهم‌بری است. در زاگرس ایران، نوسنگی نه یک توسعه تک خطی در جهت افزایش یکجانشینی و کشاورزی و نه لزوماً همراه با نخستین مراحل اهلی کردن گیاهان و حیوانات بود.

شماری از انتظارات پژوهش را می‌توان از دل این فرضیه بیرون کشید. اولاً، سهم حیوانات و گیاهان اهلی (بومی شده) در اوایل دوران نوسنگی به صورت خطی در طول زمان افزایش نیافت، اما در بعضی موارد محل‌های مختلف متفاوت بودند. ثانیاً، شیوه فرآوری حیوانات وحشی که غالباً دور از محل سکونت انجام می‌گرفت با فرآوری حیواناتی که از گله تحت کنترل و هدایت چوپان گرفته می‌شدند متفاوت بود. ثالثاً، اگر سهم‌بری در مکان‌های یکجانشینی یا نیمه یکجانشینی کاهش یافته بود، برخی واحدهای اجتماعی بهتر از سایرین عمل می‌کردند که این امر ناشی از تفاوت سطح سلامت، بهره‌وری متفاوت حیوانات یا گیاهان، تعداد فرزندان و غیره بود. در زمینه‌های سهم‌بری بزرگتر، این فرایند برعکس است. چهارم، سهم بردن از منابع غذایی می‌بایست با سهم بردن از ملزومات مصرفی توأم باشد. سرانجام اینکه کنترل عمدی منابع طبیعی، همراه با گامهایی در جهت اهلی کردن، با تغییراتی در نمایش نمادین طبیعت است.

## هدر بیکر

هدر بیکر در ۱۹۸۴ از دانشگاه کمبریج درجه کارشناسی باستانشناسی اخذ کرد و در سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۹ به دریافت درجه کارشناسی ارشد در مطالعات خط میخی و درجه دکتری در آشورشناسی از دانشگاه اکسفورد نایل آمد. او از سال ۱۹۸۴ به بعد در موزه بریتیش، دانشگاه اکسفورد و دانشگاه هلسینکی مشغول کار بوده و اکنون پژوهشگر موسسه شرق‌شناسی دانشگاه وین است. بیکر دهها کتاب و مقاله در حوزه‌های مختلف، به ویژه تمدن‌های باستان در بین‌النهرین، به چاپ رسانده است که به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

### دوام و تغییر میان دوره بابلی نو و اوایل دوره هخامنشی از دیدگاه لوحه‌های بایگانیهای خصوصی بابلی

نظر غالب این است که گذار به حکومت هخامنشی اثر فوری اندکی بر زندگی روزمره جامعه بابلی داشت. در واقع عناصر مهم تغییر - نظیر تغییر در شیوه‌های مهر کردن - در اواسط پادشاهی داریوش اول (بیکر - وونش، ۲۰۰۱ ص ۲۰۳) رخ داد و نه در آغاز دوره فرمانروایی ایران بر بابل. این مقاله بر آن است تا این تغییر در شیوه‌های مهر کردن و سایر تحولاتی را که در اسناد و مدارک بابلی موجود در بایگانیهای خصوصی آشکار است، بررسی کند.

بایگانی خانواده نپاخو (Nappahu) تحقیق موردی مناسبی برای مقصود ماست که نسبت به اندازه آن (۲۷۶ لوحه)، تعداد نسبتاً زیادی لوحه‌های مهر شده دارد که تاریخ بیشترشان به اوایل دوره هخامنشی برمی‌گردد. هسته اصلی این بایگانی شامل اسناد و مدارک دو نسل از خانواده ناپاهو (یا «سمیت»)، یعنی ایدین - نابو، همسرش انیا - اساگیل - رانات و پسرشان شلبی است. این اعضای اصلی

خانواده بین سالهای ۵۴۴ و ۴۸۶ پیش از میلاد فعال بودند. با این حال شمار اندکی از لوحه‌های قدیم‌تر را نیز که تاریخ‌شان حتی به ۵۷۳ ق. م. برمی‌گردد، می‌توان به بایگانی مزبور نسبت داد. شواهدی نیز دربارهٔ چند تن دیگر از اعضای این خانواده گسترده در دست است. ایدین نابو و پسرش شلبی هر دو از موجب بگیران معبد ایزد بانو ایشهارا (Ishhara) بودند. اما اسناد زیادی دربارهٔ بسیاری از فعالیت‌ها و علاقه‌های دیگر به خصوص بهره‌برداری از نخلستانها و اجاره املاک و مستغلات شهری نیز به دست آمده است.

لوحه‌های ناپاهو امروزه عمدتاً در بریتیش میوزیوم لندن و فوردر از یاتیشمس موزئوم Vorderasiatisches Museum برلین جای گرفته‌اند. تعداد اندکی از اسناد و مدارک به سایر مجموعه‌ها در فرانسه، اسپانیا و ایالات متحده آمریکا راه یافته‌اند. هر چند رونوشت‌های دستی بسیاری از لوحه‌های ناپاهو به مدت حدوداً یک قرن یا حتی بیشتر در دسترس بوده‌اند، بیشتر نقوش مهر روی این لوحه‌ها، منتشر نشده باقی مانده است. طرح‌هایی از این نقوش در پژوهشی که بزودی توسط نگارنده، منتشر خواهد شد، همراه با رونوشت‌هایی از لوحه‌های چاپ نشده خواهد آمد. لوحه‌های مهر شده شامل چند عدد از یک نوع لوحه است که به نظر می‌رسد نخستین بار در اواسط پادشاهی داریوش اول مهر شده‌اند. در نتیجه، اهمیت مضاعفی برای مجموعه اسناد و مدارک بایگانی‌هایی خصوصی قرن ششم و اوایل قرن پنجم ق. م. به بار آورده‌اند.

در این مقاله استدلال خواهد شد که مطالعه مهم و تازه گراتزیانی در سال ۱۹۸۹ بر روی لوحه‌های مهر شده بین‌النهرین از اوایل دوره هخامنشی متأسفانه تغییرات در شیوه‌های مهر کردن را از نظر دور داشته است، چرا که لوحه‌های برگرفته از معبد و بایگانی‌های خصوصی را به صورت موجودیتی واحد نشان می‌دهد. در حالی که در واقع آنها نمایانگر آداب و رسوم و تشریفات متفاوتی هستند و باید جداگانه مطالعه و بررسی شده و تنها پس از آن با یکدیگر مقایسه شوند. مقاله حاضر همچنین مسئله دشواری روش‌شناسی را بیان می‌کند و توضیح می‌دهد که چرا به سختی می‌توانیم تعیین کنیم آیا تغییرات دریافت شده، به طور مستقیم یا غیر مستقیم، ناشی از گذار به حکومت هخامنشی است، یا صرفاً نتیجه فرآیند طولانی و مداوم تحول و توسعه جوامع بومی.

## جودی بیورکمن

خانم بیورکمن، از آشورشناسان پرتلاش معاصر، در یکی از شهرهای کوچک ایالت آیووا آمریکا به دنیا آمد، در دانشگاه دولتی آیووا و حوزه علمیه پرینستون تحصیل کرد و به ترتیب در سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۹۴ از دانشگاه پنسیلوانیا درجه کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. او سپس به عنوان استادیار رشته تاریخ باستان و تاریخ هنر در دانشگاه دولتی نیویورک ( ) و دانشگاه سیراکوز به تدریس پرداخت. جودکمن به منظور مطالعه و کاوش، در سال‌های ۱۹۷۵، ۱۹۸۱ و ۱۹۸۳ به کشورهای لبنان، سوریه، اردن، فلسطین، اسرائیل و مصر رفت و حتی حفاری‌هایی در سوریه (تل حدیدی) انجام داد. او در کنار پژوهش و تدریس، فنون فلزکاری و جواهرسازی را هم تا حدودی فراگرفت. بیورکمن که اکنون ساکن شهر اووه گو ایالت نیویورک است، همچنان درباره تمدن باستانی آشور سخنرانی می‌کند و مقالاتی در این زمینه و گاهگاهی در زمینه فلزکاری و جواهرسازی می‌نویسد.

## سپرده‌های مدفون ، نشانگرهای مذهبی باستان

چشمگیرترین بقایای باستانی در خاور نزدیک باستان معمولاً آثاری است که از سوی افراد ثروتمند و دارای موقعیت اجتماعی و نظام‌های مذهبی باستانی رها شده است. بسیاری از این گونه آثار در بین‌النهرین و به ویژه آثار مربوط به هزاره‌های چهارم و سوم ق.م. را من، در رساله‌ام تحت عنوان «گنجینه‌ها و سپرده‌های بین‌النهرین در عصر برنز»، ۱۹۹۴، مورد بحث قرار داده‌ام. در دو مقاله دیگر نیز (بیورکمن، ۱۹۹۳؛ ۱۹۹۹)، به موضوع چند گنجینه و سپرده هزاره دوم، پرداخته‌ام. از جمله نتیجه گیری‌هایم، پیشنهادی است مبنی بر این که اصطلاح جدید «سپرده‌های مدفون» به فرهنگ واژگان باستانی افزوده شود. منظور از این سپرده‌ها، چیزهایی است که به مناسب خاتمه استفاده از یک ساختمان باستانی عمادانه و آگاهانه در محل به خاک سپرده شده‌اند.

تعریف مشخص‌تر من از سپرده مدفون از این قرار است: سپرده‌ای غیر سودمدارانه که اغلب در معابد یافت شده و نشان دهنده «واگذاری» تمام یا بخشی

از اسباب و اثاثیه، تندیس‌ها و سایر لوازم و وسایل معبد است که در هنگام صاف کردن زمین معبد به منظور بازسازی، تعمیر و مرمت و یا متروک گذاشتن عمدی، با خاک پوشانده می‌شدند. بنابر فرضیه من، دست ساخته‌هایی را مؤمنان نیایشگاه به عنوان سپرده‌های نذری در آن جا می‌گذاشتند و نشانه تجدید بنا یا تعطیلی معبد بود. با این ترتیب، این دست ساخته‌ها همچنین نشانه‌هایی از یک محوطه مقدس و شاخص‌هایی از باورهای دینی کهن به شمار می‌روند.

یکی از جالب‌ترین نمونه‌های سپرده‌ها در بین‌النهرین (احتمالاً ED IIIb) مجموعه بزرگ مجسمه‌ها، ستون‌ها، ظروف سنگی، سرگرزها و غیره است که در پای سکوی العبید پیدا شده است. به رغم نظر کاوشگران که وجود این اشیاء را نتیجه تلاش خرابکارانی می‌دانستند که پس از نابودی بی‌رحمانه معبد، مشغول چپاول اقالام موجود در آن به عنوان غنیمت جنگی بوده‌اند، پژوهشگران دیگری روایت‌های متفاوتی ارائه می‌دهند که در آنها از دخالت خرابکاران یا خشونت تعدی اثری نیست (نگ: بیورکمن ۱۹۹۴: صص ۳۸-۳۶ و ۳۱۰-۳۰۴).

همه سپرده‌های انباشته در بین‌النهرین به اندازه سپرده العبید تحسین انگیز نیستند، اما در تفسیر من از این پدیده، دلایل کشف چنین اشیایی در میان یافته‌های باستانشناسی، «عملی» یا نظامی نیستند، بلکه مذهبی می‌باشند. من هنوز نتوانسته‌ام شواهدی در ستون خط میخی بیابم در متون خط میخی که بتواند معانی نهفته در پشت این آثار و بقایا (سپرده‌ها) را بازگو کند، اما این اشیاء و زمینه استقرار آنها نوعی صدا دارند، و امروزه بیشتر باستان‌شناسان شنیدن آن صدا را آغاز کرده‌اند.

نظر من، همان‌طور که در مقاله حاضر آمده است، این است که «سپرده‌های انباشته در ایران باستان، دارای وضعیتی کاملاً یکسان با سپرده‌های مشابه در عراق، سوریه، لبنان، اردن، فلسطین، اسرائیل، ترکیه و قبرس هستند. در اینجا به اختصار چند مثال از زمینه‌های ایرانی باستان را که به عنوان «سپرده» شناسایی کرده‌ام ارائه می‌دهم:

مجموعه حیرت‌انگیزی از آثار یافت شده در معبد Ninlil مربوط به دوره آهن در سرخ دم پیدا شده است (وان لون، ۱۹۸۹). زمانی که سطح (تراز) (2C) سازه اصلی معبد تغییر کرد، سپرده‌های ساختمان (در دیوارها و به ویژه در لغزدرها) و سپرده‌های انباشته (در مخزن زیر طبقه 2A) ایجاد شدند. اینها حاوی «تعداد

زیادی سنجاق، مهرهای استوانه‌ای و نظایر آن» بود و وان لون آنها را به عنوان «اقلام متروک و به دردخور از میان سیاهه اشیا مقدس، یا هدایای نذری اهدا شده به مناسبت نوسازی و تعمیر حرم» توصیف می‌کند (ون لون، ۱۹۸۹: ۵۳). عبارت اخیر با برداشت من از «سپرده‌های انباشته» بیشترین قرابت را دارد. در مورد این سپرده‌های کف معبد، وان لون (۱۹۸۹) می‌افزاید که: «می‌توان پذیرفت که اشیا یافت شده، روی طاقچه‌ها و قفسه‌هایی انبار شده باشند و هنگام تخریب و ویرانی ساختمان به کف آن سقوط کرده‌اند.» این برداشت برای «توضیح» وجود اشیا در کف برخی از کاوشگاه‌های بین‌النهرین به کار می‌آید. با این حال، نه وجود سپرده‌های دیواری در سرخ دم را توضیح می‌دهد و نه پاسخی به این پرسش می‌دهد که چرا هیچ کس پس از این تخریب فرضی باز نگشته تا چنین اقلام استثنایی، هنری و ارزشمندی را که روی کف ساختمان افتاده بردارد و خارج کند. هم در ساختمان و هم در سپرده‌های انباشته در سرخ دم، آشیایی پیداشده (مثلاً مهرهای استوانه‌ای EBA)، که در همان زمان هم جزو آثار ارزشمند باستانی به شمار می‌رفته است (یک مشخصه مشترک سپرده‌های انباشته بین‌النهرین).

واسیلوسکا در مقاله‌ای (۱۹۹۱) اظهار می‌دارد که در یک معبد دوره بانش (Banesh) (حدود ۳۰۰۰ سال ق. م) واقع در تل ملیان شواهد معماری‌ای به دست آمده و نیز نمونه جالبی از سپرده انباشته شامل تکه‌هایی از نقاشی‌های دیواری مشاهده شده است (من این نوع سپرده انباشته را تاکنون در بین‌النهرین ندیده‌ام، واسیلوسکا نمونه‌های مشابهی از کاتل هیوک (Catal Huyuk) را مثال می‌زند)

واسیلوسکا (۱۹۹۱: صص ۱۴۶ - ۱۴۵) این احتمال را مطرح می‌کند که شاید در هنگام نوسازی معبد، نقاشی‌های دیواری عمداً تخریب شده‌اند و قطعات و تکه‌های آن در اطراف پخش و پلا شده‌اند و در نتیجه این قطعات، صرفاً نخاله‌های ساختمانی بر جای مانده نیستند. تفسیرش از این حد هم فراتر می‌رود و اظهار می‌کند که رنگ‌های مورد استفاده در نقاشی، مشخصه وجود یک محوطه مذهبی و مقدس بوده، و کارکرد آنها این بود که «شخصی که از مسیر غلط وارد معبد شود، به خاطر اشتباه ناخواسته‌اش به خطر نیفتد» (واسیلوسکا، ۱۹۹۱: صص ۱۴۵). او شواهدی را عرضه می‌کند مبنی بر این که رنگ سفید ممکن است به منظور هشدار دادن و برحذر داشتن به کار رفته باشد و رنگ قرمز نیز در فضاهایی

به نظر من محوطه مشهور به «کارگاه هنرمندان» در مجموعه پلکانی I واقع در هفت تپه (نگهبان، ۱۹۹۱) در هزاره دوم، به احتمال زیاد، بیشتر یک مخزن سپرده بوده است تا یک کارگاه واقعی. همان طور که در جای دیگری هم ذکر کرده‌ام (بیورکمن، ۱۹۹۳: صص ۲۳-۱۷)، چندان محتمل نیست که در کارگاهها، محصولات تکمیل شده پیدا شود، بلکه بیشتر قطعات تکمیل نشده و خام مربوط به جریان کار، نظیر آنچه در کارگاه مسگری در تپه قبرستان پیدا شده بود، یافت می‌شود. به نظر من تقریباً تمامی اشیاء پیدا شده در مجموعه پلکانی I، باقیمانده‌های یک مجموعه سپرده هستند که نشانگر پایان یک مراسم خاکسپاری آیینی شمرده می‌شوند. این واقعیت که دیوارها تا این ارتفاع بلند سالم باقی مانده‌اند، تلویحاً حاکی از آن است که مجموعه بلافاصله پس از پایان یافتن رسمی عمر مفید مورد استفاده آن با خاک پر شده بوده است. من بیشتر حدس می‌زنم که این به اصطلاح «کارگاه» در واقع یک نمازخانه بوده است. قضاوت من در این مورد مبتنی بر برخی ویژگی‌های معماری و انواع گوناگون اشیاء برجای مانده در داخل آن و در نزدیکی آن است. در این مکان شباهت‌ها و همانندی‌های بسیاری با نمونه‌های سپرده بین‌النهرین به چشم می‌خورد.

من بر این عقیده‌ام که تلاش برای تفسیر معانی و مفاهیم سپرده‌های باقی مانده به اندازه تلاش برای تفسیر حیات گیاهی و جانوری، جنگ افزارها، ظروف سفالی، مهرها، جواهرات و غیره دارای اهمیت است. غالباً سپرده‌های انباشته در حکم ریخت و پاش‌های سربازان یا صرفاً در حکم زباله و چیزهای به درد نخور نادیده گرفته شده است. متأسفانه، پذیرفتن چنین روایتی، ما را از هر گونه بررسی زمینه احتمالات دیگر دور می‌کند.

## رافائله بیشونه

### نظام‌های استقرار و اسکان در عصر برنز - آهن شمال غرب ایران و روابط آن با آناتولی خاوری و قفقاز

آزمونی از داده‌های بررسی‌های باستان‌شناختی نشان می‌دهد که در شمال غرب ایران، از اوایل عصر برنز، دو نظام اسکان و استقرار مختلف با هم وجود داشتند. گسترده‌ترین و شایع‌ترین آنها نظام معمول استقرار در خاور نزدیک است، که براساس تپه (تل)‌های پراکنده در بستر دره‌ها یا در پست‌ترین شیب‌های کوهها، گاهی تقویت شده با دیوارهای بزرگ خشتی، استوار است. نوع دیگر الگوی استقرار مبتنی بر استحکامات و حصارهایی به اندازه‌های گوناگون و با دیوارهای عظیم سنگی برفراز تپه‌هاست و "تل‌ها" عملاً وجود ندارد. این نوع از نظام استقرار و اسکان با قفقاز و شرقی‌ترین بخش آناتولی مرتبط است.

این دو نظام از نظر جغرافیایی با یکدیگر همزیستی ندارند. در ایران خط جداکننده آنها، براساس داده‌های منتشر شده، تقریباً از اردبیل گرفته تا مرند در امتداد حوضه آبخیز رشته کوه سیلان (به استثنای قلعه‌های نشتبان، واقع در جنوب حوضه آبخیز) امتداد می‌یابد. در غرب مرند، خط جداسازی آنقدر تند نیست، اما به نظر می‌رسد که استحکامات عمدتاً در شمال خوی متمرکز شده‌اند. در آناتولی خاوری هنوز امکان ترسیم یک مرز میسر نیست، و در قفقاز، تل‌ها عمدتاً در دشتهای جمهوری آذربایجان به چشم می‌خورند.

دو نظام اسکان در یک فرهنگ یکسان همزیستی دارند. مثلاً فرهنگ کورا - ارس (قفقازی قدیم) اوایل عصر برنز، دارای تل‌های بزرگ در جنوب خط تقسیم و استحکامات شمال آن است. همین نکته در مورد گروه‌های بسیار مشابه فرهنگهای سفال‌نقاشی شده دوره برنز میانه صادق است. (ظرف هفتوان ۷، ارومیه سوان - آذرلیق، تریالتی و از این قبیل).

بنابراین، به نظر نمی‌رسد که این دوگانگی در الگوی استقرار به دلایل فرهنگی باشد و ما باید در جستجوی علت‌های دیگری باشیم. نخستین دریافت این است که گویی نظام استقرار مبتنی بر قلعه‌ها و دژها، تقریباً با دره‌های مرتفعتر وابسته است و نظام دیگر که مبتنی بر تل است، در ارتفاعات پایین‌تری از سطح دریا پراکنده است.

جالب توجه است که نظام استقرار مبتنی بر استحکامات، در اصل مبتنی بر گونه‌شناسی استقرار و اسکان خاصی از تمدن اورارتویی است که تراکم جمعیت را که مشخصه سیستم استقرار مبتنی بر تل‌هاست، نشان نمی‌دهد.

## هالی پیتمن

هولی پیتمن، متخصص خاور نزدیک در عصر برنز، از ۱۹۸۹ استاد هنر و فرهنگ خاور نزدیک دوره باستان در گروه تاریخ هنر دانشگاه پنسیلوانیا است. او که مسئول بخش خاور نزدیک موزه باستانشناسی و انسانشناسی دانشگاه پنسیلوانیا بوده و اکنون مدیر مرکز مطالعات باستان این دانشگاه است، در حال حاضر درباره گوناگونی‌های فرهنگی در فلات ایران عصر برنز تحقیق می‌کند. پیتمن حفاری‌هایی را در بسیاری از کشورهای خاورمیانه، از جمله ایران، انجام داده است. کار میدانی او در ایران که در دهه ۱۹۷۰ صورت گرفت به منطقه تل میان (کرمان)، انشان باستان و عیلام مربوط می‌شد. ناگفته نماند که رساله دکتری پیتمن درباره هنر و صنعت لعاب کاری در خاورمیانه، به ویژه ایران باستان است.

## ایلامیان اولیه در آناتولی خاوری

اسناد و مدارک مستندی درباره ارتباط عمیق بین خوزستان و بین‌النهرین و غرب در دوره اوروک (Uruk) که حدود ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد پایان یافت، وجود دارد. با این همه، پس از سقوط نظام اوروک، این الگوهای همکنشی میان خوزستان و غرب تغییر یافت. ایلامیان اولیه خوزستان و فارس توجه خود را به سمت شرق، در امتداد زنجیره واحه‌های حاشیه جنوبی صحرای فلات برگرداندند. با این حال، شواهد فراوانی وجود دارد بر اینکه ارتباط با غرب، با تغییر جهت از جنوب به شمال در امتداد استپ کوهپایه، که دجله را در نینوا قطع می‌کند، حفظ شده بود.

این مقاله شواهد مزبور را ارائه می‌دهد و در درجه اول بر مجسمه سازی، مهرشناسی و سایر تندیس‌های به دست آمده از کاوشگاههایی در منطقه دیاله، بالای دجله (نینوا) و حبور (تل براك) تأکید می‌کند. دورترین بخش غربی این ارتباط که تاکنون با سند و مدرک اثبات شده است، ناحیه هاسک هیوک (Hasek) Hoyuk در فرات علیا واقع در ترکیه است. بررسی این همکنشی با غرب، در خلال دوره‌های نخست ایلام، تصویر کامل‌تری را از نیروی حیاتی نیرومند و سرزنده فرهنگ ایلامی اولیه به دست می‌دهد.

## لوکا پیرونل

لوکا پیرونل در رشته باستانشناسی خاور نزدیک دانشگاه رم تحصیل کرد و با نوشتن رساله‌ای درباره روابط بازرگانی میان خلیج فارس، بین‌النهرین، ایران و دره ایندوس، موفق به دریافت درجه کارشناسی ارشد شد. موضوع رساله دکتری او بررسی صنایع دستی به دست آمده از حفاری ایتالیایی‌ها، از جمله خود او، در سوریه (تل ماردیخ-بلا) بود. که جلد نخست آن منتشر شده است. این باستانشناس ایتالیایی یکی از اعضای کمیته برگزارکننده نخستین کنگره بین‌المللی باستانشناسی خاور نزدیک دوره باستان بود که سال ۱۹۹۸ در رم برگزار شد. افزون بر این او در چندین کنگره بین‌المللی مربوط به باستانشناسی خاور نزدیک و میانه شرکت کرده است. پیرونل که اکنون به پژوهش در مورد روابط فرهنگی و برخورد‌های میان حوزه‌های مختلف در عصر برنز مشغول است، مقالات متعددی (به انگلیسی و ایتالیایی) درباره روابط بازرگانی میان خلیج فارس، بین‌النهرین، ایران و دره ایندوس در هزاره دوم و سوم پیش از میلاد نوشته و در مجلات معتبر علمی به چاپ رسانده است.

### تأثیرات متقابل بازرگانی و فرهنگی میان فلات ایران، خلیج فارس و بین‌النهرین جنوبی در آغاز هزاره دوم پیش از میلاد

تاریخچه تأثیرات متقابل فرهنگی میان ایران و مناطق جنوب غربی خاور نزدیک، ریشه‌های عمیقی در دوره‌های پیش از تاریخی و آغاز تاریخ دارد: سفالینه «عبید» که در عیلام و در خلیج فارس به دست آمده گواهی است بر انواع گوناگون ارتباطات درونی، با بین‌النهرین سفلی در هزاره پنجم پیش از میلاد، شهرنشینی او روک و متعاقب آن پدیده عیلام اولیه در فلات ایران، مبحثی است که در میان باستانشناسان خاور نزدیک مورد بحث و مناقشه زیادی قرار گرفته، مانند وجود دیگهای جم‌دت نصر (Jemdet Nasr) در عمان در آغاز هزاره سوم پیش از میلاد، گردش و توزیع «سبک میانفرهنگی» کلریت‌کننده کاری شده یا ظروف

«سری باستانی» و «وزنه‌ها» بی‌تردید بهترین شواهد را در مورد تماس‌های میان ایران و غرب در طول نیمه دوم هزاره سوم پیش از میلاد به نمایش می‌گذارد.

پس از دوره اکدی و دوره سوم اور (حدود ۲۰۰۰-۲۳۵۰ ق.م) می‌توانیم مرحله دیگری از پیوندهای تجاری میان مناطق پیش‌گفته را تشخیص دهیم. موضوع این مقاله بحث راجع به برخی مواد و اقلام باستانشناختی است که به ما امکان می‌دهد تا بر الگوی پیچیده تبادلات، برقرار شده به وسیله سکونتگاه‌های ایران با سکونت‌گاه‌های خلیج فارس، و با شهرهای بین‌النهرینی در دوره‌های ایسین - لارسا (Isin - Larsa) و بابلی عتیق (حدود ۱۷۰۰-۲۰۰۰ ق.م)، پرتو بیفکنیم.

مشکل اصلی، تلاش برای درک این نکته است که آیا حکومت عیلامی در تجارت دریایی میان دره سند، شبه جزیره عمان، بحرین، فیلکه (Failaka) و با اور، لارسا و دیگر شهرهای مهم بین‌النهرین شرکت و دخالت داشت و اگر داشت، چگونه؟ از سوی دیگر تحلیل شاخص‌های باستان‌شناختی تبادلات / بازرگانی در طول خطوط تجاری سرزمین اصلی (یعنی از طریق حمرین و دیاله)، بسیار حساس و سرنوشت ساز است، زیرا می‌تواند پویایی تأثیرات متقابل فرهنگی میان سرزمین‌های مرتفع (ایران) و سرزمین‌های پست (بین‌النهرین) را که قطعاً مشمول سیاست سلسله‌های عیلامی و بابلی می‌شدند، نشان دهد.

مقاله حاضر سه سطح به هم پیوسته شواهد باستانشناختی را دنبال می‌کند:

- مواد خام؛
- مهرها و پلمپ‌ها؛
- وزنه‌های سنگی:

مواد خام: توزیع موادی نظیر سنگ‌های زینتی (نیمه قیمتی)، کلریت، لاجورد، سنگ آهن، و غیره در ایران و وجودشان در بین‌النهرین و خلیج فارس در قرون نخستین هزاره دوم پیش از میلاد، با وضعیت آن مواد در پایان هزاره سوم مقایسه خواهد شد، و سعی خواهیم کرد که موضوع تغییر یا تداوم الگوهای تبادل در موارد زیر را بررسی کنیم:

مهرها و پلمپ‌ها: در این بخش وجود مهرهای «اصل» بابلی کهن در فلات ایران، سبکهای ایران (انسانی)، وجود مهرهای دلمونیتی در شوش و «کیپها»ی این مهرها در سنگ قیردار.

### وزنه‌های سنگی:

همزیستی معیارهای مختلف توزین در شوش، اور و دلمون شواهد معنی‌دار و گویایی در مورد قلمروهای روابط متقابل تجاری ارائه می‌دهد و برای فهم و دریافت عمیقتری از مبادلات اقتصادی «بین‌المللی» در هزارهٔ دوم پیش از میلاد مورد تحلیل و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

## اکبر پورفرج

فرج پور (متولد ۱۳۵۲) دارای درجه کارشناسی و کارشناسی ارشد از دانشگاه تهران و تربیت مدرس و دانشجوی دوره دکتری باستانشناسی دانشگاه تربیت مدرس است که در دانشگاه آزاد واحد ابهر و دانشگاه علامه طباطبایی تدریس می‌کند. او در هیات حفاری 'بسطام' آذربایجان غربی و 'مسجد کبود' تبریز عضویت داشته و اکنون مشغول انجام پژوهشی با عنوان 'بررسی نقش کاربردی آثار باستانی ایران در جلب توریسم فرهنگی' است. فرج پور به تالیف و ترجمه نیز همت گماشته که در قالب مقاله و کتاب منتشر شده است. از جمله باستانشناسی کاربردی و توریسم فرهنگی<sup>۱۳۷۹</sup>، 'گزارش‌های باستانشناسی یانیک تپه ۱۳۷۹ (ترجمه)

### ارتباطات فرهنگی، سیاسی شمالغرب و غرب ایران با منطقه قفقاز، آسیای صغیر و منطقه لوانت در طول عصر برنز قدیم: بر اساس داده‌های باستان شناسی

فرهنگ ماورای قفقاز قدیم یا فرهنگ یانیک، یکی از گسترده‌ترین و مؤثرترین فرهنگ‌های پیش از تاریخ ایران است.

این فرهنگ با سفال خاکستری داغدار با طرح کنده یا حکاکی شده، و معماری دایره‌ای شکل و ترکیب پلان دایره با راست گوشه می‌باشد. هر کدام از این دو عنصر در بسیاری از موارد دارای ویژگی‌های استاندارد و ثابتی است که هنرمندان و صنعتگران خود را ملزم به رعایت آن کرده‌اند. حوزه گسترش این فرهنگ یکدست و همگون شامل روسیه جنوبی، منطقه قفقاز، آسیای صغیر، منطقه لوانت (فلسطین، سوریه و اردن) و شمالغرب و غرب ایران است.

محوطه‌های مرتبط با این دوره در اکثر مناطق مذکور مورد حفاری قرار گرفته‌اند. در شمالغرب و غرب ایران نیز چندین محوطه، مورد حفاری قرار گرفته است. نگارنده، در طی پایان نامه کارشناسی ارشد، تحت عنوان "سیر تحول سفال

خاکستری شمالغرب ایران“ لطلاعات و عناصر فرهنگی قابل توجه‌ای را در ارتباط با فرهنگ یانیک بدست آورده است و این مقاله با نگاهی جدید به داده‌های فرهنگی این دوره، شباهت‌ها و ارتباطات موحود در بخش سفال و معماری و بقایای دیگر را بطور جداگانه و در یک سیستم جدولی طبقه بندی و مورد مقایسه قرار داده است. ضمن اینکه برای بیان ارتباطات مذهبی و سیاسی نیز داده‌های مرتبط را بطور جداگانه نشان داده است.

علاوه بر آن، وجود فرهنگ سفال منقوش نارنجی (حسنلوی VII) در قلب منطقه تحت نفوذ فرهنگ ماورای قفقاز قدیم، در شمالغرب ایران، اهمیت مطالعاتی بسیار زیادی دارد که تابحال به آن پرداخته نشده است. این سفال بیانگر دوام عناصر بومی فرهنگ کالکولیتیک، در مقابل فرهنگ ماورای قفقاز قدیم است. این مقاله در یک نگاه تحلیلی ضمن استفاده از تمامی منابع مکتوب موجود، برای بیان دقیق ارتباطات از داه‌های دو محوطه حفاری نشده، یا خلولی (یعقوب علی) و رواز و سفال انبار موزه ایران باستان بهره خواهد برد.

در کل می‌توان گفت هدف اصلی این مقاله، اجتناب از بیان ویژگی‌های کلی و غیر قابل اساس بوده و هر گونه ارتباط و پیوستگی فرهنگی و سیاسی و مذهبی را با داده‌های باستان‌شناسی مستند کرده است.

### منابع:

پورفرج، اکبر: سیر تحول سفال خاکستری در شمالغرب ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس ۱۳۸۰

- Amiran Ruth; Yanik Tepe, Shengavit and The Khirbet kerakware; Anatolian study, 15 (1965), 166-70
- Batiuk, Stephab; “Petrographic Analysis of Early Transcaucasion Ceramics from the Bayburt Region, North Eastern Anatolia : An Exploratory study”; Ancient Near Eastern Study, vol. 137, pp. 153-163 (2000)

- 
- Braid wood, R. J., and Linda Braid wood: " Excavation in the Plain of Antionchi: phases A-J; the Chicago University of Chicago Press, Chicago No. 61.(1960)
  - Burney. Ch; " Eastern Anatolian in Chalcolithic and Bronze Age"; Anatolian Study.
  - Gimbutas. M.; Chronologyies of Eastern Europe: in Robert Ehrich.ed. 1992, chronologies in old world Archaeology. Vol. I, pp. 395-406, Chicago; University of Chicago Press.
  - Henrikson, Robert; Ceramics. Vol. I, The Bronze Age in North Western, 1992, Western, and South Western Persia. Encyclopedia Iranica V: 288-294.
  - Sagona, A.; Excavitations at Sos Hoyuk 1998-2000; Fifth Prepreliminary 2000, Report; ANES; XXXVII.
  - Schachner, A. 2001; "Azerbycan: Ein terra incongnita der vorderasiatischen, Archaologyie"; Mitteilugen Der Deutschen Orient-Gesellschaft Zu Berlin, no. 133, pp. 251-332.
  - Talai, H., 1984; Notes on New Pottery evidence from the Estern Urmia Basin: Gol Tepe"; Iran, no. 22, 251-56.
  - Voigt, M. and Dyson, The Chronology of Iran, Ca. 8000-2000 B.C.; in Ehrich Robert W., d Chronologies in Old World. Archaeology; Chicago: University of Chicago Press. Vol. I.

## برونو جاکوبس

### مجسمه و تبلیغ تصویری با مقیاس بزرگ در امپراتوری هخامنشی

مقاله حاضر شامل خلاصه‌ای از آخرین تحقیقات انجام شده پیرامون رسوم نقش و ترسیم هخامنشیان و هنر تصویری با مقیاس بزرگ برای اهداف و مقاصد تبلیغاتی و باز نمودی در امپراتوری ایران است.

با در نظر گرفتن میزان کاربرد هنر، از جمله مجسمه و نقش برجسته با مقیاس بزرگ، از سوی امپراتوران هخامنشی به عنوان وسیله و ابزاری برای باز نمایی و تبلیغ، نظریات بشدت اغراق‌آمیزی پدیدار شد. این نظریه‌ها تأثیر بزرگی بر تفسیر موضوعات گوناگون ارائه شده در هنر تجربی هخامنشی داشته و در مورد میزان علاقه‌مندی امپراتوران ایرانی به توسعه قلمرو خود بر نواحی با استفاده از تبلیغات، حوزه‌های پژوهشی تعیین کرده‌اند. مهمتر از همه این که، هنر تزئینی آسیای صغیر منبع الهام نتیجه‌گیری‌های غلط مبتنی بر این نظریه بود که برخی مباحث ارائه شده در این هنر - که هیچ معادلی در سرزمین اصلی یونان نداشتند - به منظور ابراز علاقه‌ها و تمایلات هخامنشی به ولایات از طریق برنامه‌های تصویری مطرح شده‌اند. مسلماً این مسئله باید به صورت دقیق‌تری در نظر گرفته شود: چرا تنها غرب آسیای صغیر و چند استثنا همچون بابل، مصر، عیلام یا فینیقیه تمایل و علاقه ویژه شاه ایران را برمی‌انگیختند در حالی که نواحی بزرگتر امپراطوری در سرتاسر دوره کامل فرمانروایی هخامنشی بدون نقوش و تصاویر باقی ماندند؟ بررسی‌های متمرکز بر پیچیده‌ترین ترکیبات تصویری هنر سلطنتی هخامنشی - مناظر نقش برجسته درباره استقبال از شاه و حمل و نقل تاج و تخت سلطنتی - تکرار یکنواخت و بدون تغییری را نشان می‌دهد. در جریان این تکرار و بازگویی موضوعات یکسان، به نبود نشانه و رهنمودی درباره مقصود و هدف تصاویر از جمله شناخت معنی و منظور برخی از جزئیات تصویری برمی‌خوریم.

برای مثال، کاخ آپادانا، دیدار نمایندگان ایالات با امپراتور را که به وسیله ملازمانش احاطه شده است، نشان می‌دهد. این دیدار تا زمانی که قاب‌بندی‌های

مرکزی برداشته نشده بود، موضوع اصلی صحنه پیش گفته بود. از آن زمان نقوشی که جناحین بزرگ راه پله‌ها را می‌پوشاندند تنها ماندند. در ساختمانهایی که بعداً برپا شد، تمامی مناظر و صحنه‌های آپادنا نمایان می‌شوند، اما عناصر جداگانه و منفرد، به حساب می‌آیند و در زمینه اولیه و سابق گنجانده نشده‌اند. خدمتگزاران و سربازان غالباً به صورت تزیینات روی ساختمانها نشان داده می‌شدند و برخلاف سایر عناصر ترکیب پیشین کلی، چیز درخور توجهی از معنای خود را، حتی وقتی که به طور جداگانه قرار می‌گیرند از دست نمی‌دهند. با در نظر گرفتن گروه سلطنتی که دوباره روی درهای شمالی تالار صد ستون به تصویر کشیده شده‌اند، وضع فرق می‌کند. Hazarpatis به همان ترتیبی که در صحنه مشغول معرفی افراد خواستار شرفیابی است، به تصویر کشیده می‌شود. با این حال وی روی درها، بدون ملاقات کنندگان نشان داده می‌شود. راه پله‌های III و I کاخ خشایارشا برعکس با تعداد زیادی از هیئتهای نمایندگی ایالتی تزیین شده‌اند که هیچ کس به استقبال آنها نیامده است. این مثالها فقدان زمینه توصیفی را به تصویر می‌کشند. اهمیت پیام کاهش یافته، در حالی که اهمیت کیفیت تزیینی افزایش پیدا کرده‌است.

بی‌معنایی مشابهی را می‌توان در طرحهای تفصیلی زیر یافت. چند هیئت نمایندگی جامه‌های رسمی را به شاه پیشکش می‌کنند، یعنی Sarapis و Anaxyides و Kandys، دقیقاً به همان صورتی که در اسناد یونانی توصیف شده‌اند. هیئتهای نمایندگی نشان داده شده روی راه پله‌های کاخ خشایارشا I به ترتیب تنها ردا و شلور را به جای تن پوش کامل پیشکش می‌کنند. نقش افتخاری دست کامل لباس دیگر در ذهن جایی نداشت. نقشهای مجزا به طور دلخواهانه از مدل‌های قدیمی‌تر نسخه‌برداری شده‌اند، بدون این که زمینه و متن سابق‌شان در نظر گرفته شود. به عنوان یک نتیجه‌گیری می‌توان گفت که نقش برجسته امپراتوران هخامنشی به عنوان واسطه‌ای برای انتقال مقاصد سیاسی به بیننده مورد استفاده نبود. با در نظر گرفتن این نکته که هنر تزیینی حتی برای تبلیغات در سکونتگاههای مرکز امپراتوری به خدمت گرفته نمی‌شد، پس چرا باید برای این مقاصد در ایالتها به کار گرفته شده باشد؟ به طور کلی، در طول فرمانروایی هخامنشی هنر تزیینی در مقیاس بزرگ، تنها در مناطقی ایجاد شده بود، که سنت آن وجود داشت و تا قرن‌ها یا حتی هزاره‌ها باقی مانده بود. از طریق تزیین کردن سکونتگاهها با این برنامه‌های تصویری، هخامنشیان به نحوی راهی برای خنثی کردن فشار فرهنگی وارد شده از نواحی همسایه ارائه کردند. بنابراین، می‌توان

نتیجه گرفت که تأثیر فرهنگی از راه هنر تزیینی مقیاس بزرگ نه از مرکز به استانها، بلکه از استانها به مرکز بروز یافت.

آسیای میانه دستخوش توسعه‌ای کاملاً یگانه و منحصر به فرد شد که اهمیت آن در مناطق مختلف متفاوت بود. نمایش تقریباً مصوب و قانونی شده - در مقایسه با سرزمین اصلی یونان- موضوعات استثنایی، ویژه مبتنی جامعه اشرفی آسیای صغیر و با رضایت این گروه بود، امری که در شیوه زندگی نجیب‌زادگان ضروری است، اما تصاویر و نقوش به کار رفته برای به تصویر کشیدن این آرمانها، صحنه‌های شکار، پیکارها یا گردهمایی‌ها از دربار ایران الهام نگرفته و حتی به‌وسیله دربار سفارش داده نشده بود.

هدف نگارنده از توضیحات فوق این نیست که بگوید سرزمین مرکزی ایران در دوران هخامنشی از نظر فرهنگی سرزمین هرز و به حال خود رها شده‌ای بوده است، اما خاطر نشان می‌سازد که در آن زمان نقاشی و مجسمه‌های مقیاس بزرگ در زمره مهمترین ابزار هنری - به صورتی که در اروپای غربی امروزه مطرح است - قرار نداشت. در مقابل سایر هنرها مانند شعر یا رقص احتمالاً از اهمیت به مراتب بیشتری برخوردار بوده‌است.

## چارلز ای. جونز و ماتيو و. استاپلر

چارلز جونز، آشورشناس و متخصص تاریخ بین‌النهرین و ایران، در سال ۱۹۸۰ درجه دکتری خود را از دانشکده زبان‌ها و تمدن‌های خاور نزدیک دانشگاه شیکاگو دریافت کرد. او که از سال ۱۹۷۷ با عناوین و مسئولیت‌های مختلف از جمله استادیار پژوهشی، در موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو فعالیت می‌کند، در موسسات دانشگاهی و غیردانشگاهی معتبری مانند انجمن تاریخ آمریکا، انجمن بین‌المللی مصرشناسان، انجمن کتابداران خاورمیانه و جامعه مورخان دوره باستان عضویت دارد. چارلز جونز همچنین، به صورت مستقل یا مشترک، دهها مقاله در مجلات معتبر و سایت‌های گوناگون منتشر کرده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

Bulletin of Achaemenian Pirradazia:  
Studies (editor) (1990) "The eb Editor: Abzu and  
Beyond" (1999)  
"Oriental Institute Research Archives Acquisition List" (2000)

### ماتيو ولفگانگ استولپر

استولپر، استاد دانشگاه شیکاگو، فارغ‌التحصیل کارشناسی از دانشگاه هاروارد (۱۹۶۵) و کارشناسی ارشد و دکتری (۱۹۶۷ و ۱۹۷۴) از دانشگاه شیکاگو است. او پس از پایان تحصیلات به عنوان استادیار دانشگاه میشیگان مشغول به کار شد و از سال ۱۹۸۰ با سمت‌های مختلف به تحقیق و تدریس در دانشگاه شیکاگو پرداخت. افزون بر این، استولپر استاد مدعو کلژ دو فرانس و دانشگاه کپنهاگ بوده، با بسیاری دانشگاه‌ها و موسسات معتبر علمی و انتشاراتی همکاری کرده، بورسیه‌های مختلف علمی پژوهشی دریافت کرده و عضو چندین موسسه و انجمن علمی بوده و است. نظارت بر چند کار میدانی در ایران (تپه حاج فیروز، تپه دین‌خا، تپه حسن‌لو) و لیبی نیز از جمله پیشینه پژوهشی او به شمار می‌آید. چند کتاب و بیش از دهها مقاله، بررسی و نقد حاصل کار این باستان‌شناس برجسته آمریکایی است. عنوان برخی آثار او به شرح زیر است:

Elam: Surveys of Political History and Archaeology, Uni. of  
California Press (1984)  
"Late Achaemenid Texts from Uruk and Larsa" (1990)

“Proto-Elamite Texts from Tall-I Malyan”(1985)

## دستان هینتاموکا (Hintamukka) و دیگر نویسندگان متون اداری تخت جمشید

از میان متون ایلامی هخامنشی به دست آمده از استحکامات و خرابه تخت جمشید نامه‌هایی که احکام و فرمانهای مقامات عالیرتبه را منتقل می‌کرد (متن طبقه T در طبقه‌بندی هالوک (Hallock)، ۱۹۶۹، صص ۵۳ - ۵۰) با عباراتی که نام دستیاران نویسنده و انتقال دهنده فرمانها را در بر گرفته، خاتمه می‌یابد. اینها گاهی فرمول T، فرمول P، فرمول d، فرمول H نامیده می‌شوند (مثلاً هینز، ۱۹۷۱، صص ۳۱۰؛ لویس، ۱۹۷۷، صص ۳۸؛ والات، ۱۹۹۴؛ صص ۲۶۷ و ۲۶۹)؛ که در آن PN نام یک فرد است:

فرمول T	PN talli - فرمی از عبارت: «PN نوشت»
فرمول P	PN Patikamaali - فرمی از عبارت: «PN ابلاغ کرد»
فرمول D	dumme PN - ikkimar du - فرمی از عبارت: «d از PN دریافت کرد»:
فرمول H	Halmi li - فرمی از عبارت: یک سند مهر شده دریافت کرد یا سند مهر شده دریافت شد

در میان متون استحکامات، برخی رسیدهای مربوط به همان افراد رده بالا (متون طبقه H، هالوک) نیز با این عبارات خاتمه می‌یابند. متون طبقه‌های T و H به ویژه با دو یا سه مورد از این عبارتها به صورت ترکیباتی تحت عنوان امضا خاتمه می‌یابند (مثلاً، هالوک، ۱۹۶۹؛ صص ۵۱؛ لویس، ۱۹۹۴؛ صص ۲۶؛ والات، ۱۹۹۴؛ صص ۲۶۷؛ «حاشیه نویسی‌ها»).

فرمول T نیز به تنهایی و نه به صورت یک امضای ترکیبی، در چند متن تخت جمشید از انواع دیگر ظاهر می‌شود (طبقه‌های C<sub>۲</sub>، C<sub>۳</sub>، C<sub>۴</sub>، C<sub>۵</sub>، G، E، D، K و P).

توافق ناتمامی در مورد چگونگی تجزیه و تحلیل واژگان این عبارتها، چگونگی ترجمه آنها، و چگونگی درک واقعیاتی که عبارت به آن اشاره می‌کند، وجود دارد. همه مفسران با هننینگز (از جمله گرشویچ، ۱۹۵۲: ص ۱۴۲) موافقتند که واژه ایلامی patikamaa، مثل واژه آرامی Ptgm آوانویسی واژه فارسی باستان به معنی «پیغام» است، اما آنها در مورد مفهوم ضمنی و اشاره فرمول P با یکدیگر اختلاف نظر دارند. بیشتر آنان، اما نه همه توافق دارند که dumme ایلامی، شکل و اسمی هم خانواده با du «دریافت، وصول» است، اما هنوز در مورد معنای فرمول D، با هم اختلاف دارند. با این همه، جملگی موافقتند که فرمول T به معنای «PN نوشت» است و هویت شخصی را که در واقع متن خط میخی ایلامی را بر روی لوحه گلی نوشته است، نشان می‌دهد. به این ترتیب، حدود ۲۳۰ لوحه تخت جمشید را می‌توان به عنوان کار دست نویسندگان نامبرده شناسایی کرد.

نام بیش از ۷۵ نفر از این کارکنان در لوحه‌های تخت جمشید آمده است: از میان حدود ۵۰۰۰ لوحه استحکامات تخت جمشید که توسط هالوک مورد بررسی قرار گرفته، چه آنها که منتشر شده (هالوک، ۱۹۶۹) و چه آنها که منتشر نشده (متون نقل شده از حروف نگاری‌های هالوک به صورت - NN) است، ۱۷۹ متن از طبقه‌های T، H، دارای امضا هستند. این‌ها اسامی ۴۷ یا ۵۰ نفر در فرمول T است که، ۲۰ نفر از آنها پیش از یک بار، و یک نفر یعنی هیتاموکا (Hintamukka) ابرابر با هیندائوکا Hindauka ایرانی‌ا بیشتر از ۵۰ بار نام برده شده‌اند.

فرمول T نیز در ۲۷ متن استحکامات و سایر گروه‌ها ظاهر می‌شود، و از ۱۸ نفر نام می‌برد، ۴ نفر از آنها بیش از یک بار نام برده شده‌اند؛ ۹ نفر از آنها به شکل فرمول T در متن‌های طبقه T و H نیز ظاهر می‌شوند.

از میان حدود ۱۲۵ لوحه خزانه بررسی شده توسط کامرون (۱۹۶۵، ۱۹۵۸، ۱۹۴۸)، ۳۰ مورد امضا دارند، که از ۱۶ نفر به صورت فرمول T نام می‌برد، و ۳ نفرشان دارای هویت یکسان با کاتبان متون استحکامات هستند.

لوییس (۱۹۹۴: ص ۲۷) تغییراتی را در شیوه کاتبان خاطر نشان ساخت، از جمله اختلافات شیوه عبارت پردازی یا املائی کلمات را که می‌توان در حرف‌نویسی دید. این مقاله نخستین نتایج بررسی کار کاتبان را به طور انفرادی

روی لوحه‌ها گزارش می‌کند. موضوعات زیر مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت:

توزیع شکل‌های گوناگون امضا از نظر زمانی (و احتمالاً از نظر مکانی)، و توزیع اثر نویسندگان خاص (یعنی، افراد نام برده در فرمول T) از نظر زمان، مطابق با سمت اجرایی و اداری و احتمالاً براساس مکان؛ این توزیع‌ها تا حدودی توسط لویس (۱۹۹۴: ص ۲۷) مشخص شده است.

گونه‌گونی املائی کلمات و عبارات مربوط به نویسندگان خاص، محدوده تغییرات قابل تشخیص کوچکتر از آن است که در متون آشوری - بابلی می‌بینیم، زیرا تعداد علائم متداول در تخت جمشید کمتر است و هجانگاری نوشته‌های تخت جمشید ارزش‌های هم‌آوایی کمی دارد. متون تخت جمشید فرصت‌های بیشتری را برای انواع خاص تنوع املائی، مثلاً از لحاظ بیان واژه‌های ایرانی، یا املائی ساخت واژی ترسیمی واژه‌های ایرانی با دستور زبان ایلامی ارائه می‌دهد.

گونه‌گونی عبارت پردازی و نحو مربوط به نویسندگان خاص، از جمله احتمال گرده برداری از عبارات ایرانی.

گونه‌گونی فرم نشانه‌های مربوط به نویسندگان خاص، یعنی شواهد دست‌خط‌های اختصاصی که می‌توان کشف و توصیف کرد.

گونه‌گونی خواص فیزیکی لوحه‌های مربوط به نویسندگان خاص: اندازه، شکل، صفحه‌آرایی مندرجات.

امکان تصدیق (یا رد) این فرض که فرمول T اسامی نویسندگان لوحه‌های خط میخی است. در صورتی که این فرض تأیید شود (یا رد نشود)، امکان شناسایی سایر متونی که فاقد فرمول T به عنوان اثر کاتبان شناخته شده است.

رابطه (در صورت وجود) امضاها دو یا سه قسمتی لوحه‌های تخت جمشید و امضاها دو قسمتی در نامه‌های آرامی آرشام، ساتراپ [والی] مصر حدود یک قرن بعد، در دوران سلطنت داریوش دوم (درایور، ۱۹۶۵؛ پورتن و یاردنی، ۱۹۸۶: صص ۱۳۰-۹۲).

از آنجا که نام هیتاموکا به مراتب بیشتر از هر نویسنده دیگری برده می‌شود، لوحه‌های او بیش از هر کس دیگر مورد توجه است.

## محمد رضا چیت‌ساز

دکتر محمد رضا چیت‌ساز چندین سال است که در مورد پوشاک ایرانیان به تحقیق و مطالعه مشغول‌اند. این مطالعات در دو بخش ایران باستان و ایران اسلامی صورت گرفته است. از این مجموعه خلاصه‌ای از فصل اول بخش دوم با عنوان تاریخ پوشاک ایرانیان از ابتدای اسلام تا حمله مغول انتشارات سمت و مرکز تحقیقات صدا و سیما که به عنوان کتاب سال در بخش هنری انتخاب شده است چاپ شده است.

بخشی از تحقیقات ایشان در زمینه پوشاک ایران باستان و دوران اسلامی در مجلات علمی و دانشگاهی به چاپ رسیده است و یا به صورت سخنرانی به کنگره‌های داخلی و بین‌المللی ارائه شده است.

### ”بررسی چهار ویژگی پوشاکی ایلامیان و مقایسه آن ویژگی‌ها در تمدن‌های میان‌دورودان“

در این مقاله، چهار ویژگی از ویژگی‌های پوشاکی ایلامیان مورد بررسی قرار گرفته است. این چهار ویژگی عبارتند از:

۱. کلاه شاخدار
۲. لباس بلند چین دار (چین بالا چین)
۳. پوششی که شانه راست را عریان می‌گذارد
۴. لباس بلندی که از کمر به پایین (در جلو) دارای چاک است که پا از آن بیرون می‌آید

این بررسی بر اساس تقسیم‌بندی دوره‌های تاریخی ایلامیان صورت گرفته است که عبارتند از: (ارقام تقریبی هستند)

دوره پروتوایلامی	حدود تقریبی	۲۵۰۰-۵۵۰۰ ق. م.
------------------	-------------	-----------------

دوره اُون	" "	۲۲۰۰-۲۵۰۰
دوره سیماش (سیماشکی)	" "	۱۸۵۰-۲۱۰۰
دوره سوکل مَخ-ها	" "	۱۵۰۰-۱۸۵۰
دوره ایلام میانی	" "	۱۱۰۰-۱۵۰۰
دوره ایلام جدید	" "	۶۰۰-۸۵۰

در این مقاله سعی شده است تا چهار ویژگی پوشاکی مورد نظر، با توجه به کاربران و استفاده کنندگان آن مورد بررسی قرار گیرند. به عبارت دیگر کاربرد هر یک از این چهار مورد، در ارتباط با قشرها و طبقات اجتماعی زیر مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته‌اند:

حکومتگر (یا: شاه- حاکم محلی- شاه خدا- خدا در شکل انسانی)

روحانی (یا: انجام دهنده مراسم مذهبی و آیینی)

جنگی (یا: فردی که لباس نظامی پوشیده است)

زن (یا: الهه)

این بررسی همچنین به مقایسه این ویژگی‌های پوشاکی در میان تمدنهای سومر، اکد، بابل و آشور در منطقه میان رودان، خواهد پرداخت تا میزان تأثیرات متقابل و فیما بین این تمدنها را با تمدن ایلام در زمینه چهار ویژگی پوشاکی فوق‌الذکر روشن سازد. این مقاله در ۶ بخش تهیه شده است:

بخش اول: توصیف ویژگی‌های کلی پوشاک ایلامیان و علل انتخاب چهار ویژگی فوق و توضیح و توصیف هر یک از آنها.

بخش دوم: چگونگی پراکندگی (فراوانی) چهار ویژگی فوق در ارتباط با دوره‌های تاریخی ایلام.

بخش سوم: چگونگی پراکندگی (فراوانی) چهار ویژگی فوق در ارتباط با قشرها و طبقات اجتماعی چهارگانه نامبرده شده در فوق و علل انتخاب این چهار طبقه.

بخش چهارم : ارائه نمونه‌های اصلی و توصیف هر یک به همراه طرح کشیده شده آن بر اساس دوره‌های ایلام.

بخش پنجم : ارائه نمونه‌های مشابه در تمدن‌های میان رودان : سومر، اکد، بابل، آشور.

بخش ششم : نتیجه گیری.

## لیلا خسروی

خانم خسروی به سال ۱۳۵۷ در خرم آباد متولد شد و پس از کسب موفقیت‌های تحصیلی، از جمله اخذ رتبه ممتاز در المپیاد ادبی کشور، وارد رشته باستانشناسی دانشگاه تهران شده، با نگارش پایان‌نامه‌ای تحت عنوان 'پژوهشی در اشیاء فلزی منسوب به غار کلماکره در لرستان' درجه کارشناسی ارشد این رشته را دریافت کرد. او که اکنون سرپرست موزه‌های باستانی و مردم‌شناسی قلعه فلک الافلاک لرستان است، در کارهای میدانی مختلفی مانند بررسی دشت تهران، بررسی دره خرم آباد، حفاری تپه ازبکی و حفاری تپه سگرآباد قزوین مشارکت داشته و در نخستین همایش باستانشناسان جوان نماینده دانشگاه تهران بوده است. خسروی همچنین سخنرانی‌هایی در همایش‌های مختلف انجام داده است.

### تأثیر اشکال نمادین و اساطیری لرستان بر روی اشیاء فلزی غار کلماکره

هنر اقوامی که در لرستان می‌زیستند به علت نزدیکی تنگاتنگ و وابستگی زیاد آنها به طبیعت تحت تأثیر نیروهای طبیعی قرار گرفته و در کلیه ابزار، ادوات و اشیاء مختلف چه کاربردی و چه تزئینی الهامی خاص از طبیعت اطراف خود گرفته‌اند. حال این تأثیر گاهی در نقش گیاهی جلوه‌گر می‌شود. همچنین هنر لرستان بی تأثیر از همسایگانش نبوده است.

در میان نقوش و اشکال نمادین کلماکره فقط یک نقش گیاهی ( گل لوتوس ) و نقوش حیوانی شیر، گاو، قوچ، عقاب و ماهی دیده می‌شود. آنها علاوه بر عقاید بومی خویش تحت تأثیر مذاهب، و آیین‌ها و عقاید همسایگان خود ایلام، بین‌النهرین و حتی سیمیریها، سکاها و ماناها قرار گرفته و نقوش نمادین آنها را اقتباس کرده و بر روی آثار هنری خود نقش کرده‌اند.

شاید استفاده فراوان از نقوش و اشکال حیوانی به این دلیل باشد که حیوانات جهت استفاده یا تأثیری که در زندگی بشر داشته برای انسان سرشار از رموز و ارزش بوده است. چرا که این حیوانات نه تنها یادآور آنها بودند بلکه بر

انجام کارهای کشاورزی و منبعی برای ارتزاق نیز به شمار می‌رفته و بعضا سمبل قدرت و ترس بوده اند.

ممکن است بررسی شیوه باز نمایی حیوانات در آثار هنری گذشتگان موضوع ساده‌ای به نظر می‌آید اما در واقع پیچیدگی‌های بسیاری در آن پنهان است و مسئله فقط این نیست که چگونه نقش حیوان به بیان هنری در آید. مسئله به رمز در آوردن طبیعت است که در این رمزها فرهنگ نهفته است. هر شیوه به ما رمز چیزهایی را در باره جامعه‌هایی که آن شیوه را به کار برده، می‌نماید. هنر گذشتگان منبع ارزشمندی برای شناخت نظام فرهنگی، تفکری، بینش و روش زندگی آنها بوده و این موضوعی است که باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد. پی بردن به این مسئله که انسان‌ها چگونه می‌دیدند و چگونه آنچه را می‌دیدند در قالب نقش می‌ریختند و اصولا درک آنها از نقوش چه بوده به باز سازی محیط اجتماعی و بافت فرهنگی آنها کمک می‌کند.

## کاخا خیمشیا شویلی و الیسو آخولدیان

### اثر معماری هخامنشی بر معماری پادشاهی ایبریان: قرون چهارم تا اول پیش از میلاد

پیوندهای تنگاتنگ ایران با گرجستان در حوزه‌های مختلف فرهنگ از قبیل زبان، شعر، آداب و رسوم، شعایر، دین، هنر و غیره قرن‌ها قدمت دارد. یکی از شگفت‌انگیزترین شواهد تماس‌ها و ارتباطات، میراث معماری است که به دوران هخامنشی تا اواخر قرون وسطا برمی‌گردد.

سخنرانی ما بر دوره محدودی از زمان، قرن چهارم پیش از میلاد تا قرن اول پیش از میلاد، متمرکز است و این پدیده را در دورانی توصیف می‌کند که معماری پادشاهی ایبریا، مدت‌ها پس از سقوط امپراتوری هخامنشی، نشانه‌هایی را که از کلانشهر هخامنشی آمده بود، محافظت می‌کرد.

کاوشگاه باستانی چند طبقه تسیخیا - گورا (Tsikhia-Gora) را می‌توان به عنوان یک نمونه در این مورد نام برد. طبقه مربوط به قرن چهارم و آغاز قرن سوم پیش از میلاد شامل محوطه و حصاربری برج و بارودار به همراه تعدادی ساختمان در داخل آن است. در میان انواع مختلف ساختمان‌ها اسیلوها، مارانی (سرداب شراب)، نانوایی، دروازه، یک ساختمان به عنوان آتشکده شناسایی شد.

به دو یافته مهم کشف شده در محل به طور خاص می‌توان اشاره کرد: یک سرستون با سر گاوهای نر دوگانه و دیگری قطعه‌ای از یک ته ستون ناقوسی شکل. هر دو مورد شواهد بارز و آشکاری از تأثیر هخامنشی هستند، حتی اگر بعد از دوران هخامنشی احداث شده باشند.

محل مهم دیگر ددوپلیس میندوری (Dedoplis Mindori) در بخش مرکزی گرجستان است. ددوپلیس میندوری یک تمنوس (Temenos) بسیار بزرگ است که شامل معبد اصلی، دو دروازه معبد و هفت معبد فرعی (کوچکتر) است. معبد اصلی به عنوان آتشکده شناسایی شده که احتمالاً به ایزدبانوی آنهایتا اختصاص داشته است. طبق شواهد و مدارک باستانشناختی، تمنوس (Temenos) از قرن اول پیش از

می‌لاد تا پایان قرن اول میلادی، دایر بوده است. نقشهٔ ددوپلیس میندوری، برخی خصیصه‌های کهن را آشکار می‌سازد و ممکن است از معماری هخامنشی الهام گرفته شده باشد. برخی جزئیات نیز نشانگر تأثیر احتمالی معماری هخامنشی است، مثلاً سرستونهای ددوپلیس میندوری یادآور ته ستونهای ناقوسی شکل واژگون هخامنشی هستند. در اینجا بار دیگر با وضعیتی روبه رو هستیم که ویژگی‌های بارز هخامنشی هنوز هم پس از فروپاشی امپراتوری در نواحی پیرامونی آن بر جای مانده‌اند.

همگی این مثال‌ها آشکارا حاکی از اهمیت تأثیر و نفوذ هخامنشی بر معماری پیش از مسیحیت گرجستان است. به علاوه، بعدها، این دورهٔ قدیمی بر توسعه و گسترش معماری مسیحی گرجستان نیز تأثیر گذاشت. بنابراین پژوهش و تحقیق در این راستا، نتایج بسیار جالب و غیر منتظره‌ای را نوید می‌دهد.

## اورلی دمسی

### پیکرک‌های انسانی نوسنگی در زمینه‌های ایرانی

در برخی از کاوشگاه‌های مربوط به عصر نوسنگی ایران، اشیاء رسی با شکل‌های خام کارانه و فاقد ظرافت یافت شده‌اند. از میان طیف اشیای کشف شده تا به امروز، این مقاله تنها به پیکرک‌های انسانی پرداخته است. هدف این مقاله دوگانه است، نخست، فهرست کردن معیارها و الگوهایی که می‌توانند به رفع ابهام مسئله‌ای که تا اکنون در باستانشناسی خاور نزدیک به آن پرداخته نشده؛ یعنی «مشخصات پیکرک انسانی» کمک کنند. برای این که بتوان پاسخ قانع کننده‌ای به این پرسش داد، ظاهراً ارزیابی مجددی از اشیاء رسی نوسنگی که به عنوان صورت‌های انسانی دسته بندی شده‌اند، ضروری به نظر می‌رسد. در واقع، مدت بسیار درازی اشیای رسی غیر قابل تشخیص با اندازه کوچک بدون هیچ دلیل روشنی به عنوان انسان یا خدایان دسته‌بندی می‌شدند. اگر کسی بخواهد شیئی را با اطمینان خاطر در زمره پیکرک‌های انسانی قرار دهد، شیئی مزبور باید دست کم یک یا چند تا از مشخصات ریخت شناختی زیر را داشته باشد:

الف) بدنه اصلی، اندام‌های فوقانی و یا تحتانی باید وجود داشته باشد. واقع نمایی یا استیلیزه بودن سبک پیکره شرط اساسی برای تعریف فوق نیست، مشروط بر اینکه حداقل یک جفت از اعضا به وضوح موجود باشند.

ب) سر، یا دست کم نشانه‌ای از یک گردن سر برآورده از پیکره اصلی باید قابل رؤیت باشد.

ج) در صورتی که هر دو معیار غایب باشند، لازم است که برآمدگی جنسیت مشخص باشد که آیا مذکر یا مؤنث است، چه از راه شکاف و برش و یا افزودن رس، به گونه‌ای که بتوان آن را به عنوان انسان تعریف کرد.

د) نشانه‌های ظاهری بیشتر به شناسایی کمک می‌کند: نمایش یک یا یا چند تا از خصوصیات چهره، لباس و زیور آلات، خال کوبی، جواهرات یا تن پوش باید به دقت قابل رؤیت باشند. این که پیکرک به طور واقع گرایانه یا استیلیزه

مجسم ترسیم شده باشد، موضوع دیگری است. از این رو، به منظور تحقق هدف اول مقاله، پیکرک‌های ایرانی دوران نوسنگی که به عنوان انسان نامگذاری شده‌اند باید مورد ارزیابی مجدد قرار گیرند تا اطمینان حاصل شود که با معیارهای پیش‌گفته همخوانی دارند. خلاصه مطلب این است که تمامی پیکرک‌هایی که در زمینه‌های نوسنگی ایرانی پیدا شده و به عنوان صورت انسانی شناسایی و منتشر شده‌اند، دوباره با دید انتقادی بررسی شوند.

هدف دوم، مکان دقیق یافتن پیکرک‌های انسانی در دوران نوسنگی ایرانی مورد توجه خواهد بود. فقط با یک تحلیل دقیق از دیدگاه باستان‌شناختی می‌توانیم سرانجام پاسخ کمابیش متقاعدکننده‌ای برای پرسش‌هایی از گونه‌شناسی، کارکرد، کاربرد و دامنه گسترش پیکرک‌ها به دست آوریم. البته باید در نظر داشت که یافتن پاسخی قطعی که تمام پرسش‌ها در خصوص این مبحث را دربرگیرد، به احتمال بسیار زیاد هرگز پیدا نخواهد شد.

با این حال، برخی باستان‌شناسان به طور آزمایشی اما قانع‌کننده راه‌های جدیدی جهت مطالعه پیکرک‌های انسانی ارائه داده‌اند. بررسی پیکرک‌های انسانی پیش از تاریخ ایران و - در مقیاس وسیع‌تر - پیکرک‌های بین‌النهرین بزرگ به میزان بسیار زیادی از کار مری وُیت (Mary Voigt) در مورد پیکرک‌های حاجی فیروز و کار برومان مورال (Broman Morale) در مورد پیکرک‌های کشف شده در سراب قدیم بهره‌مند شده است.

در مورد این مقاله، به ویژه نظریه وُیت (Voigt) در خصوص ضرورت بررسی جنس و ریخت‌شناسی در ارتباط نزدیک با زمینه‌های باستان‌شناختی پیکرک‌ها، در بررسی پیکرک‌های انسانی نوسنگی منحصرأ پیدا شده در امتداد دامنه‌های زاگرس ایران به کار خواهد رفت. امید است که از این طریق، فرضیه‌ها و نتیجه‌گیری‌های عینی‌تر و بی‌طرفانه‌تری درباره این اشیاء حاصل شود.

## عنايت الله رضا

### نقش عناصر ایرانی در ارتباط با دولت اورارتو (سده‌های ۱۳ - ۷ پیش از میلاد)

وظیفه‌ای که نویسنده سطور در جلسه کنونی برابر قرار داده‌است، شرح تاریخ اورارتو نیست، بلکه نقش عناصر ایرانی در ارتباط با دولت مذکور است. برای اجرای این وظیفه ناگزیر به آگاهی‌هایی درباره دولت اورارتو به صورتی بسیار مختصر اشاره خواهد شد و در پی آن موضوع اصلی از سمع و نظر دانشمندان و حاضران محترم خواهد گذشت.

نویسنده پس از این مقدمه، چنانچه وعده داده است، به اختصار نتیجه تحقیقات را که تا کنون در باره اورارتو توسط محققان انجام گرفته و آگاهی‌هایی که به دست آمده، از قدیمیترین ایام (سده ۱۳ پیش از میلاد) تا کنون ذکر کرده است و در بخشی از مقاله چنین آمده است:

"بیشتر محققان اروپایی در جریان بررسی تاریخ، زبان و فرهنگ اورارتو، قفقاز به ویژه ارمنستان و گرجستان را مورد توجه قرار داده‌اند، چه در اراضی این دو جمهوری و نیز کشور ترکیه کاوشهای متعددی صورت گرفته است و بر پایه این کاوشها دانشمندان توانسته‌اند به آگاهی‌های قابل توجهی دست یابند. متأسفانه در ایران کاوش‌های اندکی وجود داشته است که نتوانسته است دانشمندان را به مسیر دقیقتری در تحقیقات سو دهد. حال آن که اورارتوها حتی در سده ۱۳ پیش از میلاد در گوشه‌ای از فلات ایران در فاصله میان کوه‌های سهند و دریاچه وان در ترکیه می‌زیسته‌اند. محققان بر این نکته اتفاق نظر دارند که لشکرکشی اورارتوها به سرزمین قفقاز در پایان سده نهم پیش از میلاد، دست کم چهار قرن پس از تأسیس دولت اورارتو آغاز گردید. گروهی از محققان زبانشناس نیز بیشتر با تکیه به اسناد آشوری و زبانهای اقوام ساکن ارمنستان و گرجستان به اظهارنظرهایی پیرامون زبان اروراتیوی و از این رهگذر شناخت هویت قومی اورارتوها پرداخته‌اند. فسوسا که هنوز بررسی زبانهای اقوام محدوده کوه‌های سهند و سبلان چندان مورد عنایت قرار نگرفته است. حال آن که این زبان‌ها تا سده چهارم هجری (دهم

میلادی) کم و بیش وجود داشته‌اند. ابن حوقل که اواسط قرن چهارم هجری (۱۰ میلادی) به آذربایجان سفر کرد، ضمن بحث از سیاه کوده (به نوشته اوسیه کومیه - قراداغ کنونی) می‌نویسد: «مردم آنجا به سیصد و اند زبان تکلم می‌کنند و من این را نمی‌پذیرفتم تا آن که کوه سیلان واقع در اردبیل را که قرای متعدد دارد دیدم که هر قریه‌ای به یک زبان خاص جز زبانهای فارسی و آذری سخن می‌گفتند».

و مقاله چنین پایان می‌گیرد: "در پایان امید است بقایای آثار اورارتویی در محدوده جنوب رود ارس، در فاصله کوه‌های سه‌هند و حوالی دریاچه اورمیه تا مرزهای شمال غربی ایران بیش از پیش مورد تحقیق قرار گیرند، تحقیق پیرامون زبان‌های محلی ناشناخته و کم شناخته فزونتر شود و خلاء موجود تا سر حد امکان پُر گردد."

## جان م. ریدل

### هدیه ایران به تمدن

مدتها پیش از شروع تاریخ ثبت شده بر روی لوحه‌های گلی سومر باستان، تپه‌های ایران، گیاهی به بار می‌آوردند که به یکی از ویژگی‌های اصلی فرهنگ بین‌النهرین و تمدنهایی که از ظلمت پیش از تاریخ سر برآوردند، تبدیل شد. این گیاه درخت کوچکی بود و میوهٔ دانه‌دانه‌ای را با افشردن شیرین، ولی تا حدی گس به بار می‌آورد.

این گیاه - انار (*Punica granatum*) - پیش از آنکه سومریان دولت - شهرهای خود را تأسیس کنند و اعمال و کردارشان را با خط میخی ثبت نمایند، به درهٔ بین‌النهرین برده شد. با این حال، سومریان پیوند میان فرهنگ خود و انار ایرانی را در روایتی از داستان آفرینش خویش باز شناختند. لوحه‌ها روایتی با این مضمون را ضبط کرده‌اند که اینانا - ملکهٔ آسمان و زمین - چگونه قدرتش را که در درخت هولوپو (*huluppu*) نهان بود، بازیافت. محققان مدتهای دراز تصور می‌کردند که واژهٔ هولوپو به گیاهی اساطیری یا دست کم به گیاهی ناشناخته اشاره دارد.

با پیدا شدن لوحه‌ای که گیاهان رویدنی در کشتزار را ثبت کرده است، دریافتیم که این گیاه نه اساطیری، بلکه واقعی بوده است. با استفاده از سایر اسناد و مدارک سومری و تعدادی از مصنوعات، مخصوصاً نقش برجسته‌ها و ظروف، این مقاله اثبات خواهد کرد که درخت هولوپو همان درخت انار بوده است.

زمانی که اینانا در هیئت زنی جوان از عرش به جهان زیرین (یا به عبارتی زمین) هبوط کرد، به وی اناری داده شد که آن را در کنار فرات کاشت. این گیاه منبع نیرو و سعادتش شد، ولی ماری که در ریشه‌های آن زندگی می‌کرد، کنیز سیاه «لیلیث» «Lilith» که در تنه درخت هولوپو زندگی می‌کرد، و مرغ آنزو (*Anzu*)، که در شاخه‌های آن لانه کرد، نیرویش را دزدیدند. پس از تلاشهای گوناگون از سوی سایر خدایان، گلیگمش، انار را به اینانا بازگرداند.

این مقاله نشان خواهد داد که «میوه ممنوعه معرفت» در داستان باغ عدن در واقع همان انار است. مقاله، این نظریه را که چرا انار ایران برای فرهنگ مردمان پیشین - جز در مورد مصریان، به دلیل این که انار تا زمان پادشاهان میانه در منطقه نیل نروییده بود - تا بدین پایه اهمیت داشت، مطرح می‌کند. کلید فهم قدرت انار، خواص دارویی آن بود. از جمله مصارف آن، تنظیم باروری و درمان دیابت را می‌توان نام برد. دانشمند و فیلسوف مشهور ایرانی، ابن سینا، انار را بیشتر از هر داروی دیگری برای درمان دیابت به کار گرفت. از این گذشته، مقاله نشان می‌دهد که انار امروزی، اگرچه در طول چندین هزاره روش بذرکاری باغبانی تغییرات عمده‌ای یافته است، عملاً همان کیفیتهای دارویی را که مردمان باستان برایش قائل بودند، داراست.

این گیاه ایرانی (چرا که گیاه شناسان منشأ آن را از ایران می‌دانند) در فرهنگهای مردمان پیشین آسیای غربی جایگاهی بسیار مهم داشت.

## روبرت رولینگر

### مادها، ایران و غرب دور: سیاست بین‌الملل و تاریخ از سقوط آشور تا ظهور امپراتوری کورش

مدارک و شواهد کافی در تأیید روابط فرهنگی و سیاسی میان ایران و غرب دور در سطوح متعدد در دوره امپراتوری هخامنشی وجود دارد. هدف از این مقاله جلب توجه به دوران پیش از جلوس کورش کبیر براریکه سلطنت، یعنی نیمه اول قرن ششم پیش از میلاد است. تا همین دوران اخیر در عالم تحقیق و پژوهش عقیده بر این بود که قبل از امپراتوری هخامنشی، یک امپراتوری مادی که از مرکز ایران تا آناتولی مرکزی گسترده بوده، وجود داشته است. و از این رو برای نخستین بار در تاریخ جهان، وجود پیوندهایی میان این مناطق مختلف و فراسوی آن جعل شده بود. اما در سالهای ۱۹۸۸، ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ «هلن سانسیزی دنیورگ» فقید با استدلالات قابل ملاحظه‌ای وجود یک «امپراتوری» مادی را به عنوان موجودیتی سیاسی و دارای ساختارهای قابل مقایسه با «امپراتوری‌های» نوآشوری، نوبابلی یا هخامنشی مورد تردید قرار داد.

وی از رویکرد روش‌شناختی جدیدی دفاع کرد که نه تنها اعتبار کلی مهم‌ترین منبع موجود یعنی Medikos Logos هرودوت را مورد شک و تردید قرار می‌داد، بلکه برای مدل‌های انسان‌شناختی تشکیل حکومت و سیستم‌های مفهومی علوم اجتماعی اهمیت قائل می‌شد. من و «بورکارت کیناست» مستقل از یکدیگر سعی کردیم تا استدلالاتی را برای مسئله باجگزاری و به اصطلاح بردگی ایرانیان قدیم در نزد مادها، اقامه کنیم، و «آملی کورت» در بحث تازه‌ای نشان داد که سرزمین اصلی آشوری و نیز بخش شرقی آن، یعنی منطقه اطراف عرغه، و حاشیه‌های غربی، سوریه شامل حران و جنوب غربی آناتولی، بخشی از امپراتوری نوبابلی بودند و پس از سقوط اسلاف آشوری، تحت سلطه و کنترل استوار آن باقی ماندند.

بنابراین، به نظر می‌رسد وجود یک امپراتوری مادی و پهنه آن، معضلی اساسی در تاریخ باستان است که پیامدهای سرنوشت‌سازی در خصوص

تماس‌های اولیه میان مرکز ایران و غرب دور نیز دربردارد. تا همین دوران اخیر، هر دو این موضوعها عمدتاً با ارجاع به مفهوم پذیرفته شده موجود در منابع کلاسیک درک می‌شد.

من در مقاله‌ام می‌خواهم بر این مسائل از دیدگاه متفاوتی تمرکز کنم. نخست، سعی خواهم کرد قدرت سیاسی مادها و نیز خطوط کلی جغرافیایی فعالیت سیاسی‌شان را در نیمه اول قرن ششم پیش از میلاد، منحصراً براساس منابع خط میخی مشخص کنم. ثانیاً، تحلیل‌ها را با تصویری که از منابع کلاسیک به دست آورده‌ایم مقایسه خواهم کرد و تلاش خواهم کرد تا سناریوی تاریخی موجه و معقولی را عرضه کنم. ثالثاً، بر این اساس به موضوع اصلی این همایش برخوایم گشت و به مسئله تماس‌های سیاسی و فرهنگی میان ایران مرکزی و غرب در دوره بین سقوط آشور و ظهور امپراتوری کورش خواهم پرداخت.

## آنتیگونی زورناتسی

خانم زورناتسی پژوهشگر مرکز پژوهشی آثار باستانی یونان و روم<sup>۲</sup> است که در آتن یونان قرار دارد. او در رشته باستانشناسی کلاسیک از کالج رادکلیف هاروارد درجه کارشناسی گرفت و تحصیلات دکتری خود را در زمینه مطالعات خاور نزدیک در دانشگاه معتبر کالیفرنیا برکلی به پایان رساند. زورناتسی در دانشگاه لیون دو فرانسه و دانشگاه تسالی یونان به عنوان مربی و استادیار تدریس کرده است. او همچنین آثاری درباره پادشاهان هخامنشی و روابط آنان با یونان و قبرس نوشته و کتابی با عنوان «ویرایش کرده که به زودی منتشر خواهد شد» این پژوهشگر در حال حاضر مشغول آماده کردن کتابی درباره روابط فرهنگی و سیاسی جزیره قبرس با امپراتوری هخامنشی است.

### کاخ وونی (در قبرس)

اینار گرشتاد اوایل دهه ۱۹۲۰ حفاری هایی در محل قصر وونی قبرس انجام داد و سپس این فرض را مطرح کرد که قصر نظامی مورد نظر در مرحله نخست (۴۵۰ تا ۵۰۰ پیش از میلاد) نوعی سبک قبرسی - شرقی داشته است و چشم انداز طرح آن در مرحله بعدی (۳۸۰ تا ۴۵۰ پیش از میلاد) بیشتر یونانی بوده است. به دنبال این اظهارات، شماری پژوهشگران مدعی شدند که وونی همواره سبک شرقی داشته است و ویژگی‌های برجسته طرح‌های بعدی آن عمدتاً از منطقه سوریه - فلسطین، بین‌النهرین و ایران برگرفته شده است.

در این مقاله می‌خواهیم نقش و سهم شواهد متعلق به خاور نزدیک در بحث‌های مربوط به پیشینه معماری این قصر مسحور کننده قبرسی را بررسی کنیم. در عین حال می‌خواهیم امکان ترکیب عناصر معماری خاور نزدیک با ویژگی‌های معماری محلی برای آفریدن یک سبک قصرسازی ترکیبی را مورد توجه قرار دهیم؛ سبکی که تصور می‌شد از لحاظ ماهیت و سازگاری با روح آرمان جهان وطنی نمود یافته در معماری هخامنشی آن زمان، عمدتاً قبرسی باشد.

## والتر زومرفلد

والتر زومرفلد در سال ۱۹۵۱ در آلمان به دنیا آمد. وی در سال ۱۹۷۹ دکترای خود را تحت عنوان ظهور مردوک نوشت و از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ دستیار تحقیق در دانشگاه مونستر و از سال ۱۹۸۹ تاکنون استاد تمام وقت دانشگاه ماربورگ می‌باشد. وی از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹ در زمینه زبانهای سامی و آشورشناسی در دانشگاههای ورزبورگ، ماربورگ و مونستر آلمان مطالعه کرده است.

وی نویسنده کتاب

و دهها مقاله دیگر درباره تاریخ و دستور زبان اکدی قدیم می‌باشد. او همچنین چندین متن میخی را از هزاره دوم قبل از میلاد ترجمه کرده است.

## تأثیر ایران بر غرب آسیا در طی هزاره سوم پیش از میلاد

روابط میان ایران باستان و همسایگانش در غرب آسیا به ویژه بین‌النهرین، تاریخچه‌ای بسیار طولانی دارد و وجوه چند لایه‌ای را با جزئیات پیچیده و پر زیر و بم در بر می‌گیرد.

محققان بیشترین توجه را به موضوعهای تاریخی مثل موارد ائتلاف‌ها و پیمانها یا اختلافات و جنگ‌ها نشان داده‌اند.

تحقیقاتی نیز در زمینه روابط و مناسبات تجاری صورت گرفته است؛ چرا که ایران تأمین کننده سرشناس منابعی (به ویژه فلزات یا سنگها) بود که خاک بین‌النهرین از آنها بهره نداشت.

رئوس کلی به همراه کتاب‌شناسی مفصل در دو تحقیق اخیر ارائه شده

است:

۱. تیموتی پوتس، بین‌النهرین و شرق، تحقیقی باستان‌شناختی و تاریخی از روابط خارجی ۲۰۰۰ - ۳۴۰۰ پیش از میلاد (۱۹۹۴):

۲. دانیل ت. پوتس، باستان‌شناسی عیلام. تشکیل و دگرگونی یک دولت ایرانی باستان (۱۹۹۹).

طی هزاره سوم پیش از میلاد، منابع خط میخی، اطلاعات فراوانی را در مورد عیلام و پایتخت آن - شوش - نزدیکترین همسایه به سومر و اکد آشکار می‌کنند، اما نام مناطق و مکان‌های دیگری نیز مثل انشان، اوان، آراتا، مارهاسی / باراشوم برده می‌شود.

ایران و بین‌النهرین، در بیشتر مواقع از نظر سیاسی مستقل بودند، زبانشان به هم مربوط نمی‌شد و فرهنگ‌هایشان ویژگی‌های متمایزی را پدید می‌آورد. با این همه تردیدی نیست که مجموعه‌ای از تأثیرات متقابل وجود داشته است. به واسطه میراث غنی خط میخی در هزاره سوم پیش از میلاد، پژوهش‌ها عمدتاً وابسته به منابع بین‌النهرین است، و در نتیجه موقعیت‌های سومری / اکدی را با نمایش آنچه مورد علاقه و توجه بین‌النهرین بود یا آنچه را به عیلام داده است، بیان می‌کند (مثلاً بارزترین نمونه، نظام نگارشی خط میخی است که در ایران تقلید شده بود).

موضوعی که کمتر بررسی و کاوش شده این است که: بین‌النهرین چه چیزی از ایران به ویژه از عیلام گرفته است؟ پس، این موضوع ارزش یک پژوهش تمام و کمال را دارد.

سلز (Selz) تحقیق دقیقی در مورد روابط و مناسبات میان سومر و عیلام در دوره‌های سلسله‌ای اولیه، عمدتاً، با استفاده از آثار مکتوب به عمل آورده است:

«عیلام و سومر» - Skizze einer Nachbarschaft nach inschriftlichen Quellen der vorsargonischen Zeit, in: Actes de la xxxvi eme RAI p, 27-43 (1991)

بنابراین، توجه و عنایت ویژه‌ای باید به منابع به دست آمده از دوره اکدی که تاکنون تنها به صورت اجمالی و ناقص مورد استفاده قرار گرفته‌اند، نشان داده شود. همچنین نگاه کنید به آخرین تحقیق وستنهولتز (Westenholz):

- دوره اکدی عتیق: تاریخ و فرهنگ، در: Orbis Biblicus and Orientalis 160/3 P. 90-94 (1991)

اطلاعات حاصل از منابع منتشر شده، ممکن است از طریق نتایج و مقابله‌هایی که از موزه‌های مختلف طی سالهای گذشته جمع‌آوری شده‌اند، افزایش یافته باشد.

مقاله‌ای در مورد تأثیر ایران، (بویژه عیلام) بر فرهنگ سومری و اکدی باید برای نمونه موارد زیر را در بر گیرد:

- جمعیت: چه اطلاعاتی در مورد جمعیت ایرانی در بین‌النهرین داریم؟

- زبان: سهم ایرانیان در واژگان (برای مثال اصطلاحات فنی) چه بوده است؟

- دین: آیا هیچ نوع مفهوم مشخص ایرانی از دین که در بین‌النهرین جا باز کرده باشد، وجود داشته است؟

- افق جغرافیایی: مردم غرب آسیا در مورد همسایگانشان در شرق چه می‌دانستند؟ در چه مناطق و جاهایی با آنها از طریق تماس مستقیم ارتباط پیدا کرده بودند؟

سرانجام می‌توان ساختار تأثیر ایران بر بین‌النهرین در هزاره سوم پیش از میلاد را ارزیابی کرد.

## آندره سالوینی

خانم آندره سالوینی سرمتصدی آثار باستانی در دپارتمان شرق نزدیک، سرپرست کتیبه‌های دوره پیش از اسلام و گالری‌های آثار فارسی، و استاد کرسی باستان‌شناسی شرق نزدیک در دانشگاه اکول دو لوور می‌باشد. عمده‌ترین زمینه‌های پژوهش او آشورشناسی، خط ایلامی و خواندن متون است. او همچنین عضو هیأت‌های باستان‌شناسی در رأس شمرا در سوریه و قلعات البحرین به عنوان کتیبه‌خوان بوده است.

### اشارات تاریخی در مورد قاپ برنزی یونانی (یونیان)<sup>۱</sup> پیدا شده در شوش و بازتاب آن در متن برخی از آثار تاریخی باستانی کشف شده در تپه آکروپل<sup>۲</sup>

نمایشگاه کوچکی که اخیراً در موزه لوور از سوی گروه آثار باستانی خاور نزدیک و گروه آثار باستانی روم و یونان برپا شد، فرصتی را برای بررسی و مطالعه مجدد وزنه برنزی یونانی یافت شده در شوش توسط ژاک دموورگان به سال ۱۹۱۰ و کتیبه کهن یونانیی آن فراهم آورد. همچنین در مورد سایر آثار تاریخی قدیم‌تر صاحب نام با منشأ خارجی که در آکروپل، یافته شده، سرنوشت آنها در شوش مورد سؤال قرار گرفته است.

۱- یونیان: بومیان ساحل غربی آناتولی

۲- قدیم‌ترین بلندی تل‌های شوش

## میرجو سالوینی

پروفیسور میرجو سالوینی مدیر مؤسسه تمدنهای و شرق نزدیک در شورای تحقیقات ملی رم می‌باشد. او سردبیر مجله

و دیگر

منشورات اتفاقی می‌باشد.

او همچنین مسئول فعالیت‌ها و هیئت‌های باستان‌شناسی در کرت، ترکیه، ارمنستان و ایران بوده است و نیز نسخه‌شناس و مورخ در حوزه آناتولی و شرق نزدیک باستان می‌باشد. او نویسنده بیش از ۲۰۰ مقاله و کتاب است و نیز دروس هورین‌شناسی و اورارتو‌شناسی را در ایتالیا تدریس می‌کند و مهمترین فعالیت وی در ایران بازسازی قدیمی‌ترین تاریخ آذربایجان ایران (قرن ۷ تا ۹ قبل از میلاد) می‌باشد.

### تمدن اورارتویی و آغاز تاریخ در آذربایجان ایران

کهن‌ترین اسناد و مدارک تاریخی در شمال غربی ایران، کتیبه‌های خط میخی اورارتو است. بنابراین می‌توانیم بگوییم که تاریخ این دیار، که با استان فعلی آذربایجان ایران (غربی و شرقی) مطابقت می‌کند، اندکی پس از تشکیل پادشاهی اورارتو در ربع آخر قرن نهم پیش از میلاد، آغاز می‌شود. حضور اورارتویی‌ها در آذربایجان ایران، به شاه دوم سلسله اورارتویی یعنی اشپونی، پسر بنیانگذار توشپا - پایتخت اورارتویی‌ها در وان کالسی (Van Kalesi) واقع در ساحل شرقی دریاچه وان (شرق ترکیه) برمی‌گردد. از پایان قرن نهم پیش از میلاد تا نیمه دوم قرن هفتم پیش از میلاد، گزارش‌های مستقیم و غیر مستقیم از اورارتویی‌ها داریم که به شمال غرب ایران می‌پردازد. کتیبه‌های سنگی بسیاری به بازسازی جغرافیای تاریخی این خطه کمک می‌کند و برخی کاوشگاه‌های باستان‌شناسی دیدگاهی را در مورد فرهنگ مادی آذربایجان ایران در طول دوران اورارتویی ارائه می‌دهد. برخی رویدادهای تاریخی مهم مثل درگیری میان امپراتوری آشوری و پادشاهی اورارتویی برای سلطه بر کشور منایی‌ها (Mannaean) در سالهای ۷۱۹-۷۱۴ پیش از میلاد در خاک آن اتفاق افتاد. دو حریف قدرتمند در آن زمان، سارگون دوم از آشور و روشای اول از اورارتو بودند. یافته‌های کتیبه نگاری اخیر در آذربایجان

غربی، عناصر جدیدی را در مورد تطبیق و تشبیه میان دو دیدگاه مختلف در اختیار تاریخ دانان قرار می‌دهد.

## گبهارد جی. زلتز

گبهارد سلز در سال ۱۹۸۵ از پایان نامه دکتری خود (زیر نظر پروفیسور کیناشت) در دانشگاه فریبورگ دفاع و پس از آن تا سال ۱۹۸۹ به عنوان دانشیار پژوهشی و از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ به عنوان استادیار در همان دانشگاه خدمت کرد. در پاییز ۱۹۹۵ او به دانشگاه آزاد برلین آمد و به عنوان استادیار گروه باستانشناسی این دانشگاه به کار پرداخت. سلز از سال ۱۹۹۸ هم به عنوان رییس گروه زبان‌های سامی قدیم و باستانشناسی شرقی دانشگاه موسسه مطالعات شرقی دانشگاه وین فعالیت می‌کند. فعالیت‌های پژوهشی او عمدتاً بر متون دینی و اسناد اقتصادی متعلق به بین‌النهرین متمرکز است. او همچنین با مجلات مختلف همکاری می‌کند و مقالات مختلفی درباره روابط میان سومر و 'شرق' از جمله ایران، به رشته تحریر درآورده است، مانند:

'Elam'und'Sumer'(1989)

Irano-Sumerica(2001)

## پیوندهای ایدئولوژیک بین ایلام و سومر؛ خارجی یا داخلی؟

۱) کتابهای تاریخ معمولاً رابطه میان ایلام و سومر را به صورت دشمنی مداوم به تصویر می‌کشند که شروع آن به زمانی در پیش از تاریخ برمی‌گردد. از این رو، واقعیت ریشه‌دار و تثبیت شده تأثیر و نفوذ فرهنگی دو جانبه عموماً به صورت یکجانبه و همراه با تسلط فرهنگ «ممتاز و برتر» بابلی جنوبی استنباط می‌شود. نه تنها دربارهٔ ضدیت و دشمنی، بلکه دربارهٔ تبادللات میان دو منطقه نیز اسناد و مدارک کافی وجود دارد، اما تا به حال توجه اندکی به انتقال مفاهیم فرهنگی و به ویژه عقاید و آراء ایدئولوژیکی و دینی می‌ذول شده است. با این حال، حتی یک نظر اجمالی و سریع به شواهد در دسترس نشان می‌دهد که تأثیر و نفوذ درخور ملاحظهٔ بیگانه در بین‌النهرین وجود دارد، که برخی از آنها به درستی به سکونت مردمان گوناگون سامی زبان نسبت داده می‌شود. آنچه در این مقاله مورد توجه ماست، خصلتها و ویژگیهایی است که ممکن است از رشته کوه زاگرس و فراسوی آن ریشه گرفته و یا در ایلام به وجود آمده باشد.

۲) اسناد و مدارک مکتوب به دست آمده از اواسط هزاره سوم، چند خط سیر انتقال فرهنگی را نشان می‌دهد: از طریق دریا از جنوب سومر، یا از راه خشکی، از جاده قدیم هوراسان (Horrassan) در امتداد بالا دست دیاله یا از طریق شهر باستانی در (Der) می‌شد به ایلام رسید. از قرار معلوم تماس مستقیم از راه زمینی که از لاگاش (Lagash) به امه (Umma) و از آنجا از طریق موبیکورا (Mubikura) به شوش می‌رسد، تنها نقشی جزئی را ایفا کرده است. این راه با وجود کوتاهی (حدود یک هفته زمان می‌برده است)، اراضی باتلاقی حرکت و جابه‌جایی مقادیر زیاد کالا را نسبتاً دشوار می‌ساخته است.

۳) ایده کلی یک فرهنگ سومری مسلط بر ایلام، اخیراً با ارزیابی مجدد لایه نگاری‌های اوروک و شوش سخت مورد تردید قرار گرفته است. بوهمر (Boehmer) به نحو نسبتاً متقاعد کننده‌ای استدلال کرده است که ویژگیهای عمده حکومت نخستین اوروک عملاً در ایلام ریشه داشته است. فرضیه بوهمر مسلماً بحثهای بیشتری، بر خواهد انگیزد اما برخی از استدلالهای وی ما را صریحاً به بازنگری در بازسازیهای تاریخی مان وامی‌دارد. او به وضوح رشد و تحول تکنیکهای حسابداری اولیه، به خصوص لفافهای گلی مهر شده، و مهمتر از همه اختراع اساسی مهرهای استوانه‌ای را خاطر نشان می‌سازد. حتی مهرهای استوانه‌ای اولیه یافت شده در اوروک احتمالاً همراه با کالاهای وارد شده از ایلام آورده شده‌اند، نیز حتی مهرهایی را که شباهت دارند به آنچه ما شمایل نگاری اوروک می‌پنداریم، دیگر نمی‌شود به عنوان منبع یا توضیحی بر پسزمینه ایدئولوژیکی حکومت اوروک به کار برد. می‌توانیم اضافه کنیم که، مکتوبات اولیه اوروک و آغاز دوران ایلامی که تاکنون به خوبی درک نشده‌اند، مشترکاً یک ویژگی مهم دارند: استفاده از یک سیستم بسیار متمایز، اما ظاهراً بسیار مشابه برای اندازه‌گیریها.

۴) برحسب این چشم‌اندازهای جدید، فرضیه بعدی را با استفاده از منابع گوناگون، از جمله سنتهای ادبی که به قهرمانان آغاز تاریخ اوروک می‌پردازد، بحث خواهیم کرد.

الف) تصویر جامعه اوروک به هدایت و رهبری یک «شاه - کشیش» به خود اوروک محدود نمی‌شود.

ب) مفهوم حکمرانی سومری، ویژگیهای غیر بین‌النهرینی - احتمالاً با خاستگاه ایلامی یا ایرانی - را در خود گنجانده است.

ج) تحول و توسعه دین سومری، مخصوصاً معبد خدایان، نیز خصیلت‌های ریشه گرفته از زندگی مردم در منطقه زاگرس یا ایلام را در خود جای داده است.

د) تأثیر و نفوذ شدید خارجی را می‌توان در مورد افسون‌ها و اوراد، جادوگری و در مورد مفهوم بین‌النهرینی از عالم مردگان [جهان دیگر] نیز مشاهده کرد.

ه) این نتیجه‌گیری که فرهنگ‌های بابلی و ایلامی، بسیار بیش از آنچه ما فکر می‌کنیم مدیون یکدیگرند، چهارچوبی را برای درک و شناخت رویکردهای متغیر بین دو منطقه فراهم می‌کند. تا دوران بابلی «کهن» خوار شماری و انزجار غالباً جای به ستایش و احترام می‌دهند.

و) سرانجام استدلال می‌شود که همه این مشاهدات، روش‌شناسی جدیدی از تاریخ خاور نزدیک در هزاره سوم رابه شکلی که فعلاً درک و بازآفرینی می‌شود، تبیین می‌کند. همچون مورد یافته‌های جدید در بین‌النهرین علیاً، ایده مرکزی‌گرایی بین‌النهرینی یا اوروکی تا اندازه‌ای اعتبارش را از دست می‌دهد.

## حسن طلائی

### بررسی مسئله استراتژی‌های اقتصادی دوران آهن در مناطق شمال غرب و شمال مرکزی ایران

به غیر از مناطق خاصی از فلات ایران - جنوب غرب و جنوب شرق - مطالعات تخصصی استراتژی‌های اقتصادی در دوران‌های پیش از تاریخ کمتر صورت گرفته است. در مناطقی که این گونه مطالعات انجام شده است به جنبه خاصی، از استراتژی‌های اقتصادی از جمله تجارت کالاهای خاص مثل سنگ لاجورد و فیروزه و قلع تأکید شده است. گرچه این نوع مطالعات زمینه را برای آگاهی از تأثیر و تأثرات فرهنگی جوامع پیش از تاریخ و تاریخی فراهم می‌آورد، اما برای تبیین استراتژی‌های اقتصادی این جوامع کافی نمی‌باشد.

به طور متعارف وجود داده‌هایی همچون بقایای استخوانی و گیاهی، محیطی و ابزار و آلات تولید اقتصادی، در تبیین استراتژی‌های اقتصادی تعیین کننده می‌باشند. گرچه جمع‌آوری کامل و تحلیل این گونه اطلاعات به ویژه در باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران امکان پذیر نمی‌باشد، این کمبود در هر صورت در متدولوژی مطالعاتی تأثیر گذار است. موضوع دیگری که در این زمینه تأثیر گذار است، وجود محیط‌های زیست گوناگون در فلات ایران می‌باشد. موضوع سوم موقعیت جغرافیایی - مرکزییت - فلات ایران در آسیای غربی است. به نظر می‌رسد همه عوامل و متغیرها در انتخاب استراتژی‌های اقتصادی جوامع پیش از تاریخ بی تأثیر نبوده است.

انباشت داده‌های عصر آهن در شش دهه گذشته، این امکان را به وجود می‌آورد تا در کنار تحلیل‌های باستان‌شناختی، موضوعات و مسایل اقتصادی این دوران نیز مورد تحلیل قرار گیرد. به دلیل عدم وجود و ناکافی بودن داده‌های باستان‌شناسی عصر آهن، در مناطقی مثل شمال شرق، شرق و جنوب شرق ایران امکان انجام اینگونه مطالعات در این مناطق وجود ندارد. بنابراین در این مطالعه، مناطقی مثل شمال مرکزی ایران و شمالغرب که داده‌های منسجم جدید و قدیم در رابطه با موضوع وجود دارد و پرداخته شده است. این دو منطقه در پیکره فلات

ایران در جوار هم قرار گرفته اند. اگر شهرهای تهران و تبریز به عنوان مراکز این مناطق در نظر گرفته شوند، در این صورت فاصله آنها بیش از ۶۰۰ کیلومتر می‌باشد. این دو منطقه به وسیله ( کیدور طبیعی ) تهران، قزوین، زنجان، میانه و تبریز بدون موانع طبیعی قابل ملاحظه به هم مرتبط می‌شوند. در عین حال این دو منطقه شرایط محیطی متفاوتی را به نمایش می‌گذراند. شمال غرب ایران که مناطق شمالی رشته کوه‌های زاگرس را در بر می‌گیرد از دو حوضه آبریز دریاچه ارومیه به عنوان مهمترین عارضه طبیعی منطقه تشکیل شده است. در این منطقه دشتهای کوهستانی و دشتهای پست در جوار هم قرار گرفته اند. شمال مرکزی ایران که در برگیرنده دشتهای قزوین، تهران و دامغان می‌باشد را می‌توان به دو ناحیه نمه خشک تقسیم بندی کرد. شمال مرکزی با سیستم‌های کوهستانی البرز و زاگرس از دو سو احاطه شده است. در سو ی دیگر این منطقه کویر صعب العبور ایران مرکزی قرار دارد. به دلیل عدم وجود موانع طبیعی قابل ملاحظه، ارتباطات در این منطقه به آسانی صورت می‌گیرد.

به طور متعارف در الگوهای اقتصادی جوامع پیش از تاریخ تغییرات به صورت تدریجی بوده است، مگر این که اتفاقات و حوادث خاصی از جمله تغییرات ناگهانی اقلیمی و یا ورود اقوام تازه وارد در منطقه صورت گیرد. بنابراین در موضوع مطالعه استراتژی‌های اقتصادی عصر آهن این دو منطقه لازم است به مسائل دوران ماقبل یعنی عصر مفرغ نیز توجه شود تا بتوان از این طریق متوجه تغییرات به وجود آمده شد. بر این اساس در این مطالعه به موضوع پیشگفته نیز توجه شده است. در این مطالعه از داده‌های محیطی، یافته‌های استخوانی و گیاهی و نیز الگوهای استقراری جهت تبیین موضوع به نسبت‌های مختلف استفاده شده است.

در هر نوع تبیین استراتژی‌های اقتصادی دوران پیش از تاریخ توجه به ساختارهای سیاسی جوامع مورد مطالعه از اهمیت بسیار زیادی برخوردار می‌باشد. به طور کلی در مناطق مورد مطالعه نشانه‌های روشن حکومت متمرکز در قبل از دوران امپراتوری هخامنشی دیده نمی‌شود. این وضعیت در حالی است که برای مثال شمالغرب ایران با مناطقی مثل آناطولی و بین‌النهرین همسایه بوده است. و یا شمال مرکزی ایران از مزیت (مرکزیت) در فلات ایران برخوردار بوده است.

توجه به پارامترهای فوق در تبیین استراتژی‌های اقتصادی دوران آهن در مناطق یاده شده مورد تأکید قرار گرفته است. به نظر می‌رسد انتخاب

استراتژی‌های اقتصادی و به تبع آن ساختار سیاسی مردمان ساکن در این مناطق در دوران آهن (حدود ۸۰۰-۱۴۵۰ پ. م.) منطبق بر واقعیت‌های زیست محیطی این مناطق و متأثر از آن بوده است.

## عباس علیزاده

### مسئله مهاجرنشین‌های اوروک: پرونده ایلام

نیمه دوم هزاره چهارم پیش از میلاد، دوره‌ای از برخورد و تماس بی‌سابقه میان منطقه‌ای در خاور نزدیک بود. با آنکه ایلام و بین‌النهرین جنوبی سابقه مدیدی از تماس فرهنگی در سراسر دوران پیش از تاریخ داشتند، در دوره اوروک متأخر بود که دو منطقه مراتب بی‌سابقه‌ای از شباهت در فرهنگ مادی، به ویژه در سفالینه‌ها و سبک مهرها را به نمایش گذاشتند. این تشابه بسیار نزدیک از نظر فرهنگ مادی دو منطقه، سبب شد برخی محققان نتیجه بگیرند که اراضی پست ایلام بوسیله مهاجرانی از جنوب بین‌النهرین نظیر هوباکبیرا و جابال ارودا اشغال شده بوده است.

بررسی دقیق مجموعه آثار فرهنگی ایلام مربوط به نیمه دوم هزاره چهارم نشان می‌دهد که در واقع تفاوت‌های عمده‌ای بین این دو منطقه وجود دارد که ایده حضور بین‌النهرینی‌های جنوب را در ایلام تأیید نمی‌کند. این تفاوتها عمدتاً شامل نبود معابد، اقتصاد غیر معبدی و سبک مهرشناسی و نگاره‌هاست.

## داگلاس ر. فراین

### به سوی یک جغرافیای تاریخی از ایلام در دوره هخامنشی

ه. کوخ در تک نگاری خود تحت عنوان *Verwaltung und Wirtschaft im persischen Kernland zur Zeit der Achämeniden* شواهدی از بایگانی مفصل و جامع دوره هخامنشی، متون اداری نگاشته شده به خط میخی و به دست آمده از تخت جمشید را برای تعیین موقعیت نسبی شمار زیادی از کاوشگاههای واقع در نواحی اطراف پرسپولیس و ایلام مورد استفاده قرار داده است.

نگارنده در نظر داشت که تصویر بازسازی شده وی از قلمرو ایلام را با توجه به شواهد تطبیقی کاوشگاههای جدید یافت شده روی نقشه‌های توپوگرافی منطقه به تفضیل مقایسه کند. با این کار وی قادر به تعیین سه نقطه ثابت در منطقه تقریباً مثلثی شکل گشت: (الف) شوشین (شوش) باستان = شوش فعلی (در غرب)، (ب) آدم شاه باستان = اندیمشک فعلی (در شمال) و (ج) شورکوتیر باستان = شوشتر فعلی (در جنوب شرق). تحقیق و مطالعه بیشتر از این ناحیه مثلثی شکل، نگارنده را قادر ساخت تا در مورد شناسایی تقریباً ۳۰ کاوشگاه در این منطقه اندیشه کند. نتایج حاصل از این تحقیق، به همراه نقشه‌ای از ناحیه در این مقاله ارائه می‌شود.

## آندریاس فوخرس

آندریاس فوخرس از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۳ و زیر نظر پروفیسور بورگر در دانشگاه جرج اگوست گوتینگن به تحصیل پرداخت. او که در حین تحصیل مسافرت‌های گسترده‌ای به خاورمیانه می‌کرد، با نگارش رساله‌ای تحت عنوان فارغ التحصیل شد. فوخرس پس از تکمیل تحصیلات خود حدود شش سال (۱۹۹۴ تا ۱۹۹۹) در دانشگاه فردریک شیلر تدریس کرد و از سال ۱۹۹۹ در دانشگاه ابرهارد-کارلس توبینگن مشغول به کار شد. او به جغرافیای تاریخی، روابط بین فرهنگی، تاریخ فرهنگی و تاریخ جنگ علاقمند است و مطالبی را در این زمینه و درباره کتیبه‌های سلطنتی آشوری منتشر کرده است.

### چه چیزی پادشاهی ایلامی نو را برانداخت؟

پادشاهی ایلامی نو دست کم از ۷۴۳ ق.م. تا نیمه دوم قرن هفتم ق.م. در منطقه‌ای که امروزه خوزستان نامیده شود، وجود داشته است.

در مورد این دوره، منابع مکتوب دست‌یافتنی بسیار اندک است و به دانش و شناخت ما از تحولات تاریخی چیزی نمی‌افزاید. در عوض سلسله‌ای از رویدادها در منابع آشوری و تا اندازه‌ای کم اهمیت‌تر در منابع بابلی مورد تأیید قرار گرفته است.

کتیبه‌های سلطنتی آشوری بیشترین جزئیات را ارائه می‌دهد، اما بیش از همه توأم با تعصب و جانبداری است و بر اعمال و کردار افتخار آمیز و غرور آفرین پادشاه حاکم آشوری تمرکز دارد.

منابعی نظیر نامه‌ها و وقایع نگاری‌ها چشم اندازه‌های متفاوتی عرضه می‌دارند، گرچه نقش اصلاحی‌شان به موارد جزئی محدود می‌شود. هر چند، گزارش‌ها و مدارک مکتوب درباره تاریخ نوایلامی ممکن است ناکامل و ناکافی باشند، در مقایسه با آنچه درباره هر دوره دیگری از تاریخ طولانی ایلام می‌دانیم، اطلاعات بیشتری درباره این دوره فراهم می‌کنند.

از طریق این مدارک، ما حتی نسبت به تحولات داخلی نخبگان حاکم ایلام نیز اطلاعات و بینش‌هایی پیدا می‌کنیم.

طی هزاره سوم و دوم قبل از میلاد، ایلام یکی از قدرتهای بزرگ خاور نزدیک باستان بوده است. سرنوشت ایلام در هزاره نخست از طریق روابط ناآرام آن با همسایه غربی تهدید کننده‌اش، یعنی امپراتوری نوآشوری تعیین می‌شد. در این دوره فرمانروایان ایلامی تمام جِد و جهدشان بر حفاظت از استقلالشان متمرکز بود، و برای دور نگه داشتن همسایه ابرقدرت خود، چندین بار استراتژی خویش را تغییر دادند.

بین سالهای ۶۵۳ و ۶۴۶ نبردی سرنوشت ساز روی داد و در پی آن حملات آشوریان باعث فروپاشی و سقوط کلی پادشاهی ایلام و غارت و چپاول شوش، مهمترین مرکز شهری آن گشت.

بررسی سطح منابع موجود ممکن است به این نتیجه رهنمون شود که، این رخداد‌های فاجعه آمیز امری تحمیلی از خارج بوده و نتیجه اجتناب ناپذیر رویارویی صرفاً نظامی میان دو پادشاهی با قدرت نابرابر است، که به موجب آن قوی‌تر، ضعیف‌تر را از بین می‌برد، یا حتی به عنوان برخورد فرهنگ‌ها، فرهنگ ایلامی از یک سو و فرهنگ بین‌النهرینی به نمایندگی آشور از سوی دیگر تلقی شود. ادعای آشوریان برای سلطه بر جهان را که عملاً در کلیه اسناد و مدارک مکتوب رسمی پادشاهان آشوری اعلام شده است، می‌توان انگیزه اصلی اشتیاق آشور برای نابودی کامل همسایه شرقی‌اش دانست. از این گذشته، حمایت و پشتیبانی مکرر ایلام از شورشیان ضد آشوری در سرزمین همسایه، بابل، می‌توانست دلیل اصلی مجازات بیرحمانه ایلام پس از شکست آن تلقی شود.

در این مقاله سعی بر این است که از ساده انگاری‌های بیش از حد نظیر موارد پیش گفته اجتناب شود. جدا از بررسی دقیق‌تر هدف‌های سیاسی آشور، بر تحولات درونی حاکم بر خود ایلام تمرکز شده است. قصد دارم بر این موضوع پای بفشارم که طی مدت کمی بیش از یک نیمه قرن نزاع و کشمکش داخلی در میان مقامات ارشد و بزرگان ایلام، به تدریج تیشه به ریشه موقعیت‌شان زد، تا آنجا که خاندان سلطنت قدرت خود را به طور کامل از دست داد. این فرایند با شکست‌های متوالی در برابر ارتش آشور سرعت بیشتری به خود گرفت و منجر به تنزل موقعیت پادشاهان ایلامی به حد سرداران جنگی صرف گردید و در فقدان

هرگونه نظام و قانون، ایلام در وضعیتی رقت انگیز رها شد که نه قادر به دفاع از خود بود و نه توان مذاکره برای دستیابی به صلح را داشت. در سایه هرج و مرج و آشوب حاکم بر ایلام، آشوریان فاتح میدان نبرد شدند، اما نتوانستند جنگ را پایان دهند. در نتیجه به بهترین شکلی که می‌شناختند، واکنش نشان دادند ... یعنی با افزایش خشونت. سقوط و اضمحلال ایلام را نمی‌توان به عنوان برخورد تمدن‌ها تفسیر کرد. فشار خارجی مطمئناً بی‌تأثیر نبوده، اما این حادثه بیشتر ناشی از یک فاجعه داخلی بوده است.

## استفان ا. کرول

استفان کرول عضو موسسه  
 مونیخ آلمان  
 که در ۱۹۷۲ موفق به اخذ درجه دکتری شد، در دانشگاه لودویگ مکسیمیلیان  
 مونیخ به تدریس باستان‌شناسی خاور نزدیک مشغول است. او حفاری‌ها و  
 کاوش‌های بسیاری در عراق، ارمنستان، ترکیه، عمان، اردن، لبنان، ایتالیا و آلمان انجام  
 داده است. کرول همچنین، به عنوان عضو موسسه باستان‌شناسی آلمان، در سال  
 های ۱۹۶۹-۷۸ در منطقه بسطام ایران و در سال ۱۹۸۱ و سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱  
 در منطقه آذربایجان شرقی و غربی به بررسی، حفاری و کاوش مشغول بوده  
 است. کرول کتاب‌ها و مقالات بسیاری، از جمله درباره ایران، نوشته است که از جمله  
 به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

“Archaeologische Fundplaetze in Iranisch-Ost-  
 Azarbaidjan” 1984  
 “Festungen und Siedlungen in Iranisch-Azarbaidjan” 1994-95  
 “Barrington Atlas of the Greek and Roman  
 World” Princeton 2000

## پس از سقوط اورارتویی‌ها در شمال غرب ایران: معمای هخامنشی

### دوره اورارتویی‌ها:

تا حدود اواسط قرن هفتم پیش از میلاد بخش‌های بزرگی از شمال غربی  
 ایران، آناتولی شرقی و قفقاز متعلق به قلمرو اورارتویی‌ها بود. این امر بویژه از  
 طریق کتیبه‌های خط میخی که اخیراً برخی از آنها توسط سازمان میراث فرهنگی  
 ایران در آذربایجان شرقی و غربی کشف شده بود، اثبات شده است. پادشاه  
 اورارتوئی‌ها، آرگیشتی دوم (Argishti II) حملات چندی را به سوی شرق به صورتی  
 که در فتحنامه‌های یافت شده در شیشه، رازلیق، نشتیان (آذربایجان شرقی)، و  
 سیسیان (در جنوب غربی ارمنستان) توصیف شده، رهبری کرد. بعداً در زمان  
 روسای دوم (Rusa II) تجدید حیات فعالیت ساختمان سازی و کشاورزی در جاهایی  
 مثل کارمیر (Karmir)، بلور (Blur)، بسطام (Bastam) یا آیانیس (Ayanis) مشاهده

می‌شود. ساختمان عمومی با شمع‌ها و پشتبندها تجهیز می‌شد و برجها و تالارهای ستون‌دار با دو ردیف ستون برپا می‌گشت. این افق باستان‌شناختی با بررسی در کاوشگاههای بیشتری، به ویژه در ایران مشاهده شده است. گورهای خواص در دل تخته سنگ‌ها در سراسر ناحیه پیدا شده‌است. متأسفانه آنها در دوره‌های جدید و روزگار باستان مورد دستبرد واقع شده‌اند. کاوشگاههایی نظیر حسنلو III B، قلعه بسطام، هفتان III، آلتین تپه، توپراکاله، (Toprakkale)، آیانیس (Ayanis)، کارمیر - بلور (Karmir-Blur)، آراین برد (Arinberd)، آرماویر (Armavir) و هوروم (Horom) به این دوره تعلق دارند.

در حدود اواسط یا نیمه دوم قرن هفتم پیش از میلاد، پادشاهی اورارتویی، به وسیله گروههای متجاوزی که غالباً از سرپیکانه‌های برنزی دو شاخه به جای سرپیکانه‌های آهنی زبانه‌دار معمول اورارتویی‌ها استفاده می‌کردند، نابود شد. در حال حاضر، این وضعیت را به خوبی می‌توان در آیانیس ردیابی کرد. این متجاوزان ممکن است سیمریان، سکاییان یا مادها بوده باشند. جاهایی مثل کارمیر بلور، آرماویر، آلتین تپه، بسطام و آیانیس دستخوش آتش شده و از بین رفته‌اند. زیویه نیز احتمالاً به شکل مشابهی سوخته و با خاک یکسان شده بود. زندان سلیمان نیز به حال خود رها شده بود. شواهد بدست آمده از حسنلو III B نامشخص است.

### پس از سقوط اورارتویی‌ها

دوره پس از سقوط اورارتویی‌ها را باید عصری تاریک بنامیم. در شمال غربی ایران، آناتولی شرقی و قفقاز، شواهدی از سکونت‌گاهها یا قلعه‌ها در مورد دوره پس از ویرانی و تخریب کاوشگاههای اورارتویی به دست نمی‌آید، زیرا چیز درخور توجهی در آنجا وجود ندارد. بیشتر شواهد مربوط به نیمه دوم قرن هفتم یا قرن ششم پیش از میلاد از گورستان‌ها به دست می‌آید. یافته‌های به نمایش درآمده در موزه‌های ایران، ترکیه و ارمنستان به این دوره تعلق دارند. تنها برخی از کاوشگاههای دارای سابقه سکونت قبلی، بعداً به تصرف درآمدند. بسطام نشانه‌های به نسبت محدودی از اشغال در دوره‌های بعد نشان می‌دهد. وضعیت در جای دیگر، مثلاً در حسنلو و زیویه به هیچ وجه روشن نیست.

مهمترین ویژگی، سنت جاری سفالگری به سبک اورارتویی است. در این دوره برخی شکل‌ها پدیدار می‌شوند، که به وضوح متعلق به سنت سفالگری یافت

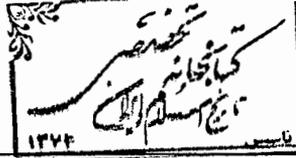
شده در بخش‌های دور دست جنوب ماد در نوش‌جان یا ازبکی است. این اشکال در بسطام، در سطحی از استقرار و سکونت خیلی بالاتر از سطح افق نهایی اورارتویی به وجود آمده بود. شواهد مشابهی از وان به دست آمده است که در آن «ترهان» یک گورستان را تا سطح دوره اورارتویی خاک‌برداری کرد. یافته‌های حاصل از آراین برد، آرماویر، اوشاکان و آیانیس پس از پایان دوره اورارتو ممکن است به این افق تعلق داشته باشند.

### دوره هخامنشی

شمال منطقه همدان - کنگاور در دوره هخامنشی معمایی محسوب می‌شود. هیچ شواهد قاطع و محکمی در مورد دوره هخامنشی در شمال غربی ایران وجود ندارد، و تنها پیشنهادهای و فرضیه‌های غیر قطعی ارائه شده‌اند. برنی مدعی است که قلعه‌ای مربوط به این دوره را در هفتاون یافته است. سامرز تاریخ قلعه‌ای در یانیک را به دوره هخامنشی نسبت می‌دهد، اما هیچ یک از جزئیات آن مشخص نیستند.

بنابر شواهد، در ارمنستان، اشغال سکونت‌گاههای آرماویر و آراین برد در دشت آرات، در دوران اورارتویی به دوره هخامنشی و هلنیستی برمی‌گردد. از آرماویر لوحه‌ای به خط نوعیلامی به دست آمده، که تاریخ آن به قرن ششم قبل از میلاد برمی‌گردد. این لوحه نشان می‌دهد که امپراتوری هخامنشی بر این ناحیه کنترل کامل و استواری داشت. ارگ اورارتویی در آراین برد در دوره هخامنشی بازسازی شد. ویژگی عمده ارگ، تالارهای ستون‌دار بود. تالارهای ستون‌دار بزرگ در آراین برد (۵×۶ ستون)، به قصر آلتین تپه (۳×۵ ستون)، که تاریخش به دوره هخامنشی می‌رسد، شباهت دارد، و شاید به تالار گودین تپه (۵×۶ ستون) شبیه‌تر باشد.

سایر شواهد در ارمنستان کمتر درخور توجه است. ترمارتیروسوف در بنیامین نزدیک گیومری چند قصر را خاک‌برداری کرد، که از دوره هخامنشی گرفته تا دوره هلنیستی - رومی تاریخ‌گذاری می‌شوند. گورها و مقابری که با توجه به محتویاتشان مربوط به دوره هخامنشی هستند فراوان‌اند، اما مطالب اندکی در مورد آنها منتشر شده است. مثلاً، در شمال شرق دور ارمنستان، نزدیک به مرز آذربایجان در روستای جوجوان، بخش نوومبریان، مقابری با جواهرات و ظروف سفالی هخامنشی پیدا شده‌اند.



وضعیت در گرجستان و جمهوری آذربایجان بهتر است. فورت وانگلر قصری را در وضعیتی پراکنده و تکه تکه در گومباتی واقع در گرجستان شرقی کاوش کرد، که طرح و نقشه آن با نقشه‌های شناخته شده ساختمانهای هخامنشی شباهتی نداشت. با این حال، ظروف سفالی و پایه ستونهای خیاره‌دار آن از نوع و تاریخ هخامنشی است. ظروف سفالی بدست آمده از گومباتی، برخی اشکال ظریف هخامنشی مثل پیاله را نشان می‌دهد.

### دوره متأخر هخامنشی

این دوره با پیدایش و ظهور سفال نقاشی شده در کل منطقه که نخستین بار به وسیله دیسون در حسنلو شناسایی شد و ظروف سه گوشه نام گرفته، مشخص می‌شود. هنوز هیچ توافقی در مورد زمان شروع این دوره و زمان پایان یافتن آن وجود ندارد. دیسون، بین ظرف سه گوش کلاسیک و ظرف سه گوش غربی تمایز قایل می‌شود.

ظرف سه گوش کلاسیک در حسنلو IIIA (سفلی) پیدا شد. به نحو مشابهی تعدادی خرده سفال در زیویه، خزرلو، اسماعیل آقا قلعه، و نیز در منطقه بوکان به دست آمد. ظرف سه گوشه غربی در محل‌هایی نظیر پاسارگاد و حسنلو IIIA (علیا) و II پیدا شد. کاوشگاههایی با این نوع سفال، شامل یانیک تپه، ناحیه اردبیل، منطقه وان، التین تپه، ارین برد، اشاکان، ارتشت، گاور قلعه ارس و تخت سلیمان می‌باشند. با توجه به شواهد به دست آمده از گرجستان، ساخت همه انواع این ظروف نقاشی شده نباید بیشتر از قرن چهارم پیش از میلاد شروع شده باشد. اما چون این ظروف نقاشی شده ممکن است از سنت‌های نقاشی کهن‌تر ایران سرچشمه گرفته و تکامل یافته باشند، ممکن است در ایران نسبت به شمال تا حدودی قدیم‌تر باشند.

با این همه، شکی وجود ندارد که این سنت سفالگری تا دوره هلنیستی ادامه داشته است. ضحاک قلعه، دژی نزدیک هشتروند در ایران، که از سوی اداره میراث فرهنگی آذربایجان شرقی مرمت شده، ممکن است به عنوان شهر باستانی «ورا» شناسایی شود. این کاوشگاه با ظرف سه گوش غربی پوشانده شده و کاوشگاه رویان دویه نزدیک اردبیل نیز به همین ترتیب از این نوع ظرف پوشیده شده است. از شواهد به دست آمده از ارتشت، ارین برد و گاور قلعه ارس در می‌بایم که استحکامات در این دوره با سبکی متفاوت از آنچه در دوره‌های پیشتر بوده،



ساخته می‌شوند. دیوارهای قلعه‌ها به صورت زیگزاگ طراحی می‌شدند. در این دوره، سنت‌های دوره هخامنشی نظیر پایه ستونها یا سرستون‌ها به تدریج با سنت‌های یونانی تلفیق می‌شوند.

### نتیجه‌گیری

در قفقاز، تأثیر و نفوذ تردید ناپذیر هخامنشی بر معماری، فلز کاری و سفال آشکارا مشاهده می‌شود. کاوشگاه‌های زیادی سکونت و استقرار در این دوره را نشان می‌دهند. امپراتوری هخامنشی مسلماً بر این مناطق سلطه و نظارت داشته است.

شمال غربی ایران نیز باید تحت سلطه و اختیار هخامنشیان بوده باشد، اما در حال حاضر، آثار باستانی باقی مانده از دوره هخامنشی اندک‌اند. امید است هر ساله شواهد بیشتری برای بررسی دوره مورد بحث از سوی سازمان میراث فرهنگی ایران مورد کاوش قرار گیرد. حفاری در ضحاک قلعه و سایر محل‌های کهن ممکن است شواهد جدیدی را به این دوره هنوز معمایی و مبهم بیفزاید.

## نیکولاس کوچوکوس و عباس علیزاده

### یک مدل رابطه‌ای دورنمای باستان‌شناختی جهت مدیریت و تحلیل منابع فرهنگی

در این مقاله نرم‌افزاری مبتنی بر شبکه به منظور ارائه و تحلیل داده‌های باستان‌شناختی حاصل از حفاری، بازدیدهای منطقه‌ای و مجموعه‌های موزه‌ای را شرح می‌دهیم که آن را REALM نامیده‌ایم. REALM سیستمی انعطاف‌پذیر ولی دارای ساختار عالی و کاملاً یکپارچه است که، به منظور ذخیره‌سازی اطلاعات مربوط به آثار هنری، زیست‌محیطی، متنی و زمینه‌ای و نیز عکس‌ها، طرح‌ها، بازنمایی نقشه‌ها و تصاویر چند طیفی ماهواره‌ای طراحی شده‌است. برخلاف پایگاه‌های اطلاعاتی متعارف و سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی، نرم‌افزار REALM یک مدل حسابگرانه، شیء‌گرا را به خدمت می‌گیرد که به سهولت قابل گسترش به انواع جدید اطلاعات است و می‌توان آن را در طیفی از مقیاس‌ها (مثل کاوشگاه، منطقه، قاره) و در قالب‌های ارجاعی مختلف (مثل دکارتی، محلی، رابطه‌ای) مورد پرسش قرار داد. از آنجا که REALM تماماً از مؤلفه‌های نرم‌افزاری منابع آزاد ساخته می‌شود، می‌توان آن را به طور رایگان توزیع کرد و به آسانی روی هر کامپیوتر جدیدی نصب نمود.

توان و پتانسیل REALM از طریق دو پژوهش موردی نشان داده می‌شود. نخست ما نشان خواهیم داد که چگونه REALM در یک پروژه مشترک تحقیقاتی آمریکایی - ایرانی به منظور تحلیل و تلفیق گزارش بسیار ناقص و پراکنده بررسی مدارک به دست آمده از دشت ایلام، به کاربرده شد. این گزارش شامل یادداشت‌های میدانی، نقشه‌ها، عکس‌ها و مجموعه‌های دست ساخته به دست آمده از بیش از ۲۰ پروژه جداگانه طی بیش از یک قرن است که اکنون در دانشگاه‌ها و موزه‌های اطراف و اکناف دنیا جای دارد. بحث ما نشان خواهد داد که REALM چه توان عظیمی برای یکپارچه کردن سیستم‌های گوناگون و متضاد

توصیف و طبقه‌بندی، مشاهدات متعدد و غالباً مغایر با هم، و مشخصات منظره‌ای بسیار پیچیده دارد. دوم، پروژه در دست اجرایی در موزه ملی را که در آنجا REALM برای فهرست کردن و سازمان دادن مجموعه مطالعات با هدف تسهیل دسترسی موزه‌داران، پژوهشگران و مدرسان به کار می‌رود تشریح خواهیم کرد.

## نیکولاس کوچوکوس

### لباس و فرهنگ در هزاره چهارم پیش از میلاد در آسیای جنوب غربی

پیدایش و ظهور مصنوعات، معماری و شمایل نگاری در جنوب غربی ایران در خلال هزاره چهارم پیش از میلاد، با در برداشتن تشابهات بارز و برجسته‌ای با نمونه‌های بین‌النهرین جنوبی بحث‌های بسیاری در مورد حرکت‌های جمعیتی بین دو منطقه، به عنوان حامل‌های تغییر فرهنگی برانگیخته است. با این که نظریه‌های مربوط به مهاجرت طیف وسیعی از نیروهای محرک، نظیر استعمار، تجارت، دوره‌گردی یا آوارگی را به ذهن متبادر می‌سازند، در یک خصلت اصلی مشترکند: این نظریات، آسیای جنوب غربی باستان را در حکم آمیزه‌ای از فرهنگ‌های به هم پیوسته فرض می‌کنند که هر کدام با یک مجموعه فرهنگ مادی متمایز مشخص شده‌اند. با این دیدگاه - که هم اطلاعات قوم نگاری و هم تجربه هر روزه آن را تأیید می‌کند - که هر محدوده فرهنگی قابل تثبیت به ناگزیر با محدوده‌های فرهنگی دیگر در برخورد و هم‌کشی است، این مقاله بر آن است که مرزهای فرهنگی را به عنوان فرایندهای همواره ناکامل و نه حقایق تثبیت شده درک کند و وضعیتی را که تحت آن این مرزها ایجاد شده و زندگی اجتماعی را بنا می‌کنند، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. تحقق بخشیدن به این امر، نیازمند تغییر در دیدگاه و کنار گذاشتن توصیف تطبیقی مجموعه‌های فرهنگی در جهت اقتصاد سیاسی منطقه‌ای و میان منطقه‌ای و سپس تاریخ محلی است. امتیاز بالقوه چنین رویکردی در مورد هزاره چهارم پیش از میلاد، با نشان دادن این که ویژگی این دوره ظهور و گسترش سریع لباس‌های پشمی به عنوان یک هدف و وسیله ارزشی در سراسر جنوب غرب آسیا بود، اثبات می‌شود. این تغییر، که هم نتیجه و هم انگیزه گسترش حکومت‌های متمرکز بود، ساکنان بین‌النهرین بزرگ را در قالب اقتصادی منطقه‌ای که به طور روز افزونی به سوی یکپارچگی می‌رفت، ترسیم کرد و تأثیر متناقض آن شبیه ساختن جمعیت‌های مختلف از طریق معیارسنجی نظام‌های ارزشی‌شان بود. در عین حال آنان را بیش از پیش نسبت به تفاوت‌هایشان آگاه

ساخت؛ تفاوت‌هایی که در این زمان با معیار دسترسی نابرابر به ثروت و ابزار تولید به سهولت اندازه‌گیری و آشکار می‌شد.

دانستن این نکته مهم است که این تناقض در مجموعه آثار فرهنگ مادی هزاره چهارم پیش از میلاد که از بعضی جهات مثل مجموعه آثار سفال و شمایل‌نگاری مهرشناسی ایلام و سومر بیشتر به هم شباهت پیدا کردند، اما از جهات دیگر همچون متون کهن به دست آمده از سومر و متون پیش از ایلامی به دست آمده از ایران کاملاً تفاوت دارند بازتاب می‌یابد. با این استدلال که این روندها، تنها در درون چارچوبی از فرهنگ‌های بسته انعطاف‌ناپذیر، مغایر و متناقض به نظر می‌رسند، این مقاله نظریه‌ای را بسط می‌دهد تا توضیح دهد چگونه تفاوت‌های مادی خاص ممکن است در درون یک زمینه یکپارچه از روابط اجتماعی آشکار شوند. این نظریه سپس برای تفسیر شواهدی در مورد تغییر فرهنگی و اجتماعی در جنوب غربی ایران در جریان هزاره چهارم پیش از میلاد به کار برده می‌شود.

## عمران گاراژیان و لیلا پاپلی یزدی

گاراژیان (متولد ۱۳۴۷) که اکنون دانشجوی دوره دکتری رشته باستان‌شناسی پیش از تاریخ در دانشگاه تهران است و در دانشگاه فردوسی مشهد و مرکز آموزش عالی نیشابور تدریس می‌کند، درجه کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را در ۱۳۷۳ و ۱۳۷۷ به ترتیب از دانشگاه تهران و دانشگاه تربیت مدرس اخذ کرد. گاراژیان در چارچوب فعالیت‌های علمی-پژوهشی خود در کاوش‌های و بررسی‌های باستان‌شناسی مناطقی در لرستان و مسجد کبود تبریز نیز شرکت کرده است. او، علاوه بر شرکت در همایش‌ها و سمینارهای داخلی و خارجی، کتاب‌ها و مقالات مختلفی را هم تالیف و ترجمه کرده است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

‘نقوش تازه کشف شده در همیان’<sup>۱۳۸۰</sup> (مقاله مشترک)  
 ‘گمانه زنی‌های واندنبرگ در تل تیموران فارس’<sup>۱۳۸۱</sup> (ترجمه)

خاتم پاپلی کارشناس باستان‌شناسی از دانشگاه تهران و کارشناس ارشد باستان‌شناسی از دانشگاه تربیت مدرس، دانشجوی دوره دکتری باستان‌شناسی پیش از تاریخ دانشگاه تهران است. او از سال ۱۳۷۶ تاکنون در کارهای میدانی مختلفی مانند بررسی دشت تهران، کاوش کاروانسرای حجت آباد یزد، کاوش‌های محوطه مسجد کبود تبریز، و بررسی و شناسایی آثار فرهنگی تاریخی نورآباد لرستان حضور داشته و در چند همایش بین‌المللی شرکت کرده است. لیلا پاپلی در کنار این فعالیت‌ها به ترجمه و تالیف کتاب و مقاله نیز همت گماشته است. از جمله:

‘نقوش تازه کشف شده در همیان’<sup>(۱۳۸۰)</sup> (کار مشترک)  
 ‘گمانه زنی‌های واندنبرگ در تل تیموران فارس’<sup>(۱۳۸۱)</sup> (ترجمه)

## نقش استقرارهای دره‌های ارتفاعات خراسان در روابط ایران و آسیای مرکزی در دوره چشمه‌علی

ارتفاعات خراسان شمالی (کپه داخ) و مرکزی (بینالود) از غرب به کوه‌های البرز و از شرق به کوه‌های هندوکش متصل است. این رشته کوه‌ها

دره‌های کم عرض و موازی را شکل داده که جهت شمال غربی- جنوب شرقی دارند. رودهای دائمی شمال خراسان در همین دره‌ها و با جهت آنها جاری هستند. شهرهای معاصر خراسان در همین دشتهای وسیع میانکوهی و در دره‌ها واقع شده اند.

از نظر باستان شناختی منطقه شمال و مرکز خراسان بین دو منطقه با اهمیت فلات مرکزی ایران و جنوب آسیای مرکزی قرار دارد. هر دو منطقه یاد شده مورد بررسی و در مواردی کاوش قرار گرفته است. اما در شمال خراسان در قیل از انقلاب تنها یک بررسی صورت گرفت که با توجه به مسائل سیاسی ناتمام ماند (Kohl & Heskel, 1980).

محوطه‌های دوره نوسنگی متأخر و مس- سنگی در جنوب ترکمنستان دارای سفال‌های مشابه با سفالهای همین دوره در فلات مرکزی ایران (دوره چشمه علی) است (Sarianidi, 1971; Harris, 1994; Khlopina, 1981). در سالهای اخیر و در کاوشهای گسترده انجام شده در جنوب آسیای مرکزی با توجه به شباهتهای پلانی مقایسه‌هایی بین پلان و ساختار اجتماعی محوطه‌های جنوب ترکمنستان و فلات مرکزی انجام شده که فرض رابطه فرهنگی را به ذهن متبادر می‌کند (Berzkin & Solovyova, 1998). در (رک به مقایسه پلان تپه زاغه و ایلگینلی تپه در

مک کان نخست بار فرض رابطه فرهنگی بین این دو منطقه را مطرح کرد. او معتقد است که این شباهت ناشی از ارتباطی فرهنگی است که پایگاههای آن در خراسان شمالی و مرکزی واقع است (McCown, 1942). نظر او به دلیل کمبود اطلاعات درباره محوطه‌های پیش از تاریخ خراسان تا امروز تقویت یا تضعیف نشده است.

منطقه شمال خراسان در سه فصل و در سالهای ۷-۱۳۷۶ و ۱۳۸۱ توسط نگارندگان مورد بررسی قرار گرفت (Garajaian & Papoli, 2002). در این بررسی‌ها در دشت درگز واقع در شمالی‌ترین قسمت خراسان ۲۲ محوطه پیش از تاریخی، در دشت قوچان ۲ محوطه و در نیشابور ۱ محوطه (در دو دشت اخیر میزان رسوبات بیش از ۳ متر است) شناسایی شد.

محوطه‌های یاد شده همگی دارای سفال مشابه نوع چشمه علی بودند. شباهت سفال‌های شمال خراسان با سفال‌های چشمه علی در نقش مایه و تکنیک

نقش است و تفاوت‌ها این که سفال‌های شناسایی شده در خراسان دارای مغز نخودی است که با پوشش غلیظ قرمز رنگ پوشیده شده و روی آن نقش ایجاد شده است، همچنین به نظر می‌رسد در ساخت سفالهای این دوره (برابر با سیلک II) در خراسان از فرم سفالهای دوره قدیمی تر (برابر با سیلک I) بهره گرفته شده باشد و این سفالها بر خلاف سفالهای چشمه علی که شاموت ماسه ریز دارد دارای شاموت (ماده چسبنده) شن درشت است. به طور کلی سفال مشابه سفال چشمه علی در خراسان خشن تر از نوع فلات مرکزی آن است.

با توجه به تفاوت‌های یاد شده می‌توان فرض کرد یک نوع سنت محلی برای ساخت این نوع سفال وجود داشته که از نظر نقشی تحت تأثیر سفال چشمه علی بوده و در خراسان شمالی و مرکزی مرسوم بوده است.

در مقاله حاضر نگارندگان به معرفی محوطه‌های شناسایی شده در خراسان مرکزی خواهند پرداخت و همچنین فرض ارتباط فرهنگی بین محوطه‌های جنوب ترکمنستان با فلات مرکزی و برقراری آن از طریق محوطه‌های شمال و مرکز خراسان را به آزمون خواهند گذارد.

Garajian, O. & Leila Papoli, The comparative study of settlement pattern & hierarchy in Dargaz plain. International conference of nomads civilization in Central Asia, Samarkand, Uzbekistan, September, 2002.

Harris, D., New Excavations at Jetiun, Trkmenistan the First. Five Years, New Archaeological Discoveries in Asiatic Russia and central Asia, Sent – Petersburg; 1994; 14-16.

Berezkin Yu. E., Solovyova N. F., The main rooms at Ilgynly-Depe (a tentative typology), Archaeological News, N5, 1998, pp. 86-123. (In Russian)

Khlopina; L. I., Namazga –depe and The late Bronze Age of Southern Turkmenia, The Bronze Age Civilization of Central Asia; Philip L. Kohl(ed); New York; Armonk; 1981; 35-60

---

Kohl, P. & Dennis L. Hessel, Archaeological Reconnaissance in Darreh Gaz Plain: A short Report, IRAN, Vol. XVIII; 1980, 160-169

Mc Cown, E., The Comparative Stratigraphy of Early Iran, the University of Chicago, 1942

Sarianidi, V., Southern Turkmenia and Northern Iran Ties and Differences in Very Ancient Times, East and west, New Series; Vol. 3-4 S, P. Dec 1971; 291-310

## مارک ب. گاریسون

مارک گاریسون، فارغ التحصیل دانشگاه اوتاوا، درباره روابط میان یونان و آسیای غربی دوره باستان، هنر و باستانشناسی آسیای غربی دوره باستان و هنر دوره هخامنشی تحقیق می‌کند. او از سال ۱۹۸۴ در دانشگاه هایی مانند اوتاوا، میشیگان، ویرجینیا و موسسات علمی دیگر، به عنوان استادیار و دانشیار تحقیق و تدریس کرده و از سال ۲۰۰۰ استاد دانشگاه ترینیتی تگزاس است. گاریسون همچنین به کسب دهها جایزه و عنوان افتخاری از موسسات، انجمن‌ها و دانشگاه‌های مختلف نایل شده است. نظارت و مدیریت حفاری در چندین کشور، مسافرت به برخی کشورها و ریاست دو همایش بین‌المللی نیز از جمله فعالیت‌های علمی-پژوهشی او به شمار می‌آید. او که با موزه‌های معتبری مانند موزه باستانشناسی دانشگاه میشیگان همکاری کرده است و در چندین گروه پژوهشی عضویت دارد، دهها کتاب و مقاله نوشته است. از جمله:

Seals on the Perspolis Fortification Tablets, Uni. of Chicago Press (2001)

"The Seal of Ashbazana" (1998)

"Seals and the Elite at Perspolis" (1991)

## مهرهای روی لوحه‌های استحکامات (باروی) تخت جمشید: گزارش پیشرفت

مهرهای به جای مانده در بایگانی تخت جمشید نمایشگر یکی از شاخصترین منابع تحقیق و مطالعه هنر و تاریخ اجتماعی اوایل امپراتوری پارسی هخامنشی است. تاریخ بایگانی استحکامات (از طریق فرمول تاریخ گذاری در بسیاری از متون) به دوره ۵۰۹-۴۹۸ پیش از میلاد در زمان سلطنت داریوش اول برمی‌گردد. بایگانی استحکامات شامل لوحه‌های حک شده و نیز لوحه‌های دست‌ساز حک نشده (ولی مهر شده) است. برآوردهای منتشر شده از تعداد کل لوحه‌های گلی موجود (هم حک شده و هم غیر کتیبه‌ای) بین ۲۰/۰۰۰ و ۳۰/۰۰۰ متغیر است. این اعداد و ارقام با توجه به نبود یک سیاهه برداری نظام‌مند و تطبیقی از کل لوحه‌ها و قطعات لوحه‌ها، تقریبی است. با تمام این حساب و

کتاب‌های دقیق، بایگانی استحکامات یکی از بزرگترین منابعی است که تا به حال در آسیای غربی باستان از دل خاک بیرون آورده شده است.

پروژه مهر لوحه استحکامات تخت جمشید، پروژه درازمدتی برای مستند سازی مهرهای مورد استفاده بر روی ۲۰۸۷ لوحه منتشر شده توسط ریچارد هالوک در سال ۱۹۶۹ است (متون استحکامات تخت جمشید، OIP92، شیکاگو، ۱۹۶۹). جلد اول این مجموعه که پیش‌بینی می‌شود به ۳ جلد بالغ شود، در سال ۲۰۰۱ منتشر شد (م. ب. گاریسون و م. س. روت، مهرهای روی لوحه‌های استحکامات تخت جمشید جلد ۱: تصاویری از هم‌آوردی حماسی، OIP 117، شیکاگو، ۲۰۰۱). این مقاله وضع جاری پروژه انتشار مهرهای مورد استفاده بر روی لوحه‌های استحکامات تخت جمشید را بررسی می‌کند و نمایی کلی از ماهیت و خصوصیات نقوش مهرها را که در جلدهای دوم و سوم نشان داده خواهد شد، ارائه می‌دهد. مقاله همچنین به اختصار مفاهیم ضمنی این ابزار را به جهت درک و شناخت ما از هنر و فرایند آفرینش هنری در قلب امپراتوری طی یکی از پربارترین دوره‌هایش بررسی می‌کند.

## هرمان گاش

### شوش: خاک پذیرا پس از حمله هیتی ها<sup>۱</sup> به شهر بابل

شواهد باستان شناختی و متنی نشان می‌دهد که بخش جنوبی دشت آبرفتی بین‌النهرین پس از گذشت ده سال از حکومت سامسایلون (Samsuiluna)، شاه بابل و پسرش حمورابی به طور روز افزونی از حالت شهری خارج شده بود. بیست سال بعد، همان شاه، بخش مرکزی دشت را از دست داد، اما اطلاعات ما از اینکه پس از این وقایع بر سر جمعیت آن چه آمده است، اندک است. سرانجام اینکه در هیچ کدام از جایگاههای کاوش شده دشت، هیچ نوع شواهدی مبنی بر اشغال پس از هجوم هیتی‌ها به پایتخت به دست نیامده است. طبق برخی منابع غیرمستقیم، زمان اندکی پس از تخریب مفروض بابل به دست مورشیلی (Murshili)، فعالیت‌هایی باید در شهر جریان یافته باشد، اما کل مملکت تنها پس از آن که شاهان کاشی (Kassite) کنترل کل ناحیه را به دست آوردند، توانست مجدداً سر از محاق بیرون آورد.

چشمگیرترین رخداد مشاهده شده این است که پس از سقوط شهر بابل، ویژگی فنی بسیار مشخصی در ساخت و تولید ظروف سفالی در شوش نمایان گشت. این خصوصیت قبلاً در شوش ناشناخته بود، اما وجود آن در کشور بابل از حدود ۲۰۰ سال پیش از آن به تأیید رسیده است. سؤالی که مطرح می‌شود، این است که: آیا آن دسته از بابلیان که سفالگر بودند، به شوش که هنوز مرکز مهمی به شمار می‌رفت مهاجرت کردند؟ بررسی دیگری نیز همین ایده را تأیید می‌کند. در پژوهشی که هنوز در حال انجام است، مشاهده کردیم که درست در همین دوره که مطابق با عصر بابل کهن است و دهه‌های متعاقب آن، افزایش چشمگیری در گورهای نوع بابلی در شوش دیده می‌شود. از این دیدگاه، این فرضیه که بابلیان به یکی از پایتخت‌های سوکل‌مخ‌ها (Sukkalmah) مهاجرت کردند، معنی پیدا می‌کند.

۱- هیتی، هیتیان، حتیان، مردم باستانی آسیای صغیر (م).

## ایولن گاگوشیدزه

### گرجستان و امپراتوری هخامنشی

یافته‌های اخیر باستان‌شناسی به این حقیقت اشاره دارند که از پایان قرن ششم قبل از میلاد، قفقاز به تمامی در مرزهای امپراتوری هخامنشی قرار داشته است.

توپوگرافی بقایای کاخهای هخامنشی در قلمرو کنونی گرجستان، آذربایجان و ارمنستان، تقسیم بندی اداری - سرزمینی مملکت را به گونه‌ای که دستگاه حاکم ایران انجام داده است، نشان می‌دهد.

در فاصله قرن ششم تا چهارم قبل از میلاد، فرهنگ گرجستان تغییرات مهمی را هم در حوزه‌های مادی و هم در عرصه‌های معنوی تجربه کرد و تمامی این تغییرات، کما بیش به واسطه نفوذ و تأثیر ایران ایجاد شد.

پس از سقوط امپراتوری هخامنشی، سرانجام در حدود قرن چهارم پیش از میلاد، حکومت گرجی جدیدی در پادشاهی قفقاز - کارتلی تشکیل شد که از برخی دیدگاهها از اخلاف هخامنشیان به حساب می‌آید: منابع مکتوب گرجستان باستان نشان می‌دهد که اولین پادشاه کارتلی، یعنی پرنواز، حکومتش را مشابه با پادشاهی پارسی سازمان داد. و واقعیات تاریخی صحت این نظر را تأیید می‌کنند.

## کلیفورد لمبرگ کارلوفسکی

لمبرگ کارلوفسکی به سال ۱۹۳۷ در پراگ چکسلواکی به دنیا آمد و درجه کارشناسی و دکتری انسان‌شناسی باستانشناسی را به ترتیب در سال‌های ۱۹۵۹ و ۱۹۶۵ از دانشگاه پنسیلوانیا دریافت کرد. در سال ۱۹۶۵ او به استخدام دانشگاه هاروارد درآمد، از ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۰ مدیریت موزه باستانشناسی و قوم‌شناسی پیدوبی دانشگاه هاروارد را عهده دار شد و سرانجام در رشته باستانشناسی همان دانشگاه به مقام استادی رسید. گرچه پروفیسور کارلوفسکی حفاری‌های متعددی را در سوریه، عربستان سعودی، عمان، پاکستان و ترکمنستان مدیریت کرده است، حفاری در ایران (تپه یحیی - کرمان از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۶) را مهمترین پژوهش باستانشناسی خود به شمار می‌آورد. این استاد دانشگاه هاروارد که به عضویت در انجمن‌های علمی کشورهایمانند انگلستان، روسیه، ایتالیا، آلمان، و ایالات متحد ممتخر شده است، بیش از ده کتاب و تک نگاشت نوشته یا گردآوری و ویرایش کرده و بیش از صد مقاله به رشته تحریر درآورده است.

## ایران و آسیای مرکزی در پایان هزاره سوم ق. م

طی سه دهه گذشته، حفاریهای گسترده باستان‌شناسی در ترکمنستان و ازبکستان، مجموعه فرهنگی درخور ملاحظه‌ای را آشکار کرده است که به مجموعه باستان‌شناختی باکتريا - مرگیانا (Bactria - Margiana) (از این پس به اختصار BMAC) مشهور است. این فرهنگ باستانی مربوط به حدود ۲۲۰۰-۱۸۰۰ پیش از میلاد از حفاریهای گنور و توگولوک در ترکمنستان (ساریانیدی، ۱۹۹۸، ۲۰۰۲) و ساپلی و جارکوتان در ازبکستان (عسکراف و شیرین‌اف، ۱۹۹۳) به بهترین وجهی شناسایی شده است. بررسی و مروری بر این مجموعه فرهنگی شامل معماری، مهرهای مسطح و استوانه‌ای، مجسمه، و سیاهه فلزشناسی آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت (لامبرگ - کارلوفسکی، ۱۹۹۴). بررسی‌های باستان‌شناسی اخیر در مارجیانا، وجود یورت‌های چادرنشینی فراوانی را در جوار BMAC به همراه چادرنشین‌های گله‌دار استپ‌های اورآسیایی آشکار کرده است (گابائوف، کوشلنکو و تواس Tois، ۱۹۹۸).

این حقیقت که ابزار و مواد BMAC نظیر مهرها، ظروف سفالی، مصنوعات فلزی، کاسه‌های سنگی، و مجسمه‌ها از محل‌هایی در ایران نیز یافته شده است، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد (هیبرت و لامبرگ - کارلوفسکی، ۱۹۹۲). از گورستانی در شهداد، تعداد زیادی از مصنوعات BMAC از مقبره‌های انفرادی کشف شده است و در حصار نیز تعداد چشمگیری از مصنوعات BMAC مربوط به دوره III B به دست آمده است. مصنوعات BMAC از خینامام، تپه یحیی، شوش و نیز از جایگاه‌های سبیری، و کویت در بلوچستان پاکستان نیز بیرون آورده شده‌اند.

مقاله من تاریخ نگاری و ماهیت روابطی را که موجب ارتباط BMAC با فرهنگ‌های هم‌عصر خود در ایران شد، مورد بحث قرار می‌دهد. سخنرانی من با اسلاید همراه خواهد بود و شواهد و نظریه‌های خاص مطرح شده از سوی باستان‌شناسان روسی و ترکمن را در رابطه با ماهیت BMAC و روابط فرهنگی آن با ایران، نقد و بررسی خواهد کرد. من همچنین نتایج تحقیقات اخیرمان در مورد تحلیل فلز شناختی فلزات عصر برنز را که از تپه یحیی به دست آوردیم، ارائه خواهیم کرد، و روابط میان فن‌آوری فلز شناختی ایران و آسیای مرکزی را با توجه به آغاز استعمال آلیاژ قلع - برنز بر خواهیم شمرد (تورنتون، لامبرگ، کارلوفسکی و همکاران، ۲۰۰۲).

## برادلی کلیتون لنز

برادلی لنز چندین مدرک کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در رشته تاریخ و تاریخ علم از دانشگاه‌های اروپایی و آمریکایی دارد و در دانشگاه‌های ویسکانسین، کانزاس و اکسفورد تدریس و تحقیق کرده است. تاریخ علم، تاریخ سده‌های میانی، تاریخ اسلام، و فلسفه اخلاق از حوزه‌ها و علایق اصلی آموزشی و پژوهشی او به شمار می‌آید. لنز نه تنها در موسسات علمی و دانشگاهی مختلف عضویت دارد، عضویت در کمیته پیشنهاد دهنده نامزدهای دریافت جایزه نوبل در علوم و ریاست انتخابی انجمن پژوهش، توسعه و علم ( ) نیز از افتخارات علمی او به شمار می‌آید.

### "اورنگ طلایی" توتانخامون و هئومای (هوم) مقدس ایران: پژوهش در دست اقدام

توتاموس (Thutmose) سوم، فرعون مصر، به واسطه تصرفاتش در آسیا که در اواسط هزارهٔ دوم قبل از میلاد، سرحد شمال شرقی مصر را تا رودخانه فرات پیش برد، ناپلئون مصر باستان نام گرفته است. وی با برپایی محراب جدیدی در بزرگترین معبد مصر - کارناک - خاطره فتوحاتش را گرامی داشت. در میان گیاهان نقاشی شده روی دیوارهای محراب جدید که یافته‌های گیاه‌شناسی آورده شده از بسیاری از سرزمین‌های آسیای باختری به مصر را به تفصیل نشان می‌داد، گیاه خارق‌العاده و زیبایی وجود دارد که محبوب خانواده‌هایی بود که در قرون پس از توتاموس بر مصر فرمانروایی کردند.

زمانی که هوارد کارتر در سال ۱۹۲۲، مقبره توتانخامون را از زیر خاک بیرون آورد، جهان با زیبایی بی‌همتایی در اشیاء یافت شده مواجه گشت. تا چهار سال، از ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۶، یعنی زمانی که «نقاب طلایی» در نهفته‌ترین و خصوصی‌ترین تابوت سنگی پیدا شد، «اورنگ طلایی» به عنوان زیباترین شیء مصر باستان، تخیل جهانیان را در سیطرهٔ خود داشت. آنچه تقریباً توجه همگان را به خود جذب کرده است، صحنهٔ آیینی مسحور کنندهٔ تصویر شده روی نمای جلویی اورنگ است که توتانخامون پشتش را بر آن تکیه می‌داد. چیزی که عملاً

نادیده گرفته شده، روی دیگر اورنگ است که در پشت سر فرعون قرار گرفته و از جلو دیده نمی‌شود. در این قسمت میوه‌های تازه وارد به مصر که برای نخستین بار در نیایشگاه توت‌موس سوم تصویر شده بودند، به شکل نقش برجسته مجسم شده‌اند. علاوه بر نگاره‌های هنری گیاهی بر روی "اورنگ طلایی"، نگاره‌های بسیار مشابهی بر روی سایر اشیاء دفن شده به همراه شاه دیده می‌شود. هرچند که این گیاه عجیب در منابع اخیر به خوبی معرفی شده است، تاریخچه معما گونه‌ای در مصر باستان داشته و موضوع بحث و گفتگوی علمی در مجموعه متنوعی از رشته‌های علوم بوده است. بحث پیرامون این گیاه، نخستین بار در زمینه فرهنگ نویسی و در سال ۱۸۸۲ آغاز شد، زمانی که هاینریش بروگش (Heinrich Brugsche) در اثرش با عنوان «لغتنامه» آن را معرفی کرد، و بعداً در مقاله‌اش تحت عنوان، "Die Alraune als altagyptisch Zauberpflanze"، که در سال ۱۸۹۱ منتشر ساخت، توضیحاتی بر آن افزود. نظریه بروگش در سال ۱۹۰۴ با انتشار اثری از هانری گوتیه تحت عنوان *Le Nom Hieroglyphique de L'Argile Rouge d'Elephantine* رد شد. این امر، باب بحث و گفتگو را بست، بدون اینکه نام مشخصی برای گیاه در هیروگلیف‌های مصری پیدا شده‌باشد. اگرچه پس از آن تاریخ نام‌های دیگری مطرح شده‌اند، هیچ یک مورد اجماع محققان قرار نگرفته است.

شناسایی قطعی این گیاه تازه وارد به مصر، به سبب تشخیص غلط «پرسی نیوبری» در سال ۱۸۹۹ بار دیگر به تعویق افتاد، زیرا وی میوه‌های گیاه را با میوه درخت پرسه‌آ (*Persea Mimusops schimperii* L.) که گیاه مقدس مصر بود اشتباه گرفته بود. شناسایی صحیح را فریتس هاید، پس از بررسی یک نقش برجسته در کپنهاگ انجام داد. وی گزارش بررسی خود را در سال ۱۹۲۱ تحت عنوان "Alrunen (Mandragora) i det gamle Aegypten" منتشر ساخت. اما به نظر می‌رسد که تشخیص درست هاید مورد توجه لودویگ کایمر، گیاهشناس آلمانی که در سال ۱۹۲۴ مقاله معتبر خود تحت عنوان "Die Gartenpflanzen im Alten Aegypten" را منتشر کرد، قرار نگرفته بود.

کایمر بعدها موضع اولیه‌اش را اصلاح کرد و در طی گفتاری بر سر میز شام در قاهره در یکی از سال‌های دهه ۱۹۵۰ شواهدی برای تغییر نظرش ارائه داد. این جانب در زمستان ۸۷-۱۹۸۶ با بورس مؤسسه آمریکایی تاریخ داروسازی، عهده‌دار انجام یک پژوهش گیاهشناسی باستانی در مصر شدم تا شواهد

روشن تری از حضور و نقش این گیاه آسیایی را که طی فرمانروایی توتموس سوم به مصر وارد شده بود به دست آورم. نتایج آن مأموریت و سوابق شناسایی‌های قبلی را که در طی سالها صورت گرفته و در آثار پژوهشی به چاپ رسیده بود، در انستیتو شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو ارائه دادم. در سوم فوریه ۱۹۸۷، به عنوان بخشی از «مراسم جشن صدمین سالگرد کشف آختاتن (عمارنه) (Amarna) Akhetaten»، پایتخت باستانی مصر در نخستین دورهٔ یکتاپرستی نوشته‌ام ارائه شد. عنوان گزارش من "ماندراگورا در عصر عمارنه: محرک‌های جنسی و مفهوم فرعون" بود.

فصل جدیدی در پژوهش که بر شیمی متمرکز است، از زمان همایش دانشگاه شیکاگو گشوده شده و پرسش‌های جدیدی را مطرح ساخته است؛ پرسش‌هایی که باید منجر به تجدید نظر در هویت اصلی هئومای مقدس ایرانیان باستان گردد. در نخستین کنگره بین‌المللی علمی داروشناسی قومی که در استراسبورگ فرانسه به سال ۱۹۹۰ برپا شد، نورمن بیست از کالج سلطنتی داروسازی دانشگاه لندن، به وجود اسکوپولامین - ماده‌ای با کاربردهای شناخته شده در پزشکی - در شواهدی که من جمع‌آوری کرده‌ام، اشاره کرد. بیست اظهار داشت که اسکوپولامین نسبتاً پایدار و بادوام است و با خوش بینی اظهار عقیده کرد که شناسایی و تشخیص آن، حتی پس از گذشت قرن‌های بسیار ممکن است امکان پذیر باشد.

الکساندر ت. شولگین، شیمیدانی از اعضای هیأت علمی دانشگاه کالیفرنیا، برکلی، و سرپرست پژوهش‌های علمی دانشگاه کالیفرنیا، سان فرانسیسکو، توجه مرا در سال ۱۹۹۲، به مقاله‌ای در *Naturwissenschaften* (۷۹:۳۵۸)، دربارهٔ "نخستین تشخیص داروها در مومیایی‌های مصری" جلب کرد که توسط بالانوا، (Balabanova)، پارشه (Parsche) و پیرزینگ (Pirsing) در مونیخ، آلمان تألیف شده بود. شولگین خاطر نشان ساخت که فرمول تجربی و وزن ملکولی اسکوپولامین ( $C_{17}H_{21}NO_4$ )، وزن ملکولی (۳۰۳/۳۶)، همان ماده‌ای که ثابت شده در گیاه تصویر شده روی «اورنگ طلایی» وجود دارد، دقیقاً مشابه ماده‌ای است که گروه پژوهش در مونیخ کشف کرد. با این حال، پژوهشگران آلمانی، به طرز شگفت‌انگیزی

۱- Tall al -Amarana / Tell el-Amarna / Amarna ، تل العمارنه جایگاهی باستانی

نزدیک اسیوط مصر (م)

گیاهی را به عنوان منبع احتمالی ماده‌ای که یافتند پیشنهاد کردند، که تا قبل از کشف دنیای جدید توسط کریستف کلمب هیچ نشانه‌ای از آن در مصر دیده نشده است. پس از چاپ نخستین گزارش پژوهشگران در مونیخ، آثار متعدد دیگری در *Naturwissenschaften* و *Lancet* به چاپ رسید. تشخیص و شناسایی این گیاه به عنوان یک موضوع تحقیقی مورد توجه پژوهشگران در انگلستان واقع شد و در نتیجه مجموعه متنوعی از نظریه‌های جدید مبتنی بر روابط بازرگانی میان قاره‌ای بین دنیاهای جدید و قدیم قبل از کشف آمریکا توسط کریستف کلمب پدیدار شد.

مشکل این نظریه، نبود اقلام تجاری نظیر سنگ، فلز، سفال و سایر مواد پردوامی است که قاعدتاً می‌بایست در تأیید تجارت میان قاره‌ای پیدا می‌شد. ما با تصویری از تجارتی که تنها به یک یا دو گیاه بدون هیچ کالای دیگری محدود می‌شود باقی می‌مانیم. گیاهی که موضوع اصلی مأموریت من در سال ۱۹۷۸-۱۹۸۶ A.I.H.P. یعنی همان *Mandragora officinarum* L. حاوی اسکوپولامین بوده و بنابراین دقیقاً با نتایج تحلیل گروه پژوهشی مونیخ، همخوانی دارد؛ از این رو، احتمال بسیار زیادی وجود دارد که گیاه ماندراگورا که در زمان فرمانروایی توتموس سوم از آسیا به مصر آورده شده، همان منبع گیاهی احتمالی ماده‌ای باشد که به صورت فرمول تجربی  $C_{17}H_{21}NO_4$  و با وزن ملکولی ۳۰۳/۳۶، شناسایی و به وسیله گروه پژوهشی مونیخ گزارش شده است.

بدون شواهد تأیید کننده در مورد تجارت میان دنیای قدیم و جدید پیش از کشف آمریکا به وسیله کریستف کلمب، گیاهان دنیای جدید را باید از فهرست منابع احتمالی ماده یافت شده در مونیخ استثنا کرد.

گیاه «افدرا» در دین سنتی ایران گیاه شناخته شده‌ای است، اما گیاهان دیگری نیز با عنوان هئومای مقدس ایران باستان مطرح شده‌اند. از جمله این گیاهان، rue (سُداب) سوری است (پیشنهاد جدیدی که از سوی دانشگاه کالیفرنیا در سلسله انتشارات مربوط به تحقیقات خاور نزدیک با عنوان هئوما و هرمالین، جلد ۲۱، انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، ۱۹۸۹ مطرح شد)؛ نظریه‌ای که بعداً در «داروسازی در تاریخ» چاپ مؤسسه آمریکایی تاریخ داروسازی (جلد ۳۳، ۱۹۹۱، شماره ۳، صص ۱۵۴، ۱۵۳)، مورد بررسی و تجدید نظر قرار داد. برای بررسی کامل هویت اصلی هئومای ایرانی توجه به شواهدی از «اورنگ طلایی» مصر به

جهت این که ممکن است پاسخگوی برخی از سؤالات ما باشد و مسائل ایران را به بحث و استدلال علمی پا گرفته در اروپا ارتباط دهد، ممکن است با اهمیت باشد. شواهد به دست آمده از منابع مصر باستان عالی است و می‌توان آنها را با مدارک و مستندات دیگری که از منابع بین‌النهرین به دست آمده تلفیق کرد.

رجینالد کمپیل تامسون در «گیاه‌نامه آشوری» اش، خاستگاهی سومری را برای واژه ماندراگورا پیشنهاد می‌کند، که ممکن است سرانجام وجود یک لوحه خط میخی اهدا شده به افسانه‌نمتار (Namtar)، خدای بین‌النهرین را که در بایگانی‌های سلطنتی آختاتن (Akhhetaten) کشف شد، توضیح دهد. این توضیح با شرح مربوط به داستان درخت هولوپو (huluppu) بین‌النهرین که در «هدیه ایران به تمدن» اثر جان ریدل آمده مشابهت دارد. لوحه‌نمتار، در حالی که به ظاهر متنی الهیاتی است، در عین حال، داستانی دارویی است که بنابر آن قدرت خداوند در گیاهی است که نامش را بر خود دارد.

دلایلی وجود دارد که ما را نسبت به صحت روایت زیر به تردید وامی‌دارد. روایت مزبور بر این نظر است که شرایط پزشکی امن هوتپ کبیر در اواخر عمر و بر جای ماندن نشانه‌هایی از مکاتبات میان شاه هیتی (Hittite)، هاتوسیلی (Hattusili)، و رامسس، فرعون مصر، منحصراً کاربردهای طبی ماندراگورا را نشان می‌دهد که مکمل دیدگاه مذهبی و الهیاتی منسوب به این گیاه در دوره‌عمارانه است. غالباً تفکیک ملاحظات دینی و طبی در دنیای باستان غیرممکن است و به هر دو حوزه باید توجه کافی داشت. این رویکرد جدید و ارزشمندی بود و بر اساس آن نگارنده هنگامی که در سوی دکتر آلبرت هوفمان نامزد دریافت بورس تاریخ علم را کفتر شدم، طرحی تحقیقی ارائه دادم. دکتر هوفمان، مدیر پژوهش محصولات طبیعی در شرکت داروسازی ساندوز واقع در بال سوئیس و عضو کمیته انتخاب جایزه نوبل در علوم بود که از همان آغاز به این پژوهش در دست اقدام توجه و علاقه خاصی نشان داده است. در گفتگوی خصوصی با ریچارد اوانز شولتس، مدیر موزه گیاهشناسی هاروارد که انتشار پژوهش فعلی را در سری انتشارات گیاهشناسی هاروارد درخواست کرد، وی نیز طرح مرا پذیرفت. گزارش پژوهش‌های انجام گرفته در جمهوری‌های جدید استپ‌های جنوبی اتحاد جماهیر شوروی سابق و نیز گزارش چینی‌ها علاقه‌فزاینده‌ای برانگیخته است. گزارش اخیر به موضوع کشف زیر گونه ناشناخته‌ای از گیاهی مربوط به «نمتار» بین‌النهرین یا ماندراگورا می‌پردازد که معلوم شده حاوی همان ماده شیمیایی است

که پژوهشگران مونیخ در مومیایی‌های مصری یافتند. همه این موارد نیاز به بازنگری در مورد هئومای مقدس ایرانی، و بررسی ارتباط احتمالی آن با گیاهی که به طور گسترده در سراسر استپ‌های آسیا و اراضی حاصلخیز بین‌النهرین پراکنده شده بود و باید برای اجداد ایرانیان معاصر، چه قبل و چه بعد از مهاجرتشان به فلات ایران آشنا بوده باشد، نشان می‌دهد.

## ماريو ليوراني

پروفیسور ماریو لیورانی در ۱۹۳۹ به دنیا آمد و پس از پایان تحصیلات دانشگاهی خود در دانشگاه رم مشغول به کار شد. این استاد برجسته دانشگاه رم که مدیریت موسسات پژوهشی معتبری مانند مرکز آثار باستانی و تاریخ هنر خاور نزدیک<sup>۱</sup> رم (۱۹۶۷ تا ۱۹۷۷)، موسسه مطالعات خاور نزدیک<sup>۲</sup> دانشگاه رم (۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹)، و دپارتمان آثار باستانی<sup>۳</sup> دانشگاه رم (۱۹۹۸ تا ۱۹۹۹) را برعهده داشته و اکنون مدیر مرکز پژوهشی بین دانشگاهی باستانشناسی صحرای افریقا<sup>۴</sup> در دانشگاه رم است، در برخی موسسات و انجمن‌های معتبر غیرایتالیایی، و همچنین هیات‌های باستانشناسی گوناگون در سوریه، ترکیه، یمن و لیبی نیز عضویت دارد. لیورانی تاکنون حدود ۱۵ کتاب و ۱۸۰ مقاله به رشته تحریر درآورده است که به برخی از مهم‌تری آنها اشاره می‌کنیم:

"Studies in the Annals of Ashurnasirpal II" (1992)

"Neo-Assyrian Geography" (1995)

"International Relations in the Ancient Near East" (2001)

## ساختار جغرافیایی امپراتوری هخامنشی

در تحقیقات اخیر، نقشه‌های تاریخی نه تنها از بابت مکان یابی کاوش‌گاه‌های محل‌های باستانی، بلکه (و با اهمیت بیشتری) از جهت به دست دادن تصویری از فرایندها و ویژگی‌های تاریخی اهمیت دارند. برای رسیدن به این هدف، انتخاب تصور و تجسم خاصی از یک حکومت نه رخدادی عادی، بلکه گزینه‌ای هدفمند محسوب می‌شود. در مورد امپراتوری هخامنشی، نقشه‌های رایج کنونی، آن را در حکم مجموعه‌ای یکدست از ساتراپ نشین‌ها - غالباً براساس توصیفات هرودوت، و فهرست‌های رسمی افراد در کتیبه‌های سلطنتی هخامنشی - بدون هیچ اختلاف آشکاری در روابط سیاسی، وسعت، بوم‌شناسی، تراکم جمعیت و منابع، تجسم می‌بخشند. تصویر امپراتوری تصویری از سرزمینی است که دارای کنترل فشرده قلمرو، با مرزهای دقیق و ساختار واحد و یکپارچه است.

با احتساب دسترسی بسیار گونه‌گون به اطلاعات متنی و باستان‌شناختی در مورد نواحی گوناگون داخل امپراتوری، نگارنده تصویر متفاوتی را پیشنهاد

می‌کند. «هسته» امپراتوری، سیستم چهارگانه‌ای از سرزمین‌های ممتاز: پارس، ماد، ایلام، بابل (که هر یک از آنها در برگرفته یکی از شهرهای عمده امپراتوری‌اند) است. قلمرو اطراف آنها - از بین‌النهرین علیا، آناتولی خاوری و مرکزی گرفته تا شمال شرق ایران - تقریباً خالی و از نظر سیاسی خارج از محدوده است. در حاشیه امپراتوری، سرزمین‌های دیگری با قدرت اقتصادی و جمعیت متمرکز می‌یابیم. ۱) آناتولی باختری (لیدی و ایون)، ۲) خاور نزدیک، ۳) بلخ، ۴) دره سند. این نواحی میزبان با نفوذترین ساتراپ‌ها هستند، ارزشمندترین منابع و رویدادها را دربر می‌گیرند، و از طریق سیستم مشهور جاده‌های امپراتوری به هسته داخلی متصل می‌شوند. آنها با نواحی خارجی دارای تراکم مهمی از جمعیت و قدرت رویارو هستند. مناطقی که هخامنشیان نیز سعی کردند فتح کنند و موفقیت‌های نسبی‌ای نیز به دست آوردند، عبارت بوده است از: لیدی ایون رویاروی یونان (تنها تا حدودی و در مواقعی نیز برای بردگی غیر مستقیم زیر سلطه در می‌آمد)؛ خاور نزدیک رویاروی مصر (که عملاً به اطاعت واداشته شد)؛ دره سند رویاروی باقی شبه قاره هند (که مستقل باقی ماندند)؛ حال آنکه بلخ با مردمان چادر نشین آسیای مرکزی، سکاییان (و تنها به طور بسیار غیر مستقیم با چین) رویارویی می‌کرد.

یک نقشه کلی تهیه خواهد شد تا بتواند این وضعیت متنوع و پویای امور را به تصویر بکشد، و تصویری واقع بینانه‌تر از واقعیات گوناگونی که امپراتوری هخامنشی را برپا کرد، ارائه دهد.

## راجر متیوز

راجر متیوز باستان‌شناس برجسته انگلیسی در سال ۱۹۸۲ درجه کارشناسی تاریخ باستان و باستان‌شناسی را از دانشگاه منچستر دریافت کرد و در سال ۱۹۹۰ با نگارش پایان‌نامه‌ای درباره تحلیل کاربردی و متنی مهرهای استوانه‌ای متعلق به نخستین سلسله‌های حکومت‌گر در بین‌النهرین موفق به دریافت درجه دکتری از دانشگاه کمبریج شد. از سال ۱۹۸۵ تاکنون او اداره موسسات باستان‌شناسی مختلفی را که در رابطه با آثار باستانی غرب آسیا فعالیت می‌کنند، برعهده داشته و حفاری‌ها و کاوش‌های متعدد در کشورهایمانند عراق، ترکیه و سوریه را سرپرستی کرده است. افزون بر این، راجر متیو درباره آثار باستانی سرزمین‌های مورد نظر مصاحبه‌های بسیاری انجام داده، و مقالات و کتاب‌های پرشماری نوشته است که باستان‌شناسی بین‌النهرین، نظریه‌ها و رهیافت‌ها (۲۰۰۳) یکی از معتبرترین آن آثار به شمار می‌آید.

## بهزاد مفیدی نصرآبادی

### شواهدی در جهت رواج آیین انلیل (Enlil) در هفت تپه، خوزستان

منطقه باستانی ایلام در طول تاریخ کهن شرق نزدیک همواره در ارتباط مستقیم فرهنگی با همسایگان غربی خود در بین‌النهرین بوده است. این رابطه موجب تاثیر متقابل دو ناحیه بر یکدیگر در زمینه‌های مختلف فرهنگی شده و عاملی در جهت گسترش عمومی برخی از پدیده‌های فرهنگی در تمامی منطقه بوده است. در این زمینه آثاری که در حفاریهای سالهای گذشته در هفت تپه کشف شده اند، شاهد نکات جالبی در جهت گسترش برخی از جنبه‌های آیینی بین‌النهرین در ایلام میباشند.

محوطه باستانی هفت تپه واقع در استان خوزستان برای اولین بار در سالهای ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۶ هجری شمسی به سرپرستی عزت‌الله نگهبان مورد بررسی و کاوش قرار گرفته است. در طول فصلهای مختلف حفاری، بخشهای بزرگی از چند ساختمان خشتی و دو آرامگاه آجری کشف شدند. این حفاریها نتایج جالبی در مورد پدیده‌های مختلف هنری و معماری دوران ایلامی میانهمراه داشتند. از دستاوردهای دیگر این کاوشها تعداد قابل توجهی الواح گلی و چند سنگنوشته با متون مختلف که به زبان اکدی تحریر شده بودند، میباشند.

در پاییز سال ۱۳۸۱ نگارنده موفق شد با کمک اندازه‌گیریهای ژئوفیزیکی در این محوطه اطلاعات جامعی در رابطه با وسعت ساختارها و طرز قرارگیری آنها بدست آورد. به این ترتیب مشخص شد که در پیرامون تراسهای خشتی که قبلاً حفاری شده بودند، چند مجموعه بزرگ با حیاطهای بسیار گسترده‌ای واقع شده اند.

مسئله قابل توجه خصوصیات مشابهی است که ساختارهای هفت تپه با بناهای کشف شده در دورکوریگلزو نشان میدهند. با وجود اینکه در هفت تپه هنوز آجرنوشته‌ای در رابطه با کاربرد مجموعه‌های ساختمانی کشف نشده است، ولی

متون دیگری حاکی بر وجود حداقل یک کاخ و دو معبد در آنجا میباشند. از آنجمله میتوان معبدی را ذکر کرد که E<sub>2</sub>.KUR نام داشته و به احتمال زیاد برای انلیل، مهمترین خدای سومری ساخته شده بوده است. یکی از ظروف سفالی هفت تپه دارای متنی است که در آن خدای انلیل با واژه سومری KUR.GAL<sup>۱۰</sup> نام برده میشود. به این ترتیب به احتمال زیاد، ظرف مزبور برای اهدای غذا در طی مراسم مذهبی برای این خدا استفاده میشده است. با توجه به این امر میتوان پذیرفت که معبد بزرگ با نام اکور (E<sub>2</sub>.KUR) که در الواح هفت تپه یاد شده، واقعاً به انلیل تعلق داشته و در این شهر آیین انلیل رواج داشته است.

سندهایی که در هفت تپه یافت شده اند، نشان میدهند که کشور ایلام در این دوران روابط اقتصادی و سیاسی گسترده‌ای با شاهان کاسی در کشور بابل داشته است. این روابط مسلماً نقش مهمی در اشاعه فرهنگ بین‌النهرین در ایلام بازی میکرده اند. مسئله قابل توجه اینست که شاهان کاسی که در اصل از ساکنان نواحی کوهستان زاگرس بوده اند، با بدست گرفتن قدرت در بین‌النهرین توجه خاصی به فرهنگ کهن سومری کرده و خصوصاً برای انلیل، مهمترین خدای سومری معابد جدیدی احداث کرده اند. بعنوان مثال ذیقور<sup>۱۱</sup> عظیم شهر تازه تاسیس دورکور یگلزو برای این خدا ساخته شده و علاوه بر آن معبد دیگری در کنار این ذیقور<sup>۱۲</sup> بر روی یک سکوی خشتی نیز به انلیل تعلق داشته است. به این ترتیب آیین انلیل در دوران کاسی‌ها مجدداً رواج گسترده‌ای یافته است. کاسیها که در حقیقت در بین‌النهرین بعنوان قومی خارجی محسوب میشدند برای برحق جلوه دادن حکومت خود، کوشش در پیوند دادن خویش با فرهنگ باستانی سومری این سرزمین داشته اند. اینطور بنظر میرسد که این امر مهمترین عامل در جهت ایجاد معابد جدیدی برای انلیل و رواج مجدد آیین او در بین‌النهرین بوده است. با توجه به این مسئله میتوان تصور کرد که گسترش این آیین در بین‌النهرین، مناطق دیگر را نیز تحت شعاع قرار داده، بطوریکه ایلام نیز از این مسئله مستثنی نبوده است. متون هفت تپه شواهد مهمی در جهت این فرضیه ارائه میدهند. مسلماً شناخت دقیقتر این امر مستلزم انجام کاوشهای دیگری در هفت تپه و بررسی دقیقتر متون یافت شده، میباشد.

#### منابع

- Baqir, T.,  
1945 Excavations at 'Aqar Qūf 1942-1943, Iraq Supplement  
(1945).

- 1946 Iraq Government Excavations at 'Aqar Qūf. Third Interim Report, 1944-5, Iraq 8, 1946, 73-93.
- 1959 Aqar Quf, Baghdad (1959).
- Beckman, G.,
- 1991 A Stray Tablet from Haft Tépé, IrAnt 26, 1991, 81-83.
- Brinkman, J. A., 1976 Materials and Studies for Kassite History I: A Catalogue of Cuneiform Sources Pertaining to Specific Monarchs of the Kassite Dynasty, Chicago (1976).
- Ghirshman, R. et al.,
- 1968 Tchoga Zanbil (Dur Untash), Vol. II, Temenos, Temples, Palais, Tombes, MDP 40, Paris (1968).
- Glassner, J.-J.,
- 1991 Le texts de Haft Tépé, la Susiane et l'Elam au 2ème millénaire, MHEOP 1, 1991, 109-126.
- Heinrich, E.,
- 1984 Die Paläste im Alten Mesopotamien, Denkmäler antiker Architektur 15, Berlin (1984).
- Herrero, P.,
- 1976 Tablettes administratives de Haft-Tépé, DAFI 6, 1976, 93-116.
- Herrero, P. / Glassner, J.-J.,
- 1990 Haft-Tépé: Choix de textes I, IrAnt 25, 1990, 1-45.
- 1991 Haft-Tépé: Choix de textes II, IrAnt 26, 1991, 39-80.
- Malbran-Labat, F.,
- 1995 Les inscriptions royales de Suse: Briques de l'époque paléo-élamite à l'Empire néo-élamite, Paris (1995).
- Mofidi Nasrabadi, B.,
- 2003 Untersuchungen in Haft Tape (Iran), AMIT 35, 2003 (in edition).
- Negahban, E. O.
- 1991 Excavations at Haft Tepe, Iran, Philadelphia (1991).
- Potts, D. T.,
- 1999 The Archaeology of Elam. Formation and Transformation of an Ancient Iranian State, Cambridge (1999).
- Reiner, E.,

---

1973 Inscription from a Royal Elamite tomb, AfO 24, 1973,  
87-102.

## اندرو مک کارتی

اندرو مک کارتی، استاد دانشگاه ادینبورگ، در سال ۲۰۰۲ دوره دکتری باستانشناسی خاور نزدیک را در این دانشگاه به پایان رساند و به پژوهش درباره موضوع‌هایی مانند شبکه‌های دادوستد مادی و فرهنگی در آسیای غربی پیش از میلاد و نوشته‌های اولیه در بین النهرین و جنوب غرب ایران، پرداخت. افزون بر این، مک کارتی در شماری دوره‌های آموزشی برگزار شده در کشورها و دانشگاه‌های مختلف اروپایی شرکت داشته و در چندین موزه معتبر جهان کار کرده است. فراگیری چندین زبان زنده و زبان غیرزنده دنیا نیز از جمله آموزش‌ها و توانایی‌های این باستانشناس امریکایی الاصل مقیم انگلستان است. همچنین کارنامه پژوهشی او دهها مورد نظارت و مدیریت کاوش و حفاری را در برمی‌گیرد. اخذ چند جایزه علمی و بورس پژوهشی، شرکت در سمینارهای برگزار شده در دانشگاه‌ها و موسسات معتبر اروپایی و امریکایی، عضویت در کمیته‌های برگزارکننده کنفرانس‌ها و انجام فعالیت‌های علمی مرتبط نیز بخش دیگری از پیشینه علمی او را تشکیل می‌دهد. مک کارتی در حال آماده کردن چند مقاله، از جمله مقاله‌ای درباره ایران، است که به زودی منتشر خواهد شد.

## پیدایش قوم وندی در ایران: روابط میان فرهنگی ایران - بین‌النهرین در اواخر دوران پیش از تاریخ

در سال ۱۹۷۹ پیر آمیه، براساس تحلیلی سبک شناختی از مهرها و نقوش مسطح، (Pierre Amiet) فرضیه‌ای را درباره جمعیتی آمیخته از اقوام گوناگون، که در اواخر هزاره چهارم پیش از میلاد در شوش همزیستی داشتند. مطرح کرد (آمیه، ۱۹۷۹). تحلیل جدیدی از مهرهای این دوره شوش، هم استدلال وی را تأیید می‌کند و هم دیدگاه کم نظیری درباره سنت‌های صنعتی و حرفه‌ای و هنری براساس قوم‌شناسی و نیز جلوه‌هایی از هویت قومی عرضه می‌دارد.

این مقاله مبتنی بر کیفیت‌های سنجیدنی مهرهایی است که به مخاطب امکان می‌دهد آنچه را که می‌توان به عنوان دخالت دست‌های مختلف در کار، تغییرات در تکنیک‌های ساخت و سنت‌های مختلف قومی تلقی کرد، مشاهده کند.

این بررسی موردی از کاوشگاه باستانی شوش، نمونه‌ای اولیه از حذف و محو آشکار نژادی را در دوره‌ای که نوشتن امری جدید به شمار می‌رفت، ارائه می‌کند. بنابراین، فرهنگ مادی یافت شده در شوش می‌تواند دیدگاه کم نظیری برای ما فراهم آورد تا قوم وندی را هم در دوره پیش از تاریخ و هم در دوره تاریخی درک کنیم. آنچه دیده می‌شود، گویای تغییری است در جهت تبدیل تنوع همسان قومی به سوی ترجیح سبک شناختی یکی از گونه‌ها (وایسنر، ۱۹۸۵). استدلال خواهد شد که این تغییرات در فرهنگ مادی مربوط به هویت‌های دوگانه قومی (بین‌النهرین و عیلامی‌های اولیه) است که در یک محل با یکدیگر همزیستی داشتند. و این که در دوره تشکیل دولت‌های اولیه در هزاره سوم، این قوم وندی به عنوان مظهر و نشانی از ترجیحات فرهنگی هویت تازه‌ای که در سطح دولت در حال شکل گرفتن بود مورد استفاده قرار گرفت. از این گذشته، این تحلیل می‌تواند به عنوان مدلی برای تفسیر آینده فرهنگ مادی در ارتباط با هویت قوم وندی عمل کند، و چشم انداز یگانه‌ای به درون ماهیت قوم وندی و چگونگی شکل‌گیری آن فراهم آورد.

در این بررسی، تحلیلی از مهرهای هزاره چهارم و سوم (نگ آمیه، ۱۹۷۲) در سطح سبک شناختی و آماری، انجام گرفته است. این تحلیل نشان می‌دهد که در کاوشگاه باستانی شوش، گروههای قومی متمایز و مختلفی با هم زیست می‌کردند که هر کدام هویت‌های قومی خودشان را هویدا می‌ساختند و گسترش می‌دادند. در هزاره چهارم، «اقوام» بین‌النهرینی در کنار «اقوام» عیلامیان اولیه زندگی می‌کردند. در هزاره سوم، فرهنگ عیلامی اولیه به صورت نمادی از هویت در حال شکل‌گیری در سطح دولت خود را نشان می‌دهد. این تحلیل همچنین نشان می‌دهد که ظاهراً زمانی که وقت تصاحب قدرت در سطح حکومت در شوش و عیلام فرا رسید، ترجیح سبک «محلی» نوعیلامی آشکار شد. گروههای قومی که در هزاره چهارم همزیستی داشتند، ترجیح سبک شناختی را تا حد حذف و محو در هزاره سوم به نمایش می‌گذارند. روابط قدرت، تجمع و تراکم هویت و ایدئولوژی همگی می‌توانسته‌اند عوامل سوق دادن به تجزیه و تفکیک متعاقب بوده باشند. تحقیق حاضر، به طور ضمنی نشان می‌دهد که خط این تقسیم و تفکیک براساس تمایزات قومی استوار بوده است. دلیل آن ممکن است این باشد که قوم وندی کیفیتی مهم یا حتی تعیین کننده از توصیف هویت در سطح دولت در عیلام اولیه هزاره سوم بوده است.

## نیومی میلر

### شواهد گیاهشناسی باستانی در مورد محیط زیست، کاربرد گیاهان، کشاورزی و تماس درون در ایران پیش از عصر برنز

بقایای گیاهان حاصل از کاوشگاههای باستان شناسی، جنبه‌های بسیاری از رابطه بین مردم، گیاهان، و محیطی را که در آن زندگی می‌کردند، و نیز تغییرات حاصله در طی زمان را نشان می‌دهد. مانند انواع دیگر بقایا، تفسیر گیاهشناسی باستان مستلزم توجه به زمینه یافت بقایا و نیز تحلیل انواع، مقادیر، و نسبتهای بقایاست.

اکثر بقایای گیاهی باستانی بر اثر فرایند تبدیل به زغال باقی می‌مانند؛ در نبود اکسیژن، مواد گیاهی سوخته به جای اینکه خاکستر شوند شکل خود را حفظ می‌کنند. بقایای قابل شناسایی در درجه اول شامل زغال چوب و بذر می‌شود. بقایا بازتاب مستقیمی از محیط، یا حتی از گیاهان مورد استفاده مردم نیستند، چرا که از دو فیلتر فرهنگی عبور کرده‌اند: آنها غالباً مستقیم یا غیرمستقیم از طریق فعالیت انسانی به محل وارد شده‌اند و در بعضی موارد هم سوخته شده‌اند. تجربه نشان می‌دهد که بیشتر مواد گیاهی به مصرف سوخت می‌رسیده است؛ یعنی چوب جمع‌آوری شده در خارج محل و بذرهایی که در پهن حیوانی مورد استفاده به عنوان سوخت سوزانده اند.

داده‌های گیاهشناسی باستان می‌تواند در پاسخ به طیف وسیعی از پرسشها به ما کمک کند: چه محصولاتی پرورش داده می‌شدند؟ چه چیزی برای سوخت به کار می‌رفت؟ باقی مقاله به این پرسشها و سطوح بالاتری از تحلیل، احیای کاربری اراضی و اثر انسان بر محیط زیست، و تلاشهایی به منظور شناسایی تماس درون منطقه‌ای در عصر پیش از برنز ایران می‌پردازد (برای بررسی بیشتر به میلر، ۲۰۰۳ رجوع کنید).

مواد گیاهی حاصل از چهار مکان باستانی مربوط به اواخر هزارهٔ چهارم و اوایل هزاره سوم (فرخ آباد، شرف آباد، ملیان و گودین). مورد بحث قرار می‌گیرند. هر چهار محل محصولات اصلی مشابهی داشتند (گندم، جو و عدس) تفاوت‌های موجود در میزان نسبت محصولات و گیاهان وحشی، گویای تفاوت‌هایی در کشاورزی و مرتعداری است که می‌توان تا حدی ناشی از زمینهٔ زیستمحیطی مکانها دانست، در مقایسه با مجموعهٔ گردآوری شده در شرف آباد و دو کاوشگاه مرتفع دیگر، فرخ آباد، تعداد زیادی «بقولات بومی» داشت که نشاندهندهٔ اتکای زیاد به مرتعداری و گله‌داری است، بر عکس در ملیان و گودین - در مقایسه با اراضی پست - عدس سهم بیشتری از محصولات را به خود اختصاص داده بود.

## جعفر مهرکیان

دکتر مهرکیان بازرس انجمن باستانشناسی ایران و مدرس دانشگاه، در موسسات مختلف عهده دار مسئولیت‌های مدیریتی و پژوهشی گوناگونی بوده است. او همچنین عضو هیات‌های حفاری دانشگاه تهران در قزوین، سلطانیه و زربلاق بوده و مدیریت هیات‌های کاوش، بررسی و حفاری در استان‌های تهران، کرمانشاه، خوزستان، چهارمحال و بختیاری و استان‌های دیگر را برعهده داشته است. مهرکیان همچنین علاوه بر برگزاری دوره‌های آموزشی بین‌المللی و ثبت آثار و مکان‌های باستانی در چهارمحال و بختیاری، خوزستان و اصفهان، سخنرانی‌هایی در کشورهای اسکاتلند و فرانسه انجام داده است. نگارش بیش از ۵۰ مقاله در زمینه باستانشناسی و هنر نیز از دیگر دستاوردهای زندگی علمی-پژوهشی او است.

### نمادهای فرهنگی هوری- میتانی در مهرهای استوانه‌ای تپه معمورین ( فرودگاه بین‌المللی امام خمینی )

تپه باستانی معمورین با بلندای نزدیک به ۴متر از زمین‌های پیرامون آن در کناره خاوری جاده دسترسی فرودگاه بین‌المللی امام خمینی نامش را از روستای نزدیک آن وام گرفته است. روستای معمورین که انگور مرغوبش بسیار پر اوازه بود در طرح فرودگاه تخریب شده است. تپه معمورین در سال ۱۳۶۸ (فراز نوین از سرگیری ساخت فرودگاه) شناسایی و پس از بررسی‌های باستان‌شناختی در دو فصل کاری مورد کاوش قرار گرفته است.

از ویژگی‌های معمورین که در پژوهش‌های باستان‌شناسی آن را ممتاز ساخته است دارا بودن آثار معماری ناشناخته عصر آهن است. ایران کشوری

دیرینه است و با جایگاه‌های باستانی بسیار خود نشانه‌های بسیاری از سیر تحول و تکامل بشر را داراست. معماری در گنج دره هرسین با نزدیک به ۱۰۰۰۰ سال دیرینگی نخستین گام بشر را برای یکجا نشینی در دوره نوسنگی نمایش داده است این کشور آثار معماری دوران دیگر را نیز به کمال داراست. در نزدیک به یک سده کوشش‌های اولیه و علمی باستان‌شناسی گورستان‌های بسیاری که بیشترین ان جایگاه‌ها مربوط به عصر آهن است در گستره‌ای هم راستای کشیدگی رشته کوه البرز به ویژه دامنه جنوبی آن از شمال خاوری تا شمال باختری شناسایی و مورد کاوش قرار گرفته است اما اندکی در باره معماری آن دوره بر دانش ما نیافزوده است!

لایه‌های زیرین در گمانه‌های پیشرو تپه معمورین توالی فرهنگی منظمی تا دوره نوسنگی را نمایان ساخته است اما در لایه‌های روئین (هم زمان با عصر آهن) بیشترین آگاهی‌ها را درباره معماری زمان خود در خود جای داده است.

مهر و اثر مهرهای استوانه‌ای در میان یافته‌های باستان شناختی دو فصل کاوش سیستماتیک تپه معمورین چشمگیر است. مهرهای استوانه‌ای تا دوره هخامنشی رواج داشت و از آن روزگار دیگر اهنگ استفاده از آن کند شده و پس از آن هرگز به کار نرفت. نمادهای به کار در رفته در مهرها که به مثابه نوعی خط حکایتگر روایت‌هایی است که دارندگان آن‌ها در صدد انتقال مفهومی آن بوده اند. نمادهای مهرهای استوانه‌ای معمورین افزون بر آنکه دانش ما را در مورد گذشته افزایش می‌دهند از دادو سندهای فرهنگی ویژه‌ای یاد می‌کنند که دست کم در مقایسه وجود ارتباط فرهنگی هوری - میتانی در باختر را اثبات می‌کند. این مقاله بر آن است که بدین موضوع بپردازد.

## ماتیو واترز

### کوروش و ایلام

کوروش کبیر (۵۵۹-۵۳۰ ق.م.) نخستین امپراتوری پارسی را در شماری از سرزمینهای تصرفی با عظمت همسایگانش در ماد (شمال غرب ایران)، لیدی (آسیای صغیر)، و بابل بنیاد نهاد. به جز فتح بابل در سال ۵۳۹ پیش از میلاد، در خصوص تاریخ دقیق فتوحات کوروش یا منابعی که او برای فتح و استمرار حاکمیت خود بر آنها در اختیار داشت، اطلاعات قطعی اندکی وجود دارد. دانش ما دربارهٔ رابطهٔ کوروش و اسلافش با ایلامیان - مردمانی که پیش از ورود پارسیها در ایران سکونت داشتند - نیز بسیار اندک است. این مقاله، تشکیل نخستین امپراتوری ایرانی را از طریق مطالعهٔ کوروش کبیر به عنوان «شاه انشان» (لقبی که او در کتیبه‌های تقدیمی خودش به کار برد) و انشعابات ایلامی و نیز سنتهای ایرانی و تأثیر آنها بر امپراتوری نو بنیاد، بررسی می‌کند. تأثیر سنت ایلامی بر ایدئولوژی سلطنتی کوروش، و در مقام مقایسه، تأثیر سنت ایرانی بر داریوش اول به طور عمده مورد توجه این مقاله است.

این بررسی کتیبه‌های مربوط (ایرانی و بین‌النهرینی)؛ اسناد و شواهد باستان‌شناختی؛ و اطلاعات حاصل از منابع یونانی را تحلیل می‌کند تا از این طریق جایگاه کوروش کبیر در سنت ایلامی در ارتباط با برآمدن پارسیان در جنوب غربی ایران را شناسایی و تبیین کند. به بیان دقیقتر، منابع مورد استفاده، از جمله، کتیبه خود کوروش، کتیبه‌های اواخر هخامنشی، به ویژه کتیبه‌های داریوش؛ وقایع نگاری‌های بین‌النهرین، کتیبه‌ها و نامه‌های سلطنتی نوآشوری و نوبابی؛ و آثار مورخان یونانی (عمدتاً هرودوت) و برخی منابع دیگر را در بر می‌گیرد.

## پیتر وارگیاس

پروفسور وارگیاس که در حال حاضر رییس گروه تاریخ باستان و باستانشناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه پکس (مجارستان است، در سال ۱۹۵۰ به دنیا آمد. او در سال ۱۹۷۵ از دانشگاه بوداپست درجه کارشناسی ارشد مطالعات باستان گرفت و در ۱۹۸۷ به دریافت درجه دکتری در حوزه آشورشناسی از دانشگاه سن پترزبورگ نائل آمد. وارگیاس از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۲ پژوهشگر آکادمی علوم مجارستان و از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ استاد و رییس گروه تاریخ دانشگاه بود.

### بازنگری لوحه خزانه اکدی (PT 85)

مبحث مطرح شده برای همایش، نظام مالیات و عرف پولی اوایل امپراتوری هخامنشی به صورتی است که از لوحه منحصر به فرد نوشته شده به زبان اکدی و پیدا شده همراه با لوحه‌های عیلامی در خزانه تخت جمشید استنباط می‌شود. این لوحه بیش از نیم قرن پیش از سوی کامرون انتشار یافت، اما اهمیت آن هنوز هم مورد مناقشه است. کامرون بر این عقیده بود که اصلیت لوحه، متعلق به خزانه تخت جمشید یا پارسه نیست. بنابراین نتیجه می‌گرفت که اطلاعات برآمده از متن این لوحه نباید برای استنباط حقایقی در خصوص اقتصاد پولی در تخت جمشید به کار رود. با این حال دیگران - مثلاً بریان - نتیجه‌گیری کردند که متن لوحه، به مالیات‌های تأدیه شده به صورت پول در مرکز امپراتوری در حدود ۵۰۲ پیش از میلاد اشاره دارد.

در سخنرانی خود این مسئله را براساس متون بابلی دوره‌های نوبابلی و هخامنشی بازنگری خواهم کرد. مبنای سخن من واژگان فنی به کار رفته در متن، اصطلاحات اکدی راجع به عیار نقره، درجات مختلف مرغوبیت، واژه‌های توصیفی به کار رفته برای توصیف نقره (Kaspa qutinnu و Pesu) و غیره است. هیچ یک از این واژه‌ها با عرف بابلی مطابقت نمی‌کند. وجوه وصفی به کار رفته، یا در بابل ثبت نشده و سندی برای آنها وجود ندارد و یا برای توصیف چیزهای دیگر به کار می‌رفته‌اند.

## باربارا هلوینگ

خانم باربارا هلوینگ مسؤولیت بخش باستان‌شناسی ایران را در بخش اورسیایی مؤسسه باستان‌شناسی برلین و همچنین نماینده شعبه تهران این بخش می‌باشد. وی دکترای خود را در باستان‌شناسی شرق نزدیک و پیش از تاریخ از دانشگاه هایدلبرگ دریافت کرده است. خانم هلوینگ پس از فارغ‌التحصیلی درباره یک پروژه تحقیقاتی در خصوص فلزهای اولیه بین‌النهرین کار کرده است و هم‌اکنون در حال آماده‌سازی نتیجه این تحقیقات برای چاپ است. از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰ وی به عنوان مربی باستان‌شناسی شرق نزدیک و ماقبل تاریخ در دانشگاه بیل کنت آنکارا به تدریس مشغول بوده است. وی در بسیاری از کاوش‌های باستان‌شناسی در آلمان، یونان، ترکیه و سری لانکا مشارکت داشته است. از سال ۲۰۰۱ به بعد وی به سازماندهی تیم آلمانی مشارکت‌کننده در حفاری‌های مشترک ایران و آلمان در آریسمان مشغول است.

### شواهد جدید در مورد روابط ایران - بین‌النهرین در طول دوره مس متأخر، حاصل از حفاریهای مشترک ایرانی - آلمانی در آریسمان

عصر تشکیل حکومت در دوره اوروک در بین‌النهرین، همراه با بسیاری دگرگونیهای دیگر، توسعه و تحول شبکه تجاری گسترده در حال رشدی را با خود به همراه می‌آورد، که ادعا می‌شود به منظور تضمین عرضه ماده خام برای اقتصاد در حال رشد در اراضی پست ایجاد شده بوده است. بیشتر فلزهای داد و ستد شده از معادن و مراکز صنعتی واقع در فلات ایران به دست می‌آمد، و تجارت سنگهای نیمه قیمتی و مصنوعات زینتی نیز از همان جا انجام می‌شد. گسترش تجارت اوروک، به اراضی مرتفع - ایران و آناتولی - معمولاً به عنوان فرایندی استعماری از سوی امپراتوری شناخته شده است، و جایگاههای مربوط به اوروک در اراضی مرتفع تجارتگاههای پراکنده پیشه‌وران و پایگاههای کوچکی در درون محیطی بیگانه تلقی می‌شد. در زاگرس ایران، گودین تپه ۵، نمونه مناسب از چنین

پایگاههای کوچکی است. در حالی که مراکز واقع در اراضی مرتفع نظیر تپه سیلک نزدیک کاشان مرکز تجاری در تماس با دنیای اوروک به حساب می‌آمد.

شواهد جدیدی در مورد روابط اراضی مرتفع - اراضی پست، از حفاریهایی در مرکز صنعتی اریسمن، واقع در فلات ایران، حدود ۶۰ کیلومتری جنوب شرقی کاشان و تپه سیلک به دست آمده است. بررسی محل با همکاری و تشریح مساعی میان سازمان میراث فرهنگی ایران و گروه اروپا - آسیای مؤسسه باستان‌شناسی آلمان صورت گرفت که از سال ۲۰۰۰ تا به حال شواهد معتناهایی را در مورد مقیاس صنعتی تولید فلز در دوره سیلک IV، تا پایان هزاره چهارم پیش از میلاد به بار آورده است. مهرها و اقلام معتبر دال بر ثروت انباشته شده از صنایع فلزی است. وابستگی جمعیت اریسمن به فرهنگ اوروک بین‌النهرین مورد بررسی قرار گرفته و روابط مناطق دوردست به عنوان یک گزینه به بحث گذاشته می‌شود. در حالی که مشارکت اریسمن در یک نظام تجاری دور و دراز که بر حسابداری و مهر کردن به سبک رایج در اراضی پست بین‌النهرین متکی بود، آشکار است. ترکیب شواهد مهرشناسی و سفال، تفسیر متمایزتری از این جایگاه را در درون مدلی از تجارت متعادل شده بین جایگاههایی در اراضی مرتفع ایران و فرهنگ اراضی پست اوروک به دست می‌دهد.

## فرانک هول

پوفسور فرانک هول، یکی از برجسته ترین باستانشناسان معاصر در حوزه خاور نزدیک، استاد و رییس بخش باستانشناسی دانشگاه معتبر ییل است. پژوهش‌های او عمدتاً در کشورهای خاور نزدیک، به ویژه ایران متمرکز بوده و درباره شیوه‌های نگهداری محصولات دامی و کشاورزی و مناسبات مذهبی در این حوزه‌های تمدنی مطالعه کرده است. هول حفاری‌هایی در دره خرم آباد انجام داده و درباره آثار باستانی دهلران و خوزستان تحقیق کرده است که نتایج آنها در قالب دو تک نگاشت، یک کتاب (مجموعه مقالات) و دهها مقاله در مجلات معتبر منتشر شده است. هرچند پروفیسور هول و آثار او در ایران ناشناخته نیست و برخی از آنها به فارسی ترجمه شده است، به چند مورد از مقالاتی که از سال ۱۹۷۴ تاکنون درباره باستانشناسی ایران نوشته است، اشاره می‌کنیم:

Studies in Archaeological history of the Deh Loran Plain,  
University of Michigan (1974)  
"Chronologies in the Iranian Neolithic", Oxford (1987)  
"The cemetery of Susa: an interpretation" The Metropolitan  
Museum of Arts (1992)

## تأثیرات متقابل میان ایران باختری و بین‌النهرین از هزاره نهم تا چهارم قبل از میلاد

تاریخ زندگی استقرار یافته در ایران، در بخشی که روستاهای بدون سفالینه در سرتاسر دره‌های رشته کوه زاگرس و اراضی پست مجاور پیدا می‌شود، طولانی‌تر است. در این منطقه، فرهنگ‌های متمایز دوران نوسنگی پیش از عصر سفال با اقتصاد ابتدایی کشاورزی، زراعت آبی و دامداری توسعه یافتند. در این زمان مردم زاگرس سنت ابزار سنگی متمایزی از آسیای غربی داشتند و شیشه سنگ از کوه‌های توروس در آناتولی در دسترس‌شان بود. این فرهنگ‌ها در اراضی پست غرب ایران مدت‌ها پیش از آنکه شواهد موجود در مورد فرهنگ‌های معاصر در بین‌النهرین سفلی آشکار می‌کنند، وجود داشتند. با این حال، در بین‌النهرین شمالی، فرهنگ‌های معاصر نوسنگی وجود داشتند. در نوسنگی متأخر، مهاجران

سامرای در بین‌النهرین شرقی فن‌آوری آبیاری را توسعه دادند و رو به جنوب در امتداد زاگرس حرکت کردند و بر تحولات محلی در دهلران و ایلام و نیز بر مرحله بنیان‌گذاری عبید در بین‌النهرین جنوبی تأثیر گذاشتند. این آمیزه که به فرهنگ‌های محلی در دهلران و ایلام افزوده شد، به پیدایش زنجیره بومی (ایلامی) طولی منجر شد که نتیجه آن ساخت آثاری نظیر سکوی تماشایی معبد و گورستان شوش بود. پیشتر، معابد و گورستانهایی در برخی از قسمت‌های عبید در بین‌النهرین پدیدار شدند که در آنها سفالینه‌هایی با سبک‌هایی مشابه سفالینه‌های ایران وجود دارد. در اواسط هزاره پنجم، سفالینه‌های عبید به طور وسیعی در سراسر آسیای جنوب غربی پراکنده بود، و سبک‌های برآمده از آن به سرتاسر زاگرس نیز نفوذ کرد. ویژگی خاص سنت‌های سفال محلی دوران مس در ایران استفاده از نگاره‌های ظریف مفصل پرندگان، گیاهان و حیوانات بود، که از محیط زیست رشته کوه زاگرس الهام می‌گرفت. با پایان یافتن عبید در بین‌النهرین، محل‌های بسیاری به حال خود رها شدند و مقبره‌های تک افتاده‌ای را بر چشم انداز به جا گذاشتند. بر خلاف آن، در ایران، برخی کاوشگاهها تا یک قرن یا حتی بیشتر مسکونی و دایر باقی ماندند. وقتی فرهنگ‌های ایرانی پرتحرک باکون (Bakun) و شوش به یکباره - احتمالاً بر اثر یک فاجعه اکولوژیکی که بخش اعظم جنوب غرب آسیا را در خود گرفت - از بین رفتند، سکونت‌گاهها و جمعیت‌ها به میزان زیادی کاهش یافتند. چند قرن بعد، سنت بین‌النهرین جنوبی جدیدی، یعنی اوروک، سراسر این سرزمین را درنوردید، و یک بار دیگر دو منطقه را به هم پیوند داد. سپس هر یک، در دوران سلسله‌های اولیه / ایلام آغازین راه جداگانه خود را البته با تأثیر متقابل بر دیگری، در پیش گرفتند.

## وو یوهانگ

وو یوهانگ آشورشناس و متخصص تاریخ دوره باستان خاور نزدیک، استاد و مدیر موسسه تاریخ تمدن‌های باستان در دانشگاه نورث ایست نورمال چین است. او مدارج کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری خود را در سال‌های ۱۹۸۱، ۱۹۸۷ و ۱۹۹۳ به ترتیب از دانشگاه‌های نورث ایست نورمال، اکسفورد انگلستان و بیرمنگام اخذ کرد. یوهانگ که از محضر استادان برجسته‌ای مثل پروفیسور لامبرت بهره گرفته، در موسسات معتبری مانند انجمن پژوهشی پنسیلوانیا فعالیت کرده است. او همچنین کتب و مقالات بسیاری درباره تمدن‌های باستان بابل و سومر نوشته و آثار مختلفی را بررسی و نقد کرده که مقالات زیر از آن جمله است.

“Rabies and Rabid Dogs in the Akkadian Literature”2001  
 “Lugalanda,s Economic Reform in the House of Lady in Girsu”2001

This paper proposes to review the contributions of the Near Eastern evidence to the discussion of the architectural background of that intriguing Cypriot palace. At the same time, it aims to draw attention to the possibility that Near Eastern elements combine at Vouni with local architectural features in a conscious creation of a composite palace style—a style that was meant to be at once distinctly Cypriot in character and in keeping with the spirit of internationalism set by contemporary Achaemenid architectural expressions.

## Antigoni Zournatzi

---

ANTIGONI ZOURNATZI is a Researcher at the Research Centre for Greek and Roman Antiquity of the National Hellenic Research Foundation (Athens, Greece). She has received a B.A. from Harvard-Radcliffe Colleges and a Ph.D. in Near Eastern Studies from the University of California at Berkeley, and has taught as an Associate Senior Lecturer at the Université Lyon II (France) and as an Assistant Professor at the University of Thessaly (Greece). Her published work focuses on the Achaemenids and their relations with the Greek world, Thrace and Cyprus. She is co-editor of the forthcoming *Corpus of Greek and Latin Inscriptions of Thrace (Greece)*, and is currently preparing a book on the cultural and political relations of the island of Cyprus with the Achaemenid Empire.

---

### The palace of Vouni (Cyprus)

Following his excavations at Vouni in the late 1920's, Einar Gjerstad postulated the "Eteo-Cypriot, oriental" style of the initial phase (Vouni I, c. 500-c. 450 BCE) and the more "Hellenic" outlook of the subsequent, final plan (Vouni II, c. 450-c.380 B.C.) of the fortified palace, whose remains were uncovered at the site. A number of scholars have subsequently argued for the consistently oriental style of Vouni, and parallels for salient features of its successive layouts have been proposed from, among others, earlier and contemporary residences and palatial contexts in Syro-Palestine, Mesopotamia and Iran.

Magistrates of E-anna, mentioned without their fathers' names, were always from the eunuchs of the palace, so he might come from poor family and became powerful because of the trust of the kings. A defendant was forced to confession by the material evidence and witness testimony. The penalty was only money fine. Serious criminals in the city would be escort to Babylon for the trial of Gobrys, the Persian governor of Babylon and Beyond the River (Syria) and his son, Nabugu.

in Babylonians during the Persian period. After the Persian conquest of Mesopotamia in 539 B.C., Cyrus II permitted the Babylonian kingdom to continue as a nominal entity, with its traditional methods of administration and social institutions. There was no any immediate interruption in the normal functioning of law and the economy. Even the most highly placed Babylonian officials retained their positions in the administrative apparatus. Cyrus as "King of Babylon, King of the Lands," tried to reestablish normal conditions for the economic development of the country and for its traditional culture.

From the some court records of the E-anna temple in Uruk during the Persian period, we learn that in the E-anna district juridical court was continually presided by the bishop of the temple of Eanna and the royal magistrate of Eanna. As their assistants, one to four scribes, according to different cases, served with them in the court as the secretary who wrote down various law documents and court records made in the court. Apart from the judges and the secretary, the elders, served in the court as jury and witnesses for each case, mostly four or eight elders, occasionally two to three, in routine cases, but about 16 elders in big cases, when a defendant did not agree with a court decree made by the official, usually a bishop, a royal magistrate, scribes and elders, he could go to the royal court in Babylon for appeal. The court in Eanna mainly judged and notarized the cases of the property and slaves donations to Eanna, the debts owed to Eanna and the thieves and appropriation of the property of Eanna, so that it was, in fact, only a civil law court. The court often wrote promissory notes that demand the relatives of a debtor, or a suspect, to guarantee to bring him in a fixed date to the court. If the guarantors failed, the penalty against them would be to pay double or more money or goods, as fines, to Eanna.

Wu Yuhong

---

**ACADEMIC BACKGROUND:** Prof. and Director of the Institute for History of Ancient Civilizations, Northeast Normal University, China, Master of History of Northeast Normal University (1981), M.Phil, University of Oxford (1987), PhD, the University of Birmingham, the United Kingdom (1993); Research Associate of the Pennsylvania Sumerian Dictionary Project, University of Pennsylvania Museum, Philadelphia (1998 – 1999); presenting lectures in the Rencontre Internationale Assyriologique (Paris 1986, Gent 1989, Heidelberg 1992, Harvard 1998, Leiden 2002).

**Main Publications:** “Lugalanda’s Economic Reform in the House of Lady in Girsu”, *Journal of Ancient Civilizations* vol. 16 (2001); “Rabies and Rabid Dogs in Sumerian and Akkadian Literature”, *Journal of American Oriental Society*, vol. 121(2001)/1, pp 32-43

---

### **Babylonian Civil Juridical System in the Eanna Temple District of Uruk under Cyrus and Cumyses of the old Persians Empire**

This study concerns the cuneiform juridical and administrative records excavated from Uruk of Babylonia dated to the Achaemenid period. These documents belonged to the administrative authority of the E-anna, “House of Heaven”, temple district, which was the worship center of goddess Ishtar, the Babylonian Venus, and the main institution in the city of Uruk. The records tell us some important aspects of the juridical and economic life

---

Iran and in practice he himself was a ?transcultural personality? and, e.g., took every trouble over becoming recognized as a legitimate ruler in the former autonomous regions of the empire, and over the collaboration even of the far distant Greeks, from whose cultural stimuli and mediation as well as their advice and help in political affairs he hoped to profit.

Josef Wiesehofer

### Iranians and Greeks: Some Comments on a Disputed Cultural Relationship

Being myself committed to a concept of transculturality for the study of ancient cultures, the paper aims at reviewing the cultural relationship between Iranians and Greeks on two different levels: Firstly, it is concerned with the history of scholarship and of popular views of the political and cultural relations between Iranians and Greeks both in Europe and in Iran. Secondly, it tries to detect the weaknesses of many of those views in the light of, e.g., new ideas about the invention of tradition (?national myths?, ?imagined communities?), ethnicity, collective identities, and the inner complexity of cultures. The second part of the paper tries to give a new assessment of Greco-Iranian relations: On the one hand, it hopes to prove that there were different forms of the Greeks' mental and cultural preoccupation with the mighty neighbour in the East at the same time: contempt of and admiration for the ?barbarian? way of life; description of a dangerous ?anti-world? and admiration for a fascinating ?outside world?; military confrontation and cross-border cultural transfer. On the other hand, it also tries to show that even the structure of many Greek (and Iranian) individuals' identities and lifestyles was determined by transcultural traits. Even the Achaemenid Great King was ? ideologically ? in Iran ?a Persian, son of a Persian, an Aryan, of Aryan lineage? and interested only in the Greeks (Yauna) as his subjects; however, outside

---

Mesopotamian chronicles, Neo-Assyrian and Neo-Babylonian royal inscriptions and letters; and Greek historians (mainly, Herodotus).

Matthew W. Waters

### Cyrus and Elam

Cyrus the Great (r. 559-530) founded the first Persian Empire in a series of impressive conquests of his neighbors in Media (northern Iran), Lydia (Asia Minor), and Babylon. Beyond the conquest of Babylon in 539 BC, very little is secure with regard to the chronology of Cyrus' conquests or the resources he had at his disposal to initiate and perpetuate them. Cyrus and his predecessors' relationship with the Elamites, those people who inhabited Iran before the arrival of the Persians, is also poorly known. This presentation will explore the formation of the first Persian Empire through an examination of Cyrus the Great as "King of Anshan" (the titulary he used in his own dedicatory inscriptions) and the ramifications of Elamite as well as Persian traditions and influence on the nascent empire. The influence of Elamite tradition upon the royal ideology of Cyrus and, by comparison, the influence of Persian tradition upon Darius I will be of primary focus.

This exploration will consider relevant inscriptional material (Iranian and Mesopotamian); archaeological evidence; and testimony from Greek sources to attempt to discern Cyrus the Great's place in the Elamite tradition in conjunction with the Persians' rise to power in southwestern Iran. More specifically, those sources included, among others, Cyrus's own inscription; later Achaemenid inscriptions, especially those of Darius;

referred to taxes paid in money in the heart of the Empire as early as 502 BC.

In the lecture I will reconsider the problem on the basis of Babylonian texts of the Neobabylonian and Achaemenid periods. My starting point is the technical vocabulary used in the text, the Akkadian terms referring to the fineness of the silver, the various grades of refinement, the qualifiers used to describe the silver (*kaspu qutinnu*, *pesu*) etc. Neither of them correspond to the Babylonian practice. The qualifiers are either undocumented in Babylonia or are used to describe other kinds of silver; the alloying practice is definitely not Babylonian, one term is written in the wrong way. Moreover, the Babylonian way of describing the fineness is always the comparison to one shekel and never to ten shekels, which is the Persian *karsha*. To these observations we have to add the facts correctly described by Cameron, namely that none of the persons mentioned on the tablet bears a Babylonian name, the scribe has serious difficulties in dealing with the Babylonian fractions, and finally, there are frequent erasures and lines inserted on the tablet. Therefore, in spite of the Babylonian shape of the tablet and also of its early date compared to the rest of the treasury tablets, the only possible conclusion is that the tablet was written at Persepolis by a scribe whose native language was not Akkadian.

This finding permits us to reallocate the tablet into the machinery of the central imperial administration at Persepolis. The final part of the paper will discuss some problems of the Achaemenid tax system that can be reconstructed with the help of this unique source.

## Péter Vargyas

---

*Academic Affiliation:* Head, Dept. of Ancient History and Archaeology; University of Pécs, Faculty of Humanities, Hungary. Curriculum: University of Pécs, Professor, Head, Dept. of Ancient History and Archaeology (1997). Pázmány Péter Catholic University, Professor, Head, Dept. of History. Hungarian Academy of Sciences, Oriental Collection, researcher University of Heidelberg, Humboldt-Fellow. 1987. PhD in Assyriology, Hungarian Academy of Sciences. MA in Ancient Studies, ELTE University, Budapest

---

### The Akkadian Treasury Tablet (PT 85) Reconsidered

The topic proposed for the conference is the tax system and monetary practice of the early Achaemenid Empire as can be deduced from the unique tablet written in Akkadian and found with the Elamite tablets in the Persepolis Treasury. It was published by Cameron more than half a century ago but its significance is still disputed. Cameron was of the opinion that the tablet did not originate at Persepolis or in the Parsa Treasury. His conclusion was therefore that the information one can gather from the text should not be used to deduce facts regarding the monetary economy at Persepolis. Others - Briant for example - concluded however that the text

David Stronach

**“The Arjan Tomb and the Beginnings of  
Achaemenid Art”**

In the interval since the discovery of the Arjan Tomb in 1992 successive studies have suggested that the tomb should be ascribed to quite varying dates. Two important initial studies postulated a date in (a) the 8<sup>th</sup> century B.C. and (b) the mid-seventh century B.C. within the past few years, however, several scholars have taken the view that the tomb should be ascribed either to the late 7<sup>th</sup> century or the early 6<sup>th</sup> century.

With this later chronological perspective in mind the grave goods from the tomb deserve to be viewed as exceptional documents that can very possibly throw new light on the acculturation of Elam and Persia. Accordingly, the present paper take a fresh look at the contents of the tomb from this particular perspective and seeks to identify the antecedants of different elements that pertain to the birth of Achaemenid art as well as the emergence of Achaemenid court imagery.

complex interaction system can only be interpreted through a multi-regional framework that examines a) both Uruk and local settlements, b) different types of settlements in different regions, c) settlements dating to both the early and the later phases of the Uruk expansion, and d) detailed spatial-contextual studies of the organization of interaction with and between specific settlements.

aspects of material culture continued to flourish, sometimes with an admixture of Uruk stylistic influences, and sometimes as fully distinct entities. In any case, the spread of Uruk styles cannot be seen as evidence for Uruk domination, but rather as the result of local agency in the selective appropriation of specific aspects of Mesopotamian technologies, forms, and designs in a few classes of material culture.

Fourth, in the areas in which they were established, the Uruk colonies did not uniformly exercise political or economic control. Instead, power relations in Uruk-Local interaction varied widely depending on factors such as: a) the distance of the colony from the south Mesopotamian homeland, b) the degree of pre-existing social complexity in the local area where the colony was established, and c) demographic factors - specifically the overall size of local populations, their degree of settlement aggregation, and regional indigenous settlement density.

Fifth, Uruk colonies may have controlled the trade routes leading back to southern Mesopotamia, but they exercised at best only the most limited influence over the a) extraction of raw materials, b) the initial stages of transport and processing, and c) terms of exchange.

Sixth, the Uruk expansion did not end in a single sudden collapse, but rather varied in timing (and probably cause) from region to region.

Finally, the long-term impact of the Uruk expansion on neighboring areas has been exaggerated. Instead, the Uruk influence on local cultural development varied considerably, and was, in many cases limited to the spread of ceramic technology based on the fast wheel, a few ceramic forms, and the replacement to stamp seal technology by cylinder seals.

Overall, the Uruk expansion cannot be understood from the perspective of a single site. Instead, this

in areas outside southern Mesopotamia, the amount of available data has increased to the point where we can now start to re-evaluate the organization of the Uruk expansion as a broad regional phenomenon. One of the most important recent discoveries has been the fact that the Uruk expansion was not a short-term phenomenon; instead, we now know that the process began in the latter part of the Middle Uruk period, and lasted through almost all of the Late Uruk period, a time span possibly as long as 700 years. We now also have good evidence to suggest that there was considerable variation in the types of settlements with Uruk materials in Iran, Syria, and Anatolia.

In this paper I suggest that we must use this recognition of spatial variation and diachronic change as the basis for revising our basic conceptions about the Uruk expansion in seven main areas.

First, we must recognize the fact that the organization of the Uruk expansion almost certainly changed markedly between the Late-Middle Uruk and the Late Uruk periods.

Second, the spread of Uruk material culture took place not only through colonization, but rather through a variety of forms of interaction including colonization, exchange, emulation by local societies and even the emergence of entirely new identities in a process described by terms such as "transculturation", "hybridization", or "ethnogenesis".

Third, this variation makes it clear that local societies were not replaced by Uruk settlements, but rather coexisted with them. As we come to understand local ceramic assemblages in their own right, it becomes clear that Uruk materials completely replace local materials only in a very small number of cases. Almost everywhere else, local ceramic assemblages and other

Gil J. Stein

### Spatial Variation and Diachronic Change in the Organization of the Uruk Expansion

The spread of Uruk Mesopotamian material culture across broad areas of Western Iran, North Syria, and southeast Anatolia during the fourth millennium BC is commonly called the "Uruk Expansion". Iranian sites such as Sialk, Susa, and Godin played crucial role in the initial identification of the Uruk Expansion as a cultural phenomenon involving far more than the simple spread of a horizon style of pottery. The discovery of the oval enclosure at Godin in Iran and the large fortified settlement at Habuba Kabira in Syria led many researchers to consider the Uruk Expansion as the world's earliest known colonial network. Until recently, the Uruk expansion was viewed as a relatively short-lived phenomenon dating to the Late Uruk period. Settlements were by and large interpreted as trading colonies and way stations designed to control access to crucial raw materials such as copper, lumber, and semi-precious stones from the highland areas of Iran and Anatolia. The Uruk colonies were thought to have exercised political or economic control over the indigenous societies among whom they settled and with whom they traded.

Virtually every aspect of the organization of the Uruk expansion remains the subject of intense archaeological debate. As excavations and surveys identified numerous additional sites with Uruk materials

Thus special attention should be given to the sources from the Akkadian period which so far have been used only in a rather sketchy way, cf. the latest study from Westenholz:

The Old Akkadian Period: History and Culture, in: *Orbis Biblicus and Orientalis* 160/3 p. 90-94 (1999).

The information from the published sources may be increased by new results and collations which have been collected in various museums during the past years.

A paper on the Iranian (especially Elamite) impact on the Sumerian and Akkadian culture should cover e. g. the following items:

- *population*: what information do we have about Iranian people in Mesopotamia,
- *language*: what was their contribution to the lexicon (e. g. technical terms),
- *religion*: was there any specific Iranian concept which has been adapted in Mesopotamia,
- *geographical horizon*: what was known in Western Asia about its neighbours in the East, what regions and places have been reached by direct contacts.

Finally the structure of the Iranian influence on Mesopotamia in the 3<sup>rd</sup> millennium BC may be evaluated.

- Timothy Potts, *Mesopotamia and the East. An Archaeological and Historical Study of Foreign Relations 3400 - 2000 BC* (1994);
- Daniel T. Potts, *The Archaeology of Elam. Formation and Transformation of an Ancient Iranian State* (1999).

During the 3<sup>rd</sup> millennium BC cuneiform sources reveal a lot of information about Elam and its capital Susa, closest neighbours to Sumer and Akkad, but also other regions and places like Anshan, Awan, Aratta, Marhashi/Barahshum are mentioned as well.

Iran and Mesopotamia were most of the time politically independent, their languages were not related and their cultures developed distinct features but also there is no doubt that there has been a compound of mutual influences. Due to the rich cuneiform heritage in the 3<sup>rd</sup> millennium research is mainly dependant on the Mesopotamian sources and consequently it is providing the Sumerian/Akkadian positions, presenting what the Mesopotamian interest was or what it has given to Elam (e. g. the most prominent example is the cuneiform writing system which was adapted in Iran).

Less explored is the issue what Mesopotamia has taken from Iran especially from Elam, thus it is worth of a thorough research.

Selz has provided a careful study about the relations between Sumer and Elam in the Early Dynastic periods using extensively the available literature:

“‘Elam and ‘Sumer’” - Skizze einer Nachbarschaft nach inschriftlichen Quellen der vorsargonischen Zeit, in: *Actes de la XXXVIème RAI* p. 27-43 (1991).

## Walter Sommerfeld

---

*Education:* 1970-1979 Study of Assyriology and Semitic Languages at the Universities of Wuerzburg, Marburg, and Muenster (Germany); Ph.D. (1979) Thesis about "The Rise of Marduk" (German title: "Der Aufstieg Marduks"); Research Assistant at the University of Muenster (1979-1989)

*Academic Career:* Full Professor at the University of Marburg (since 1989);

*Fields of Research:* Languages and cultures of Mesopotamia in the 3<sup>rd</sup> and 2<sup>nd</sup> Millennium BC (Old Akkadian, Old and Middle Babylonian)

*Publications:* "Die Texte der Akkade-Zeit – Das Dijala-Gebiet: Tutub" (1999) (Edition of Old Akkadian Texts from Tutub); Various articles on Old Akkadian history and grammar; editions of cuneiform texts from the 2<sup>nd</sup> Mill. BC

---

pecially Mesopotamia have a very long history and cover many-folded aspects with complicated details.

Scholars have spent most attention on the historical issues i. e. matters of coalition and treaties or conflicts and war. Also research has been focused on trade relations since Iran was a well-known supplier of resources (especially metals or stones) that were lacking in the Mesopotamian soil.

General overviews with ample bibliography are provided in two recent studies:

phonology of Elamite itself. Although the sample is too small to provide much insight into Elamite phonology, it is still worth commenting on the nature of the Akkadian words which found their way into Elamite. For one thing, it should be noted that all the loanwords are nouns. Although nouns do tend to be the best candidates for borrowing, it was interesting to find no borrowed verbs or adjectives whatsoever.

Within the borrowed nouns, two categories particularly stand out. First, there are borrowed terms relating to architecture, particularly religious architecture. Second, there are terms for commodities of various sorts. The predominance of these two categories may well be a reflection of the nature of texts which make up our corpus.

In historic terms, the bulk of the Akkadian borrowings appear to have occurred in the Middle Elamite and Neo-Elamite periods, which is to be expected. By the Achaemenid period, Akkadian had lost its importance as a lingua franca, so we find only two Akkadian borrowings into Achaemenid Elamite which are not already attested in earlier texts.

### *REFERENCES*

- Gragg, G. B. 1996. 'Other languages', *The World's Writing Systems*, pp. 58-70.
- Grillot-Susini, F. 1987. *Éléments de grammaire élamite*.
- Hinz, W. and Koch, H. 1987, *Elamisches Wörterbuch*.
- Khachikjan, Margaret. 1998. *The Elamite Language*.
- Reiner, E. 1969. 'The Elamite Language', *Altkleinasiatische Sprachen*, pp. 54-118.
- Steve, M.-J. 1992. *Syllabaire élamite: Histoire et paléographie*.

## Eric Smith

---

Eric Smith is currently a graduate student in the Department of Linguistics at the University of Toronto. Prior to joining the Department of Linguistics, he spent many years in the software industry, and has numerous research publications in the field of digital multimedia. His current research involves the application of computational methods to the analysis of cuneiform texts, with particular reference to texts written in the Elamite language of ancient Iran. He also has degrees in Mathematics & Philosophy from the University of Waterloo, and in Linguistics & Ancient Near Eastern Studies from the University of Toronto.

---

### Akkadian Loanwords in Elamite

This paper studies Akkadian loanwords as they appear in Elamite-language texts.

The methodology was very straightforward: simply perusing all of Hinz & Koch's *Elamisches Wörterbuch*, and recording any entries which appeared to have an Akkadian etymology. In all, this search turned up only 60 loanwords, with perhaps a dozen more of doubtful etymology. This is surprisingly few, given the great length of time the Elamites were in contact with Mesopotamian culture. By contrast, the Achaemenid Elamite corpus borrows heavily from Old Persian.

The original intent of the paper was to use this body of loanwords to draw some inferences about the

- IV. A strong foreign influence can be observed in the incantations, sorcery, and in the Mesopotamian notion of the underworld.
- V. The conclusion that Babylonian and Elamite cultures owe much more to each other than we generally assume, provides the framework for understanding the changing attitudes between the two region. Despise and hatred is often superseded by respect and admiration right down to the Old Babylonian period.
- VI. It is finally argued all these observations ask for a further and more methodological evaluation of our reconstruction of Third Millennium Near Eastern history. As in the case of the new finds in Upper Mesopotamia, Mesopotamian or "Urukean" centrism is partially losing its credibility.

into question by a re-evaluation of the Uruk and Susa stratigraphies. Boehmer has argued, rather convincingly, that major features of the early Uruk state actually originated in the Susiana. His hypotheses will certainly generate more discussions, but some of his arguments clearly force us to reconsider our historical reconstructions. He explicitly mentions the development of the early accounting techniques, especially the sealed clay envelopes and above all, the basic invention of cylinder seals. Even the early cylinder sealings found in Uruk probably came with goods brought in from the Susiana, and even sealings that are similar to what we think of as Uruk iconography can no longer simply be used as a source or explanation for the ideological background of the Uruk polity. We may add that the hitherto little-understood early Uruk and proto-Elamite writings have one important feature in common: The use a highly differentiated but apparently very similar system for measurements.

4. Under these new premises I will discuss the following hypotheses using various sources, including those of the literary traditions dealing with heroes of protohistoric Uruk.:

- I. The picture of the Uruk society headed by a "roi-prêtre" is not restricted to Uruk itself.
- II. The concept of Sumerian rulership incorporates features of non - Mesopotamian, probably Iranian or Elamite origin.
- III. The development of the Sumerian religion, more specifically the pantheon, also incorporates traits stemming either from the people living in the Zagros region or from Elam proper.

## Foreign or Domestic? Ideological connections between Elam and Sumer

1. History books usually depict the relationship between Elam and Sumer as an ongoing enmity starting sometime in prehistory. Accordingly, the well-established fact of mutual cultural influence is generally understood as being dominated by the 'superior' southern Babylonian culture. Not only the antagonism but also the exchange between both regions are rather well documented, but little attention has been given so far to the transmission of cultural and especially ideological and religious concepts and ideas.

However, even a quick glance at the available evidence shows that there is considerable foreign influence in Mesopotamia, some of which is justly attributed to the various Semitic-speaking peoples. What concerns us in this paper are features which might have originated in the Zagros mountains and beyond, and which might have originated in Elam.

2. Written documents from the middle of the Third Millennium show several possible routes of cultural transmission: The Susiana could be reached either by sea from Sumer's South, or by land, via the old Hurrassan road following initially the Diyala upstream or via the ancient city of Der. Apparently the direct overland connection leading from Lagash to Umma via Mubikurra to Susa played only a minor role. Though short (the route would have taken about a week), the marshlands would have made the movement of large quantities of goods rather difficult.

3. The general idea of a Sumerian "Leitkultur" dominating the Susiana and Elam has most recently put

## Gebhard J. Selz

---

Since 1998: Chair of Old Semitic Languages and Oriental Archaeology at Vienna University at the Institute for Oriental Studies; Autumn 1995: Assistant Professor to H. Nissen in Near Eastern Archaeology at the Free University of Berlin; 1990-1995 Assistant Professor to Dr. B. Kienast at the University of Freiburg; 1985-1989: Research Associate at the University of Freiburg; 1995 Habilitation at Freiburg University (Old Sumerian Economic Documents); 1985 PhD 1985 (Prof. B. Kienast): Untersuchungen zur Götterwelt des altsumerischen Staates von Lagaš. (Phil. Diss. Freiburg 1985); überarbeitet und erweitert, Philadelphia 1995; Main research topics: Religious and Economic Documents from Third Millennium Mesopotamia; Co-Editor of various journals and Series.

Publications concerning relations between Sumer and "the East": 'Elam' und 'Sumer': Skizze einer Nachbarschaft nach inschriftlichen Quellen der vorsargonischen Zeit. Enlarged and revised version of a paper given at the 36. RAI in Gent, Juli 1989; in: Mesopotamian History and Environment, Occasional Publications Vol. I: Mesopotamie et Elam, Actes de la XXXVIème Rencontre Assyriologique Internationale, Gand, 10-14 juillet 1989, 27-43; Schrifterfindung als Ausformung eines reflexiven Zeichensystems. Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes 90 (2000). 169-200; Irano-Sumerica. Wissenschaftliche Zeitung für die Kunde des Morgenlandes 91 (2001) 169-200.

---

re-examine the imagery and the literature of the time. Therefore, I will argue in my paper:

1. although the Persian was first introduced into Greek imagery at the time of the Persian Wars this portrayal was not as exceptional as mostly thought : its quantity was rather modest, its iconography in many aspects traditional.
2. It needed at least two generations to invent (and establish) an ideology as complex and radical as the Greek (counter-)model of the Persian enemy.
3. It was mainly the ongoing reception after the Persian Wars which created the new and highly ideologised understanding of this past.
4. It was the ambitious time of Pericles and Peloponnesian War when (especially) the Athenians shaped the Persian as new complex cultural Other of the Greek.
5. It was this new cultural understanding of the Athenian Self which substantially helped the Athenians to legitimize their new power in the Greek world.

Ralph Schneider

### GREEKS contra PERSIANS ? A NEW APPROACH

My paper aims to analysis the intricate perceptions o Persia by the Classical Greeks as Persia's most powerful and influential western neighbors. My main source is the high-flying imagery of 5<sup>th</sup> century Athens complemented by written narratives of the time. Both media provide crucial evidence with which I argue for a more complex understanding as to how Persia become the cultural 'counter model' of the Polis-cultures of the Greeks and as to how a new concept of 'Orientalism' began to take shape in the Greek west (basic: T. Hoelscher, "Feindwelten-Glueckswelten: Perser, Kentauren und Amazonen", in: T. Hoelscher [ed.], *Gegenwelten zu den Kulturen Grichenlands und Rom in der Antike*, Munich / Leipzig 2000, pp. 287-320). So far scholars have argued that in Greek imagery a new and radical model of the Persian enemy was suddenly invented at the time of the Persian Wars (490-480 B.C.). And, that it was this model which caused the highly ideologised opposition between the (Greek) west and the (Persian) east. My argument takes a different line. Up to the Persian Wars the Greeks had not established any profound ideology of such an 'enemy' neither in their visual nor written tradition. On the contrary, the manifold contacts between the Greeks and their eastern neighbors were for the most part both intensive and unbiased. This interactive relationship provides for me a mew historical framework in which to

- (2) Michael Roaf, *Cultural Atlas of Mesopotamia and the Ancient Near East, Facts on File*, New York 1990, p. 38-39.
- (3) Dominique Collon, *Near Eastern Seals*, British Museum Publications, London 1990, p. 12: 1a and 1b.
- (4) Denise Schmandt-Besserat, *Before Writing*, The University of Texas Press, Austin 1992, p. 110-142.
- (5) Pierre Amiet, *La Glyptique Mesopotamienne Archaïque*, Editions du CNRS, Paris 1980, pl.46:655 and 659.  
Rainer M. Boehmer, *Uruk, Frueheste Siegelabrollungen, Ausgrabungen in Uruk-Warka Endberichte*, vol. 24., Verlag Philipp von Zabern, Mainz 1999, Tafel 12: 3E.

Mesopotamia as well as in the contemporaneous ancient Near Eastern glyptic. Namely, the compositions carved on stamp seals typically consist of a single or several images of animals either juxtaposed, dovetailed or scattered in rotating arrangements, but never shown interacting. (3) The material demonstrates that, immediately preceding the invention of writing, prehistoric art in ancient Mesopotamia and Persia communicated concepts in one-to-one correspondence. It was limited to evocation.

#### Art After Writing: Narration

Coinciding with the appearance of the earliest written texts, consisting of impressed envelopes and tablets, in Uruk and Susa ca. 3200-3100 BC, (4) art was transformed by the full exploitation of linear compositions. This is illustrated, for instance, by cylinder seals from the two sites picturing the ruler fulfilling his duties as a priest, a warrior or hunter. (5) A comparison between the seal compositions and the organization of signs on the contemporaneous economic tablets makes it clear that art was borrowing the strategies of writing to convey information. Namely, by adopting the principle of linearity of writing, art could weave together images in order to tell a story. Figures were placed on a ground line that signified that they shared a same space at a same time and accordingly, their location, position, order, direction and relative size became semantic, denoting hierarchy, rank, intention, action and interaction. Coinciding with the dawn of civilization ancient Mesopotamian and Persian art became narrative by emulating writing.

#### *Bibliography:*

- (1) Pierre Amiet, *Elam*, Centre National de la Recherche Scientifique, Archee editeur, Auvers sur Oise 1966, p. 41: 13.

## Denise. Schmandt- Besserat

---

Professor at the University of Texas at Austin. She will be a fellow at the Humanities Research Center, Stanford University, California. Her field is the art and archaeology of the ancient Near East. Schmandt-Besserat's present interest is the interface between texts and images in the centuries following the invention of cuneiform writing in Mesopotamia. She has conducted research on Neolithic symbolism at the 8-7th Millennium site of Ain Ghazal, Jordan. Her publications include *How Writing Came About*, 1996; *Before Writing* (2 vols), 1992; *The History of Counting*, 1999.

---

### THE INTERFACE BETWEEN WRITING AND ART

#### Art Before Writing: Evocation

The famous tumblers from Susa I offer some of the most complex compositions painted on Persian prehistoric potteries. They feature, for example, a line of long-necked birds followed by a line of running dogs above large stylized ibexes. (1) The various animals show no interaction, therefore, although they may evoke important symbols, the images do not tell a story. The same absence of narrative can be observed on the prehistoric potteries from Hassuna, Halaf or Ubaid (2) in

West Iran. Many rock inscriptions help reconstructing the historical geography of this territory, and some archaeological sites give an outlook on the material culture of Iranian Azerbaijan during Urartian times. Some important historical events took place on its territory, like the struggle between the Assyrian Empire and the Urartian Kingdom for the domination of the Mannaeen country in the years 719-714 B.C. The two powerful adversaries were at that time Sargon II of Assyria and Rusa I of Urartu. Recent epigraphical findings in Western Azerbaijan furnish new elements to the historian for a comparison between the two different points of view".

## Mirjo Salvini

---

Prof. Mirjo SALVINI is Director of the Institute for the civilizations of the Aegean and the Near East (National Research Council, Roma). He is editor of the *Journal Studi Micenei ed Egeo-Anatolici*, of the series *Documenta Asiana* and *Incunabula Graeca* and other occasional publications. He is responsible for archaeological activities and missions in Crete, Turkey, Armenia and Iran. Philologist and historian of Anatolia and the Ancient Near East, he is author of more than 200 publications, and he introduced the disciplines of Hurritology and Urartology in Italy. His most important activity in Iran is reconstructing the most ancient history of Iranian Azerbaijan (9th-7th century B.C.)".

---

### The Urartian Civilization and the Beginning of History in Iranian Azerbaijan".

The most ancient historical documents in North-Western Iran are the cuneiform inscriptions of Urartu. We can therefore say that the history of this whole country, which corresponds to the present province of Iranian Azerbaijan (west and east), begins shortly after the formation of the Kingdom of Urartu, in the last quarter of the IX century B.C. The Urartian presence in Iranian Azerbaijan goes back to the second king of the Urartian dynasty, Ishpuni, the son of the founder of Tushpa, the Urartian capital at Van Kalesi, on the eastern shore of Lake Van (eastern Turkey). From the end of the IX century B.C. to the second half of the VII century we have direct and indirect Urartian records dealing with North-

## Andre Salivini

---

Head Curator at the Department of Near Eastern Antiquities of the Louvre Museum. In charge of the pre-islamic inscriptions and of the Persian Galleries.; Professor at the "Ecole du Louvre" (School of the Louvre), chaire of Near Eastern Archaeology.

*Main field of research:* Assyriology, Linear Elamite, decipherment of writings. Member of the Archaeological Missions of Ras Shamra (Syria) and Qala'at el Bahrein (Bahrein) as a epigraphist.

---

### Historical Remarks On The Greek (Ionian) Bronze Knucklebone Found At Susa And Reflexions On The Context Of Some Antique Monuments Discovered On The Acropole Mound

A small exhibition recently organized at the Louvre Museum by the Department of Near Eastern Antiquities and the Department of Greek and Roman Antiquities gave an opportunity to examine and study anew the greek bronze weight found in Susa by Jacques de Morgan in 1901 and its archaic Ionic inscription. As for other older prestigious monuments of foreign origin found on the Acropole, the question of its destiny in Susa is posed.

- Sancisi-Weerdenburg H. 1988 "Was there ever a Median Empire?", AH III, 197-212.
- Sancisi-Weerdenburg H. 1994 "The Orality of Herodotus' Medikos Logos or: The Median Empire revisited", AH VIII, 39-55.
- Sancisi-Weerdenburg H. 1995 "Medes and Persians in Early States?", in M.A. van Bakel – J.G. Oosten (eds.), *The Dynamics of the Early State Paradigm*, Utrecht, 87-104.

region around Arrapha, and western fringes, i.e. Syria including Harran and southern Anatolia, were part of the Neo-Babylonian empire and stayed under its firm control after the downfall of the Assyrian predecessor .

Thus, the existence of a Median empire as well as the question of its extension seems to be a central problem of Ancient History also bearing crucial consequences concerning the early contacts between central Iran and the far west. Until recently both issues have been treated by primarily referring to the conceptions extant in the classical sources.

In my paper I want to focus on these problems under a different perspective. First, I will try to characterise the political power of the Medes as well as the geographical outlines of their political activity in the first half of the 6<sup>th</sup> century B.C. exclusively on the basis of the cuneiform sources. Second, I will compare this analysis with the picture we gain from the classical sources and try to offer a plausible historical scenario. Third, on this basis I will come back to the central issue of this conference and deal with the question of cultural and political contacts between central Iran and the west in the time between the fall of Assyria and the rise of Cyrus' Empire.

### *Bibliography:*

- Briant P. 1996 *Histoire de l'empire Perse. De Cyrus à Alexandre*, Paris.
- Kienast B. 1999 "The so-called 'Median Empire'", BCSMS 34, 59-67.
- Kuhrt A. 1995 "The Assyrian Heartland in the Achaemenid Period", in P. Briant (ed.), *Dans les pas des Dix-Mille (Pallas 43)*, Lyon, 239-254.
- Rollinger R. 1999 "Zur Lokalisation von Parsumaš und zu einigen Fragen der frühen persischen Geschichte", ZA 89, 115-139.

Robert Rollinger

**The Medes, Iran and the far West: International  
Politics and History between the fall of Assyria  
and the Rise of Cyrus' Empire**

Cultural as well as political relations between Iran and the far west are well attested on many levels during the period of the Achaemenid empire. This paper wants to draw the attention to the times before Cyrus the Great ascended the throne, i. e. the first half of the sixth century B.C. Until recently it has been accepted by the scholarly world that the Achaemenid empire was preceded by a Median empire stretching from central Iran to central Anatolia and thus for the first time in World History forging links between these different regions and beyond. But in 1988, 1994 and in 1995 the late Heleen Sancisi-Weerdenburg questioned with considerable arguments the existence of a Median "empire" as a political entity possessing comparable structures to the so called Neo-Assyrian, Neo Babylonian or the Achaemenid "empires". She was pleading for a new methodological approach not only doubting the general validity of our most important source, i. e. Herodotus' *Medikos Logos* and taking into account anthropological models of state formation and conceptual systems of the social sciences. Independently from each other Burkhardt Kienast and I myself tried to adduce arguments to question the so called vassalage of the early Persians regarding to the Medes, and Amélie Kuhrt showed in a recent discussion that the Assyrian heartland as well as its eastern, i.e. the

and happiness, but the serpent that lived in its roots, the "dark maid Lilith," who lived in the trunk of the huluppu tree, and the Anzu bird, which made a nest in its branches, robbed her power. After various attempts by other gods Gilgamesh restored to Inanna the pomegranate. This paper will show that the "forbidden fruit of knowledge" in the Garden of Eden story was really the pomegranate. The paper will advance a theory as to why Iran's pomegranate was central to the culture of early people—all except for the Egyptians because the pomegranate was not introduced to the Nile region until the Middle Kingdom. The key to the pomegranate's power was its medicinal powers. Among its usages were fertility regulation and treatment for diabetes. The famous Iranian scientist and philosopher, Ibn Sina employed pomegranates more frequently than any other drug therapy for diabetes. Moreover the paper will show that the modern pomegranate, even though its chemistry is modified through millennia of horticultural breeding, actually possesses the medical qualities that ancient people knew it to have. The plant from Iran (because this is where botanists postulate its origins) was central to early peoples' cultures in western Asia.

John M. Riddle

### Iran's Gift to Civilization

Long before recorded history began on the clay tablets of ancient Sumer, the hills of Iran produced a plant that came to be a central feature of Mesopotamian culture and the civilizations that emerged from the darkness of prehistory. The plant was a small tree and produced a grainy apple fruit with sweet, but slightly astringent, juice. This plant, the pomegranate (*Punica granatum* L.), was taken to the Mesopotamian valley before the Sumerians founded their city-states and recorded their deeds in cuneiform. The Sumerians, however, recognized the connection between their culture and the Iranian pomegranate in a story about their founding. Tablets preserve the story about how Inanna, the Queen of Heaven and Earth, found her power and that was in the *huluppu* tree. Scholars long thought that the word *huluppu* either referred to a mythical plant or, at least, one that was not identified. Because of a tablet that records what was grown on a plantation, we know that the plant was real, not mythical. Using other Sumerian documents and a number of artifacts, notably reliefs and vases, this paper will demonstrate that the *huluppu* tree was the pomegranate.

When Inanna descended from heaven to the Underworld (that is to say the earth) as a young woman, she was given a pomegranate, which she planted by the Euphrates. The plant became the source of her power

- 1990 "Architectural Innovation and Experimentation at Ganj Dereh, Iran". *World Archaeology* 21 (3) : 323-335.
- Smith, Philip E.L. and T. Cuyler Young, Jr.  
"The Force of Numbers: Population Pressure in the Central Western Zagros 12.000 – 4.500 B.C.". In T. Cuyler Young, Philip E.L. Smith and Peder Mortensen, eds. : *The Hilly Flanks and Beyond*, pp.141-161. Chicago: Chicago University Press.
- Van Zeist, Willem, Philip E.L. Smith, R.M. Palfenier – Vegter, M Suwijn and W.A. Casparie  
1986 "An Archaeobotanical Study of Ganj Dareh Tepe, Iran". *Palaeohistorica* 26: 201-224.
- Wright, Herbert E.  
1983 "Climatic Change in the Zagros Mountains – Revisited". In  
Linda S. Braidwood, Robert J. Braidwood, Bruce Howe, Charles A. Reed  
and Patty Jo Watson, eds.: *Prehistoric Archaeology along the Zagros Flanks*, pp. 505-510. Chicago: Oriental Institute Publications 105,  
University of Chicago.
- Zeder, Melinda A.  
1999 "Animal Domestication in the Zagros: A Review of Past and Current Research". *Paleorient* 25 (2) : 11-25.
- Zohary ,Daniel and Maria Hopf  
2000 *Domestication of Plants in the Old World*. 3<sup>rd</sup> ed. Oxford University Press, Oxford.

- 1969 Prehistory and Human Ecology of the Deh Luran Plain. Memoir No. 1. Ann Arbor: University of Michigan, Museum of Anthropology.
- Horwitz, L.K., E. Tchernov, P. Ducos, C. Becker, A. von den Driesch, L. Martin and A. Garrard
- 1999 "Animal Domestication in the Southern Levant". *Palorient* 25 (2): 63-80.
- Ingold, Tim
- 1999 "On the Social Relations of the Hunter-Gatherer Band". In Richard B. Lee and Richard Daly, eds. : *The Cambridge Encyclopedia of Hunter and Gatherers*, pp. 339-410. Cambridge: Cambridge University Press.
- McDonald, Mary M.A.
- 1979 An Examination of Mid-Holocene Settlement Patterns in the Central Zagros Region of Western Iran. PhD dissertation, University of Toronto
- Miller, Naomi F.
- 1992 "The Origins of Plant Cultivation in the Near East". In C. Wesley Cowan and Patty Jo Watson with Nancy Benco, eds: *The Origins of Agriculture. An International Perspective*, pp. 39-58. Washington, D.C.: Smithsonian Institution Press.
- Mortensen, Peder
- 1963 "Early Village Farming Occupation". In J. Meldgaard, H. Thrand and P. Mortensen, *Excavations at Tepe Guran, Luristan. Acta Archaeologica* 39: 110-121.
- Price, T. Douglas and Anne B. Gebauer
- 1995 "New Perspectives on the Transition to Agriculture". In T.
- Douglas Price and Anne B. Gebauer, eds. : *Last Hunters – First Farmers. New Perspectives on the Prehistoric Transition to Agriculture*, pp. 3-20. Santa Fe: School of American Research Press.
- Pullar, Judith
- 1990 Tepe Abdul Hossein. A Neolithic Site in Western Iran. *Excavations 1978. Oxford: BAR International Series* 563.
- Smith, Philip E.L.

Fourth, sharing of food resources should be accompanied by sharing of consumption equipment. Finally, intentional manipulation of natural resources, associated with steps towards domestication, is accompanied by changes in the symbolic representation of nature.

*References:*

Bernbeck, Reinhard

1994 Die Auflösung der hauslichen Produktionsweise. Das Beispiel Mesopotamiens. Berlin: Dietrich Reimer.

Braidwood, Robert J.

1960 "Seeking the world's First Farmers in Persian Kudistan: a Full Scale Investigation of Prehistoric Sites Near Kermanshah". Illustrated London News, October 22: 695-697.

1961 "The Iranian Prehistoric Project, 1959-1960". Iranian Antiqua 1: 3-7.

Baraidwood, Robert J. and Bruce Howe

1960 Prehistoric Investigations in Iraqi Kurdistan, Chicago: Studies in Ancient Oriental Civilization 31.

Flannery, Kent V.

1969 "Origins and Ecological Effects of Early Domestication in Iran and the Near East". In Peter J. Ucko and G.W. Dimbleby, eds. : The Domestication and Exploitation of Plants and Animals, pp. 73-100. Duckowrth, London.

Hole, Frank

1987 "Chronologies in the Iranian Neolithic". In Olivier Aurenche, Jacques Evin and Francis Hours, eds. : Chronologies du Proche Orient. Relative Chronologies and Absolute Chronology 16.000 – 4.000 B.P., Vol. 1, pp. 353-380. Oxford: BAR International Series 379 (1).

1989 "A Two-Part, Two-Stage Model of Domestication". In Juliet Clutton-Brock, ed. : The Walking Larder. Patterns of Domestication, Pastoralism, and Predation. London: Unwin Hyman.

Hole, Frank, Kent V. Flannery and James A. Neely

pointing towards a relatively sedentary way of life (Ganj Dareh: Smith 1990; Tepe Abdul Hossein: Pullar 1999).

This site of Asiab, however, seems to be a temporary camp (Braidwood 1961). Asiab and Ganj Dareh exhibit evidence for managed goat herds, accompanied by hunting and collecting (Zeder 1999). Plant domestication is uncertain at best and restricted to barley (van Zeist et al. 1986), and it may not have been part of the human diet, but rather animal fodder (Miller 1992). The subsequent pottery Neolithic (ca. 7,000-6,500 BC) is characterized by the same co-existence of sites with architecture (Guran: Mortensen 1963) and camps (Sarab: Braidwood 1960). Goats exhibit an advanced stage of domestication (Zeder 1999). However, Tepe Guran shows a growing reliance on hunted animals associated with an increase in substantial architecture.

Synthesizing the present state of knowledge leads us to advance the following research hypothesis: "Neolithization" is primarily a fundamental change in social relations, among them sharing practices. In the Iranian Zagros, Neolithization was neither a unilinear development towards increasing sedentariness and farming, nor did it necessarily occur hand-in-hand with the introduction of the first domestics.

A number of research expectations can be derived from this hypothesis. First, the proportion of domestic animals and plants at early Neolithic sites will not increase linearly through time, but may vary. Second, processing of wild animals, often done far from a site, will be carried out differently than processing of animals from managed herd. Third, if there is decreased sharing in sedentary or semisedentary localities, some social units will do better than others, due to vagaries of health, productivity of animals or plants, number of children, etc. The reverse holds in contexts of greater sharing.

neolithization was probably not a uniform process throughout the Near East: in the Levant; in the Zagros, herding may have developed out of a hunter-gatherer context, whereas domestic plants only later became a subsistence focus (Smith 1990, Miller 1992). Hole (1989) argues for a two-stage model for neolithization of the Zagros: first domesticated of animals, followed by a fully developed "village economy" with the acquisition of domesticated plants from elsewhere. This model has recently received support from Zeder's (1999) reanalysis of Neolithic Iranian fauna.

Research on the origins of agriculture has sought to isolate causes for this process, such as demography (Smith and Young 1983), climate (Wright 1983) and resource shortages (Flannery 1969). These general theoretical discussions and related empirical research in the Zagros focused primarily on activities related to production (Hole et al. 1969), devoting less attention to the social implications of processing and consumption of natural resources. However, anthropological research shows that sharing based on general reciprocity is a quintessential characteristic of gatherer-hunters (Ingold 1999), whereas a more divisive, kin-based way of distributing and consuming resources is more typical for nomads and village societies (Bernbeck 1994; Price and Gebauer 1995). I will address in my talk two questions:

1) How did social relations (sharing and its context) change in the Neolithic?

2) what was the relationship between transformations in the acquisition (hunting-gathering-farming) and processing / consumptions realms?

Evidence from sites in the Kermanshah region suggests a complex development that needs further investigation. In the aceramic Neolithic (ca. 8.000-7.300 BC), some Zagros sites exhibit substantial architecture,

## Bernbeck Reinhard

---

Associate Professor of Anthropology, Binghamton University, NY, U.S.A. D.E.U.G. from Universite de Paris I, M.A. and Ph.D. in Near Eastern Archaeology, Free University Berlin, Habilitation (1998) at the Free University Berlin. Assistant Professor at the Free University Berlin (1992 - 1995), Bryn Mawr College (1997-1998) and since 1999 at Binghamton University. Major interests are the prehistory of the Near East, with a particular emphasis on the Late Neolithic in Iran and Southeastern Anatolia. Theoretical interests are studies of mobility and sedentism, ideology and iconography, and the economy of ancient societies.

---

### Social Dimensions Of The Neolithization In Iran

Traditionally, neolithization in the Near East has been conceptualized as a transition from a symbiotic relationship of humans with nature to a manipulative one based on production. Scholars initially thought that this process occurred in more or less similar ways and times throughout the Fertile Crescent (Braidwood and Howe 1960). According to recent studies in the Levant and Taurus mountains, however, it is clear that plant domestication occurred first in a few specific locales in the Levant rather than throughout a broadly defined "natural habitat zone" of wild progenitors of domesticates (Zohary and Hopf 2000). In contrast, evidence for specific locales of animal domestication remains equivocal (Horwitz et al. 1999). Thus,

- Talai, H., 1984; Notes on New Pottery evidence from the Eastern Urmia Basin: Gol Tepe"; Iran, no. 22, 251-56.
- Voigt, M. and Dyson, The Chronology of Iran, Ca. 8000-2000 B.C.; in Ehrich Robert W., d Chronologies in Old World. Archaeology; Chicago: University of Chicago Press. Vol. I.

different aspects of this culture. The present article is a fresh attempt to analyze further culture ties and relations in addition to similarities and material culture such as pottery and architecture based on archeological evidence.

Furthermore, the existence of Painted Orange-ware (Hassanlu VII) in the heart of Yanik culture, in northwestern Iran, having different pottery culture and architecture, stimulates much contemplation.

### *Bibliography:*

- Amiran Ruth; Yanik Tepe, Shengavit and The Khirbet kerakware; Anatolian study, 15 (1965), 166-70
- Batiuk, Stehab; "Petrographic Analysis of Early Transcaucasion Ceramics from the Bayburt Region, North Eastern Anatolia : An Exploratory study"; Ancient Near Eastern Study, vol. 137, pp. 153-163 (2000)
- Braid wood, R. J., and Linda Braid wood; " Excavation in the Plain of Antionchi: phases A-J; the Chicago University of Chicago Press, Chicago No. 61.(1960)
- Burney. Ch; " Eastern Anatolian in Chalcolithic and Bronze Age"; Anatolian Study.
- Gimbutas. M.; Chronologyies of Eastern Europe: in Robert Ehrich.ed. 1992, chronologies in old world Archaeology. Vol. I, pp. 395-406, Chicago; University of Chicago Press.
- Henrikson, Robert; Ceramics. Vol. I, The Bronze Age in North Western, 1992, Western, and South Western Persia. Encyclopedia Iranica V: 288-294.
- Sagona, A.; Excavitations at Sos Hoyuk 1998-2000; Fifth Prepreliminary 2000, Report; ANES; XXXVII.
- Schachner, A. 2001; "Azerbycan: Ein terra incongnita der vorderasiatischen, Archaologyie"; Mitteilugen Der Deutschen Orient-Gesellschaft Zu Berlin, no. 133, pp. 251-332.

## Akbar Pourfaraj

---

*Education:* B.A. from Tehran Uni. and M.A. from Tarbiat Modarres Uni., .PhD. candidate in Tarbiat Modarres Uni.

Teaching in Allame Tabatabaee Uni.

Excavations in W. Azarbaijan (Bastam) and Tabriz;

Author of "Applied Archaeology and Cultural Tourism" (2000)

---

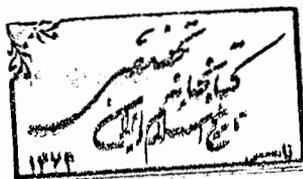
### **Cultural and Political Relations between West-Northwest of Iran and the Caucasus, Asia Minor and Levant During the Early Bronze Age Based on Archeological Evidence**

Early Trans-Caucasian, or Yanik, Culture is considered one of the most comprehensive and ending cultures of pre-historic Iran.

This culture is characterized by dark grey burnished ware with incised or excised decoration and circular architecture, the combination of circle and rectangle plans, both of which elements regularly maintained predetermined and standard characteristics that artisans and craftsmen felt obliged to accommodate. Sphere of influence of this homogeneous culture covers the Caucasus, much of Asia Minor, Levant, and West-Northwest Iran.

The author in his MA thesis titled "The Process of Changes in Grey Pottery in Northwestern Iran" has studied

the Diyala, the upper Tigris (Nineveh) and the Habur (Tell Brak). The furthest west this contact can now be documented is at Turkish site of Hassek Hoyuk on the Upper Euphrates. Examining this western interaction during the Proto-Elamite period creates a more complete picture of the robust vitality of the Proto-Elamite culture.



## Holly Pittman

---

*ACADEMIC & PROFESSIONAL EXPERINCE:* Professor

Holly Pittman has taught at the University of Pennsylvania since 1989. She is also a Curator in the Near East Section of the University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology and she is currently the Director of the Center for Ancient Studies at the University. Professor Pittman is involved in the study of the mosaic of cultures on the Iranian plateau during the Bronze Age. She has excavated in many countries in the Middle East. She began her archaeological field work in Iran during the 1970's at the site of Tal i Malyan, ancient Anshan, the highland capital of the Elamites

---

### Proto-Elamites In Eastern Anatolia

The intense contact that existed between Khuzistan and Mesopotamia and the west is well documented during the Uruk period which ended sometime around 3000 B.C. Following the collapse of the Uruk system, however, these patterns of interaction between Khuzistan and the west changed. The Proto-Elamites of Khuzistan and Fars turned their attention toward the east, expanding along the chain of oases lining the southern rim of the plateau desert. However, there is abundant evidence that the contact with the west was maintained, shifting direction from the south to follow north along the piedmont steppe crossing the Tigris at Nineveh. This talk will present that evidence, focusing primarily on sculpture, glyptic and other representational imagery from sites in the region of

- Peyronel, L., Sigilli harappani e dilmuniti dalla Mesopotamia e dalla Susiana. Note sul commercio nel Golfo Persico tra III e II Mill. a.C., *Vicino Oriente* 12 (2000): 175-240.
- Belaiew, N.T., *Métrologie Élamite. Examen préliminaire des documents pondéraux. Fouilles de Suse 1921-1933*, MDAI 25 (1934): 134-176; *Indus Valley and Persian Gulf*:
- Ascalone, E. & Peyronel, L., *Typological and Quantitative Approach to the Ancient Weight Systems. Susa, Persian Gulf and Indus Valley from the End of the III mill. to the Beginning of the II mill. BC*, *AoF* 26 (1999): 352-377;
- Ascalone, E. & Peyronel, L., *Meccanismi di scambio commerciale e metrologia pre-monetaria in Asia Media, Valle dell'Indo e Golfo Persico durante l'Età del Bronzo. Spunti per una riflessione sulle sfere di interazione culturale*, *Contributi e Materiali di Archeologia Orientale* 9 (2003), in press; *Ur*:
- Peyronel, L., *Some Remarks on Mesopotamian metrology during the Old Babylonian Period: The evidence from Graves LG/23 and LG/45 at Ur, Iraq* 62 (2000): 177-186; *Larsa*:
- Arnaud, D. et al., *Ilshu-Ibni-shu orfèvre de l'E.babbar de Larsa, la jarre L. 76-7 et son contenu*, *Syria* 56 (1979): 1-64.

during the first centuries of the II<sup>nd</sup> Mill. BC will be compared with the situation at the end of the III<sup>rd</sup> Mill. BC, trying to underline change or continuity in the exchange models at the turn of the two Millennia.

*Seals and sealings:* in this section will be taken into consideration the presence of 'true' Old Babylonian seals in the Iranian plateau, the Iranian styles (Anshanite), the presence of Dilmunite stamp-seals at Susa and the 'copies' of these glyptic in bituminous stone.

*Stone weights:* The coexistence of different metrological standards at Susa, Ur and Dilmun represents a meaningful evidence for trade interactions spheres and will be analyzed to a more deep comprehension of the 'international' economic transactions during the II<sup>nd</sup> Mill. BC.

### *Bibliography:*

- Amiet, P., L'age des èchanges inter-iraniens. 3500-1700 avant J.-C., Paris 1986
- Potts, T.F., Mesopotamia and the East. An Archaeological and Historical Study of Foreign Relations ca. 3400 - 2000 BC, Oxford 1994,
- Potts, D.T., The Archaeology of Elam. Formation and Transformation of an Ancient Iranian State, Cambridge 1999 with up-dated bibliography.
- Amiet, P., La glyptique de l'Acropole (1969-1971), Cahiers De La Délégation archéologique française en Iran 1 (1971): 217-233;
- Amiet, P., Gliptique Susienne. Des origines a l'époque des Perses Achéménides, (= MDAI 43), Paris 1972;
- Hamrin: Al Gailani Werr, L. (ed.), Old Babylonian Cylinder Seals from the Hamrin, London 1992; Dilmun and Susa:
- Amiet, P., Susa and the Dilmun Culture, in Al-Khalifa, S.H.A.- Rice, M. (eds.), Bahrain through the Ages, London 1986: 262-268;

Eastern archaeologists, such as the presence of Jemdet Nasr pots in Oman at the beginning of the III Mill. BC; the circulation and distribution of carved chlorite 'intercultural style' or 'serie ancienne' vessels and 'weights' surely represent the best evidence for contacts among Iran and the West during the second half of the III Mill. BC.

After the Akkadian and Ur III Periods (c. 2350-2000 BC) we can recognize another phase of strong commercial links between the above mentioned regions. The topic of this paper is to discuss some archaeological items and materials which allow us to shed light on the complex pattern of exchanges established by the Iranian sites with the Persian Gulf settlements and with the Mesopotamian cities during the Isin-Larsa and Old Babylonian periods (c. 2000-1700 BC).

The main problem is try to understand how and if the Elamite state was involved in the maritime commerce which linked the Indus Valley, the Oman Peninsula, Bahrain and Failaka with Ur, Larsa and other important Mesopotamian towns. On the other hand the analysis of archaeological indicators of commerce/exchange along the main land trade routes (i.e via Hamrin and Diyala) is crucial because it can points out at the dynamics of cultural interactions between the highlands (Iran) and the lowlands (Mesopotamia), which are surely involved in the policy of the Elamite and Babylonian dynasties.

The discussion will follow three interconnected levels of archaeological evidence:

- the raw materials
- the seals and sealings
- the stone weights

*Raw materials:* distribution of materials such as semiprecious stones, chlorite, lapis lazuli, hematite, etc. in Iran and their presence in Mesopotamia and the Gulf

Luca Peyronel

---

I studied Near Eastern Archaeology at University of Rome with Prof. Paolo Matthiae and my MA thesis was on the Persian Gulf glyptic and the commercial links between Persian Gulf, Mesopotamia, Iran and Indus Valley during the III and II Mill. BC. I wrote several articles (in Italian and English) in scientific journals (Iraq, *Altorientalische Forschungen*, *Scienze dell'Antichità*, etc.) on these topics. I participate in several international congress on Ancient Near and Middle East Archaeology (RAI, ICAANE, SAA, SCIEM 2000). I am actually researcher of Near Eastern Archaeology at University of Rome and Professor with contract of Archaeology at University IULM of Milan. My main fields of research are the cultural interrelations and long-distance contacts among different areas during the Bronze period.

---

### **Commercial and cultural interrelations between the Iranian Plateau, the Persian Gulf and Southern Mesopotamia at the beginning of the Second Millennium BC**

The history of the cultural interactions between Iran and the Southwest regions of the Near East has deep roots in the prehistoric and protohistoric periods: Ubaid pottery is present in Susiana and in the Persian Gulf, testifying for different kinds of interconnections with Lower Mesopotamia during the V Mill. BC; the Uruk urbanization and the following Protoelamite phenomenon in the Iranian plateau is a topic much debated among Near

to see if the frequency and number of Elamite visits and the identities of the visitors reveals additional details about the political and economic interconnections between Sumer and Elam during the crucial years just before the collapse of the Ur III empire at the hands of the Elamites.

"Syrians in Sumerian Archival Sources from the Ur III Period." in M. Chavalas and J. Hayes (eds.), *New Horizons in the Study of Ancient Syria* (Bibliotheca Mesopotamica, Vol. 25), Malibu: Undena, 107-175.

David I. Owen

### Elamites in Sumer in the Late Third Millennium: A New Look

In 1993 I published a study on Syrians in Sumer that examined the evidence for the presence of Syrians in the Sumerian heartland during the Ur III period. I also commented on the historic and commercial relationships that were associated with the movement of Syrians from their cities in Syria to the cities of the Ur III empire. Using the methodology established in this study, I will apply it to the written documentation found in the Ur III archives that relates to the presence of Elamites in the cities of Sumer during the last half century of the third millennium B.C. for which we have written evidence.

It has long been known that the relationship between Sumer and Elam was both hostile as well as peaceful depending on the city state with which Sumer had relations. Beginning with the reign of Shulgi, there were repeated raids into Elamite territory especially along the northeastern frontier. However, there were also royal marriages to cement political relationships with city-states in the southwest of Elam. These events - military, economic and political - appear to have been much more frequent between Sumer and Elam than between Sumer and Syria. Important studies of these events have been undertaken by Stolper and Steinkeller among others in recent years. This paper intends to look at these relationships along the lines of my Syrian paper

We are not yet able to identify all buildings in Haft Tape, but the inscriptions indicate that at least one palace and two temples must have existed. One temple is cited as É.DÙ.A GAL É.KUR. Considering the fact that the temple of Enlil in Nippur was named É.KUR, it might be assumed that É.KUR in Haft Tape belonged also to the deity Enlil. In addition to that there is another inscription on a pottery jar, which mentioned Enlil's name with the sumerogram <sup>d</sup>KUR.GAL. In consideration of the fact that the Enlil cult in the Kassite period had again become very important, it might be concluded that through cultural influence his cult was also spread in Elam.

## Behzad Mofidi Nasrabadi

### Some indices for the existence of the Enlil cult in Haft Tape

Throughout the whole existence of the Elamite Empire there were always direct contacts between Elam and its western neighbour Mesopotamia. Both regions influenced each other reciprocally in various cultural aspects. On the basis of the cultural relationship between different people some phenomenon could have been spread in most regions of the Near East. In the light of this fact the excavations in Haft Tape give some interesting information about the possibility that the Enlil cult was spread in Elam.

In the excavations carried out by E.O. Negahban during 1965-1978 two terraces of mud brick with some storerooms and workshops associated with them were revealed. In addition Negahban found a building with two burial chambers. More than 600 inscribed tablets and three stele fragments were also found, which provide basic information about the beginning of the Middle Elamite period.

The monumental dimension of the buildings in Haft Tape and their complete structure were made transparent by a recent geomagnetic prospection in autumn 2002. Some similar features can be detected with the palaces and temples of Dur Kurigalzu.



and the human impact on the environment, and attempts to identify interregional contact in pre-Bronze Age Iran (for survey, see Miller 2003).

Material from four late fourth and early third millennium sites (Farukhabad, Sharafabad, Malyan, and Godin) will be discussed. In a general way, all four had the same main crops (wheat, barley, and lentil). Differences in the proportions of crops and wild plants reflect differences in agriculture and pastoralism that can be explained in part by the environmental setting of the sites; the compared to the assemblage at Sharafabad and the two upland sites, Farukhabad's has a lot of "endemic legumes" (similar to the earlier Ali Kosh, Helbaek 1969), suggesting a strong reliance on pastoralism. In contrast, lentil comprises a greater proportion of the cultigens at Malyan and Godin than in the lowlands.

### *Binliography:*

Hans Helbaek

1969 Plant Collecting, Dry-farming, and Irrigation Agriculture in Prehistoric Deh Luran. In *Prehistory and Human Ecology of the Deh Luran Plain*, by F. Hole, K.C. Flannery, and J.A. Neely, pp. 383–426. *Memoir no. 1*. University of Michigan, Museum of Anthropology, Ann Arbor.

Miller, Naomi F.

2003 Archaeobotany in Iran, Past and Future. In *Yeki bud, yeki nabud, Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner*, eds. N.F. Miller and K. Abdi, pp. 8–15. Monograph 48, Cotsen Institute of Archaeology, University of California, Los Angeles.



Naomi Miller

### Archaeobotanical Evidence for Environment, Plant Use, Agriculture, and Interregional Contact in Pre-Bronze Age Iran

Plant remains from archaeological sites reflect many aspects of the relationship between people, plants, and the environment in which they lived, as well as changes over time. As is the case for other kinds of remains, interpreting archaeobotanical involves a consideration of context in which the remains are found, as well as the analysis of types, amounts, and proportions of the remains.

Most archaeological plant remains are preserved through charring; in the absence of oxygen, burnt plant materials keep their shape instead of turning to ash. Identifiable remains consist primarily of wood charcoal and seeds. The remains are not a direct reflection of the environment, or even of plants used by people, for they have passed through two cultural filters: they have mostly come onto the site directly or indirectly through human action, and at some point they were burned. Experience suggests that much of the material is spent fuel remains--wood collected outside the site and seeds that had been burned in dung used as fuel.

Archaeobotanical data can help answer a wide range of questions--what crops were grown? what was used for fuel? The rest of the paper will deal with these and higher levels of analysis--reconstruction of land use

Iron age architectural structures are one of the most important specifications of Tepe Mamourin

Iran , with its long antiquity , possessing uncountable ancient sites which indicate the development & evolution procedures of humanity . Architectural remains of Ganj Dareh , near Harsin , with 10000 years antiquity , show one of the most ancient sings of human attempts for being sedentary during the Neolithic era . Additionally , Iran profit the architectural history of other periods .

Unfortunately , scientific archaeological researches and excavations of ancient cemeteries , chiefly iron age burials , along Alborz mountains , especially its southern slope , from east north side to west north , during the last hundred years , couldn't present any important & complete data about the architectural structures and elements .

Following by test trenches , lower levels of Tepe Mamourin were composed of regular cultural succession until the Neolithic era , but the iron age upper layers represented the most greatest and complete architectural data of this period .

Seals and seal impressions are one of the most attractive discoveries of Tepe Mamourin . Cylinder seals were used in Iran until the achaemenian period and after that , their application declined and finally were abolished for ever .

Symbols incised on the seals which can be considered as primary alphabets , indicate the desired concepts of their owners .

Symbols carved on the cylinder seals of Tepe Mamourin , in addition to increase our knowledge about the past civilizations , can prove some special trading activities or at least the existence of a cultural relation with hurri - mitanian in the west ; and the article concentrates on this fact.

## Jafar Mehrkian

---

*PROFESSIONAL EXPERIENCE:* Field Archaeologist of I.C.H.O., part time Prof. of Archaeology, Inspector of Archaeology Society of Iran/Member of "Caravanserai Committee" in UNESCO Iran, "Bas reliefs & inscription Conservation Committee Director of Ayapir NGO. Discoverer of many Elymaean Bas reliefs/Member of Secretariat & Executive group of first Symposium of Archaeology at Susa (Second) Tehran Congress of Architecture and Urban constructions of Iran /Member of : excavation team of Tehran University in Qazvin, "Moushalan", "Soltanieh", "Susa", Zarbolaq "&.../Director of surveying & sounding & excavation missions at Provinces of : Tehran, Kermanshah, Khuzestan, Chaharmahal va Bakhtiari/. More than 50 articles in the fields of archaeology and art.

---

### Hurri – Mitanian cultural symbols on the cylinder seals of Tepe Mamourin

Archaeological site of Tepe Mamourin which its name is derived by the adjacent village, with approximately 4 meters height, is located at the eastern side of Imam Khomeini road.

The mentioned village which had been always famous for its desired grape, was destroyed following by the airport project.

Tepe Mamourin was discovered in 1368 (beginning of the new project of international air port) and excavated during two seasons after preliminary archaeological researches and surveying.

leading to the eventual division. The present study implies that the line where the division was drawn was based on ethnic distinctions. It may be that ethnicity was an important or even defining quality of the expression of state-level identity in the 3<sup>rd</sup> millennium proto-Elam.

*Bibliography:*

Amiet, Pierre, *Glyptique Susienne: des origines à l'époque des perses achéménides. Cachets, sceaux-cylindres et empreintes antiques. Vols. I and II (text and plates).* Librairie Orientaliste Paul Geuthner, Paris.

Amiet, Pierre, 'Archaeological discontinuity and ethnic duality in Elam', in *Antiquity*, vol.LIII no.209, pp.195-204; Cambridge.

Wiessner, Polly, 'Style or Isochrestic Variation? A Reply to Sackett', in *American Aniquity*, vol.50, no.1, pp.160-166.

site of Susa provides an early example of explicit ethnic exclusion at a time when writing was new. The material culture from Susa can therefore provide us with a rare glimpse into how we can perceive ethnicity in both prehistory and history. What can be seen is a change from what can be regarded as isochrestic variation into a stylistic preference of one of these variants (Wiessner 1985). It will be argued that these variations in material culture relate to dual ethnic identities (Mesopotamian and 'proto-Elamite') co-existing at one site, and that in the period of early state formation in the 3<sup>rd</sup> millennium, this ethnicity was exploited to serve as an emblem for the cultural preferences of the newly forming state-level identity. Furthermore, this analysis can serve as a model for future interpretation of material culture in relation to ethnicity identity and provide us with a unique perspective into the nature of ethnicity and how it is formed.

In this study, an analysis of the 4<sup>th</sup> and 3<sup>rd</sup> millennia seals (see Amiet 1972) has been conducted on a stylistic and statistical level. It will be shown that within the ancient site of Susa, there co-existed distinct ethnic groups, each expressing and developing their own ethnic identities. In the 4<sup>th</sup> millennium there were 'ethnic' Mesopotamians living side by side with 'ethnic' proto-Elamites. In the 3<sup>rd</sup> millennium, the proto-Elamite culture began to be expressed as symbolic of the state-level identity forming in this region. What this analysis also shows is that apparently when the time came to appropriate state-level power in Susa and Elam, the preference for the 'local' proto-Elamite style became clear. The ethnic groups that had co-existed in the 4<sup>th</sup> millennium, exhibit stylistic preference to the point of exclusion in the 3<sup>rd</sup> millennium. Power relations, identity agglomeration and ideology may all have been factors

## Andrew McCarthy

---

*EDUCATION:* PhD. in Near Eastern Archaeology, University of Edinburgh (2002); B.A. contract (Classics), Loyola University New Orleans; B.A. (History), Loyola University New Orleans (1995)

*FIELD EXPERIENCE:* Excavation Supervisor, Tell Leilan Excavations, Khabur Region, Northern Syria; Excavation Supervisor, Souskiou-Laona Chalcolithic Cemetery Excavations, Cyprus;

*AWARDS AND FELLOWSHIPS:* Abercromby Fund Award of the University of Edinburgh to study the Kish seals, Field Museum, Chicago; 2000-Dorot Foundation Scholarship from American Schools of Oriental Research

---

### The Birth of Ethnicity in Iran: Mesopotamian – Iranian Cross-Cultural Relations in Late Prehistory

In 1979, Pierre Amiet argued a case for a mixed ethnic population co-existing at Susa in the late 4<sup>th</sup> millennium BC, based on a stylistic analysis of stratified seals and impressions (Amiet 1979). A new analysis of the Susa seals from this period both supports his argument and offers a rare glimpse into ethnically defined craft traditions and expressions of ethnic identity. This paper is based on quantifiable metrical qualities in seals that allow us to observe what can be viewed as different hands at work, variations in manufacturing techniques, and different ethnic traditions. This case study from the

- Nissen, H. J. (2002) Uruk: key site of the period and key site of the problem, in J. N. Postgate(ed.) *Artefacts of Complexity: Tracking the Uruk in the Near East*, Warminster: British School of Archaeology in Iraq, 1-16.
- Pearce, J. (1999) Investigating ethnicity at Hacnebi: ceramic perspectives on style and behavior in 4<sup>th</sup> millennium Mesopotamian-Anatolian interaction, *Paléorient* 25, 35-42.
- postage, J. N.(1994) In search of the first empires, *Bulletin of the American School of Oriental Research* 2933: 1-13.
- Stein, G. J. (2002) The Uruk expansion in Anatolia: a Mesopotamian colony and its indigenous host community at Hacnebi; Turkey, in J. N. Postgate(ed.) *Artefacts of Complexity: Tracking the Uruk in the Near East*, Warminster: British School of Archaeology in Iraq, 149-171.
- Veenhof, K. R. (1995) Kanesh: an Assyrian colony in Anatolia, in J. M. Sasson(ed.) *Civilizations of the Ancient Near East*, New York: Scribner, 859-971.

a large building and other relevant data, enable us to discuss the Uruk period at the above mentioned sites and beyond.

In sum, we hope that by means of this paper we shall start to reintroduce the rich Iranian millennium BC, one of the most remarkable cultural issues of proto-historic southwest Asia.

### *Reference:*

- Algaze, A. (1993) *The Uruk World System. The Dynamics of Expansion of Early Mesopotamian Civilization*, Chicago: University of Chicago Press.
- Algaze, A. (2001) Initial social complexity in Southwestern Asia. *The Mesopotamian advantage*, *Current Anthropology* 42, 199-233.
- Badler, V. R. (2002) A chronology of Uruk artifacts from Godin Tepe in central Western Iran and implications for the interrelationships between the local and foreign cultures, in J. N. Postgate(ed.) *Artefacts of Complexity: Tracking the Uruk in the Near East*, Warminster: British School of Archaeology in Iraq, 79-109.
- Fazeli, H. (2001) *Social Complexity and Craft Specialisation in the Late Neolithic and Early Chalcolithic Period in the Central Plateau of Iran*, University of Bradford, unpublished Ph.D. dissertation.
- Frangipane, M. (2002) 'Non-Uruk' developments and Uruk-linked features on the northern borders of greater Mesopotamia, in J. N. Postgate(ed.) *Artefacts of Complexity: Tracking the Uruk in the Near East*, Warminster: British School of Archaeology in Iraq, 123-148.
- Henrickson, E. and M. McDonald (1983) Ceramic form and function: an ethnographic approach and an archaeological application, *American Anthropologist* 85, 630-643.

A major concern is to examine the settlement patterns and site constitution of the Tehran and Qazvin regions. Settlement pattern and ceramic assemblages of the Qazvin and Tehran plain indicate a diachronic and synchronic development of craft goods and increase of social complexity from 6000 BC to 3000 BC (Fazeli 200). Excavations at Zahgeh in 2001 indicate that craft production was organized in several small workshops around the site during the Transitional Chalcolithic period (ca 5500-4600 BC). This suggests that production of some goods took place beyond a domestic mode of production. During the Early, Middle and Late Chalcolithic periods, however, craft areas became centralized and some craft activities were probably under the control of an elite management. There are many innovations in ceramic production from the Early to the Late Chalcolithic periods in the Qazvin and the Tehran plains. Such ceramics consist of two types of local (produced with low investment) and regional styles, which can be compared with Late Chalcolithic sites in the Zagros region (for example Godin Tepe).

The middle and Late Chalcolithic occupation of the Qazvin plain takes the form of two different types of settlement. At sites such as Ghabristan it appears that much of the entire visible site was devoted to workshop activity. Excavations in 2002 revealed that the ceramic and metal workshop area covers two hectares, and that the main deposits result from ceramic and metal production, while a few stone tools were recorded during the excavation. By contrast, small sites such as Ismailabad in the north of Qazvin yielded a dense distribution of flake tools only. Such variability in craft distribution attests significant socio-economic diversity amongst the regions south of Alburz. In addition, the presence of clay balls and tokens in Ghabristan, as well as

families maintained their respective ethnic identities through decades of co-habitation (Pearce 1999). A third scenario may be where colonial males adopt local material culture in its entirety, marrying local women and blending seamlessly into the local environment, as appears to have been the case with the Assyrian merchants at Kultepe-Kaneš in the Middle Bronze Age (Veenhop 1995).

What of the position in Late Chalcolithic Iran? Here we look at assemblages of ceramics and related artifacts from a range of sites on the Tehran and Qazvin plains of Middle and Late Chalcolithic date. Here there is clear evidence for developing social complexity through the fourth millennium, prior to contact with Uruk-period Mesopotamia, and one interpretation is that this region, like Arslantepe on the Euphrates, dealt with Uruk contacts on the basis of mutual sophistication. In this study we attempt to identify imported and local wares, as well as those vessels requiring a high labor investment against those produced for minimum input. We also consider some principles concerning the identification of ceramic function on the basis of vessel form (Henrickson and McDonald 1983), as well as issues relating to gender and vessel type. We thus hope to postulate a plausible interpretation of how material culture commonalities came to exist in relations between Iran and south Mesopotamia in the Late Uruk period. In particular, we hope to suggest which of the three gendered scenarios outlined above, if any, may have applied to the situation in Late during its contact with south Mesopotamia. We also explore the idea that the major stimulus for complexity in this region is not be found in Uruk-period contacts with south Mesopotamia, but may be rooted in purely local developments in earlier centuries of the fourth millennium and in the fifth millennium BC.

Discussion is to continue for some time over the issue of where social complexity originated in ancient southwest Asia, at the monumental urban level, and indeed over the question of definition of social complexity itself. Until systematic excavations can be restarted in the "heartland of cities" in south Mesopotamia, especially at Uruk- Warka, we are reliant on inadequate data from this region, not recovered with modern research issues in mind (Nissen 2002). The balance of exploration has swung heavily in favor of the "periphery" in recent years, but the balance of interpretation must remain open.

In this paper we propose to explore issues relating to the Uruk phenomenon by considering data from sites in Iran of Middle and Late Chalcolithic date. How might we meaningfully account for the astonishing spread of material culture identity across the Uruk world, 'a diffusion of southern Mesopotamian artifacts or production far beyond any comparable diffusion in the later periods' (Postgate 1994: 10)? We cannot hope answer this question within the scope of this paper, but we may hope at least at consider some questions of the mechanics of contact. In a recent article on Godin Tepe, near Kangavar in central west Iran, Virginia Badler (2002) has suggested that the mix of south Mesopotamian-style and local ceramics, the latter principally cooking wares, taken in concert with the use of local, non-Uruk, spindle whorls, indicates a gendered presence at Godin of men from south Mesopotamia, with local women cooking, spinning, and doubtless marrying the incomers. This scenario may be contrasted with one where entire families migrate in to the new areas. At Hacenebi Tepe, for example, two contemporary but differing sets of ceramic inventories, including cooking wares, have been distinguished in the Late Uruk phase, suggesting that "local" and "colonial"

literate, urban life are found in a wide distribution through Iraq, north Syria, parts of south east Turkey, and regions of Iran such as the Susiana plain and beyond (Algaze 19993). Debate has centered on attempts to interpret the social, cultural, and political factors that lie behind the material culture manifestations. All commentators are agreed on the striking uniformity of many items of material culture across considerable geographic distances, ranging from beveled-rim bowls and spouted jars to cylinder seals and numerical tablets.

Where there has been less unanimity, however, is in the interpretation of the significance of these artifacts. Opinions have largely polarized into those who see south Mesopotamia, centered on the immense city of Uruk-Warka, as the initiator of all major developments, blessed with a rich and diverse agricultural potential that stimulated and enabled urban growth on an unprecedented scale in the middle of the fourth millennium BC, leading to colonial, "pre-imperial", exploitations of neighboring regions in a quest to control routes of communication and trade (Algaze 2001). Other scholars, by contrast, point to the increasing evidence for social and political sophistication in regions outside south Mesopotamia in the centuries before contact had been established. In particular, recent and ongoing excavations at sites such as Hacmebi Tepe and Arslantepe in the upper Euphrates area of southeast Turkey have revealed extensive traces of monumental architecture and mass production of pottery forms well before any occurrence of southern-related material (Frangipane 2002; Stein 2002). Similarly, current work on the Qazvin and Tehran plains suggests the development of complex society in that region independently of connections with Uruk-period Mesopotamia (Fazeli 2001).

## Roger Matthews & Hassan Fazeli

---

Matthews .Roger

*EDUCATION:* BA (1983 from the University of Manchester; MPhil (1984) and PhD (1990) from the University of Cambridge.

*ACADEMIC AFFILIATION:* Director of the British Institute of Archaeology at Ankara, Turkey, from 1996-2001. Since autumn 2001 Lecturer, now Reader at the Institute of Archaeology, University College London.

*FIELD EXPERIENCE:* Excavations and surveys in Iraq, Syria, and Turkey,

*PUBLICATIONS:* Several books and many papers and reviews dealing with a broad range of aspects of the past of Western Asia. His most recent publications are "The Early Prehistory of Mesopotamia" (2000); "The Archaeology of Mesopotamia: Theories and Approaches" (2003).

---

### Iran And Mesopotamia In The Late Chalcolithic : Issues Of Gender And Craft As Seen Through Ceramics

There has been considerable debate in recent years about the so-called "Uruk phenomenon" of the Late Chalcolithic period, that is the second half of the forth millennium BC. At this time, certain elements of material culture, including specific pottery types, architectural styles, cylinder seals, and other appurtenances of quasi-

---

provide a more realistic visualization of the variegated realities that built up the Achaemenid Empire.

in use visualize it as a uniform mosaic of "satrapies" - mostly on the base of their description by Herodotus, and of official lists of peoples in royal Achaemenid inscriptions - with no evident difference in political relationships, in size, ecology, concentration of people and resources. The image of the empire is one of even and compact territorial control, with precise boundaries and uniform structure.

Taking into account the very diversified availability of textual and archaeological data for the various areas within the empire, we suggest a different visualization. The "core" of the Empire is a four-fold system of privileged lands: Persia, Media, Susiana, Babylonia (each of them hosting an imperial capital city). The territory around them - from Upper Mesopotamia, through Eastern and Central Anatolia, to Northern and Eastern Iran - is rather empty and politically irrelevant. On the fringe of the empire we find other lands of intensive demographic and economic power: (1) Western Anatolia (Lydia and Ionia), (2) the Levant; (3) Bactria; (4) the Indus valley. These areas host the most influential satraps, include the most valuable resources and events, and are linked to the inner core by the famous system of imperial roads. They face external areas characterized by important concentration of people and power, areas that the Achaemenids also tried to conquer, with different success: Lydia-Ionia faces Greece (only partly and intermittently subdued to indirect servitude); the Levant faces Egypt (which was in fact subdued); The Indus valley faces the rest of the Indian sub-continent (which remained independent); while Bactria faces the nomadic peoples of Central Asia, the Scythians (and only very indirectly far-away China).

A general map will be produced, trying to visualize this diversified and dynamic state of affairs, and to

## Mario Liverani

---

*ACADEMIC AND PROFESSIONAL AFFILIATION:* Full professor in the University of Rome from 1973 until now.;

Director of the "Inter-University Research Centre for Saharan Archaeology" in the University of Rome (1997-) and of the Archaeological Mission in the Libyan Sahara, editor of the collection "Arid Zone Archaeology". Honorary Member of the American Oriental Society; Member of the "Accademia Nazionale dei Lincei"; Member of the "Accademia Europaea" (Oxford, UK); Doctor honoris causa in the University of Copenhagen. Member of various archaeological missions in Syria (Ebla, Terqa, Tell Mozan), in Turkey (Arslantepe, Kurban Hüyük), in Yemen (Baraqish), in Libya (Tadrart Acacus).

*PUBLICATIONS:* Author of 15 books or monographs and ca. 180 articles in specialized journals. Recent monographs include "Antico Oriente" (1988), "Studies in the Annals of Ashurnasirpal II" (1992), "Uruk: la prima città" (1998).

---

### The Geographical Structure of the Achaemenid Empire

In recent studies, historical maps are considered to be important not only in order to locate the ancient sites, but also (and more importantly) in order to visualize the historical features and processes. To this end, the selection of a specific visualization of a given polity is not a neutral accident, but a purposeful choice. In the case of the Achaemenid Empire, the maps currently

There is reason to suspect that the medical condition of Amenhotep the Great late in life and surviving elements of correspondence between the Hittite king, Hattusili, and the Egyptian pharaoh, Ramses, reflect purely medical applications of *mandragora* that complement the theological interest expressed during the Amarna period. It is often impossible to separate theological and medical considerations in the ancient world and both areas should be given due consideration, a new and valuable approach that was the subject of a research proposal made upon my nomination as Rockefeller Fellow in the History of Science by Dr. Albert Hofmann, Director of Natural Products Research for Sandoz Pharmaceuticals in Basle, Switzerland, a member of the nominating committee for Nobel Prizes in Science who has maintained an ongoing interest in this research in progress. The same premise was accepted in private discussions with Richard Evans Schultes, Director of the Harvard Botanical Museum, who invited the publication of the current research through the Harvard Botanical Series. Of increasing interest are reports of research conducted within the new republics of the southern steppes of the former Soviet Union as well as a Chinese report that has announced the discovery in eastern Asia of a previously unknown subspecies related to the Mesopotamian 'Namtar' or *mandragora* plant that is known to contain the chemical substance that would give the results found in the Egyptian mummies examined by the researchers in Munich. All this suggests the need for a reconsideration of the Iranian sacred *Haoma*, and its possible relationship with a plant that was widely distributed across the steppes of Asia and the fertile lands of Mesopotamia and would have been well known to the ancestors of modern Iranians before, as well as after, they moved to the plateau of Iran.

mandragora plant brought to Egypt from Asia during the reign of Thutmose III, is the likely botanical source of the substance identified as empirical formula  $C_{17}H_{21}NO_4$ ; mol. wt. 303.36, reported by the research group in Munich. Without additional supporting evidence for trade between the New and Old World before the discoveries of Columbus, New World plants should be discounted as the likely source of the substance found in Munich.

*Ephedra* is well known to traditional Iranian religion but other plants also have been advanced as the sacred *Haoma* of ancient Iran including Syrian rue, a candidate advanced at the University of California in their series of publications on Near Eastern Studies (*Haoma and Harmaline*, Vol. 21, University of California Publications, 1989); a theory that I later reviewed in *Pharmacy in History*, published by the American Institute of the History of Pharmacy (Vol. 33, 1991, no. 3, pp. 153-154). For a thorough consideration of the identity of the original Iranian *Haoma*, it may prove important to consider the evidence of the 'Golden Throne' of Egypt for it may answer some of our questions and project Iranian considerations into the scientific argument unfolding in Europe. The evidence provided by ancient Egyptian sources is little short of superb and can be connected with additional evidence provided by Mesopotamian sources. In his *Assyrian Herbal*, Reginald Campbell Thompson proposed a Sumerian origin to the lexicography of *mandragora* that can finally explain the presence of a cuneiform tablet dedicated to the story of the Mesopotamian god Namtar discovered in the royal archives of Akhetaten. The explanation is similar to John Riddle's, "*Iran's Gift to Civilization*," the story of the *huluppu* tree of Mesopotamia. The Namtar tablet, while a theological text on the surface is, at the same time, a pharmacy story in which the power of the god is in the plant that bears his name.

possible to identify it even after many centuries. Alexander T. Shulgin, a chemist on the faculty of the University of California, Berkeley, and Chief Research Scientist at the University of California, San Francisco, called my attention in 1992, to the publication in *Naturwissenschaften* (79: 358), of "First Identification of Drugs in Egyptian Mummies," authored by Balabanova, Parsche, and Pirsig, in Munich, Germany. Shulgin pointed out that the empirical formula and molecular weight of scopolamine (C<sub>17</sub>H<sub>21</sub>NO<sub>4</sub>; molecular weight 303.36), a substance known to be present in the plant depicted on the 'Golden Throne,' is exactly the same as that of the substance discovered by the research group in Munich. The German researchers, however, proposed a surprising botanical candidate as the likely source of the substance they found, a plant that has no known presence in Egypt before the New World discoveries of Columbus. The first identification published by the researchers in Munich has been followed by several more publications both in *Naturwissenschaften* and *Lancet*. The identification has been accepted as a working premise by researchers in Britain and, as a result, a variety of new theories suggesting pre-Columbian intercontinental trade routes between the Old and New Worlds have sprung up in the aftermath of the original publication from Munich. The difficulty for those who hold this view is the lack of trade items in stone, metal, pottery and other durable materials that one could well expect to find as supporting evidence of a substantial intercontinental trade. We are left with a picture of trade that would be limited to only one or two plants and nothing else, hardly convincing. The plant that was a principal focus of the 1986-87, A.I.H.P. expedition, *Mandragora officinarum* L., is known to contain scopolamine and therefore *does fit exactly* the results of the analyses published by the Munich research group; therefore, it is far more likely that the

that he published in 1921 under the title, "*Alrunen (Mandragora) i det gamle Ægyte*," but Heide's correct identification seems not to have been noticed by the German botanist Ludwig Keimer when he published his authoritative text, *Die Gartenpflanzen im Alten Ägypten*, in 1924. Keimer later gave evidence of a private revision of his original position through an offhand remark made during a luncheon speech in Cairo during the 1950s. Through a grant provided by the American Institute of the History of Pharmacy, I conducted an archaeobotanical survey of Egypt during the winter of 1986-87, in order to more clearly establish evidence of the presence and role of this Asian plant introduced to ancient Egypt during the reign of Thutmose III. Results of that expedition and a history of the various identifications made over the years in scholarly publications were presented at the Oriental Institute of the University of Chicago, on February 3, 1987, as a part of the "Centennial Celebration of the Discovery of Akhetaten (Amarna)," the ancient capital of Egypt during its first period of experimentation with monotheistic religion. The results of the research were presented under the title, "*Mandragora in the Amarna Age: Aphrodisiacs and the Conception of Pharaoh*."

A new chapter in research that focuses on chemistry has opened since the University of Chicago conference and has raised new questions, questions that should lead to a reconsideration of the identity of the original sacred *Haoma* of the ancient Iranians. At the First International Scientific Congress of Ethnopharmacology held in Strasbourg, France, in 1990, Norman Bisset of the Royal School of Pharmacy at the University of London, pointed out the presence of scopolamine in the evidence I had collected, a substance with known applications in medicine. Bisset remarked that scopolamine was relatively stable and expressed optimism that it may be

unequaled beauty in the artifacts. For four years, from 1922 until 1926 when the "Golden Mask" was revealed in the innermost sarcophagus, the 'Golden Throne' held sway over the imagination of the world as the most beautiful object of ancient Egypt's past. What has attracted nearly all the attention is the mesmerizing ritual scene depicted on the forward facing panel of the chair against which Tutankhamen would rest his back. Virtually ignored is the reverse side of the back of the throne that faces away from the pharaoh where it would not be seen, a place where the fruits of a botanical newcomer to Egypt first detailed in the botanical chapel of Thutmose III are prominently displayed. The botanical artistic depictions on the 'Golden Throne' are augmented by many similar depictions on other objects buried with the king. Although well known from later sources, this exotic plant has an enigmatic history in ancient Egypt and has been the subject of academic debate in a variety of disciplines that first opened in the field of lexicography in 1882, when Heinrich Brugsch made an identification in his *Wörterbuch*, later explained in his article, "*Die Alraune als altägyptische Zauberpflanze*," published in 1891. Brugsch's theory was overturned by Henri Gauthier in 1904 through his publication of a tour de force entitled, "*Le Nom Hieroglyphique de l'Argile Rouge d'Elephantine*." This closed the opening round of the debate without establishing a clear name for the plant in hieroglyphic Egyptian. Although other lexicographical candidates have been offered since, none has proved compelling. A firm identification of this botanical newcomer to Egypt was further delayed by a misidentification of a botanical specimen by Percy Newberry in 1899, who confused the fruits of the plant with Egypt's familiar sacred Persea tree (*Mimusops schimperi* L.). A correct identification was made by Frits Heide after an examination of a bas relief in Copenhagen

## Bradley Clayton Lenz

---

*EDUCATIONAL BACKGROUND:* European and American universities in studies leading toward the academic degrees of B.A. (History), M.A. (Hist.), M. Phil., Cert. Phil., Ph.D. Hist. Sc. and Ph.D. Hist. Pharm.

*ACADEMIC CAREER:* the University of Wisconsin, 1978; the University of Kansas; Benedictine College and International University.

*Notable nominations and appointments:* Rhodes Scholar at Oxford (History; 1971). Reader in Islamic History at the University of Wisconsin, 1981. A member of the nominating committee for Nobel Prizes in Science

---

### The 'Golden Throne' of Tutankhamen and the Sacred *Haoma* of Persia: Research in Progress

The Egyptian pharaoh, Thutmose III, has been called the 'Napoleon' of ancient Egypt as a result of his conquests in Asia that pushed the northeastern border of Egypt all the way to the Euphrates river during the middle of the 2<sup>nd</sup> millennium B.C.. He commemorated his conquests through the erection of a new chapel at Egypt's greatest temple, Karnak. Among the flora depicted on the walls of the new chapel that detailed the botanical acquisitions brought to Egypt from the many lands of western Asia is an exotic plant that became a favorite of the families who ruled Egypt in the centuries following Thutmose. When Howard Carter uncovered the tomb of Tutankhamen in 1922, the world was presented with

- Gubaev, A., G. Koshelenko, and M. Tosi, 1998: *The Archaeological Map of the Murghab Delta: Preliminary Report 190-1995*. Rome: Istituto Italiano per l'Africa et l'Oriente.
- Hieber, F. and Lamberg-Karlovsky, C.C., 1992: 'Central Asia and the Indo-Iranian Borderlands', *Iran*, vol. 30, pp. 1-17.
- Lamberg-Karlovsky, C.C., 1994: 'The Oxus Civilization: The Bronze Age of Central Asia', *Antiquity*, vol. 68, no. 269, pp. 353-427.
- Sarianidi, V., 1998: *Margiana and Protozoroastrianism*, Kapon Editions: Athens. 2002: Margus, Ancient Oriental Kingdom in the Old Delta of the Murghab. Asgabat : Turkmenlethabarlary
- Thornton, Christopher, Lamberg-Karlovsky, C.C., et.al., 2002: 'On Pins and Needles: Tracing the Evolution of Copper-based Alloying at Tepe Yahya, Iran via ICP-MS Analysis of Common Place Items', *Journal of Archaeological Science*. Vol. 44, pp. 276ff.

architecture, cylinder and stamp sealings, statuary, and metallurgical inventory will be reviewed ( Lamberg-Karlovdky 1994). Recent archaeological surveys in Margiana have revealed the presence of numerous nomadic encampments in the vicinity of the BMAC with the pastoral nomads of the Eurasiatic steppes ( Gubaev, Koshelenko and Tois 1998).

Of outstanding significance is the fact that BMAC material: seals, pottery metal artifacts, stone bowls, and statuary, have recovered from sites in Iran (Hiebert and Lamberg-Karlovsky 1992). From the cemetery at Shahdad a large number of BMAC artifacts have been recovered from individual tombs, while at Hissar a considerable number of BMAC artifacts have been recovered from Period IIIB. BMAC artifacts have also been recovered from Khinaman, Yahya, Susa, as well as from the sites of Sibri, and Quetta in Pakistan Baluchistan. My paper shall discuss the chronology and the nature of the relations that brought the BMAC into contact with contemporary cultures in Iran. My presentation will be illustrated with slides and will review the evidence as well as the specific theories advanced by Russian and Turkman archaeologists concerning the nature of the BMAC and its cultural relations with Iran. I shall also review our recent results pertaining to the metallurgical analysis of the Bronze Age metals we recovered from Tepe Yahya and address the relations between the metallurgical technology of Iran and Central Asia with regard to the beginnings of the use of tin-bronze alloying (Thornton, Lamberg-Karlovsky, et. al. 2002).

### *References:*

- Askarov, A.A. and T. Sh. Shirinov, 1993 : *Raniva gorodskaya Kultura Epochi Bronzi Yuga srednii Azii Samarkand*.  
Institute of Archaeology

## Clifford Lamberg-Karlovsky

---

B.A. in 1959 and Ph.D from the University of Pennsylvania in 1965. From 1965 he has been affiliated with Harvard University. From 1977 to 1990 Director of the Peabody Museum of Archaeology and Ethnology at Harvard University. Professor Lamberg-Karklovsky has directed excavations in Syria, Saudi Arabia, Oman, Pakistan, and Turkmenistan. He regards his most important archaeological research to have been his excavations in Iran at Tepe Yahya, Kerman Province, undertaken from 1967 to 1976. He has been honored by election to membership in scientific societies in Great Britain, Russia, Italy, Germany, and the United States. His publications include over a dozen books and monographs authored and/or edited as well as over a hundred scientific articles.

---

## Central Asia and Iran at the End of the Third Millennium B.C.

Over the past three decades extensive archaeological excavations in Turkmenistan and in Uzbekistan have uncovered a remarkable cultural complex referred to as the Bactria-Margiana Archaeological Complex (hereafter BMAC). This archaeological culture ca. 2200-1800 B.C. is best known from the excavations of Gonur, and Togolok in Turkmenistan (Sarianidi 1998, 2002) and Sapelli and Djarkutan (Askarov and Shirinov 1993) in Uzbekistan. A review of this cultural complex including the

Georgia all these painted wares should not start before the fourth century BC. But as these painted wares may have evolved from earlier Iranian painted traditions, they may be slightly older in Iran than in the North.

However, there is no doubt, that this pottery tradition goes on into the Hellenistic period. Zahak Qaleh, a stronghold near Hashtrud in Iran, which is being restored by the East Azarbaijan Cultural Heritage Department, might be identified as the ancient city Vera. The site is covered with this kind of Western Triangle Ware, likewise the site of Ruyan Duyah near Ardabil. From the evidence at Artashat, Arinberd and Gavur Qaleh Araxes we know that fortifications are now built in a different style to those of earlier periods. Fortification walls were designed in a zigzag pattern. Traditions from the Achaemenian period such as the column bases or capitals merged with Greek traditions in this period.

### Conclusions

In Transcaucasia there is undoubted Achaemenid influence in architecture, metalwork and pottery. Many sites show settlement in this period. The Achaemenid empire was certainly in control of these regions.

The Achaemenids must have been in control of northwestern Iran too, but at present monuments of the Achaemenian period are scarce. It is to be hoped, that with every year more evidence for the period in question will be uncovered by excavations of the Iranian Cultural Heritage Organization. The excavations at Zahak Qaleh and other sites may add new evidence to this still enigmatic period.

Achaemenian period, and perhaps more closely the hall at Godin Tepe (5 x 6 columns).

Other evidence in Armenia is less spectacular. Ter Martirosov excavated at Beniamin near Gyumri several palaces, which are dated from the Achaemenian to the Hellenistic-Roman period. Tombs, which can be dated by their contents to the Achaemenian period, are abundant, but rarely published. For example, in the far north-east of Armenia, close to the Azerbaijan border in the village of Jujevan, district of Novemberian, tombs with Achaemenian jewellery and pottery were found.

Better is the situation in Georgia and Azerbaijan Republic. Furtwaengler excavated a palace in rather fragmentary condition at Gumbati in eastern Georgia, whose plan does not resemble those of known Achaemenian buildings. The pottery and the fluted column bases, however, are of Achaemenian type and date. The pottery from Gumbati shows some fine Achaemenian shapes like phialae.

#### Late Achaemenian Period

This period is represented by the appearance of painted pottery all over the region, which was first recognized by Dyson at Hasanlu and called Triangle Ware. There is still no agreement about when this period started and when it ended. Dyson distinguishes between Classic Triangle and Western Triangle Ware.

Classic Triangle Ware is found in Hasanlu IIIA (lower). Likewise some sherds were found at Ziviye, Khezerlu, and Ismail Agha Qal'eh, as well as in the Bukan region. Western Triangle Ware in sites such as Pasargadae and Hasanlu IIIA (upper) and II. Sites with this type of pottery include Yanik Tepe, Ardabil area, the region of Van, Altintepe, Arinberd, Oshakan, Artashat, Gavur Qal'eh Araxes, Takht-i Suleiman. Given the evidence from

century BC comes from burials. Finds on display in museums in Iran, in Turkey and Armenia belong to this period. Only some of the previously settled places were occupied later. Bastam shows rather limited signs of later occupation. The situation elsewhere is far from clear, for example in Hasanlu and Ziviye. The most important feature is the ongoing Urartian pottery tradition. Some new shapes come into use now, which clearly belong to the pottery tradition that has been found farther south in Media at Nush-i Jan or Ozbaki. These shapes have been found in an occupation level at Bastam well above the final Urartian horizon. Similar evidence comes from Van, where Tarhan excavated a burial cut into the Urartian level. To this horizon after the end of Urartu may belong finds from Arinberd, Armavir, Oshakan and Ayanis.

#### The Achaemenian Period

North of the Hamadan-Kangavar region the Achaemenian period is an enigma. There is no solid evidence for the Achaemenian period in northwestern Iran, only tentative suggestions. Burney claims to have found a fortress of this period at Haftavan. Summers dates a fortress at Yanik to the Achaemenian period, but no details are known.

In Armenia the occupation of the Urartian sites of Armavir and Arinberd in the Ararat plain went on into the Achaemenian and Hellenistic period, as both sites show. From Armavir comes a tablet written in Neo-Elamite script, which is dated to the 6<sup>th</sup> century BC. It shows, that the Achaemenid empire was in firm control of the area. The Urartian citadel of Arinberd underwent reconstruction in the Achaemenian period. The main features were columned halls. The large columned hall at Arinberd (5 x 6 columns) resembles the Altintepe palace (3 x 5 columns), which has been dated to the

some were recently discovered by the Iranian Cultural Heritage Organization in Eastern and Western Azarbaijan. The Urartian king Argishti II led several campaigns to the east, as victory inscriptions at Shisheh, Razliq, Nashteban (Eastern Azerbaijan), and Sisian (in southern Armenia) show. Later under Rusa II renewed building and cultivation activity is visible in places like Karmir Blur, Bastam or Ayanis. Public buildings were furnished with buttresses and towers and columned halls were constructed with two rows of columns or pillars. This archaeological horizon has been observed through survey at many more sites, especially in Iran. Elite rock cut tombs are found all over the area. Unfortunately they have been robbed in modern times and antiquity. To this horizon belong such sites as Hasanlu IIIB, the fortress of Bastam, Haftavan III, Altintepe, Toprakkale, Ayanis, Karmir-Blur, Arinberd, Armavir, and Horom.

At some time in the middle or the second half of the seventh century BC the Urartian kingdom was destroyed by groups of invaders that used mostly socketed bronze arrowheads instead of the tanged iron arrowheads the Urartians were used to. This situation can now be traced very nicely at Ayanis. These may have been Cimmerians, Scythians, or Medes. Places like Karmir Blur, Armavir, Altintepe, Bastam and Ayanis went up in flames. Ziviye was probably burnt down likewise. Zendan-i Suleiman was abandoned too. The evidence from Hasanlu IIIB is unclear.

#### After the Urartian collapse

The period after the Urartian collapse we must call a dark age. In northwestern Iran, eastern Anatolia and Transcaucasia evidence for the period after the destruction of the Urartian sites does not come from settlements or fortresses, as there are hardly any. Most of the evidence in the second half of the 7<sup>th</sup> or in the 6<sup>th</sup>

## Stephan E.Kroll

---

Prof. Dr. Stephan Kroll, Institut fuer Vorderasiatische  
Archaeologie, Germany.

1972 PHD University of Munich .Teaching Near Eastern  
Archaeology at Ludwig-Maximilians-Universitaet  
Muenchen.Excavations and Surveys in Armenia,  
Turkey, Oman, Iran, Iraq, Jordan, Lebanon, Italy,  
Germany.1981, 1989-91 work in Tehran on the  
surveys done in Eastern and Wstern Azarbaijan by  
the German Arch. Institute  
1969-78 German Arch. Institute Tehran, work at  
the Urartian site of Bastam  
Major Publications:"Archaeologische Fundplaetze in  
Iranisch-Ost-Azarbaidjan",, 1984."Festungen und  
Siedlungen in Iranisch-Azarbaidjan. 1994-95.  
"Barrington Atlas of the Greek and Roman World"  
(Ed. R. Talbert),Princeton 2000

---

### After the Urartian Collapse in Northwestern Iran:

#### The Achaemenian Enigma

##### The Urartian Period

Till about the middle of the seventh century BC  
large parts of north-western Iran, eastern Anatolia and  
Transcaucasia belonged to the kingdom of Urartu. This  
has been specially proven through cuneiform inscriptions;

both a result of and an impetus for the development of centralized polities, drew the inhabitants of greater Mesopotamia into an increasingly integrated regional economy and had the paradoxical effect of making populations more alike through calibrating their systems of value but also making them more conscious of their differences, now easily expressed and measured in terms of unequal access to wealth and the means of its production. Importantly, this paradox is reflected in fourth millennium material culture assemblages, which became in some ways more similar, as did the pottery assemblages and glyptic iconography of Susiana and Sumer, but in other ways became quite different, as did the archaic texts from Sumer and the proto-Elamite texts from Iran. Arguing that these trends are contradictory only within a framework of rigidly bounded cultures, this paper develops a theory of how specific material differences emerge within an increasingly unified field of social relationships. This theory is then applied to the interpretation of evidence for social and cultural change in southwest Iran during the fourth millennium BC.

Nicholas Kouchoukos

**Cloth and culture in fourth millennium BC  
southwest Asia**

The appearance in southwestern Iran during the fourth millennium BC of artifacts, architecture and iconography bearing strong similarities to southern Mesopotamian exemplars has motivated much discussion of population movements between the two regions as vectors of cultural change. Though they invoke a wide range of driving forces, such as colonialism, trade, diaspora or drift, migration theories share one key feature: they posit ancient southwest Asia as a mosaic of bounded cultures, each marked by a distinctive material culture assemblage. Working from the assumption, well-supported both by ethnography and by everyday experience, that one fixable cultural boundary is inevitably crosscut by several others, this paper attempts to understand cultural boundaries as always incomplete processes rather than established facts and to analyze the circumstances under which they come into being and structure social life. Accomplishing this requires a shift in perspective away from comparative description of cultural assemblages toward an analysis first of regional and interregional political economy and then of local history. The potential merit of such an approach is demonstrated for the fourth millennium BC by showing that this period was marked by the emergence and rapid spread throughout southwest Asia of woolen cloth as an object and a medium of value. This change, which was

and museum collections. REALM is a flexible but highly structured and fully integrated system for storing artifactual, environmental, textual and contextual information as well as photographs, drawings, map representations and multi-spectral satellite images. Unlike conventional databases and geographic information systems, REALM employs an object-based, relational data model that is easily extensible to new types of information and can be queried at a range of scales (e.g. site, region, continent) and within different referential frames (e.g. Cartesian, local, relational). As REALM is built entirely from open source software components, it may be distributed free of charge, and it can be installed easily on any modern computer platform. A web-based interface, furthermore, allows a single REALM installation to be accessed over the internet, facilitating centralized development and maintenance of the system while aiding research and decision making by geographically dispersed research groups and institutions. The power and potential of REALM will be demonstrated through two case studies. First, we will show how REALM has been used by a joint Iranian-American research project to integrate and analyze the highly fragmentary survey record from the Susiana plain. This record consists of field notes, maps, photographs and artifact collections made by more than twenty separate projects over more than a century and now housed in universities and museums around the world. Our discussion will highlight the power of REALM to accommodate diverse systems of description and classification, multiple and often contradictory observations, and highly complex landscape features. Second, we will describe an ongoing project at the National Museum where REALM is being used to catalogue and organize survey collections in order to facilitate access by curators, scholars and teachers.

## Nicholas Kouchoukos & Abbas Alizadeh

---

Alizadeh Abbas –

*EDUCATION:* 1987 Ph.D, The University of Chicago. 1982 M.A, theUniversity of Chicago. 1976 B.A, Tehran University.ACADEMIC POSITIONS.1988-91 Research Associate, arvard University/Curator, Harvard Semitic Museum, Harvard University.1991-01 Research Associate, The University of Chicago. 2002/present Senior Research Associate, The Oriental Institute/Department of Near Eastern Languages and Civilizations.2002-3 Director/Founder of Research Center of Archaeological Surveys of the Iran National Museum.

*PUBLICATIONS:* 2003 "Joint Archaeological and Geomorphological Research Expedition in Lowland Susiana." , Chicago: Oriental Institute.1996 "Persia." Cambridge Companion to Archaeology, Cambridge: Cambridge University Press.1993 "Cheshme Ali." Encyclopaedia Iranica 5:38.

*SOME FIELD EXPERIENCE:*  
2002 Director: Archaeological and Geomorphological excavations and Surveys in Lowland Susiana.1996 Director: Archaeological Excavations at Chogha Bonut in Lowland Susiana,

---

### A relational archaeological landscape model for management and analysis of cultural resources

In this paper we describe and demonstrate REALM, a web-based system for the representation and analysis of archaeological data from excavations, regional surveys

they have friendly connections with Assyrians. But Assyria was always a great danger and they have hid their treasures in Kalmakara because of their fear of Assyrians.

The study of these objects have shown a new name for a regional state which opens window to new Medes and Achamenids Archaeology.

in the lands between this two ranges. The Luristan silvers were provided in region, but the first date of silver use in the region is still unknown.

The motives of Luristan art is affected by mature and its aspects. These effects can be seen in made by signs animals and Human motives. Besides Luristan art is under its neighbors effects. Among Kalmakara motives, there is only one flower (Lutos) and the others are animals (Lions, egals, geats, fish,...). These motives are under the Mesopotamian, Elamite and even Mamas religion and traditions. Luristanians have used these peoples motives and symbols.

The techniques of Luristan Artists contain hammer harden, moulding, engraving and welding. These objects have ornamental, religious and ceremonial roles.

Their making techniques are a mixture of native Luristan, Mesopotamian (Assyrian), Elamite, Symerians, Sakkas and Urartian Arts. This mixture has been established because of Symerians and Sakkas migration to region and their connections with Luristan artists.

On the some of these objects are seen inscriptions of ancient Aramies, New Assyrian & Elamite.

In these inscriptions, person names are written. With the name of their five generations. The Chives of Second generation have been named "Samatura" in the inscriptions. Most of Kalmkara objects are belonged to this king. Their special names let us to relate the kalmakara treasure to a regional state, but the name of the place of Samatura is unknown. Probably, Samatura is the name of small states which had great states and under the rule of llypies kings. F.Valla is named them as Samaties kings.

In the text, It's discussed that these states were Medes. Although, their culture is so similar to Elamite

## Leila Khosravi

---

*Education:* B.A. and M.A. in Archaeology from Tehran University

*Professional Association:* a member of Archaeology Institution of Tehran University, Director of museums in Lurestan.

*Fields Of Experience:* surveys and excavations in Tehran, Qazvin, Khorramabad

---

### The Influence Of Symbolic And Mythological Themes Of Lurestan On Kalamakareh Cave's Metal Objects

There are years from the day that a native hunter who was hunting discovered "Kalmakara cave" in 15 Km of "Puldokhtar Malavy" in Luristan. Now, after years a lot of discussions have been done about this historical - Natural cave.

The discoveries in the cave contain dishes, Rythons, Human and animal Sculptures, golden masks, maces paces and bosses which are important because of their aesthetics and archaeological aspects. Most of these objects are made of silver and a few are made of gold. Probably in ancient Middle East silver was the economic standard and because of that the most of objects in Kalmakara are made of silver.

Geological surveys have shown a lot of plumb ago and silver reserves in the Zagros and Alborz Mountains and

- Cameron, G. 1965: "New Tablets from the Persepolis Treasury," *Journal of Near Eastern Studies* 24: 167-192—
- Driver, G. 1965: *Aramaic Documents of the Fifth Century B. C.* (Oxford)—Gershevitch, I. 1952: review of Cameron 1948, *Asia Major* 2: 132-44
- Hallock, R.T. 1969: *Persepolis Fortification Tablets*, Oriental Institute Publications 92 (Chicago)
- Hinz, W. 1971: "Achaemenidische Hofverwaltung," *Zeitschrift für Assyriologie* 61: 260-311)
- Lewis, D.M. 1977: *Sparta and Persia*, Cincinnati Classical Studies NS 1 (Leiden)
- Lewis, D. M. 1994: "The Persepolis Tablets: Speech, Seal and Script", in *Literacy and Power in the Ancient World*, ed. A. K. Bowman & G. Woolf (Oxford): 17-32
- Porten, B. and A. Yardeni 1986: *Textbook of Aramaic Documents from Ancient Egypt, I: Letters* (Jerusalem)
- Vallat, F. 1994: "Deux Tablettes Élamites de l'Université de Fribourg," *Journal of Near Eastern Studies* 53: 263-274
- Vallat, F. 1997: "L'Utilisation des Sceaux-Cylindres dans l'Archivage des Lettres de Persépolis," in *Sceaux d'Orient et leur Emploi*, *Res Orientales* 10: 171-73.

smaller than in counterpart Assyro-Babylonian texts, because the number of signs in use at Persepolis is smaller and the syllabary of the Persepolis script has few homophonous values. The Persepolis texts offer more occasions for special kinds of spelling variation, for example, in representing Iranian words, or morphographemic spellings of Iranian words with Elamite grammatical morphemes.

Variations in phrasing and syntax associated with individual writers, including the possibility of calques on Iranian phrases.

Variations in sign-forms associated with individual writers, that is, the evidence of individual handwriting that can be detected and described.

Variations in the physical properties of tablets associated with individual writers: size, shape, layout of the contents.

The possibility of verifying (or rejecting) the assumption that Formula T names the writers of the cuneiform tablets. If that is verified (or not rejected), the possibility of identifying other texts that lack Formula T as the work of known scribes.

The relationship (if any) between the two- and three-part subscripts of Persepolis tablets and the two-part subscripts in the Aramaic letters of Arsham, satrap of Egypt about a century later, in the reign of Darius II (Driver 1965; Porten and Yardeni 1986: 92-130).

Since Hintamukka is named far more often than any other writer, his tablets are the object of first attention.

### *References*

- Cameron, G. 1948: *Persepolis Treasury Tablets*, Oriental Institute Publications 65 (Chicago)—  
Cameron, G. 1958: "Persepolis Treasury Tablets, Old and New," *Journal of Near Eastern Studies* 17: 161-176—

Elamite cuneiform text on the clay tablet. If that is so, about 230 Persepolis tablets can be identified as the handiwork of named writers.

The Persepolis tablets name more than 75 of these scribes:

--Among about 5,000 Persepolis Fortification tablets treated by Hallock, both published (Hallock 1969) and unpublished (texts cited from Hallock's transliterations as NN-), 179 texts of Categories T and H have subscripts. These name 47 or 50 individuals in Formula T, 20 of them more than once, and one (Hintamukka [= Iranian \*Hindauka]) more than 50 times.

--Formula T also appears in 27 Fortification texts of other categories, naming 18 individuals, 4 of them more than once; 9 of them also appear in Formula T in texts of Category T and H.

--Among about 125 Treasury tablets treated by Cameron (1948, 1958, 1965), 30 have subscripts, naming 16 individuals in Formula T, 3 of them identical with scribes of Fortification texts.

Lewis (1994: 27) mentioned variations in the practice of individual scribes, including differences of phrasing or of spelling that can be seen in transliteration. This paper will report first results of examining the work of individual scribes on the tablets themselves. These topics will be discussed and illustrated:

The distribution of the various forms of subscripts in time (and perhaps in space), and the distribution of the work of individual writers (that is, men named in formula T) in time, according to administrative function and perhaps according to place; these distributions were partly sketched by Lewis (1994: 27).

Variations in spelling associated with individual writers. The possible range of recognizable variation is

Formula T, Formula P, Formula D, and Formula H (e.g., Hinz 1971: 310; Lewis 1977: 9 n. 38; Vallat 1994: 267, 269); where PN = name of a person:

Formula T = a form of the phrase PN *talli-*, "PN wrote"

Formula P = a form of the phrase PN *patikamaã li-*, "PN delivered *p.*"

Formula D = a form of the phrase *dumme* PN-*ikkimar du-*, "received *d.* from PN"

Formula H = a form of the phrase *halmi li-* 'received a sealed document/a sealed document was received'

Among the Fortification texts, some receipts connected with the same high-ranking individuals (texts of Hallock's Category H) also end with these phrases. Texts of Categories T and H typically end with two or three of these phrases in combinations termed "subscripts" (e.g., Hallock 1969: 51; Lewis 1994:26; Vallat 1994:267: "apostilles"). Formula T also appears alone, not in a combined subscript, in a few Persepolis texts of other types (Categories C<sub>2</sub>, C<sub>4</sub>, C<sub>6</sub>, D, E, G, K and P).

There is incomplete agreement on how to analyze the vocabulary of these phrases, how to translate them, and how to understand the realities to which the phrases refer. All commentators agree with Henning (apud Gershevitch 1952: 142) that Elamite *patikamaã*, like Aramaic *ptgm*, transcribes Old Iranian *patigΩma-*, "message," but they disagree with each other on the implication of Formula P. Most, but not all, agree that Elamite *dumme* is a nominal form cognate with *du-*, "receive," but still disagree on the meaning of Formula D. All, however, agree that Formula T means "PN wrote," and that it identifies the person who actually wrote the

## Charles E. Jones & Matthew W. Stolper

---

JONES CHARLESE.

*ACADEMIC ACTIVITY:* University of Chicago: Chicago, Illinois .Focus: History of Mesopotamia and Iran; Assyriology; Elamite Language. B.A.(1976)University of Wisconsin: Madison. Research Associate,July 1999 - Current, University of Chicago .Research Archivist - Bibliographer, April 1983 - Current, University of Chicago. Tablet Collection Supervisor, July 1977 - September 1981, University of Chicago

*PUBLICATIONS:* "Oriental Institute Research Archives Acquisition List," (Décembre 2000). "The Web Editor: Abzu and Beyond," *Ariadne*, No. 21 (September 1999). *Pirradaziâ: Bulletin of Achaemenian Studies*, (Editor)1994.

*PROFESSIONAL AFFILIATIONS:* American Historical Association .American Library Association. American Oriental Society. Middle East Librarians Association. Society of Ancient Historians

---

## The Hands of Hintamukka and Other Writers of Persepolis Administrative Texts

Among the Achaemenid Elamite texts from the Persepolis Fortification and the Persepolis Treasury, letters that transmit orders from high-ranking individuals (texts of Category T in the classification of Hallock 1969: 50-53) end with phrases that name the aides who wrote and transmitted the orders. They are sometimes called

remarked, that at that time painting and large scale sculpture didn't rank among the most important artistic media - like it is in western Europe today. In spite other devices as for example poetry or dance might have been of far greater importance.

just as they are described in Greek records. The delegations represented on the staircases of Artaxerxes I offer cloaks respectively trousers only instead of the whole costume. The honorary function of the whole garment was no longer born in mind. Isolated figures were copied quite arbitrarily from older models, without regarding their former context.

As a conclusion it can be stated, that to the Achaemenid emperors relief did not serve as a medium to transmit political intentions to the observer. Regarding decorative art not even being employed for propaganda in the residences in the center of the empire, why then should it have been used for these purposes in the provinces ? Generally speaking, during the Achaemenid reign large scale decorative art was only produced in regions, where it had a tradition lasting for centuries or even millenia. By decorating the residences with these pictorial programs, somehow the Achaemenids gave way to the cultural pressure radiating from the neighbouring regions. Therefore it can be concluded, that the cultural influence in means of large scale decorative art did not emerge from the center into the provinces, but from the provinces into the center.

Considering Asia Minor, it was subjected to a completely individual development, which is as well differing in importance regionally. The almost canonic presentation of - in comparison to the Greek mainland - exceptional topics is based on the aristocratic society of Asia Minor and its consent, what is essential in a noble way of life. But the images used to illustrate these ideals, hunting scenes, combats or symposia, were not inspired or even ordered by the Persian court.

These explanations were not intended to evoke the idea of the Persian heartland being a culturally deserted wasteland in Achaemenid times. But it has to be

Examinations focussing on the most complex pictorial compositions of royal Achaemenian art - the relief scenes dealing with the King's reception and the transportation of his throne - show a constant repetition. In the course of this reiteration of the same topics you can observe the loss of memory about the intention of the images, including the knowledge about the meaning of several pictorial details.

The Apadana, for example, presented the meeting of the provincial representatives with the emperor surrounded by his deployed household. This encounter has been the subject of the scene until the central panels were removed. Since then the depictions covering the large wings of the staircases were isolated. On later erected buildings all Apadana-scenes happen to appear, but they were treated as individual elements, not embedded into their former, initial context. Servants and soldiers were often presented as decorations on the buildings and did, in contrast to the other elements of the former general composition, not lose much of their meaning, even when isolated. The situation differs regarding the imperial group which is again illustrated on the northern doors of the hall of the hundred columns. The hazarpatas is presented in the same way as he is in the scene introducing the ones seeking for an audience at the Apadana. On the doors though, he is presented without visitors. The staircases of Artaxerxes I and III are in contrast decorated with great numbers of provincial delegations but not being received by anyone. These examples illustrate the loss of the descriptive context. The importance of the message decreased while the importance of the decorative quality increased.

A similar loss of sense can be traced in the following details. Several delegations offer honorary clothes to the King, namely the set of sarapis, anaxyrides and kandys,

Bruno Jacobs

### Large Scale Sculpture and Pictorial Propaganda in the Achaemenid Empire

The following article contains a summary of the latest studies dealing with the conventions of depiction under the Achaemenids and large scale figurative art used for representational and propaganda purposes in the Persian Empire.

Highly exaggerated theories have been established considering the degree up to which Achaemenid emperors used art - including large scale sculpture and relief - as media for representation and propaganda. These theories have great influence on the interpretation of various topics presented in Achaemenid imperial art. They also determine research on the question up to which extent the Persian emperors were interested at all in enlarging their domain into the provinces by using propaganda. Above all the decorative art of Asia Minor gave inspiration for wrong conclusions based on the thesis that several of the topics presented in its art - which have no parallels in the Greek mainland - were intended to communicate Achaemenid interests into the provinces by image programs. Certainly the question should have been considered more closely, why only the western Asia Minor and a few exceptions like Babylonia, Egypt, Elam or Phoenicia arose the special interest of the Persian King, while great areas of the empire stayed without images throughout the whole period of the Achaemenid reign.

- 1980 Land use and population in prehistoric Mesopotamia. In *L'Archéologie de l'Iraq du début de l'époque néolithique à 333 avant notre ère*. M.-T. Barrelet, ed. Pp. 303-314, Vol. 580. Paris: Éditions du C.N.R.S.
- 1982 Archaeological evidence for settlement patterns in Mesopotamia and eastern Arabia in relation to possible environmental conditions. In *Paleoclimates, Palaeoenvironments and Communities in the Eastern Mediterranean Region in Later Prehistory*. J.L. Bintliff and W.v. Zeist, eds. Pp. 359-393. Oxford: BAR International Series 133.
- 1986 Tell Bark: the Uruk/Early Dynastic sequence. In *Gamdat Nasr, Period or Regional Style?* U. Finkbeiner and W. Rollig, eds. Pp. 245-271. Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert.

- Carsten Niebuhr Institute of Ancient Near Eastern Studies, No. 10.
- 1994 Environmental instabilities and urban origins. In *Chiefdoms and Early States in the Near East: The Organizational Dynamics of Complexity*. G. Stein and Rothman, des. Pp. 121-151. Monographs in world Archaeology, No. 18. Madison: Prehistory Press.
- 1998 The spread of agriculture to the eastern arc of the Fertile Crescent: food for the herders. In *The Origins of Agriculture and Crop Domestication: The Harlan Symposium*. A.B.Damania, J. Valkoum, G. Willcox, and C.O. Qualset, eds. Pp. 83-92. Aleppo: ICARDA. IPGRI, FAO and UC/GRCP.
- 1999 Interregional aspects of the Khuzestan aceramic-early pottery Neolithic sequence (synthesis contribution) [reprinted in Farsi]. In *The Iranian World: Essays on Iranian Art and Archaeology Presented to Ezat O. Negahban*. A. Alizadeh, Y. ajidzadeh, and S.M. Shahmirzadi, eds. Pp. 20-35. Tehran: Iran University Press.
- 2000 New radiocarbon dates for Ali Kosh, Iran. *Neo-Lithics* 1(00): 13.
- Hole, Frank, and Kent V. Flannery, 1967 The prehistory of Southwestern Iran: a preliminary report. *Proceedings of Prehistory Society* 33: 147-206.
- Hole, Frank, Kent. V. Flannery, and James A. Neely, 1969 *Prehistory and Human Ecology of the Deh Luran Plain*. Volume 1. Ann Arbor, MI: University of Michigan.
- Kozlowdki, Stefan Karol, 1998 *The Eastern Wing of the Fertile Crescent. Later Prehistory of Greater Mesopotamian Lithic Industries*. Oxford: British Archaeological Reports, International Series.
- Oates, Joan, 1969 Choga Mami, 1967-68: a preliminary report. *Iraq* 31: 115-152.
- 1973 The background and development of early farming communities in Mesopotamia and the Zagros. *Proceedings of Prehistoric Society* 39: 147-181.

mutually influencing ways in the Early Dynastic/Proto-Elamite.

### *References*

- (Alizadeh 1992; Alizadeh 1997; Alizadeh 1998; Hole 1975; Hole 1977; Hole 1983; Hole 1989; Hole 1994; Hole 1998; Hole 1999; Hole 2000; Hole & Flannery 1967; Hole, et al. 1969; Kozłowski 1998; Oates 1969; Oates 1973; Oates 1980; Oates 1982; Oates 1986)
- Alizadeh, Abbas,  
1992 Prehistoric Settlement Patterns and Cultures in Susiana, Southwestern Iran. The Analysis of the F.C.L. Gremliza Survey Collection. Technical Report 24, Museum of Anthropology. Ann Arbor: University of Michigan.
- 1997 Excavations at Chogha Bonut, an ceramic Neolithic site in lowland Susiana, Southwestern Iran. *Neo-Lithics* (1/97): 6-8.
- 1998 Socio-economic complexity in Southwestern Iran during the fifth and fourth millennium B. C.: the evidence from Tall-i Bakun. *Iran* 26: 17-34.
- Hole, Frank 1975 The sondage at Tepeh Tula'i. Proceedings of the IIIrd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Tehran, 1975. Vol. 3, pp. 63-76. Iranian Center for Archaeological Research.
- 1977 Studies in the Archaeological History of the Deh Luran Plain. Volume 9. Ann Arbor, MI: University of Michigan.
- 1983 Symbols of religion and social organization at Susa. In *The Hilly Flanks and Beyond*. T. C. Young, P.E.L. Smith, P. Mortensen, eds. Pp. 315-334. *Studies in Ancient Oriental Civilization*, Vol. 36. Chicago: The Oriental Institute, University of Chicago Press.
- 1989 Patterns of burial in the fifth millennium. In *Upon This Foundation: The 'Ubaid Reconsidered*. E.F. Henrickson and I. Thuesen, eds. Pp. 149-180. Copenhagen: The

husbandry. At this time the people of the Zagros had a lithic tradition distinct from that of western Asia, and they were supplied with obsidian from the Anatolian Taurus Mountains. These cultures existed in the lowlands of Western Iran well before there is archaeological evidence for contemporary cultures in lower Mesopotamia. In Northern Mesopotamia, however, there were contemporary Neolithic cultures. In the Late Neolithic, Samarran settlers in eastern Mesopotamia developed irrigation technology and moved southward along the Zagros, impacting local developments in Deh Luran and Susiana, as well as providing the basal stage of the Ubaid of Southern Mesopotamia. This mix, added to the local cultures in Deh Luran and Susiana, gave rise to long indigenous (Susiana) sequence that culminated in the spectacular temple platform and cemetery at Susa. Earlier, temples and cemeteries appeared at a number of Ubaid sites in Mesopotamia where there are ceramics in styles similar to those of Iran. During the mid-fifth millennium, Ubiad ceramics spread widely across much of Southwest Asia, and derived styles also penetrated throughout the Zagros. The local Chalcolithic ceramic traditions in Iran featured elaborate animal, plant and bird motifs that were inspired by the environment of the Zagros Mountains. By the end of the Ubaid in Mesopotamia many sites were abandoned, leaving isolated shrines on the landscape. By contrast, in Iran, some sites may have continued to be occupied for a century or more. When the vibrant Susiana and Bakun cultures of Iran ended abruptly in a possible ecological disaster that pervaded much of Southwest Asia, settlements and populations were greatly reduced. A few centuries later a new Southern Mesopotamia tradition, the Uruk, swept over the land, once again briefly joining the two regions before they went their separate, but

## Frank Hole

---

*Teaching and Employment:* Rice University in Houston, Texas until 1980 and currently C. J. McCurdy Professor of Anthropology and Head, Anthropology Division, Yale University Peabody Museum. Archaeological research on the Near East, from Iran to Syria. Numerous surveys and excavations, also in Iran (several small excavations in caves and rock shelters in the Khorramabad Valley). The Iranian research has been published in two monographs, one edited book and numerous articles.

*Publications:* 1977 Studies in the Archaeological History of the Deh Luran Plain. Volume 9. Ann Arbor, MI: University of Michigan.  
1987 Chronologies in the Iranian Neolithic. *In* Chronologies in the Near East. O. Aurenche, J. Évin, and F. Hours, eds. Pp. 353-379. International Series, Vol. 379. Oxford: BAR 379(i).  
1992 The cemetery of Susa: an interpretation. *In* The Royal City of Susa: Ancient Near Eastern Treasures in the Louvre. P.O. Harper, J. Aruz, and F. Tallon, eds. Pp. 26-31. New York: The Metropolitan Museum of Art.

---

### Interactions Between Western Iran and Mesopotamia From the 9th – 4th Millennium B.C.

The history of settled life is longer in Iran where villages without ceramics occur throughout the Zagros Mountain valleys and the adjacent lowlands. In this region distinctive Pre-Ceramic Neolithic cultures developed, with an early economy of rain-fed agriculture animal

trade network, allegedly to ensure the raw material supply for a steadily growing economy in the lowland. Much of the metal traded derived from mines and industrial centers on the Iranian Plateau, and trade in semiprecious stones and artefacts was equally mediated there. The expansion of Uruk trade to the highlands, Iran and Anatolia, has usually been understood as an imperial colonization process, and Uruk-related sites in the highlands were regarded as trade diasporas and small outposts within a foreign environment. In the Iranian Zagros, Godin Tepe V serves as example for such a small trading outpost, while highland centers such as Tepe Sialk near Kashan were regarded as trading centers in contact with the Uruk world.

New evidence for highland-lowland relations stems from the excavations at the industrial center Arisman, located on the Iranian Plateau about 60 km southeast of Kashan and Tepe Sialk. The investigation of the site carried out in cooperation between the Iranian Cultural Heritage Organization and the Eurasia Department of the German Archaeological Institute since 2000 has yielded ample evidence for industrial scale metal production during the Sialk IV period, towards the end of the fourth millennium BC. Seals and prestigious items attest the wealth accumulated from the metal crafts.

The affiliation of the Arisman population with the Mesopotamian Uruk culture will be investigated and alternative long distance relations will be discussed. While the participation of Arisman in a long distance trade system that relied on counting and sealing as it was in use in the Mesopotamian lowland is evident, the combination of glyptic and ceramic evidence will allow a more differentiated interpretation of the site within a model of balanced trade between the Iranian highland sites and the lowland Uruk culture.

## Barbara Helwing

---

Barbara Helwing is the responsible for Iranian Archaeology at the Eurasian Section of the German Archaeological Institute Berlin and represents the Tehran branch of the Eurasian section. She received her Ph.D. in Prehistory and Near Eastern Archaeology from the University of Heidelberg with a study on Uruk pottery from Hassek Höyük in Southeastern Turkey. As a postgraduate, she worked in the research project Early Metals in Mesopotamia, and is currently preparing the results of this project for publication. From 1997 to 2000 she was a lecturer in Prehistory and Near Eastern Archaeology at Bilkent University, Ankara - Turkey. She has participated in numerous excavations in Germany, Greece, Turkey and Sri Lanka. Since 1995, she is the field director of the joint Turkish-German excavations at Oylum Höyük. Since 2001, she is in charge of organizing the German team participating in the joint Iranian-German excavations at Arisman, within the larger Iranian-German Research Project on Ancient Mining and Metallurgy on the Western Iranian Plateau.

---

### **New evidence on Iranian-Mesopotamian relations during the Late Chalcolithic period from the Iranian-German excavations at Arisman**

The era of state formation during the Uruk period in Mesopotamia brings, amongst many other transformations, the development of a wide reaching

decades ) there is a substantial increase in Babylonian-type graves in Susa. In this light, the hypothesis that Babylonians emigrated to one of the capitals of the sukkalmah, therefore begins to make sense.

H. Gasche

### Terre d'accueil after the Hittite Raid on Babylon

Archaeological and textual evidence show that the southern part of the Mesopotamian alluvial plain was progressively deurbanized after year 10 of Samsuiluna, king of Babylon and son of Hammurabi. Twenty years later the same king lost the central part of the plain but we have little information about what happened to the population after these events. Finally, after the Hittite raid on the capital, there is not a single bit of evidence of any kind of occupation on any site on the plain where excavations have been conducted. According to certain indirect sources, there should have been some activity in Babylon soon after its supposed destruction by Murshili but the whole country re-emerged from darkness only after the Kassite kings gained total control of the area.

The most striking observation is that after the fall of Babylon there appeared in Susa a very specific technical feature in pottery manufacture. This feature was previously unknown in Susa but had been attested in Babylonia for about two hundred years. The question then is: did Babylonian people – some of them being potters – emigrate to Susa which was still an important center?

Another observation points in the same direction. In research still in progress we have observed that during this very same time – corresponding to the late Old Babylonian and the immediate post-Old Babylonian

uninscribed (but sealed) tablet artifacts. Published estimates of the total number of extant clay tablets (both inscribed and anepigraphic) range between 20,000 and 30,000. These figures are only approximate, in the absence to date of a systematic and comprehensive inventory of all the tablets and tablet fragments. Whatever the precise tally, the Fortification archive remains one of the largest dating to the first millennium B.C. so far excavated in ancient western Asia.

The Persepolis Fortification Tablet Seal Project is a long-term project to document the seals used on the 2,087 tablets published by Richard Hallock in 1969 (Persepolis Fortification Texts, OIP 92, Chicago 1969). Volume I of a projected three volume catalogue was published in 2001 (M.B. Garrison and M.C. Root, Seals on the Persepolis Fortification Tablets, Volume I: Images of Heroic Encounter, OIP 117, Chicago 2001). This paper will review the current state of the project to publish the seals used on the PF tablets and provide an overview of the nature of the seal images that will appear in volumes II and III. The paper will also explore briefly the implications of this material for our understanding of art and artistic process at the heart of the empire during one of its most productive periods.

## Mark B. Garrison

---

*ACADEMIC EXPERIENCE:* Trinity University, San Antonio, TX. Professor 2000-present. University of Virginia, Charlottesville, VA ; Visiting Assistant Professor 1988–1989 University of Michigan, Ann Arbor, MI PhD (Classical Art and Archaeology) 1988 .University of Ottawa; MA (Classics) 1981. University of Oklahoma, Norman; BA (History) 1978.; Associated Colleges of the South Sabbatical Leave Award, 2002.; Rackham Research Partnership Program Fellowship, University of Michigan, 1987.; Rackham Predoctoral Fellowship, University of Michigan, 1985. Field Director, Bilkent University Excavations at Hacimusalar, Turkey, 1995–present. Field Director, University of Michigan Excavations at Carthage, Tunisia, 1987–90. Supervisor, Corinth, Greece, 1985.

*PUBLICATIONS:* Author of *Seals on the Persepolis Fortification Tablets*. (Chicago:2001). "The Seals of Ashbazana (Aspathines)," (1998). "Seals and the Elite at Perspolis"(1991)

---

### Seals on the Persepolis Fortification Tablets: A Progress Report

The seals preserved in the Persepolis Fortification archive represent one of the most critical resources for the study of the art and social history of the early Achaemenid Persian Empire. The Fortification archive is dated (by means of date formulae in many of the texts) to the period 509-494 B.C. in the reign of Darius I. The Fortification archive consists of inscribed tablets and also

- Berezkin Yu..E., Solovyova N.F, *The main rooms at Ilgynly-Depe* (a tentative typology), *Archaeological News*, N5, 1998, pp.86 - 123. (In Russian)
- Khlopina; L.I ,Namazga - *depe and The late Bronze Age of Southern Turkmenia, The Bronze Age Civilization of Central Asia*; Philip L. Kohl (ed); New York; Armonk; 1981; 35-60
  - Kohl, P. & Dennis L. Hessel, *Archaeological Reconnaissance in the Darreh Gaz Plain: A short Report*, IRAN, Vol XVIII; 1980, 160-169
  - Mc Cown, E, *The Comparative Stratigraphy of Early Iran* the University of Chicago, 1942
  - Sarianidi, V, *Southern Turkmenia and Northern Iran Ties and Differences in Very Ancient Times, East and west*, New Series; Vol. 3-4 S, P. Dec 1971; pp.291-310

Northern Khorassan has been surveyed in four seasons in 1998-99, 2002 & 2003 (Garajian & Papoli, 2002) by the authors. In these surveys three sites in Daregaz, two in Quchan, one in Neishabour (despite of 3 metres sediments in this valley), one in Sabzevar & one in Samalghan have been recognized with the Cheshme Ali kind of potteries in their surfaces.

These potteries have similarities with Iran Central plateau ones in technique and motives but most of them have buff core. Although, Sialk II potteries of north Khorassan have the form of Sialk I potteries.

In general, Sialk II potteries of northern Khorassan are coarser than the similar ones in Central Iran. According to the differences and similarities of Sialk II potteries in Northern Khorassan, Southern Turkmenistan and Central Iran the hypothesis of a native tradition can be proposed.

In this paper, authors introduce the new recognized sites of northern Khorassan and they consider the hypothesis of cultural connections with use of Ethnoarchaeological viewpoints.

### *Bibliography:*

- Garajian, O. & Leila Papoli, *The comparative study of settlement pattern & hierarchy in Dargaz plain*, International conference of nomads civilization in Central Asia, Samarkand, Uzbekistan, September, 2002
- Harris, D. , *New Excavations at Jetiun, Turkmenistan the First. Five Years; New Archaeological Discoveries in Asiatic Russia and central Asia*, Sent - Petersburg: 1994; 14-16

narrow and parallel valleys with northwestern-southeastern directions. Contemporary khorassan cities are located in these valleys.

Northern and central khorassan is located between two areas of Central Iranian Plateau and Central Asia, which are archaeologically important.

Several surveys and excavations have been done in these two areas; but in northern khorassan only one survey has been done before 1978 which has been remained unfinished (Kohl & Heskell, 1980).

Late Neolithic and calcolithic sites in southern Turkmenia have similar potteries with Central Iranian Plateau. This kind of pottery is called Cheshmeh Ali, Sialk II or Anau la kind (Sarianidi, 1971; Harris, 1994; Kholopina, 1981).

In recent years, similarities between architectural plans, social structures and material cultures in Iranian central plateau and Central Asia have caused the hypothesis of cultural connections between the areas in early Calcolithic period ( for example the analogy between Zagheh and Ilgynly plans: Berezkin & Solovyana, 1998).

This hypothesis has been first considered by McCown. He emphasizes that the similarity of potteries has been originated by the cultural connections between the areas of Central Iran and Central Asia by the way of northern Khorassan (McCown, 1942). His idea has not been proved or rejected because of the lack of information about khorassan prehistoric sites.

## Omran Garazhian & Leila Papoli Yazdi

---

Omran Garajian

*Education:* B.A. from Tehran Uni., M.A. from Tarbiat Modarres Uni., Ph.D. candidate in Tehran Uni.

Teaching at Mashad Uni.

Participated in surveys and excavations in Lurestan and Tabriz

Author of "New Discovered Engravings in Hemian"(2001)(with L.Papouli)

---

---

Leila Papouli

*Education:* B.A.from Tehran University, M.A.from Tarbiat Modarres University, Ph.D.candidate in Tehran University

*Fields Of Experience:* Surveys and Excavations in Tehran,Tabriz,Lurestan and Yazd

*Publications:* Author and Translator of some articles like "New Discovered Engravings in Hemian" (2001)

---

### **Khorassan heights valleys settlements role in Iran-Central Asia cultural connections in Cheshmeh Ali(Sialk II,Anau Ia) period**

Northern and central khorassan heights (Kopet Dagh & Binalood) are connected to Alborz from the west side and Hindukosh from the east. These ranges have formed

Iulon Gagoshidzeh

### Georgia and Achaemenid Empire.

Recent archaeological finds point to the fact that south Caucasia was thoroughly included in the borders of Achaemenid Empire from the end of the 6<sup>th</sup> century BC.

The topography of remains of 'Achaemenid palaces on the territories of present Georgia, Azerbaijan and Armenia reflects territorial -administrative division of the country carried out by the Persian establishment.

In the 6<sup>th</sup> - 4<sup>th</sup> cc. BC Georgian culture experienced important changes both in material and spiritual spheres and all these changes are more or less caused by Persian influence.

After the fall of the Achaemenid Empire, in the end of 4<sup>th</sup> c BC a new Georgian sate is formed in Caucasia - Kartli Kingdom, which from some point of view, is the descendant of the Achaemenids: ancient Georgian written source reports that the first king of Kartli Parnavaz arranged his state similarly to the Persian Kingdom.

Historical realities confirm the truth of this message.

interpreted as the main reason for the harsh punishment of Elam after its defeat.

This paper will try to avoid oversimplifications such as these. Apart from a closer look at Assyria's political objectives, the focus will be on the developments of the ruling house of Elam. I intend to outline that within little more than half a century internal struggles among Elam's senior members gradually undermined their own position until the dynasty lost their power completely. Hastened by the defeats against Assyrian armies the process resulted in the degradation of the Elamite kings to mere warlords and in the total breakdown of any order, leaving Elam in a most helpless condition, neither able to defend itself nor to negotiate or to keep a peace agreement.

Thanks to the Elamite chaos the Assyrians were victorious on the battlefield but at the same time unable to end the war and reacted in the way they knew best --- with interventions of increasing violence.

The Elamite demise cannot be interpreted as a clash of civilizations. Outside pressure certainly had its impact, but for the most part it was a home made catastrophe.

However incomplete and inadequate the written records of the Neo-Elamite history may be, they provide much more information on this period than we have of any other era of the long Elamite history. We even get insights into the internal developments of the Elamite ruling elite. During the third and second millennium B.C. Elam had been one of the great powers of the Ancient Near East. In the first millennium Elam's fate was determined by its uneasy relationship with its threatening western neighbour, the Neo-Assyrian empire. Now the Elamite rulers concentrated all their efforts on the protection of their independence, and they changed their strategies to keep their overpowerful neighbour at bay several times.

For almost a century phases of all out war and peaceful coexistence succeeded one another. Between 653 and 646 a decisive battle and subsequent Assyrian invasions brought about the total collapse of the Elamite kingdom and the sack of Susa, its most important urban center.

Using the sources in a more superficial manner these tragic events can be seen as something that imposed itself on Elam from the outside as the inevitable result of a purely military confrontation between two kingdoms of unequal strength, whereby the more powerful swallowed the inferior, or even as a clash of cultures, the Elamite and the Mesopotamian represented by Assyria.

The Assyrian claim to world domination, expressed by her kings in virtually all their official written documents, might suffice as the main motive behind the Assyrian willingness to completely destroy its eastern neighbour.

Moreover, the repeated Elamite support for anti-Assyrian rebellions in nearby Babylonia could be

## Andreas Fuchs

---

*EDUCATION:* Georg-August-Univ. Göttingen with Prof. Borger from 1981-93. 1991-1992 extensive traveling in the Middle East; finished my dissertation 'Die Inschriften Sargons II. Aus Khorsabad' in 1993.

*ACADEMIC POSITIONS:* Friedrich-Schiller-Univ. Jena from 1994-1999 (chair: Prof. Oelsner). Teaching position at Eberhard-Karls-Univ. Tübingen from 1999 to now (chair: Prof. Volk). –

*PUBLICATIONS:* on philological, historical and geographical topics and Neo-Assyrian royal inscriptions. Special interests: historical geography, intercultural relations and cultural history, history of warfare.

---

### Who destroyed the Neo-Elamite kingdom?

The Neo-Elamite kingdom has existed at least from 743 until the second half of the 7th century in the region of what is now Khuzistan. For this period the very few written sources available from Elam proper add nothing to our knowledge of historical developments. Instead the sequence of events is attested in sources of Assyrian and to a much lesser degree of Babylonian provenance.

Assyrian royal inscriptions provide the most detailed but also the most biased accounts, concentrating on what was regarded as the glorious deeds of the ruling Assyrian monarch. Additional sources such as letters and chronicles offer different perspectives, although their corrective role is restricted to matters of detail.

Douglas R. Frayne

**Towards an Historical Geography of Susiana in  
the Achaemenid Period**

In her monograph *Verwaltung und Wirtschaft im persischen Kernland zur Zeit der Achämeniden*, H. Koch uses the evidence of the extensive Achaemenid period archive of cuneiform administrative texts from Persepolis to determine the relative location of a large number of sites in the regions around Persepolis and Susiana. A detailed comparison of her reconstruction of the territory of Susiana was undertaken by the presenter taking into account the comparative evidence of modern sites and tells found on topographic maps of the region. By this he was able to determine three fixed points in a roughly triangular region: (a) ancient Shushin (Susa) = modern Shush (in the west), (b) ancient Adamshah = modern Adimishk (in the north) and (c) ancient Shurkutir = modern Shushtar (in the south-east). Further study of this triangular area enabled the presenter to postulate the identification of roughly thirty sites in this region. The results of this study, accompanied by a map of the district, are presented in this communication.

- Kramer, C. 1982 *Village Ethnoarchaeology: Rural Iran in Archaeological Perspective*, Academic Press, New York.
- Watson, P.J. 1979 *Archaeological Ethnography in Western Iran*, Viking Fund Publications in Anthropology, The University of Arizona Press, Tucson.

assembled items to give as cherished gifts or sold for cash (Amir-Moez 2002, Beck 1991). The gathered products are generally supplementary to other economic activities, but for some Qashqa'i they are important sources of nutrition, source of material and cash as well (Amir-Moez 2002). Even this scattered information of nomadic and settled societies from various areas of Iran, point out similarities of the traditions, but more exhaustive studies needed for further comparisons.

### *Bibliography*

- Amir-Moez, Y. 2002 The Qashqa'i, In Tapper, R. and J. Thompson (Eds.) *The Nomadic peoples of Iran*, pp. 190-251, Azimuth Editions, London.
- Beck, L. 1991 *Nomad: A Year in the Life of a Qashqa'i Tribesman in Iran*, University of California Press, Berkeley.
- Ertuğ, F. 1998 Plant Gathering Versus Plant Domestication: An Ethnobotanical Focus on Leafy Plants. In *The Origins of Agriculture and Crop Domestication*, Proceedings of the Harlan Symposium, 10-14 May 1997, Aleppo, Syria, edited by A.B. Damania, J.Valkoun, G.Willcox and C.O.Qualset, pp. 218-223, ICARDA.
- Ertuğ, F. 2000 An Ethnobotanical Study in Central Anatolia (Turkey). *Economic Botany Journal* 54/2: 155-182.
- Ertuğ, F. in press Wild Edible Plants of the Bodrum Area (Muğla, Turkey), [VIth Plant Life of Southwest Asia Symposium, Yüzüncü Yıl University, 10-14 June 2002, Van.] *Turkish Journal of Botany*.
- Friedl, E. and A. Loeffler 1994 The ups and downs of dwellings in a village in west Iran, *Archiv für Völkerkunde* 48: 1-44.
- Horne, L. 1994 *Village Spaces: Settlement and Society in Northeastern Iran*, Smithsonian Institution Press, Washington.

cultural, and social aspects of this interaction. One of these "invisible" aspects is the gender based division of labor, and the roles of women in the socio-cultural organization through their knowledge of the uses of wild plants. Another important aspect of plant gathering is the "value" given by a society to particular plants. These non-utilitarian aspects of wild plant gathering were probably as important as their utilitarian value for each society, and recording these aspects in various societies might help us to create better interpretations of the past, as well as providing clues to the cultural identity of the local society.

Some ethno archaeological studies state similar characteristics for the wild plant gathering for various necessities in the villages of Iran (Horne 1994, Kramer 1982, Watson 1979). Kramer recorded more than 40 wild plants used for a wide range of medicinal, pharmaceutical, food and other purposes in central western Iran (1982). Horne mentions that the villagers in a small village of northwestern Iran, does not only use the local vegetation for food, fuel, fodder, but make fences, mats, brooms, and daily equipments such as spoons, bird traps, churns, spindles and so on. In addition to these, plants play an important role in physical and spiritual health, with herbal medicines, and as a deterrent to the evil eye (1994). Friedl and Loeffler (1994) report that in a village in the southern Zagros area of southwest Iran, prior to the early 1960s much of the consumed food came from hunting and gathering. Anthropologists who studied nomadic tribe of Qashqa'i, informs us that women and children exploited the terrain along the migratory route, and especially women gathered wild herbs, fruit, nuts, medicine, dyes, curing and tanning agents. They stored dyes, medicines, herbs and spices, and throughout the year women continually replenish their own supplies and

this information is rapidly being lost, and the numbers of local studies are very limited.

Three long term ethnobotanical studies in central and western regions of Anatolia (Ertuğ 1998, 2000, and in press) point out some common traits for wild plants gathering for food, medicine, fuel, fodder and meeting other needs of rural communities. For example, farming and gathering complement each other and the scheduling of the two do not compete. The women in general start to work in their gardens in May and collect fresh wild shoots, leaves and roots as food from October until May-June. Fuel and fodder are collected during the late summer and fall, in addition to fruit to dry; reeds to make mats, containers, baskets; and various grasses for brooms. Medicinal and aromatic plants and herbal tea collection can be made in the spring and summer. On the other hand, it is almost impossible to find two identical patterns of managing floral opportunities, and some variations are apparent even within the same area of study. For example, various local names given to the same plant in the same region, and while some plants are known as edible in one village, other villagers treat it as fodder.

Gathering for food is commonly considered a risk management technique against potential hunger, and is closely related to insecurity during the times of scarcity, such as droughts, epidemics or wars. While this critical economic aspect of plant gathering is frequently emphasized, we tend to forget or consider unimportant the role of wild plants in the daily diet, their maintaining importance in social life, and its relation to "local taste" and culinary traditions.

During these studies we have recorded not only a vast number of useful plants (about 300-350 species in each area of fieldwork), but the complex and changing

## Füsun Ertuğ

---

*Education* : MA. and Ph.D.Washington University,St,Louis. Teaching archaeology and ethnobotany in a private University in Istanbul, and directing an Ethnobotanical Inventory Project in Western Anatolia. Field experience: several excavations in Anatolia from 1972 on.

*Publications*-several articles in the field of ethnobotany and related topics.A founding member of Women's Library in Istanbul, and member of several scientific institutions and NGO's.

---

### Plant Gathering in rural economies: Universal and Diverse Traits

Until recently archaeologists used to believe that when people had domesticated their basic food plants and animals, they stopped both gathering and hunting. Recently, detailed analysis in archaeological sites, in addition to ethnobotanical and subsistence base studies in contemporary rural societies have indicated that probably many of the earlier ways of obtaining food and materials are still known and partly practiced today. About ten to twelve thousand years after domestication, wild plant gathering is still a lively tradition in Anatolia, as with great probability in many other Near Eastern countries. Rural people have accumulated a vast body of knowledge for the utilization of natural resources, and this information does not only provide important insights into past systems, it can also illuminate the future. However,

1962. 'On the Chronology of Early Village-Farming Communities in Northern Iraq', *Sumer* 18: 73-80
1964. 'Additional Remarks on the Chronology of Early Village-Farming Communities in the Zagros Area', *Sumer* 20: 28-36
1974. 'A Survey of Prehistoric Settlements in Northern Luristan', *Acta Archaeologica* 45: 1-47
- Negahban, E.O. 1984. 'Clay Human Figurines of Zaghe', *Iranica Antiqua* 19: 1-20
- Voigt, M.M. 1983. *Hajji Firuz Tepe, Iran: The Neolithic Settlement*, University Museum Monograph 50, Philadelphia: The University Museum
- Voigt, M.M. 2000. 'Çatal Höyük in Context. Ritual and Early Neolithic Sites in Central and Eastern Turkey', in Kuijt, I. (ed.), *Life in Neolithic Farming Communities. Social Organization, Identity, and Differentiation*, New York: Kluwer Academic, 253-293

*Used references:*

- Broman Morales, 1990. *Figurines and Other Clay Objects from Sarab and Çayönü*, Oriental Institute Communications 25, Chicago: The Oriental Institute of the University of Chicago
- Daems, A. 2002a. 'Les Figurines humaines du Néolithique et Chalcolithique au Proche-Orient: Méthodes, problèmes et résultats préliminaires', *Orient-Express. Hors Série n° 1: Actes des Premières Rencontres Doctorales, Paris, Mars 2002*, Paris, 5pp. (in Press)
- Daems, A. 2002b. 'On Prehistoric Iranian Human Figurines: Some Reflections', in *Proceedings of the First National Congress on Iranian Studies. Tehran 17 – 21 June 2002*, Tehran, 20pp. 37ill. (in Press)
- Daems, A. 2002c. '5<sup>th</sup> Millennium BC Human Figurines from Mesopotamia and Iran: General Characteristics and Comparisons', in Campbell, S. & Baird, D. (eds.) *Proceedings of the 5<sup>th</sup> Millennium BC Conference. Liverpool 15 – 18 November 2001*, London: British Academy Monograph in Archaeology, 10pp, 22ill (in Press)
- Delougaz, P., Kantor, H.J. & Alizadeh, A. (ed.). 1996. *Chogha Mish Volume I. The First Five Seasons of Excavations. 1961-1971. Part 1: Text*, Oriental Institute Publications 101, Chicago: The Oriental Institute of the University of Chicago
- Eygun, G. 1992. 'Les figurines humaines et animales du site Néolithique de Ganj Dareh (Iran)', *Paléorient* 18 / 1: 109-117
- Hole, F. 2000. 'New Radiocarbon Dates for Ali Kosh, Iran', *Neo-Lithics* 1, 13-14
- Hole, F. & Flannery K.V. 1962. 'Excavations at Ali Kosh, Iran', *Iranica Antiqua* 2: 97-149
- Masuda, S. 1974. 'Excavations at Tappeh Sang-e Çaxmaq', *Proceedings of the IInd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, 23-33
- Mortensen, P.

d) Further externals will of course reinforce the identification: the representation of one or more facial features, dress and finery representing tattoos, jewellery or attire should be clearly visible. Whether the figurine is rendered in a realistic or a more stylised way is another issue.

Thus in order to reach the first aim of the paper the Neolithic Iranian figurines termed as human should be reassessed to see if and which criteria outlined above match the objects. In short all figurines that were published as human and were found in Neolithic Iranian contexts will be critically examined again.

Secondly, focus will be put on where exactly human figurines occur in Neolithic Iranian sites. Only throughout a scrutinized analysis of the archaeological context can we eventually obtain a more or less satisfying answer to the question of typology, function, use and spread of figurines. Keeping of course in mind that an overall answer covering and satisfying all questions regarding this topic will very probably never be found.

Nevertheless some archaeologists have tentatively but very convincingly put forward new ways in which human figurines could be studied. The study of Iranian prehistoric human figurines and -in extenso- the figurines of Greater Mesopotamia, has greatly benefited from Mary Voigt's work on the Hajji Firuz figurines and Broman Morales' work on the ones recovered from Early Sarab.

For this paper, especially Voigt's theory regarding the necessity to study material and morphology in close connection with archaeological contexts of figurines will be applied here for the Neolithic human figurines found almost exclusively along the Zagros flanks of Iran. It is hoped that in this way, more objective working hypotheses and conclusions can be proposed for these objects.

## Aurelie Daems

### Neolithic Human figurines in Iranian contexts :

Neolithic Iran revealed several sites in which crudely shaped clay objects were recovered. From the range of these objects known to this date, only human figurines will be dealt with here in detail.

The purpose of the paper is twofold. Its first aim is to list criteria that can help elucidate a problem so far not dealt with in Near Eastern archaeology, that is 'When is it a human figurine'. To be able to answer this question in a satisfying way, a reassessment of the Neolithic clay objects published as human appears to be essential. Indeed, for far too long, most often-indeterminable clay objects of small size have been catalogued as human or divine for no apparent reason. If one wants to label an object securely as being a human figurine the object should at the least fulfil one or a combination of the following morphological requirements :

a) The main body, upper and / or lower limbs must be rendered. Whether the body is represented in a realistic or stylised way, is not essential in the definition, as long as minimum one pair of limbs is clearly represented.

b) The head or at least an indication of a neck emerging from the main body should be visible.

c) Should both criteria be absent than it is essential that the lump be gendered in one way or another, either by means of incisions or clay applications so as to be able to define it as human.

In third chapter of essay 7 examples of scaly dresses , creased ( crease on crease ) dresses , and dresses with one naked shoulder have been presented .

At the end of the essay , the sources have been mentioned .

During several years the study of the dresses of ancient Iran has been continued . Part of this work has been presented in this essay briefly . This essay has a preface and three chapters .

The preface consists of the presentation of five important specialties , 1- The slited dress , 2- Horned hat , 3- Dress with one naked shoulder , 4- Creased ( crease on crease ) dress , 5- Scaly dress ; The five period division of Elamite history : I - Pre Awan period ( about 3000-2500 B.C. ) , II - Awan and Simash period ( about 2500-1850 B.C. ) , III - Sukkalmakh period ( about 1850-1500 B.C. ) , IV - Middle Elamite period ( about 1500-1100 B.C. ) , V - New Elamite period ( about 800-600 B.C. ) ; The presentation of the related region of Mesopotamia for comparison with Elamite dresses .

Since complete study of the all of five important specialties of the dresses of Elamites was not possible in this essay , it has only been suffice to present two important specialties , i.e. the slited dress and horned hat , and three other specialties have been mentioned only briefly . Also the examples that have been presented from Mesopotamia region for comparison , have been elected only from one period , i.e. important Akkadian-Babylonian period . This period is nearly synchronized with second period of Elam , i.e. Awan and Simash .

In this study the dresses of four sociall classes have been presented : 1- Governor ( king or viceroy or local prince or god ) , 2- Martial ( warrior ) , 3- Clergyman ( priest ) , 4- Woman .

In the first chapter of essay 30 examples of Elamite slited dresses and 12 examples of Mesopotamian ones have been presented .

In second chapter of essay 83 examples of Elamite horned hats and 27 examples of Mesopotamian ones have been presented .

## Mohammad Reza Chit Saz

---

Phd. Ancient Iran history, Doctorate thesis of Elymais

Doctor Mohammad Reza Chit Saz has been researching Iranian costumes and clothes for several years. These studies have been conducted in two sections of "Ancient Iran" and "Islamic Iran". Out of this collection a summary of chapter one , second section has been published under the theme of " The history of Iranians" clothes , from beginning of Islam up to invasion of mongols'by Samat Publications and research and studies centre of Radio and Television network in year 2000 in 624 pages which has been selected as book of year 1999 (in artistic section).

Research on clothes of Ancient Iran has acheived its end too . The paper which he has submitted to assembly : "Survey of some peculiarities regarding clothes of Iranian and comparing these peculiarities in Civilization of Tigris and Euphrate settlers" is a summary of one of the chapters pertaining to Anient Iran clothes.

A part of his research in context of Ancient Iran , clothes and Islamic era have been published in scientific and university periodicals or in form of lecture have been submitted to home and international conferenes.

---

### The Dresses Of Elamites And The Comparison Of Those With The Dresses Of Mesopotamian Civilizations

relieve us of any need to press the contexts for additional possibilities.

### *BIBLIOGRAPHY*

Bjorkman, J. K.

1999 How to Bury a Temple: The Case of Nuzi's Ishtar Temple A. In D. I. Owen and G. Wilhelm (eds.), Nuzi at Seventy-Five (SCCNH 10; CDL Press, Bethesda, MD): 103-122.

1994 Hoardings and Deposits in Bronze Age Mesopotamia (UMI no. 3266; Ann Arbor, Michigan).

1993 The Larsa Goldsmith's Hoards--New Interpretations. Journal of Near Eastern Studies 52: 1-23.

Moorey, P. R. S.

1994 Ancient Mesopotamian Materials and Industries (Clarendon Press, Oxford).

Negahban, E.

1991 Excavations at Haft Tepe, Iran (University Museum Monograph 70; Philadelphia, PA).

Oates, D., and J. Oates

1994 Tell Brak: a Stratigraphic Summary, 1976-

1993. Iraq 56: 167-176.

van Loon, M.

1989 In E. F. Schmidt, M. van Loon, H. Curvers, The Holmes Expeditions to Luristan (OIP 108; University of Chicago Press, Chicago, Illinois).

Wasilewska, E.

1991 To Be or Not to Be a Temple? Possible Identification of a Banesh Period Temple at Tall-i Malyan, Iran. In DeMeyer and Gasche (eds.), Actes de la XXXVIemeRAI (MHE, Occasional Publications I): 143-152.

scattered about, and they are not simply trash left behind. Her interpretation goes further, to propose that the colors of the paint were significant in marking the presence of a sacred area, so that "a person entering it in an improper way would not be endangered by unwittingly trespassing" (Wasilewska 1991:145). She offers evidence that the color white may have been used to warn in this way. The color red, she suggests, may have been used in rooms of a more sacred nature.

The area known as the "Artist's Workshop" in Terrace Complex I at Haft Tepe (Negahban 1991) in the second millenium is, in my opinion, much more likely to have been a fill deposit than an actual workshop. As I have noted elsewhere

(Bjorkman 1993: 17-23), archaeological evidence for workshops is not likely to consist of the final products but of ugly scraps from the work processes, such as were found in the coppersmith's workshop at Tepe Ghabristan. Instead, I propose that almost all of the artifacts found in Terrace Complex I are the remains of an aggregate fill deposit, marking the end and ritual burial of that whole Complex. The fact that the walls are preserved to such great heights implies that the Complex was filled in soon after the formal discontinuation of its use. I would further conjecture that the "Workshop" itself was more likely to have been a chapel, judging from some of its architecture and from the kinds and amount of artifacts left behind, in and near it. There are numerous parallels here with Mesopotamian examples of fill deposits.

It is my opinion that the attempt to interpret the meanings of fill deposits is as important as efforts to interpret the flora, fauna, weaponry, pottery, sealings, jewelry, etc., of any site. Too often, fill deposits have been dismissed as the mess left behind by plundering soldiers or simply as trash. Unfortunately, such scenarios

here, briefly, a few examples of ancient Iranian contexts which I would identify as fill deposits.

An amazing series of deposits was found in the Iron Age temple to Ninlil at Surkh Dum (van Loon 1989) When the original level (2C) of the temple's main structure was altered, building deposits (in walls and especially in door jambs) and fill deposits (in the fill below the 2A floor) were made. They contained "great quantities of pins, cylinder seals, and so forth," and van Loon describes them as "either disused items of the sacred inventory or votive gifts deposited on the occasion of a renovation of the sanctuary" (van Loon 1989:53). The latter phrase parallels most closely my concept of "fill deposits." About these floor deposits, van Loon (1989:54, fn. 10) adds, "Admittedly the finds could have been stored on shelves that fell to the floor during a destruction of the building." This concept is used to "explain" the presence of artifacts on floors at some Mesopotamian sites. However, it would not explain the presence of the related wall deposits at Surkh Dum, nor would it explain why no one returned after the putative destruction to take away such unusual, artistic, and/or valuable items lying on a floor. Both building and fill deposits at Surkh Dum include artifacts (e.g., EBA cylinder seals) which were antiquities at that time, a common characteristic of Mesopotamian fill deposits.

The proposal by Wasilewska (1991) that a Banesh period temple (ca. 3000 BC) existed at Tall-i Malyan cites architectural evidence and also discusses an interesting form of fill deposit consisting of pieces of wall paintings (I have yet to identify this kind of fill deposit in Mesopotamia; Wasilewska cites parallels from Catal Huyuk). Wasilewska (1991: 145-146) suggests the possibility that when the temple was renewed, the wall paintings were deliberately destroyed and the fragments

My more specific definition of a fill deposit is as follows: it is a non-utilitarian deposit most often found in temples and involves the "abandonment" of quantities of whole or fragmentary temple furnishings, statuary, and other paraphernalia, which were simply covered over with fill or added to the fill, when a temple was being levelled up for re-building, repair, or deliberate abandonment. In my hypothesis, such artifacts were left behind by cult adherents as votive deposits, marking either the renewal of a temple or its discontinuation. As such, the artifacts are also markers of a sacred area, as well as indicators of ancient religious beliefs.

One of the most striking Mesopotamian examples of a fill deposit (probably ED IIIb) is the great collection of statues, columns, stone vessels, maceheads, etc., found at the base of the platform at Al-Ubaid. Despite the excavators' proposal that these artifacts were there because of the efforts of spoilers who meant to carry away their booty after violently overthrowing the temple, other scholars have suggested different scenarios which do not involve either spoilers or violence (see Bjorkman 1994: 36-38, 304-310).

Not all Mesopotamian fill deposits are so impressive as the one from Al-Ubaid, but in my interpretation of this phenomenon, the reasons for the presence of such artifacts in the archaeological record are religious, not "practical" or military. I have not yet been able to find evidence in cuneiform texts which would reveal some of the meanings behind these deposits, but the artifacts and their contexts have a kind of voice, and more archaeologists have begun to "listen" to that voice (e.g., Oates and Oates 1994).

In this presentation I propose that fill deposits occur in ancient Iran, just as they do in Iraq, Syria, Lebanon, Jordan, Palestine, Israel, Turkey, and Cyprus. I offer

## Judy Bjorkman

---

A graduate of Iowa State University (B.S.; 1958), Princeton Theological Seminary.D., 1961),and the University of Pennsylvania (M.A., 1968; Ph.D., 1994).

She has been to the Middle East in 1975 (digging at Tell. Hadidi in Syria), 1981, and 1983, visiting Lebanon, Syria, Jordan, Palestine, Israel, and Egypt.He continues to lecture and publish. articles and reviews in the field of Assyriology and has also taken up. self-employment as a metalworker/jewelr-maker and occasionally teach and publish articles in that area, as well.

---

## FILL DEPOSITS -- ANCIENT RELIGIOUS MARKERS

The most spectacular archaeological remains in the Ancient Near East usually have been left by people of status and wealth and by ancient cults. Many such remains from Mesopotamia, especially from the fourth and third millennia BC, I discussed in my 1994 dissertation, Hoards and Deposits in Bronze Age Mesopotamia. In two articles (Bjorkman 1993; 1999) I have written about some hoards and deposits of the second millennium, as well. Among my conclusions is the proposal that a new term be added to the lexicon of archaeological terminology, viz., "fill deposits," i.e., deliberate, votive deposits made on the occasion of the *ending* of the use of an ancient building.

Early Bronze Age has large tepes south of the dividing line and fortifications north of it. The same happens for the very similar groups of painted pottery cultures of the Middle Bronze Age (Haftavan VII/Urmia Ware, Sevan-Uzerlik, Trialeti and so on). Therefore this dichotomy in settlement pattern does not seem to have cultural reasons and we should look for other causes. The first impression is that the settlement system based on fortresses seems to be approximately connected with higher valleys, the one based on tepe is distributed at lower altitudes.

It is interesting to note that the settlement system based on fortifications is ultimately at the base of the peculiar settlement typology of the Urartian civilisation that does not show the agglomerating population typical of the settlement system based on tepes.

R. Biscione

**Settlement systems in Bronze – Iron Age  
Northwestern Iran and their connections with  
Eastern Anatolia and Transcaucasia**

An exam of the data from archaeological survey shows that in Northwestern Iran coexisted since the Early Bronze Age two different settlement systems. The most widespread is the usual Near Eastern settlement system, based on tepes distributed in the bottom of the valleys or in the lowest slopes of the mountains, sometimes fortified with massive mudbrick walls. The other type of settlement pattern is based on fortifications of various sizes with massive stone walls located on top of hills and the tepes are practically non-existent. This type of settlement system is connected with Transcaucasia and easternmost Anatolia.

The two systems geographically do not coexist. In Iran the line separating them, on the basis of the published data, runs approximately from Ardebil to Marand along the watershed of the Sabalan Range (with the exceptions of the fortress of Nashteban, south of the watershed). West of Marand the line is not so sharp, but the fortifications seem to be mainly concentrated north of Khoy. In Eastern Anatolia it is not yet possible to draw a border, and in Transcaucasia the tepes are mainly to be found in the plain of the Republic of Azerbaijan

The two systems coexist in the same culture. E. g. the Kura-Araxes (Early Transcaucasian) culture of the

It is argued that the one recent and significant study of Mesopotamian sealed tablets of the early Achaemenid period (Graziani 1989) unfortunately masks changes in sealing practices, because it presents tablets from temple and private archives as a single entity when in fact they betray different formal conventions and ought to be studied separately and only then compared with one another. The paper also raises the methodological difficulty of determining whether perceived changes can be attributed, directly or indirectly, to the transition to Achaemenid rule, or whether they are simply the result of a long and continuing process of indigenous development.

### *References*

Baker, H.D. and Wunsch, C.

2001 "Neo-Babylonian notaries and their use of seals," in W.W. Hallo and I.J. Winter (eds), *Seals and Seal Impressions. Proceedings of the XLVe Rencontre Assyriologique Internationale, Part II* Yale University. Bethesda, Maryland: 197-213.

Graziani, S.

1989 "Le impronte di sigilli delle tavolette mesopotamiche del British Museum pubblicate da J.N. Strassmaier, datate a Ciro, Cambise, Dario e Serse," *Annali* 49/3: 161-200.

sealing practices as well as other developments evident in the Babylonian private archival documents.

The archive of the Nappahu family from Babylon serves as a good case study for our purposes since, in relation to its size (c. 276 tablets), it contains a relatively high number of sealed tablets, most of them dating from the early Achaemenid period. The core of the archive itself consists of the documents of two generations of the Nappahu (or "Smith") family, namely Iddin-Nabû, his wife Ina-Esagil-ramat and their son Shellebi. These key family members were active between 544 BC and 486 BC, though a small number of earlier tablets dating back as far as 573 BC can also be attributed to the archive. Several members of their extended family are also attested. Both Iddin-Nabu and his son Shellebi were connected to the temple of the goddess Ishhara in their role as prebend-owners, but many other activities and interests of theirs are documented, in particular the exploitation of date orchards and the leasing of urban properties for rent.

The Nappahu tablets are today housed mainly in the British Museum, London, and the Vorderasiatisches Museum, Berlin. A small number of documents have found their way into other collections in France, Spain and the USA. Although hand copies of many of the Nappahu tablets have been available for around a century or even longer, most of the seal impressions on these tablets remain unpublished. Drawings of them will be presented in a forthcoming study of the archive by the author, along with copies of the unpublished tablets. The sealed tablets include several of a type which first comes to be sealed only in the middle of the reign of Darius I. They therefore constitute a significant and interesting addition to the corpus of sealed private archival documents from the 6th and early 5th centuries BC.

## Heather D. Baker

---

*ACADEMIC BACKGROUND:* 1999 D.Phil. in Assyriology, Wolfson College, Oxford. 1991 M.Phil. in Cuneiform Studies, Wolfson College, Oxford. 1984 B.A. Archaeology Newnham College, Cambridge. Researcher, Institut für Orientalistik, University of Vienna Research Associate, State Archives of Assyria Project, University of Helsinki. Editorial Assistant, Oxford. Curator Grade G (part-time), Department of Western Asiatic Antiquities, British Museum.

*PUBLICATIONS:* Heather D. Baker (ed.), *The Prosopography of the Neo-Assyrian Empire*, in 2 Volumes. "Record-keeping practices as revealed by the Neo-Babylonian private archival documents," "Small Finds," in H.D. Baker et al., "Kilise Tepe 1994," *Anatolian Studies* 45 (1995) 186-189.

---

### Continuity and change between the Neo-Babylonian and the early Achaemenid period from the perspective of the Babylonian private archival tablets

It is an often stated view that the transition to Achaemenid rule had little immediate impact on the day-to-day functioning of Babylonian society. In fact certain significant elements of change - such as a change in sealing practices - can be placed in the middle of the reign of Darius I (Baker - Wunsch 2001:203), rather than at the beginning of the period of Persian rule over Babylonia. This paper aims to examine this change in

**Hossein Badamchi**

### **Unity and Variety in the Ancient Near Eastern Law**

The so-called law codes from the Ancient Near East form a literary genre in which the common tradition is evident. Nine such documents are known to date, seven in cuneiform script and two from the Pentateuch.

All these codes share certain characteristic which immediately mark them as belonging to single literary genre:

1- Their content is a collection of legal rules dealing with everyday problems of non sacred- law, or simply norms with a socially immanent sanction.

2- The form is casuistic. It means based on a case or a historical event.

3- Nature. These law codes were not legislation in the modern sense. They initially were scientific treatises, which described the law rather than prescribed it.

4- The scientific method used to examine the law is similar.

Through these arguments it will be established that the societies of the Ancient Near east, with the possible exception of Egypt, shared a common legal tradition.

This is a satisfactory theory proposed by Professor Raymond Westbrook for studying the Ancient Law.

- 1970 *Excavations at Tepe Yahya, Iran 1967-1969, Progress Report I*, Cambridge.
- 1971 The Protoelamite Settlement at Tepe Yahya. *Iran* 9: 87-95.
- 1972 Tepe Yahya 1971. Mesopotamia and Indo-Iranian Borderlands. *Iran* 10: 89-100.
- 1976 Tepe Yahya Project. *Iran* 14: 172.
- 2001 Afterwards. Pp. 269-280 in *Excavations at Tepe Yahya, Iran 1967-1975. The Third Millennium*, ed. C.C. Lamberg-Karlovsky. Cambridge, Massachusetts: Peabody Museum of Archaeology and Ethnology Harvard University.

Lamberg-Karlovsky, C.C. and Kohl, P.C.

- 1971 The Early Bronze Age of Iran as Seen from Tepe Yahya. *Expedition* 13/3-4: 14-21.

Hakemi, A.

- 1969 Étude archéologique de la lisière du Désert du Lout. *Bastan Chenasi va Honor-e Iran* 2: 24-25.
- 1970 Shahdad. *Iran* 8: 187-188.
- 1972 *Catalogue de l'exposition: Lut, Xabis (Shahdad)*, Tehran.
- 1994 Some Statues Discovered in the Excavations at Shahdad, in *South Asian Archaeology 1993*, eds. A. Parpola, P. Koskikallio. Helsinki: 217-224.
- 1997a *Shahdad, Archaeological Excavations of a Bronze Age Centre in Iran*. Roma: Istituto Italiano per il Medio ed Estremo Oriente.
- 1997b Kerman: the Original Place of Production of Chlorite Stone Objects in the 3<sup>rd</sup> Millennium BC. *East and West* 47: 11-40.

Kohl, P.C.

- 1975a. Carved Chlorite Vessels: A Trade in Finished Commodities in the mid-third-Millennium. *Expedition* 18/1: 18-31.
- 1975b. The Archaeology of Trade, *Dialectical Anthropology* 1: 43-50.
- 1976 "Steatite" Carvings of the Early Third Millennium B.C. *American Journal of Archaeology* 80: 73-75.
- 1978 The Balance of Trade in Southwestern Asia in the Mid-Third Millennium B.C. *Current Anthropology* 19: 463-492.
- 1979 The "World Economy" of West Asia in the Third Millennium BC. Pp. 55-85 in *South Asian Archaeology 1977*, ed. M. Taddei. Napoli.
- 1982 The First World Economy: External Relations and Trade in West and Central Asia in the Third Millennium B.C. Pp. 23-31 in *Mesopotamien und seine Nachbarn*, eds. H.-J. Nissen and J. Renger. Berlin.

Lamberg-Karlovsky, C.C.

- 1974 Antiquités du désert de Lut, I. À propos d'objets de la collection Foroughi. *Revue d'Assyriologie et d'Archéologie Orientale* 68: 97-110.
- 1986 L'âge des échanges inter-iraniens: 3500-1700 avant J.-C. Paris: Musée du Louvre. Département des antiquités orientales. Editions de la Réunion des musées nationaux.
- 1994 Un sceau Trans-élamite a Suse. *Revue d'Assyriologie et d'Archéologie Orientale* 88/1: 1-4.
- 1997 La glyptique transélamite. Pp. 121-129 in *De Chypre à la Bactriane, les sceaux du Proche-Orient ancien*, Actes du colloque international organisé au musée du Louvre par la Service culturel le 18 mars 1995, ed. A. Coubet. Paris.
- Ascalone, E.
- 2003a Modalità, cause e dinamica dei rapporti tra Siria e Turan durante la seconda metà del III millennio a.C.: evidenze archeologiche, epigrafiche e storiche di un 'indirect long-distance trade'. *Contributi e Materiali di Archeologia Orientale* 9: 139-175.
- 2003b Archaeological Links between Syria and Iran. Stratigraphical Correlation and Regional Connections, in *From Relative Chronology to Absolute Chronology: The Second Millennium BC in Syria-Palestine, Roma 29 novembre - 1 dicembre 2001*, eds. P. Matthiae et alii (eds.). Roma: Accademia Nazionale di Lincei., in press.
- 2003c A New Trans-Elamite Evidence, in *Acts of the IIIrd Congress on the Archaeology of the Ancient Near East, Paris 15-20 April 2002*, eds. P. de Miroschedji et alii. Paris, in press.
- Beale, T.W.
- 1973 Early Trade in Highland Iran: a View from a Source Area. *World Archaeology* 52: 133-148.
- 1986 *Excavations at Tepe Yahya, Iran 1967-1973*, Cambridge: Peabody Museum of Archaeology and Ethnology.

south Iran three different cylinder seal typologies: the first one is known in Susa with a production partially influenced by Mesopotamia; the second typology, showing specific, original iconography and large use of bituminous stone, was originated in the Marv Dasht region; the third is linked to the Transelamite cultural experiences known principally in the Kerman province.

Elam and Transelam have to be seen and studied from an Iranian point of view linked to the elamitian and Susian experiences. New unpublished evidences of cylinder seals studied in the National Archaeological Museum of Iran represent a new possibility for an archaeological approach linked to the autonomous developing of Iran of III millennium BC and to the cultural interference with Mesopotamian alluvium. The aim of this paper is to try to show new decisive Iranian glyptic evidences and to identify the specific and peculiar aspects of the (Trans)Elam iconography underlining the political and cultural relations among Elam, Mesopotamian reigns and the Persian Gulf regions. In particular some unpublished cylinder seals of Anshanite and Transelamite production from Bastan Museum could show clearly the role played by Elam and the bordering entities for their cultural developing and for their relationship with the Western Asia (Ascalone 2003a; 2003b).

### *Bibliography*

Abdi, K.

2001 Malyan 1999. *Iran* 39: 73-98.

Amiet, P.

1973 En Iran Central, la civilisation du désert de Lut.  
*Archéologia* 60: 20-27.

and strongly linked to the nomadic element that gave more flexibility to the cultural borderlines of the *Markhashi* experiences.

The archaeological and stylistic approach to the stratigraphical evidence of Tepe Yahya have shown different and not exhaustive interpretations principally on IVB period; in the first publications Yahya IVB period was attributed to the first half of the Third millennium (Lamberg-Karlovsky 1970; 1971; 1972; 1976; Lamberg-Karlovsky - Kohl 1971; Beale 1973) and only subsequently identified in later chronological framework (Beale 1986; Amiet 1986; Potts 2001). The evidence for the continuation of the 'Intercultural Style' in Akkadian times (Ascalone 2003: tab. 1) in Mesopotamia and Iran (Miroschedji 1973: 25) and the evidence of the glyptic art summarized by Amiet (1986), support a later date for IVB period. The glyptic collected from Tepe Yahya shows that there is no continuity of occupation between period IVC and IVB; the glyptic associated with period IVB can be no earlier than Old Akkadian period.

In the same years the new excavations carried out in Tall-i Malyan allowed us to know a strong cultural autonomy originated in the Marv Dasht region (Sumner 1972; 1973a; 1973b; 1973c; 1974; 1975; Nicholas 1990; Abdi 2001); a new cultural entity strongly autonomous has to be identified in the political organization well-known as 'Elam'. During the second half of Third, beginning of Second millennium BC Elam has to be considered an important cultural autonomy developed on the Iranian Plateau. The glyptic evidence of the Anshanite cultural patrimony, attested principally at Susa but originated probably in the Fars region or in Tall-i Malyan site, is the best witness of an indigenous cultural experience. Summing up, during the second half of III and the first two centuries of II millennium BC we can identify in the

valley permitted us to know a more complex cultural horizon of the Iranian eastern area. In the first studies on the new eastern Iranian excavations, the cultural complex of Kerman and Lut province (Hakemi 1969; 1970; 1972; 1994; 1997a; 1997b), as known from Tepe Yahya and Shahdad archaeological evidences, was considered 'intercultural' by Philip Kohl to underline the civilizing interferences on the chlorite/steatite production (Kohl 1975a; 1975b; 1976; 1978; 1979; 1982). According to Pierre Amiet's evaluations on the cultural horizons of the region bordering to the west with the historical Elam and to the east with the Lut desert and the Makran coast, we believe more correctly to identify in the cultural production of Markhashi lands (following a terminology used in the Third millennium Mesopotamian texts) a local, original and unbroken development (Amiet 1986; 1997). However the comprehension of a new eastern Iranian civilization, well-defined *Trans-Élamite* by Amiet (1986: 132-139), is no complete and it seems not to be so simple to reconstruct its chronological limits and its geographical diffusion. The geographical spread of trans-Elamite culture could be linked to the role played by nomadic presence in the south-eastern Iran; if we could consider probable to identify in the Kerman region the cultural origin of a different artistic thought (as attested in Shahdad and Tepe Yahya), it is not yet possible to comprehend the real geographical diffusion of the trans-Elamite culture. Actually we can only suppose that in the area circumscribed from the Lut desert to the east and from the historical Elam to the west was born, in the first half of the Third Millennium BC, a new cultural identity known from the engraved vessels in chlorite/steatite, from new metallurgical experiences and from a new mythological world as well attested in later cylinder and stamp seals. Nevertheless the geographical/cultural limits of the trans-Elamite original nucleus were very ephemeral

## Ennco Ascalon

---

Prof. at the Milan University (IULM UNiversity); Ph.D. and MAster in Archaeology were concerning the Archaeological evidence in Iran during IIIth and IInd millennia BC; Author of publications regarding commercial and cultural relationships within Iranian Plateau, the Iranian glyptic art of the Bronze Age and the metrological aspects of Susa and Ebla civilization. Excavation activity, as Field Director, is linked to Ebla (Syria), Jericho and Tell Tuqan (Syria). He carried out some conference in Europe and in the Near East( Tehran; the universities of Prague, Venice, Rome, Sorbonne, Damascus and Accademia dei Lincei -Rome). A member of editorial staff of 'Orient Express', a scientific review based on the publications of the recent excavations in the Near East.

---

### **New Glyptic Evidences Of Elam And Transelam Collected In The Bastan National Museum Of Tehran:**

#### ***Cylinder Seals And Their Implications In The Ancient Cultural Relations Between Iran And Western Asia***

The excavations carried out during the second half of the Sixties and in the Seventies in Iran has allowed a new historical and cultural approach to the south-east regions of the Plateau. The explosion of fieldwork in the Kerman province, Bampur district and in the Hilmand

regions exhibit an unprecedented degree of similarity in material culture, primarily in the ceramics and glyptic style. This very close resemblance in material culture of the two regions has prompted some scholars to suggest that lowland Susiana had been occupied by colonizers from southern Mesopotamia, as Habuba Kabira and Jabal Aruda, for examples, had been.

Close examination of the Susiana cultural assemblage of the second half of the 4<sup>th</sup> millennium shows that indeed there are major differences between the two regions that do not support the presence of southern Mesopotamians in Susiana, mainly, the absence of temples, non-temple economy, and glyptic style and motifs,

## Abbas Alizadeh

---

*EDUCATION:* 1987 Ph.D, The University of Chicago. 1982 M.A, the University of Chicago. 1976 B.A, Tehran University.

*ACADEMIC POSITIONS:* 1988-91 Research Associate, Harvard University/Curator, Harvard Semitic Museum, Harvard University. 1991-01 Research Associate, The University of Chicago. 2002/present Senior Research Associate, The Oriental Institute/Department of Near Eastern Languages and Civilizations. 2002-3 Director/Founder of Research Center of Archaeological Surveys of the Iran National Museum.

*PUBLICATIONS:* 2003 "Joint Archaeological and Geomorphological Research Expedition in Lowland Susiana." , Chicago: Oriental Institute. 1996 "Persia." Cambridge Companion to Archaeology, Cambridge: Cambridge University Press. 1993 "Cheshme Ali." Encyclopaedia Iranica 5:38.

*FIELD EXPERIENCE:* 2002 Director: Archaeological and Geomorphological excavations and Surveys in Lowland Susiana. 1996 Director: Archaeological Excavations at Chogha Bonut in Lowland Susiana,

---

### The Question of the so-called Uruk Colonies: The Susiana Case

The second half of the 4<sup>th</sup> millennium BC was a period of unprecedented interregional contact in the Near East. While Susiana and southern Mesopotamia had a long history of cultural contact throughout the prehistoric period, it was during the Late Uruk period when the two

Another important site is Dedoplis Mindori in the central part of Georgia. Dedoplis Mindori is a huge temenos, which consists of the main temple, two temple-gates and seven minor temples. The main temple has been identified as a fire temple probably dedicated to the goddess Anahita. According to archaeological evidences, temenos functioned from the first century BC to the end of the first century AD. The plan of Dedoplis Mindori reveals some archaic features and might be inspired by Achaemenian architecture. Some details also show might be influenced by Achaemenid architecture, e. g. capitals of Dedoplis Mindori are reminiscent of the overturned Achaemenian bell-shape column bases. Here once again we have a situation when Achaemenian features were still alive in the peripheries of the Empire long after its collapse.

All these examples clearly indicate on the significance of the Achaemenian influence on the architecture of the pre-Christian Georgia. Moreover, later on, this early period at certain extend had an impact on development of Georgian Christian architecture. Therefore research in this direction promises many unexpected and interesting results.

## Eliso Akhvlediani & Kakha Khimshiashvili

### **Impact of the Achaemenian Architecture on the Architecture of Iberian Kingdom: Fourth - First Centuries BC**

Century-old close ties of Iran with Georgia can be traced in different spheres of culture: language, poetry, customs, rituals, religion, art, etc. One of the most peculiar evidences of contacts is the architectural heritage dating from the Achaemenian to the Late Medieval periods.

Our presentation is focused on a limited period of time beginning from the fourth century BC to the first century BC and describes phenomenon when the architecture of the Iberian kingdom preserved impulses which came from Achaemenian metropolis well beyond the fall of the Achaemenian Empire.

As an example can be mentioned multi-level archaeological site Tsikhia-Gora. The level of the fourth century and the beginning of the third century BC consists of a fortified enclosure with a number of buildings on its area. Among different types of buildings (granaries, marani (wine cellar), bakery, fortified gate) one is of special interest, which was identified as a fire temple.

Two important findings discovered on the site should be particularly pointed: a capital with double-bull protomas and a fragment of a bell-shaped column basis. Both bear clear evidence of Achaemenian influence, even they were created in post-Achaemenian period.

- (C) Reactions of subject peoples to the Achaemenian rule
- (D) Achaemenian civilization

After the Scientific Committee sessions, the Secretariat of the Conference, published "Call for Paper" in local and abroad mass medias. The Conference Secretariat received about 130 papers from all over the world. These paper, after the removal of author's names were presented to the members of the Scientific Committee for their views. Of these papers, 56 of them were accepted. Of these 56 papers, 12 are of Iranian, 20 are of European, 15 are of American, 2 are of Canada and 4 are of Asian (others than Iran) Scholars. 14

The First International  
Conference  
on the Ancient Cultural  
Relations  
Between Iran and West Asia

*August 2003*

---

Introduction IV

- (A) The impact of Man on nature: agricultural/economic developments and environmental changes
  - (B) The period covering the formation of States in Iran and West Asia, and the invention of writing
2. *Iran and its Western neighbors during post literate times*
- (A) Political/cultural/commercial relationships from early dynastic to Neo-Babylonian periods.
  - (B) Languages and literary forms
  - (C) Religions and religious rites
3. *Iran and its North-Western neighbors during post literate times*
- (A) Early Bronze Age
  - (B) Urartian civilization
  - (C) Languages and literary forms
  - (D) Religions and mythology
4. *Achaemenian period*
- (A) Origins of Assyrian, Babylonian, and Elamite empires
  - (B) Administrative system of the empires

Conference and incorporated the following objectives in the agenda of the Conference.

Studying the cultural relations and interactions of the Iranian culture and civilization with the neighboring cultures and other cultures in West Asia

Presenting research findings and cultural-historical studies covering the far past to the end of Achaemenid era

Attracting researchers to cultural and historical studies on this period

Working toward identification of the capacity of Iranian culture in peaceful interaction with other cultures and attracting the attention of international cultural institutions participate in this extensive cultural project

Organizing Committee of the Conference arranged a two days session of the Scientific Committee Members (22-23 June, 2002) in Tehran. In these sessions, the Scientific Committee Members discussed and decided that themes of the Conference as:

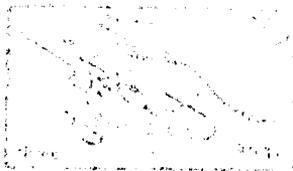
- 1. The most ancient eras, from the 10th to the 4th millennium BC*

*In The Name Of God*  
*The Merciful, The Compassionate*

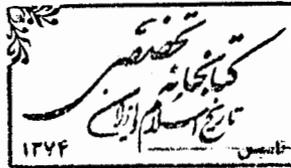
*Introduction*

As a civilization center, Iran has since long been in deep cultural interactions with the neighboring and far away civilizations and cultures especially in West Asia. Recognition and elaboration on these cultural interactions is of paramount importance in the world of today when the world is at the threshold of ruthless changes and when the process of globalization is diminishing other achievements of human civilizations in favor of a single dominating civilization.

The Secretariat of “the *First International Conference On The Ancient Cultural Relations Between Iran And West Asia*” was formed in 2001 in order to materialize the above objective. As its first endeavor, the Secretariat nominated the historical period “from the Ancient to the end of Achaemenid Era” as the time span of the



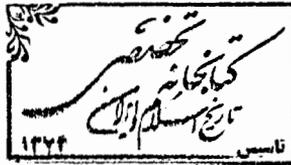
Bradley Clayton Lenz	79
Mario Liverani	85
Roger Matthews & Hassan Fazeli	87
Andrew McCarthy	94
Jafar Mehrkian	97
Naomi Miller	99
Behzad Mofidi Nasrabadi	101
David I. Owen	103
Luca Peyronel	105
Holy Pittman	109
Akbar Pourfaraj	111
Bernbeck Reinhard	114
John M. Riddle	120
Robert Rollinger	122
Andre Salivini	125
Mirjo Salvini	126
Denise. Schmandt- Besserat	128
Ralph Schneider	131
Gebhard J. Selz	133
Eric Smith	137
Walter Sommerfeld	139
Gil J. Stein	142
David Stronach	146
Péter Vargyas	147
Matthew W. Waters	149
Josef Wiesehofer	151
Wu Yuhong	153
Antigoni Zournatzi	156



*Contents:*

Introduction: I . . . IV  
Abstracts: 1 . . . 166

Eliso Akhvlediani & Kakha Khimshiashvili	1
Abbas Alizadeh	3
Ennco Ascalon	5
Hossein Badamchi	12
Heather D. Baker	13
R. Biscione	16
Judy Bjorkman	18
Mohammad Reza Chit Saz	23
Aurelie Daems	26
Fusun Ertuğ	30
Douglas R. Frayne	35
Andreas Fuchs	36
Iulon Gagoshidze	39
Omran Garazhian & Leila Papoli Yazdi	40
Mark B. Garrison	44
H. Gasche	46
Barbara Helwing	48
Frank Hole	50
Bruno Jacobs	55
Charles E. Jones & Matthew W. Stolper	59
Leila Khosravi	64
Nicholas Kouchoukos & Abbas Alizadeh	67
Nicholas Kouchoukos	69
Stephan E. Kroll	71
Clifford Lamberg-Karlovsky	76



*Abstract of articles to be presented at*  
The First International Conference  
on the Ancient Cultural Relations  
Between Iran and West Asia  
Tehran 2003

---

Sponsored by:  
Deputy of Cultural Affairs  
Ministry Of Culture And Islamic Guidance  
Islamic Republic of Iran

---

Secreteriat:  
Iran Cultural Fairs Institute  
1178 Enghelab St.  
Tehran, Islamic Republic of Iran

---

Phone: (98-21) 6415207  
WEB: [www.ficiwa.org](http://www.ficiwa.org)



*Abstract of articles  
to be presented at:*

**The First  
International Conference  
on the Ancient Cultural Relations  
Between Iran and West Asia**

Tehran 2003

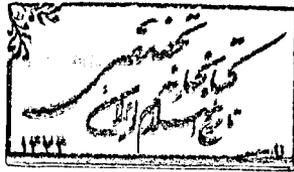
*Sponsored by:*

Deputy of Cultural Affairs  
Ministry Of Culture And Islamic Guidance  
Islamic Republic of Iran



کتابخانه

*In The Name Of God  
The Merciful, The Compassionate*



Islamic Republic of Iran  
Ministry Of Culture And Islamic Guidance

**Deputy of Cultural Affairs**